بسم الله الرحمن الرحيم

بغية المتطوع

فی صلاة التطوع

نمازهای سنت

در احادیث صحیح نبوی

نویسنده: محمد بن عمر بن سالم بازمول

ترجمه: صلاح الدين جوهری

سرشناسه	بازمول، محمدبن عمر ibn Umar ibn Salim Bazamul, Muhammad
عنوان قراردادی	بغیة المتطوع فی‌الصلاة التطوع. فارسی
عنوان و نام پدیدآور	نمازهای سنت در احادیث صحیح نبوی/ نویسنده محمدبن عمربن سالم بازمول؛ ترجمه صلاح‌الدین جوهری.
مشخصات نشر	زاهدان: حرمین، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	۳۰۲ص.
شابک	۳-۴۱-۵۳۴۲-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	فیپا
موضوع	محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- احادیث
موضوع	نمازهای مستحبی -- احادیث
شناسه افزوده	جوهری، صلاح‌الدین، ۱۳۵۵ -، مترجم
رده بندی کنگره	BP۱۴۱/۵ ۸۵ن/۱۳۸۹ ۲ب
رده بندی دیویی	۲۹۷/۲۱۸
شماره کتابشناسی ملی	۸۲۳۳۶۲۲

شناسنامه کتاب

نمازهای سنت در احادیث صحیح نبوی

- مؤلف: محمد بن عمر بازمول
- مترجم: صلاح الدین جوهری
- ناشر: انتشارات حرمین
- تیراژ: ۳۰۰۰ جلد
- سال و نوبت چاپ: ۱۳۹۲- اول
- قیمت: ۹۰۰۰ تومان
- شابک: ۳-۴۱-۵۳۴۲-۶۰۰-۹۷۸

☜ مرکز پخش: زاهدان، توحید ۹، درب سوم شمالی ☎ ۲۴۳۱۲۱۰

فهرست

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على النبى المبعوث رحمة للعالمين وعلى آله وصحبه أجمعين؛ أما بعد:

سخن خود را با فرمودۀ الله آغاز می‌کنم که در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلاً مِّمَّن دَعَآ إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحاً وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴾.

« و سخن چه کسی بهتر است از آن که به سوی خداوند دعوت می‌کند و عمل صالح انجام می‌دهد و می‌گوید من از مسلمانان هستم ».

امام طبری رحمه الله (در تفسیر جامعش چاپ الرسالة تحقیق احمد شاکر ۲۱/ ۴۶۸)در تفسیر این آیه می‌گوید: « ای مردم! گفتۀ چه کسی بهتر است از کسی که می‌گوید پروردگار من خداوند است، سپس بر ایمان به آن استقامت می‌ورزد و دستورات و منهیات خداوند را اجرا می‌کند و بندگان خداوند را به آنچه که گفته و به آن عمل کرده است، دعوت می‌کند ».

سپس امام طبری رحمه الله از معمر روایت می‌کند که می‌گوید: حسن بصری این آیه را تلاوت کرد و گفت: « این حبیب خداوند و یکی از اولیای خداوند و منتخب او و بهترین بندگان خداوند و محبوبترین مخلوقات به اوست. دعوت خداوند را اجابت کرده و مردم را به سوی آنچه اجابت کرده است، می‌خواند و در اجابت دعوتش عمل نیک و صالحی انجام داده و گفته است که من از مسلمانان هستم؛ پس این خلیفۀ خداوند می‌باشد ».

آری! این چنین آیات و پندهای الهی در قرآن بسیار تکرار می‌شود، اما گوشها نمی‌خواهند بشنوند و چشمها نمی‌خواهند ببینند؛ خداوند به خاطر آفریدن ما مسئولیت بزرگی بر عهده‌مان گذاشته که پرستش او و از روی آگاهی و بصیرت است؛

پیامبر ﷺ را فرستاده و به او وحی کرده تا برای مردم هدف از آفریدنشان را ابـلاغ کند و به آنان بیاموزد که چگونه خداوند ﷻ را عبادت کنند.

در این کتاب سعی شده است که به مصدر دوّم وحی کـه همـان سـنت صـحیح پیامبرﷺ در احادیثی که دربارۀ نمازهای سنت او ﷺ آمده است مراجعـه شـود، تـا اینکه بتوانیم در انجام عبادات خود بصیرت داشته باشیم و عباداتمـان مـورد قبـول درگاه خداوندﷻ واقع شود.

به طور خلاصه در ترجمۀ این کتاب به صورت زیر عمل کرده‌ام :

۱) سعی کرده‌ام تا جایی که امکان دارد ترجمه تحت لفظی باشد.

۲) سعی کرده‌ام در ترجمۀ احادیث از شرحهای علما بر کتابهـای سـنن کمـک بگیرم.

۳) قسمتهایی از احادیث که نیاز به توضیح داشتند و در متن اصلی کتاب امکان آن وجود داشت، توضـیح آن را در کروشـه [ ] قـرار داده‌ام و بـرای جلـوگیری از پراکندگی ذهنی، تا حد امکان از توضیح آنها در حاشیه پرهیز کرده‌ام.

۴) شرحها و گفته‌های افزوده شده در حاشیۀ کتاب را با ذکـر کلمـۀ "متـرجم" خاتمه داده‌ام, و در صورت اینکه این اضافات بعد از گفته‌های مؤلف قـرار بگیـرد, گفته‌هایم را با علامت ❋ آغاز کرده‌ام و با کلمۀ "مترجم" خاتمه داده‌ام.

۵) از آنجا که قسمتهایی از چاپ عربی نسخۀ در دسترس من ناقص بود، سـعی کردم از چاپ قدیم آن استفاده کنم و در قسمتهایی که در هر دو نسخۀ عربی کتاب دارای اشتباه چاپی بود، سعی کردم که به مرجع آن گفته برگردم و آن را تصحیح کنم و در آخر آن مطلب به تصحیحم اشاره کرده‌ام.

۶) سعی کرده‌ام امانت علمی را رعایت کنم و مطلبـی از مـتن کتـاب را حـذف نکنم، هرچند که بعضی از آنها تکرار هم شده باشند، مگر برای مراعات دستور زبان فارسی، آن هم بدون وارد شدن خللی در متن کتاب؛ مثل : حذف کاما (،) یـا واو، وقتی که در یک جمله با هم بیایند، که با هم آمدن آنها در زبان عربی هیچ اشکالی ندارد ولی چون در دستور زبان فارسی یکی از آنها به جای دیگری می‌آید به ناچار یکی از آنها را حذف کرده‌ام.

۷) ارجاعهای مؤلف به کتابهای سنن که بر حسب ابواب آن کتابها بـوده، را بـه حالت عربی‌اش رها کرده‌ام تا در صورت مراجعه به آنها کسی دچار اشکال نشود.

۸) در ضمایری که به اشخاص برمی‌گردد، سعی کرده‌ام اسمی که بـه آن ضـمیر برمی‌گردد را بیاورم تا اینکه جمله واضحتر شود، مگر اینکه در حدیث باشد کـه در این صورت آن اسم را در کروشه [ ] قرار داده‌ام.

۹) در هنگام ارجاع به یکی از مطالب این کتاب یـا کتابهـای دیگـر، بـه طـور مختصر از اصطلاح "ن.ک" یعنی نگاه کنید و "ر.ک" یعنـی رجـوع کنیـد اسـتفاده کرده‌ام.

۱۰) بعضی از اصطلاحات حدیثی که در این کتاب تکرار شده و نیاز بـه شـرح دارند را در اینجا به طور خلاصه بیان می‌کنم تا خواننده با مشکلی مواجه نشود:

- **صحیح لغیره:** حدیثی است که بـا غـیر از این سند یـا بـا حدیث دیگری به درجهٔ صحیح می‌رسد، که اصلش حدیث حسن لذاته بوده [یعنـی اصـل آن حدیث، ذاتاً حسن بوده است] که با غیر از این سند که این حـدیث در آن آمده، یعنی با شواهد یا متابعات دیگری به درجهٔ صحیح لغیـره رسـیده

است. و حدیث **حسن لذاته** به حدیثی گفته می‌شود که در سندش راویانی وجود دارند که در حفظ و ضبط حدیث به درجهٔ راویـان حـدیث صـحیح نمی‌رسند؛ یعنی در حفظ و ضبط آنان مقدار خیلی کمی ضعف وجود دارد.

- **حسن لغیره**: حدیثی است که بـا غـیر از این سند یـا بـا حـدیث دیگـری به درجهٔ حسن لغیره می‌رسد، که اصل حدیث ضعیف بوده که با غیر از این سند که این حدیث در آن آمده، یعنی با شواهد یا متابعاتی دیگری به درجهٔ حسن لغیره رسیده است و حدیثی به این درجه می‌رسد که سند آن خیلـی ضعیف نباشد.
- **سنن چهارگانه (السنن الاربعة)** : بـه مجموعهٔ سننهای ابـوداود، تـرمذی، نـسایی و ابن‌ماجه گفته می‌شود.
- **کتابهای شش گانه (کتب الستة)** : بـه مجموعـه‌ای از کتابهـای صـحیح بخاری و مسلم و سننهای ابـوداود و تـرمذی و نـسایی و ابن‌ماجـه گفتـه می‌شود.
- **حدیث و مرفوع** : هر گفته یا فعل یا تقریری که به پیـامبر ﷺ نسـبت داده شود، مرفوع یا حدیث گفته می‌شود.
- **اثر و موقوف** : هر گفته یا فعلی که به صحابه ﭫ نسبت داده شود، موقوف یا اثر گفته می‌شود.
- **مقطوع** : هـر گـفته یا فـعلی که به تابعین رحمهـم الله نسـبت داده شـود، مقطوع گفته می‌شود.

- **تخریج** : این اصطلاح در علم حـدیث بـه معنـای ذکـر جـای حـدیث در کتابهایی که حدیث را با سند روایت کرده‌اند همراه با حکم آن است. و در خیلی از جاهای این کتاب، برای راویان حدیث، به کار برده شده است.

در نهایت از همهٔ کسانی که این کتاب را با عنایت کامل مطالعه می‌کنند، تشکر و قدردانی می‌کنم.

بدون شک عمل هر بنده‌ای احتمال اشتباه و نقصان دارد و من هم در اینجـا بـه کوتاهی و اشتباهاتم اعتراف می‌کنم و از خداوند متعال می‌خواهم که مرا مورد عفو و بخشش خود قرار دهد. و از قصور و فراموشی و اشتباهاتم درگذرد؛ رَبَّنَا لاَ تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا، آمین.

صلاح الدین احمد جوهری

ایران، جزیرهٔ قشم، شهرستان قشم

اوّل رجب سال ۱۴۲۷ هجری قمری

برابر با ۴ مرداد ۱۳۸۵ هجری شمسی

این قسمت متعلق به

ترجمۀ کتاب بغیة المتطوع

است

مقدمۀ مولف بر چاپ دوّم

الحمد لله رب العالمین و الصلاة و السلام علی اشرف الأنبیاء و المرسلین سیدنا محمد و علی آله و صحبه أجمعین. أما بعد:

این چاپ دوم کتاب " بغیة المتطوع فی صلاة التطوع " است که اشتباهات چاپی آن را تصحیح و در بعضی از مسائل، تجدید نظر و بعضی را اضافه کرده‌ام[1]. از خداوندی که همۀ ستایشها از آن اوست و هیچ معبود به حقّی جز او نیست و حنّان و منّان و آفرینندۀ آسمانها و زمین است می‌خواهم که به من در دنیا و آخرت قبولیت عطا فرماید و همۀ اعمالم را خالصانه به درگاه خود قبول کند، به راستی که او شنونده و اجابت کنندۀ دعاست!

در اینجا لازم است که تقدیر و تشکر خود را از کتابخانۀ دار الهجرة و مسئولین آن ابراز کنم و توفیق و هدایت و پایداری و درستکاری همگان را از خداوند متعال مسئلت دارم.

محمد بن عمر بن سالم بازمول

مکۀ مکرمه، ص.ب ۷۲۶۹

۱- از جمله اضافات، دو مورد از نمازهای سنت است که نماز زن و شوهر با یکدیگر در شب زفاف قبل از نزدیکی و نماز در وادی عقیق است و به نظرم رسید که جزو شرط این کتاب می‌باشد و فضل این به بعضی از دوستان از دولت امارات متحدۀ عربی برمی‌گردد، خداوند به آنان جزای خیر عطا فرماید!

مقدمهٔ کتاب

إن الحمد لله، نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادی له.

وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له وأشهد أن محمداً عبده ورسوله.

أمّا بعد:

از آنجایی که نمازهای سنت، راه و روش پیامبرﷺ است و خداوند دربارهٔ او می فرماید : ﴿ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الآخِرَ ﴾ (احزاب/۲۱) :« به راستی‌که برای شما در پیامبر خدا الگوی نیکی می‌باشد و آن هم برای کسی که ثواب خدا و روز آخرت را می‌خواهد.» و چون احکام وچگونگی نمازهای سنت مستلزم رجوع به کتابهای حدیثی و شروح آنهاست و نیاز به تلاش و وقت کافی دارد، به نظرم رسید که احادیث صحیح در این موضوع را گرد آورم و آنها را مرتب کنم، همراه با تعلیقات کوتاهی پیرامون فقه حدیث در جایی که برای آن مطلب، حدیث را ذکر کرده‌ام و به منظور نزدیک ساختن راه و روش پیامبر ﷺ در نمازهای سنت برای خود وعموم مسلمانان وآسان ساختن دستیابی به آنها همهٔ مطالب را در یک جا ذکر کرده‌ام. و به گونه‌ای مختصر کرده‌ام که خللی در آن ایجاد نگردد و از تفصیل مطالب دوری جسته‌ام و در بیشتر اوقات برای اینکه مطالب طولانی نشود به اشاره‌ای اکتفا کرده‌ام و این کتاب را " بغیة المتطوع فی صلاة التطوع " نام نهادم.

از خداوندی که همهٔ ستایشها از آن اوست و هیچ معبود به حقّی جز او نیست و حنّان و منّان و آفرینندهٔ آسمانها و زمین و صاحب جلال و اکرام است می‌خواهم که به من در دنیا و آخـرت قبـولی عطا فرماید و همهٔ اعمالم را خالصانه به درگاه خود قـبول کند، بـه راستی‌که او شنونده و اجابت کنندهٔ دعاست!

و صلّ اللهم علی محمد و علی آله و صحبه و سلّم.

محمد بن عمر بازمول

مکه، ۲۲ رمضان ۱۴۱۳ هجری قمری

نمازهای سنت [تطوع]

تعریف، انواع و فضائل آنها

این باب دارای فصلهای زیر است:

(۱-۱) تعریف نمازهای سنت.

(۱-۲) انواع نمازهای سنت.

(۱-۳) فضائل نمازهای سنت.

نمازهای سنت[تطوع]

تعریف، انواع و فضائل آنها

(۱-۱) تعریف نمازهای سنت

("نمازهای سنت" [صلوات التطوع])، ترکیب اضافی است. واسمهای مرکب در ابتدا مفردات آنها تعریف می‌شود، سپس با ترکیب اضافی تعریف می‌شوند.

پس ("صلوات" [نمازها])، جمع و مفرد آن "صلاة" است.

"صلاة" [نماز] در لغت، به معنای دعاست[۱].

و در اصطلاح شرعی عبارت از گفته‌ها و کردارهایی است که کلید آن طهارت و آغاز آن تکبیر و پایان آن تسلیم است.

("تطوع" [سنت])[۲]در لغت یعنی: طاعتی را بر خود تکلیف کردن، یا بخشیدن از دارایی خود بدون آن که ملزم به آن باشد، یا انجام کارهای اضافه‌ای که بر او لازم نیست.

و"تطوع" جز در باب نیکی و خیر[۳] به کار نمی‌رود.

در اصطلاح شرعی تطوع یعنی: افزودن بر آنچه که به خاطر اسلام بر او واجب شده است، خواه آن افزودن واجب باشد یا نباشد.

۱- معجم مقاییس اللغة، ۳ / ۳۰۰ و مفردات الرّاغب، ص ۲۸۵ .

۲- در اصل تطوع کارهایی است که یک شخص به طور داوطلبانه یا غیر داوطلبانه بر آن مکلف می‌شود و من در اینجا به جای " تطوع " لفظ سنت را به کار برده‌ام، زیرا این لفظ در میان مردم رواج دارد و این بحث دربارهٔ نمازهای سنت و مستحب است. (مترجم).

۳- معجم مقاییس اللغة، ۳ / ۴۳۱ و مفردات الرّاغب، ص ۳۱۰ .

زیرا نمازهای واجب به خاطر اسلام، نمازهای پنج گانه در شبانه روز است؛ کـه شامل نمازهای صبح، ظهر، عصر، مـغرب و عشـا می‌باشـد. و بـرای اینکـه سـنت (تطوع) مازاد بر فرائض است، خواه واجب باشد یـا نباشـد. پـس نمازهـای سـنت (تطوع)، نمازهایی اضافه بر نمازهای فرض پنج گانه است؛ خواه آن واجب باشد یا نباشد.

بنابراین هر نماز مشروع در اسلام که اضافه بر نمازهـای واجـب پـنج گانـه در شبانه روز است، شامل نمازهای سنت (تطوع) می‌باشد.

البته ناگفته نماند که بعضی از نمازها که جزو نمازهای فرض پنج گانه نیسـتند، حکم وجوب را دارند، هر چند که جزو « نمازهای سنت » هستند، با تقریـری کـه ذکر شد؛ چون وجوب آنها به ذاتشان نیست؛ بلکه به دلیـل اموریسـت کـه آنهـا را احاطه کرده است؛ و احکامی که بر نمازهای فرض مترتب می‌شود، بر ایـن نمازهـا مترتب نیست؛ مانند استقرار وجوب عینی آن بر هر مرد و زن مسـلمان، چـه مقـیم باشد و چه مسافر؛ چرا که وجوب نمازهای پنج گانه به خاطر اسلام آوردن اسـت، اما غیر از این نمازها اگر واجب بگردد، به خاطر اسباب مختلف دیگری است؛ مثل ورود به مسجد و قصد نشستن در آن؛ چون این سببی است بر وجوب نمـاز تحیۀ مسجد [یعنی دو رکعت نمازی که هنگام ورود به مسـجد بـه قصـد نشسـتن در آن خوانده می‌شود] و وجوب وفای به نذر، سببی بر وجوب ادای نمازیست که نذر شده است و همین طور دیگر نمازها [1] ... .

۱- با این تقریر وجه استدلال به حدیث طلحه بن عبید الله واضحتر می‌شود که می‌گوید: مردی از اهل نجد نزد پیامبر ﷺ آمد، با موهای به هم ریخته و صدای بلندی که شنیده مـی‌شـد وکسـی

حرف او را نمی‌فهمید، تا اینکه نزدیک آمد، ناگهان دربارهٔ اسلام سؤال کرد؟ پس پیامبر ﷺ فرمودند: « پنج نماز در شبانه روز ». سپس گفت: آیا بر من چیز دیگری [واجب] هست؟ فرمودند: « نه، مگر اینکه به میل خود انجام دهی» حدیث. تخریج بخاری در (کتاب الإیمان، باب الزکاة من الإسلام، حدیث شمارهٔ ۴۶) واطراف این حدیث در بخاری به شماره‌های: (۱۸۹۱، ۲۶۷۸ ، ۶۹۵۶) می‌باشد.

گویم: با تقریر مذکور معلوم می شود که هر کس با تکیه بر این حدیث بر عدم وجوب نمازهای غیر از نمازهای پنج‌گانه استدلال کند به حق اصابت نکرده است؛ زیرا حدیث اعرابی برای تقریر واجب به خاطر اسلام آوردن است و واجب به غیر از حق اسلام آوردن را نفی نکرده است؛ چون وجوب غیر از نمازهای پنج‌گانه به خاطر اسباب خاصی است.

اموری این معنی را تأیید می‌کنند از جمله:

۱) گفتهٔ او در حدیث: « پنج نماز در شبانه روز »؛ چون معنایش این گونه است که: « آنچه بر هر مسلمانی در شبانه روز فرض است، نمازهای پنج‌گانه است که چیز دیگری بر آن افزوده نیست و این امر هیچ منافاتی با وجوب نمازهای دیگر ندارد؛ مثل نماز تحیهٔ مسجد؛ چون جزو نمازهای شبانه روزی نیست، بلکه به ذات سبب خاصی بر می‌گردد و نیز فرض عینی نیست و همچنین نمازهای نذر شده که جزو نمازهایی که خداوند واجب کرده نیست، بلکه جزو نمازهای تطوعی است که یک شخص خود را به آن مکلف می‌کند و خداوند به آنچه که او بر خود الزام کرده است، او را ملزم می‌کند». المختار من کنوز السنة، ص ۳۲۶ .

۲) آنچه که در پایان حدیث آمده، مؤید این امر است: « و روزهٔ رمضان» ، گفت: آیا بر من چیز دیگری هست؟ فرمودند: « نه، مگر اینکه به میل خود انجام دهی». و به او زکات را ذکر کرد و گفت آیا بر من چیز دیگری هست؟ فرمودند: « نه، مگر اینکه به میل خود انجام دهی».

و بنا به اتفاق علما، روزه در کفاراتی که بر یک شخص مُتعیِّن می‌شود واجب است و به جای مناسک حج: ﴿ فَصِيَامُ ثَلاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ ﴾ : « پس سه روز روزه در روزهای حج و هفت روزه اگر [به محل سکونت خود] برگشتید.» و روزهٔ نذر و روزهٔ اولیای میت، [همان‌گونه

که پیامبر ﷺ می فرمایند]:« کسی که بمیرد و روزه ای بر ذمه‌اش باشد؛ ولیّ [یعنی سرپرست] او به جایش روزه بگیرد ... ». تخریج بخاری و مسلم (ن.ک : جامع الأصول، ۴۱۷/۶).

همچنین اتفاق آنان بر اینکه واجب در حق مال فقط در زکات نیست؛ و انفاق بر کسی که نفقه بر او واجب است نیز واجب می‌باشد و آنچه بر یک بنده به سبب کفارات واجب می‌شود و همچنین به سبب جنایات و به سبب نذر ... إلخ. و گفتهٔ فقهاء که می‌گویند:« بر مال حقّی جز زکات نیست»؛ معنایش این است که بر مال حق واجبی به سبب آن مال بجز زکات نیست، ولی بر آن واجباتی به اسباب دیگری غیر از مال است؛ همان‌گونه که ذکر شد و مانند وجوب ادای بدهکاری و إلزام دیه بر نزدیکان قاتل و وجوب کمک کردن در حادثه‌ای [مثل سیل و زلزله و...] که برای مسلمانان پیش می‌آید و امثال اینها.(الإیمان، ابن تیمیة، ص ۲۹۸–۲۹۹).

۳) گفتهٔ اعرابی [بادیه نشین] در آخر این حدیث نزد بخاری (حدیث شمارهٔ۱۸۹۱) این مطلب را بیشتر روشن می‌کند [که می‌گوید]: قسم به آن کسی که تو را به حق اکرام کرده است، من هیچ تطوعی نمی‌کنم و هیچ چیز را از آنچه خداوند بر من فرض کرده کم نمی‌کنم! آنگاه پیامبرﷺ فرمودند: « رستگار شد اگر راست گفت (یا : داخل بهشت شد اگر راست گفت)» و در روایتی: قسم به خدا، من بر این نه می‌افزایم و نه کم می‌کنم! آنگاه پیامبر ﷺ فرمودند: «رستگار شد اگر راست گفت ».

چون ظاهرش این است که گویی می‌خواهد بگوید: من بر آنچه که خداوند بر من به خاطر اسلام واجب کرده است، نمی‌افزایم و از آنچه که خداوند بر من به خاطر اسلام واجب کرده است کم نمی‌کنم؛ پس هیچ نمازی را بر نمازهای پنج‌گانه اضافه نمی‌کنم و یک ماه بیشتر از رمضان را روزه نمی‌گیرم و.... .

و به این مطلب دلالت می‌کند که رستگاری او را منوط به صدق او در کم و زیاد نکردن دانسته است؛ پس چگونه می‌شود که پیامبرﷺ به رستگاری او شهادت دهد، آن هم با زیاد نکردن بر نمازهای پنج‌گانه اگر مقصود زیاد کردنی بود که واجب نیست؟ و گفته نمی‌شود: که رستگاری او را اثبات کرده است اگر که به آنچه بر او واجب می‌باشد انجام دهد و دلالتی در آن نیست که اگر

بر آن زیاد کند رستگار نمی‌شود. می‌گویم: این درست نیست؛ چون بر خلاف ظاهر حدیث است، خصوصاً با فرمودهٔ پیامبرﷺ: « رستگار شد اگر راست گفت »، و با وجود آن معنایی که ذکر کردم؛ پس حاجتی برای این تکلف نیست.

سپس چگونه پیامبرﷺ قسم او را تأیید می‌کند بر اینکه دیگر بیشتر از آن انجام ندهد. پس می‌گوید: " قسم به خدا؛ من بر این نه می‌افزایم ..."؟! (ن ک: نیل الأوطار، ۳ /۸۳-۸۴ و کتاب الإیمان، ابن تیمیة، ص ۲۹۷-۳۰۰).

اگر گفته شود: عباده بن الصامت ﷺ وقتی به او گفته شد که فلان شخص می‌گوید: وتر واجب است؛ درجواب گفتند: « خداوند پنج نماز را فرض کرده است ». و این جوابی است که با کسی که به حدیث اعرابی بر عدم وجوب نمازهای غیر از نمازهای پنج‌گانه استدلال می‌کند می‌پیوندد.

در جواب گفته می‌شود: استدلال عباده ﷺ هیچ مغایرتی با تقریری که ذکر شد ندارد؛ چون عباده ﷺ دربارهٔ نماز وتر آن را گفته است، مثل اینکه بگوید : واجب بر یک مسلمان در شبانه روز به سبب اسلام، نمازهای پنج‌گانه است و اگر وتر واجب باشد، پس نمازهای واجب شش تا می‌شود و این برخلاف چیزی است که خداوند بر بندگان خود از نمازهای پنج‌گانه شبانه روزی واجب کرده است. و بالله التوفیق.

فایده: از این حدیث بر می‌آید که کلمهٔ "تطوع" در آن به معنای زیادی است، خواه واجب یا مستحب باشد، مگر نه این است که گفته: « قسم به آن کسی که تو را به حق اکرام کرده است؛ من هیچ تطوعی نمی‌کنم و هیچ چیز را از آنچه خداوند بر من فرض کرده کم نمی‌کنم »، پس میان تطوع و نقصان مقابله کرده است و روایت دیگری این معنی را تأیید می‌کند: « قسم به خدا! من بر این نه می‌فزایم و نه از آن کم می‌کنم! ».

در این کتاب کلمهٔ تطوع به همین معنی به کار برده شده است؛ منظورم از تطوع، زیادی مطلق است، خواه واجب باشد یا واجب نباشد.

از آنچه گفته شد، قصد نویسندگان در احادیث احکام و غیره معلوم می‌شود، وقتی‌که باب بندی می‌کنند (باب نماز سنت)، سپس وجوب بعضی از این نمازها را تقریر می‌کنند و این نشان می‌دهد

(۱-۲) انواع نمازهای سنت

سنت یا تطوع بردو نوع است:

اوّل: سنت مطلق؛ سنتی است که در شرع حدّی برای آن مشخص نشده است، مانند صدقهٔ تطوع، که می‌توانی هر قدر که می‌خواهی در راه خدا انفاق کنی، اگرچه نصف خرما هم باشد و همچنین می‌توانی نماز سنت را در روز و شب دو رکعت دو رکعت بخوانی.

البته در سنت مطلق نباید بر آن مداومت کرد، مانند مداومت بر نمازهای سنت راتبه [مثل دو رکعت قبل از صبح و قبل از ظهر و بعد از آن و...] و نیز شرط است که سبب تبدیل شدن آن به بدعت یا تشابه با اهل بدعت نباشد.

دوّم: سنت مقیّد؛ سنتی که در شرع حدّی برای آن مشخص شده است، مانند کسی که می‌خواهد سنت راتبهٔ قبل از صبح بخواند؛ این نماز محقق نمی‌شود مگر با خواندن آن قبل از نماز صبح و بعد از دخول وقت آن با نیت راتبهٔ صبح و همچنین مانند کسی که می‌خواهد نماز کسوف بخواند؛ این نماز محقق نمی‌شود مگر با کیفیت مشروع آن. و همچنین نماز عید فطر و قربان... و غیر از این سنتهایی که در شرع، کیفیت معیّنی دارند.

و موضوع این کتاب، نوع دوّم از انواع سنت یعنی سنت مقید است.

که آنان - خداوند رحمتشان کند - تطوع را به‌معنای زیادی فهمیده‌اند، خواه واجب باشد یا واجب نباشد و آن را به معنای زیادیی که لازم نیست، نفهمیده‌اند؛ همان‌گونه که اصل معنای لغوی آن است.

به همین سبب؛ کلمهٔ "تطوع" در شرع به معنای وسیع‌تری از معنای لغوی آن آمده است؛ بر خلاف اصطلاحات دیگری از قبیل کلمهٔ «حج» و «نماز»، و الله اعلم.

(۱-۳) فضائل نمازهای سنت

در فضیلت نمازهای سنت احادیث بسیاری آمده است؛ از جمله:

الف) از ابوهریره ﷺ روایت است: پیامبر ﷺ فرمودند: « اولین چیزی که مردم در روز قیامت دربارهٔ اعمالشان[۱] محاسبه می‌شوند، نماز است». فرمودند: « خداوند ﷻ به فرشتگان خود می‌فرمایند – و الله اعلم - : در نماز بنده‌ام نگاه کنید؛ آیا آن را کامل کرده است یا ناقص[۲]؟ پس اگر کامل بود، برای او نوشته می‌شود که

۱- یعنی آنچه که متعلق به حقّ خداست؛ دلیل الفالحین، ۵۸۰/۳ .

۲- ابن العربی در عارضة الأحوذی ۲۰۷/۲ می‌گوید: « احتمال دارد آنچه که از فرضیت نماز و آمادگی برای آن ناقص شده است، با فضیلت تطوع و سنت کامل شود و احتمال دارد آنچه که از خشوع در نماز او کم شده است.

گفتهٔ اوّل به نظر من درست‌تر است، بنا به فرمودهٔ او: « سپس زکات هم به همین صورت و سایر اعمال» و در زکات بجز فرض و فضل نیست؛ پس همان‌طور که زکات فرض با فضل آن کامل می‌شود، همان‌گونه نیز نماز و فضل خداوند، بیشتر و وعده‌اش با نفوذتر و تصمیم او عمومی‌تر و کامل‌تر است ».

عراقی در آنچه از او در تحفة الأحوذی (۳۱۸/۱) نقل شده می‌گوید: « احتمال دارد که مقصود او آن چیزی باشد که از کارهای سنت و هیئات مشروع در نماز ناقص شده باشد، مثل خشوع و اذکار و دعاها و اینکه ثواب و پاداش آن به او در نماز فرض می‌رسد، هرچند که آن را در آنجا انجام ندهد، بلکه آن را در نماز سنت انجام بدهد.

همچنین احتمال دارد مقصود او چیزی باشد که از فروض و شروط آن کم شده باشد.

نیز احتمال دارد مقصود او چیزی باشد که از نمازهای فرض ترک کرده باشد و آن را نخوانده باشد، پس به جای آن از نمازهای سنت به او داده می‌شود و خداوند ﷻ نمازهای سنت و صحیح را به جای نمازهای فرض قبول می کند ».

کامل است و اگر چیزی از آن ناقص بود، می‌فرمایند: نگاه کنید که آیا بندۀ من نماز سنتی(تطوع) دارد؟ پس اگر نماز سنتی داشته باشد، می‌فرمایند: نماز فرض بندۀ من را با نمازهای سنت او کامل کنید، سپس در مورد سایر اعمال او نیز به همین صورت عمل می‌شود ». تخریج امام احمد و مؤلفین کتابهای سنن چهارگانه[1] [سنن ابوداود و نسایی و ترمذی و ابن ماجه].

در این حدیث حکمتی از حکمتهای مشروعیت نمازهای سنت نهفته است.

ب) از ربیعه بن کعب بن مالک أسلمی رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: همراه پیامبر ﷺ می‌خوابیدم، پس برای ایشان آب جهت وضو گرفتن و آنچه که می خواست آوردم، آنگاه به من فرمودند: « از من چیزی بخواه! ». گفتم: از شما همراهیتان را در بهشت می‌خواهم. فرمودند: « آیا چیز دیگری هم هست؟».

۱- این حدیث، صحیح لغیره است [برای شرح بیشتر پیرامون این اصطلاح حدیثی به مقدمۀ مترجم مراجعه شود].

تخریج احمد در المسند (۲۹۰/۲) و ابن مبارک در الزهد (۹۱۵) و ابوداود در (کتاب الصلاة ، باب قول النبی ﷺ :" کل صلاة لا یتمها صاحبها تتم من تطوعه"،حدیث شمارۀ ۸۶۴، ۳۲۲/۱ – عون) و این لفظ حدیث اوست و نسایی در (کتاب الصلاة ، باب المحاسبة علی الصلاة، ۲۳۲/۱) و ترمذی در (کتاب الصلاة، باب ما جاء أن أول ما یحاسب العبد یوم القیامة الصلاة، حدیث شمارۀ ۴۱۳، ۳۱۸/۱ – تحفة). ترمذی می‌گوید:« از این وجه حسن و غریب است » و حاکم در المستدرک (۲۶۲/۱) می‌گوید:« سندش صحیح است ».

بغوی در شرح السنة (۱۵۹/۴) این حدیث را حَسَن دانسته است و محقق شرح السنة و همچنین آلبانی آن را در صحیح سنن ابن ماجه (۲۴۰/۱) و در صحیح سنن ترمذی (۱۳۰/۱) و در صحیح سنن نسایی (۱۰۱/۱) و در صحیح سنن ابوداود (۱۶۳/۱) صحیح دانسته‌اند.

گفتم: فقط همین است! فرمودند: « مرا بر نفس خودت با سجدهٔ زیاد یاری کن[1]».
تخریج امام مسلم و مؤلفین کتابهای سنن چهارگانه[2].

۱- یعنی برای حاصل شدن حاجتت که آن هم همراهی با من(یعنـی همراهـی بـا پیـامبر ﷺ) است، و مقصود از این گفته تعظیم آن حاجت است که نیاز به کمک و یاری دارد و اینکـه تنهـا از من خواستن کفایت نمی‌کند، یا اینکه معنایش این است که نفس خودت را با موافقـت بـا مـن در کثرت سجده، غلبه کن و گفته شده: من را برای قهر و غلبهٔ نفست با کثرت سجده یاری کن گویی اشاره کرده است که آنچه ذکر کردی حاصل نمی‌شود مگر با غلبه بر نفست؛ نفسی که بزرگ‌تـرین دشمن توست، پس من باید بر نفست با دور کردن آن از شهوات غلبه کنم و چاره‌ای نداری مگـر اینکه با من در آن معاونت کنی و گفته شده: من را بر اصلاح نفست و بر پاک کردن آن یاری کـن تا اینکه مستحق چیزی باشی که می‌خواهی و من اصلاح نفست را از خداوند متعال می‌خـواهم و از تو نیز می‌خواهم که با سجدهٔ زیاد برای خدا آن را اصلاح کنی، چون سجده نفس را می‌شکند و آن را ذلیل می‌کند و هر نفسی که شکسته و ذلیل شود مستحق رحمت اسـت، و الله اعلـم. (شـرح سنن نسایی - سندی ۳۰۳/۲ حدیث شمارهٔ ۱۱۲۶). (مترجم).

۲- این حدیث، صحیح است .

تخریج ابن مبارک در الزهد (۱۰۶و ۱۲۳۶) وتخریج مسلم در صحیح (کتاب الصلاة، باب فضل السجود والحث علیه، حدیث شمارهٔ ۴۸۹) و این لفظ حدیث اوست و نسایی در (کتـاب الإمامـة، باب فضل السجود، ۲۲۷/۲) و ترمذی در(أبواب الدعوات، باب منه، ما جاء فی الدعاء إذا انتبه من اللیل، حدیث شمارهٔ ۳۴۱۶، ۲۳۴/۴- تحفة) با اکتفا به جزئی از حـدیث بـدون محـل شـاهد و ابوداود در (کتاب الصلاة، باب وقت قیام النبی ﷺ من اللیل، حدیث شمارهٔ ۱۳۲۰، ۵۰۷/۱-عون) وابن ماجه در (کتاب الدعاء، باب ما یدعو به إذا انتبه من اللیل، ۳۸۷۹) با تخریج جزیی از حدیث بدون محل شاهد.

ربیعه بن کعب ﷺ در کتابهای شش گانه [صحیح بخاری، مسلم، سنن ابوداود، نسایی، ترمذی و ابن ماجه] جز این حدیث، حدیث دیگری ندارد. ن.ک: تحفة الأشراف، ۱۶۸/۳ .

ج) از معدان بن ابی طلحه یعمری روایت است که می‌گوید: با ثوبان ﷺ مولای [آزاد شده] پیامبرﷺ ملاقات کردم و گفتم: به من از عملی خبر بده که مرا وارد بهشت کند (یا اینکه گفت: گفتم: به [من از] محبوب‌ترین اعمال نزد خداوند [خبر بده])؟ پس ساکت شد، بار دیگر از او سؤال کردم؟ او ساکت شد، برای بار سوّم از او سؤال کردم؟ آنگاه گفت: این سؤال را از پیامبر ﷺ پرسیدم و فرمودند: «برای خداوند زیاد سجده کن[1]؛ چون تو سجده‌ای برای خدا نمی‌کنی مگر اینکه خداوند رتبه ومنزلت تو را بالاتر می‌برد و گناهی را از تو کم می‌کند». معدان گفت: سپس

١- مقصود از سجده در اینجا، نمازهای سنت است؛ چون سجده بدون نماز یا بدون سبب به تنهایی مطلوب نیست و سجده هرچند بر نماز فرض هم تصدیق می‌کند، اما نمازهای فرض را هر مسلمانی باید انجام دهد و قطعاً پیامبر ﷺ او را به امری ارشاد کردند که هر کس آن را بطلبد به دست می‌آورد.

به همین خاطر ابن حجر عسقلانی حدیث ربیعه بن مالک را در باب نمازهای تطوع از کتاب بلوغ المرام خود قرار دادند (٣/٢ – سبل).

اگر بگویی: سرّ تعبیر رکعت نماز به سجده چیست؟

جواب این است که چون سجده در نماز بیشترین اعمالی است که بندگی برای خداوند ﷻ در آن تحقق پیدا می‌کند و شکنندۀ نفس و ذلیل کنندۀ آن است و در آن، معنایی از معانی عبودیت تحقق پیدا می‌کند که آن هم خضوع و فروتنی است، چون حقیقت عبادت، کمال محبت برای خداوند همراه با کمال فروتنی برای اوست و هر نفسی که شکسته و برای خداوند ﷻ ذلیل شود، مستحق رحمت است. دربارۀ سجده از ابوهریره ﷺ روایت است که می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمودند:« نزدیک‌ترین موقعی که یک بنده به پروردگارش می‌باشد، هنگام سجدۀ اوست؛ پس زیاد دعا کنید». تخریج مسلم در(کتاب الصلاة، باب ما یقال فی الرکوع و السجود، حدیث شمارۀ ۴۸۲).

ابودرداء را دیدم و از او همان سؤال را پرسیدم؟ او به من همان جوابی داد که ثوبان داده بود[1].

این دو حدیث بر فضیلت زیاد خواندن نمازهای سنت دلالت دارند.

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج مسلم در (کتاب الصلاة، باب فضل السجود والحث علیه، حدیث شمارۀ ۴۸۸) و این لفظ حدیث اوست، و نسایی در (کتاب الإمامة، باب ثواب من سجد لله عزوجل سجدة، ۲۲۸/۲) و ابن‌ماجه در(کتاب إقامة الصلاة والسنة فیها، باب ما جاء فی کثرة السجود، حدیث شمارۀ ۱۴۲۳) و ترمذی در(کتاب الصلاة، باب ما جاء فی کثرة الرکوع والسجود،حدیث شمارۀ۱،۳۸۸/۳۰۰–تحفة).

توجه: این حدیث مبارکفوری در تحفة الأحوذی (۳۰۰/۱) به ابوداود رجوع داده است و من آن را نیافتم و در تحفة الأشراف (۱۴۰/۲) نیز به آن رجوع داده نشده است و همچنین در ذخائر المواریث از جمله کسانی که آن را تخریج کرده‌اند، به ابوداود اشاره نکرده است.

نمازهای سنت راتبه

فضیلت، کیفیت و احکام آنها

مقصــود از نمــازهــای ســنــت راتبــه، نمــازهایی است که پیامبر ﷺ آنها را می خواندند یا اینکه در خواندن آنها همراه نمازهای فرض پنج‌گانه قبل یا بعد از آنها ترغیب و تشویق می‌کردند.

این باب شامل فصلهای زیر است:

(۲-۱) فضیلت نمازهای سنت راتبه.

(۲-۲) کیفیت و احکام آنها.

بیان این مسائل این گونه می‌باشد:

سنتهای راتبه

فضیلت، کیفیت و احکام آنها

(۲-۱) فضیلت نمازهای سنت راتبه

در فضیلت نمازهای سنت راتبه احادیثی روایت شده است؛ بعضی از آنها در فضیلت سنتهای راتبه به طور کلّی و بعضی در فضیلت بعضی از آنهاست. این احادیث عبارتند از:

الف) آنچه از ام حبیبه رضي الله عنها روایت است که می‌گوید: شنیدم که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: « هیچ مسلمانی نیست که هر روز دوازده رکعت به غیر از نمازهای فرض، تطوع بخواند[1]؛ مگر اینکه خداوند برای او در بهشت خانه‌ای می‌سازد (یا: مگر اینکه خانه‌ای در بهشت برای او ساخته می‌شود) ».تخریج مسلم.

در سنن ترمذی و نسایی تفسیر این دوازده رکعت این گونه آمده است: « چهار رکعت قبل از ظهر، دو رکعت بعد از ظهر، دو رکعت بعد از مغرب، دو رکعت بعد از عشا و دو رکعت قبل از صبح »[2].

۱- این دوازده رکعت به : « چهار رکعت قبل از ظهر ... » تفسیر شده است؛ همان گونه که در روایت ترمذی و نسایی می‌آید.

بعضی گفته‌اند که این لفظ در حدیث، ادراج [یعنی افزوده] شده است و این گفته، دلیل صحیحی ندارد و اصل بر این است که آنچه در حدیث روایت شده، جزو حدیث است و اختلاف تنها دلیلی بر افزوده شدن نیست و اختلاف در اینجا هیچ اشکالی ندارد؛ پس قرائن این حدیث، دلیل بر ثابت بودن این افزوده شدن در حدیث است.

۲- این حدیث، صحیح است.



گویم: این حدیث دلیل بر مستحب بودن پایداری بر دوازده رکعت سنت در هـر روز است.

کسی که بر این سنتهای راتبه محافظت کند، در فضیلت مـذکور در ایـن حـدیث داخل می‌شود؛ چـون او قـطعاً در هر روز دوازده رکـعت و بـیشتر از آن می‌خواند.

پس در حدیث فضیلت محافظت بر سنتهای راتبه به طور کلّی است و آنچـه در حدیث ذکر شده است، خاص می‌باشد؛ و الله اعلم.

خواندن سنتهای راتبه از پیامبرﷺ نیز ثابت شده است، پس فعل و گفتهٔ ایشانﷺ در اینجا با هم جمع شده است.

⇨ تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرین، باب فضل السنن الراتبة قبل الفـرائض وبعـدهن و بیان عددهن، حدیث شمارهٔ ۷۲۸) واین حدیث لفظ اوست و تخریج دارمی در سـنن (۳۳۵/۱) و ابوداود در (کتاب الصلاة، باب تفریع أبواب التطوع ورکعات السنة، حدیث شمارهٔ ۱۲۵۰، ۴۸۶/۱- عون)؛ همهٔ آنها بدون این روایتی که تفسیر شده می‌باشد.

لفظ کامل آن نزد نسایی در (قیام اللیل، باب ثواب من صلی فی الیوم واللیلة ثنتی عشرة رکعة، ۲۶۲/۳) و ترمذی در (کتاب الصلاة، باب ما جاء فیمن صلی فی یـوم ولیلـة ثنتـی عشـرة رکعـة، حدیث شمارهٔ ۴۱۵، ۳۱۹/۱-تحفة) و حاکم (۳۱۱/۱) و آن را با شـرط مسـلم صـحیح دانسـته است و در سند آن راویانی هستند که مسلم از آنها روایت نکرده است! و ابن حبان (۶۱۴-موارد) نیز آن را صحیح دانسته است.

توجه: در روایت دیگری « و دو رکعت قبل از عصر » آمده است و آن هم به جای « و دو رکعت بعد از عشا » و محفوظ از این روایت‌ها آنچه است که ما ثابت دانسته‌ایم و روایـت دیگـر یعنی « و دو رکعت قبل از عصر » شاذ می‌باشد.

ب) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که می‌گوید: « از پیامبر ﷺ ده رکعت را حفظ کردم: دو رکعت قبل از ظهر، دو رکعت بعد از آن، دو رکعت بعد از مغـرب در خانـه اش، دو رکعت بعد از عشا در خانه‌اش و دو رکعت قـبل از نماز صبح و آن ساعتی بود که به کسی اجازهٔ دیدار با وی داده نمی‌شد. حـفصـه بـه مـن گفتـه اســـت: هرگاه مـؤذن اذان سر می‌داد و صبح فرا می‌رسید، پـیامبـر ﷺ دو رکعت نمـاز مـی خواند ».

در روایتی نزد بخاری و مسلم به همین صورت با زیادی: « و دو سجود [یعنـی رکعت] بعد از جمعه » آمده است.

در روایتی نزد مسلم آمده است: « و اما مغرب و عشا و جمعه با پیـامبر ﷺ در خانه‌اش نماز خواندم » .

در روایت ترمذی آمده است: « از پـیامبر ﷺ ده رکعت حفظ کردم که در شبانه روز می‌خواند »[1].

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در چندین جا؛ در (کتاب التهجد ، باب الـرکعتین قبـل الظهـر، حـدیث شـمارهٔ ۱۱۸۰) و این لفظ حدیث اوست و نیز در (باب التطوع بعد المکتوبـة، حـدیث شـمارهٔ ۱۱۷۲) و زیادی در حدیث از لفظ اوست و در (باب ما جاء فی التطوع مثنی مثنی، حدیث شمارهٔ ۱۱۶۵) و در (کتاب الجمعة، باب الصلاة بعد الجمعة، حدیث شمارهٔ ۹۳۷)، و تخریج مسلم در (کتاب صـلاة المسافرین، باب فضل السنن الراتبة قبل الفرائض وبعدهن وبیـان عـددهن، حـدیث شـمارهٔ ۷۲۹) وتخریج ترمذی در (کتاب الصلاة باب ما جـاء أنـه یصـلیهما فـی البیـت، حـدیث شـمارهٔ ۴۳۴، ۳۳۰/۱-تحفة) وتخریج مالک در موطأ محمد (۲۹۶) و با زیادی : « بعـد از جمعـه در مسـجد نماز نمی‌خواند تا اینکه روانه می‌شد و دو سجده انجام می‌داد.»، موطأ اللیثی (۱۸۰/۱-تنـویر) و

(۲-۲) کیفیت سنتهای راتبه و احکام آنها

این فصل شامل سنتهای راتبهٔ مربوط به هر یک از نمازهـای پـنج‌گانـهٔ فـرض است. در خلال پنج مبحث، برای هر نماز فرض مبحثی مربوط به راتبهٔ آن است. در زیر مسائل مربوط به آن بیان می‌شود:

- **(۲-۲-۱) راتبهٔ نماز صبح:**

مسائل مربوط به این راتبه به شرح زیر است:

۱- حکم آن؛

۲- کیفیت و فضیلت آن؛

۳- تخفیف آن؛

۴- آنچه در آن خوانده می‌شود؛

۵- به پهلو خوابیدن بعد از آن؛

۶- کسی که این سنت از او فوت شود.

تفصیل این مسائل این گونه است:

۱- حکم آن

راتبهٔ نماز صبح از جمله مؤکدترین نمازهای سنت راتبه است، که پیامبرﷺ بر آن مداومت داشتند و آن را در حضر و سفر ترک نمی‌کردند.

طحاوی در شرح معانی الآثار (۳۳۶/۱) و دارمی (۱۲۵۲/۱، ۴۸۶/۱-عون)؛ مانند آنچه در موطأ محمد است و تخریج نسایی در (کتاب الإقامة، باب الصلاة بعد الظهر، ۱۱۹/۲) و ن.ک: جامع الأصول، ۴/۶ .

از پیامبر ﷺ دلیل صحیحی بر وجوب آن نیست[1].

دلیل خواندن دو رکعت نماز سنت صبح در سفر توسط پیامبر ﷺ حدیثی است که از ابومریم ﷺ ثابت می‌باشد؛ که می‌گوید: « در سفری همـراه پیـامبر ﷺ بـودیم و شبانگاه شروع به حرکت کردیم، وقتی که نزدیک صبح شد پیامبر ﷺ پایین آمدنـد، پس خوابیدند و مردم نیز خوابیدند. و بیدار نشدیم مگر اینکه خورشید بر ما طلـوع کرده بود، آنگاه پیامبر ﷺ به مؤذن دستور دادند و او اذان گفـت، سـپس دو رکعـت نماز قبل از نماز صبح خواندند. بعد از آن به مؤذن دستور اقامـه دادنـد و او اقامـه گفت و برای مردم نماز خواندند، سپس به ما از آنچه که تا بر پا شدن قیامـت روی می‌دهد، خبر دادند »[2].

۱- اما حدیث ابوهریره ﷺ که به طور مرفوع [برای شـرح ایـن اصـطلاح بـه مقدمـۀ متـرجم مراجعه شود] روایت شده است که می‌گوید:« آن را [یعنی سنت راتبۀ صبح] ترک نکنید هر چند که با اسب دنبال شما باشند! »، حدیث ضعیفی است.

تخریج ابوداود (۴۸۷/۱-عـون) و طحـاوی در شـرح معـانی الآثـار (۲۹۹/۱) و در سـندش عبدالرحمن بن اسحاق مدنی وجود دارد کـه ضعیف است و ابـــن سیـــلان، مـجهـــول الحـــــال است. وبالله التوفیق.

۲- این حدیث، صحیح لغیره است.

تخریج نسایی در (کتاب المواقیت، باب کیف یقضی الفائت من الصلاة، صحیح سنن نسـایی بـا اختصار سند، حدیث شمارۀ ۶۰۵، ۱۳۳/۱).

این حدیث با همین معنی در صحیح مسلم از ابوهریره ﷺ آمده است (حـدیث شـمارۀ ۶۸۰ و شواهد بسیاری نزد ابوداود در (کتاب الصلاة، باب فی من نام عن الصلاة أو نسـیها، صـحیح سـنن ابوداود با اختصار سند، ۸۸/۱-۹۰) دارد. ⇦

این حدیث دلیلی بر خواندن نماز راتبهٔ صبح همراه با نماز صبح در سفر توسط پیامبر ﷺ است. و نیز دلیلی بر مشروعیت خواندن آن هنگام خارج شدن وقت نماز صبح است. پس ابتدا نماز راتبهٔ صبح و سپس نماز صبح خوانده می‌شود، همان‌گونه که پیامبر ﷺ انجام داده‌اند.

۲- کیفیت و فضیلت آن

راتبهٔ صبح دو رکعت است، که قبل از نماز صبح خوانده می‌شود و در فضیلت آن احادیثی روایت شده است؛ از جمله:

الف) از عایشه ل روایت است که می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: « دو رکعت نماز سنت صبح از دنیا و هر آنچه در دنیاست، بهتر است، (به درستی که آن دو رکعت از همهٔ دنیا نزد من محبوب‌تر است)». تخریج مسلم[1] .

این حدیث دلیلی بر مستحب بودن دو رکعت سنت صبح و ترغیب بر آن است.

⇨ ابن قیم جوزیه می‌گوید: « و از سنت و روش پیامبر ﷺ [در سفر] اکتفا کردن به فرض بوده است و از او روایتی نیامده که در سفر، نمازهای سنت قبلیه و یا بعدیه خوانده باشد بجز نماز وتر و یا نماز سنت صبح، چون او این دو نماز را در حضر و سفر رها نمی‌کردند ». ن.ک: زاد المعاد، ۴۷۳/۱ .

۱- تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرین وقصرها، باب استحباب رکعتی سنة الفجر والحث علیهما وتخفیفهما علیهما وبیان ما یستحب أن یقرأ فیهما، حدیث شمارهٔ ۷۲۵) و زیادی در حدیث از لفظ روایت اوست. و تخریج ترمذی در (کتاب الصلاة ، باب ما جاء فی رکعتی الفجر من الفضل، حدیث شمارهٔ ۴۱۶، ۳۲۰/۱- تحفة) و نسایی در(کتاب قیام اللیل وتطوع النهار، ۲۵۲/۳) و حاکم (۳۰۷/۱).

ب) از عایشه رضي الله عنها روایت است که می‌گوید: « شدت محافظـت پیـامبرﷺ بـر هیچ نمازی از نمازهای سنت، همانند محافظت او بر دو رکعت نماز صـبح نبـود ». تخریج بخاری و مسلم[1].

این حدیث، دلیل بر تأکید محافظت بر دو رکعت صبح است.

دو چیز در این راتبه با هم جمع شده‌اند: گفتۀ پیامبرﷺ و ترغیب او بر آن و عمل او بر محافظت بر آن.

ج) همچنین از عایشه رضي الله عنها روایت است که می‌گوید: « پیامبر ﷺ چهار رکعت قبل از نماز ظهر و دو رکعت قبل از نماز صبح را رها نمی‌کردند ». تخریج بخاری و نسایی[2] .

احادیث مذکور بر فضیلت دو رکعت سـنت صـبح دلالـت مـی‌کننـد و اینکـه از مؤکدترین سنتهای راتبه است.

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در (کتاب التهجد ، باب تعاهد رکعتی الفجر ومن سماها تطوعاً، حـدیث شـمارۀ ۱۱۶۹) و مسلم در (کتاب صلاة المسافرین وقصرها، باب استحباب رکعتـی سـنة الفجـر والحـث علیهما وتخفیفهما و المحافظة علیهما وبیان ما یستحب أن یقرأ فیهما، حدیث شمارۀ ۷۲۴).

۲- این حدیث، صحیح است .

تخریج بخاری در (کتاب التهجد، باب الرکعتین قبل الظهر، حدیث شـمارۀ ۱۱۸۲) و ایـن لفـظ حدیث اوست. و تخریج نسایی در (کتاب قیام اللیل وتطوع النهار، باب المحافظـة علـی الـرکعتین قبل الفجر، ۲۵۲/۳) و زیادی در حدیث از روایت اوست. و تخریج ابـوداود در (کتـاب الصـلاة، باب تفریع أبواب التطوع ورکعات السنة، حدیث شمارۀ ۱۲۵۳) و دارمی (۳۳۵/۱).

۳- تخفیف آن

کوتاه خواندن دو رکعت نماز سنت صبح از سنت و روش پیامبر ﷺ است. پیامبرﷺ در آن قرائت خود را طولانی نمی‌کردند. برخی از احادیثی که بر این مسأله دلالت دارند، عبارتند از:

الف) از ام المؤمنین حفصه رضی الله عنها روایت است که می‌گوید: « پیامبر ﷺ وقتی که مؤذن بعد از اذان برای نماز صبح سکوت می‌کرد و صبح پدیدار می‌گشت قبل از اینکه اقامۀ نماز شود، دو رکعت کوتاه نماز می‌خواندند ». تخریج بخاری و مسلم[۱].

ب) از عایشه رضی الله عنها روایت است که می‌گوید: « پیامبر ﷺ دو رکعت نماز قبل از نماز صبح را کوتاه می‌خواندند تا جایی که با خودم می‌گفتم: آیا سورۀ فاتحه را خواندند یا نه ؟ ».تخریج بخاری و مسلم[۲].

این دو حدیث بر مشروعیت کوتاه خواندن دو رکعت سنت صبح دلالت می‌کنند.

۱- این حدیث، صحیح است .

تخریج بخاری در (کتاب الأذان، باب الأذان بعد الفجر، حدیث شمارۀ ۶۱۸) و مسلم در (کتاب صلاة المسافرین وقصرها، باب استحباب رکعتی سنة الفجر والحث علیهما وتخفیفهما والمحافظة علیهما وبیان ما یستحب أن یقرأ فیهما،حدیث شمارۀ ۷۲۳) و این لفظ حدیث اوست.

۲- این حدیث، صحیح است .

تخریج بخاری در (کتاب التهجد، باب ما یقرأ فی رکعتی الفجر، حدیث شمارۀ۱۱۷۱) وتخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرین وقصرها، باب استحباب رکعتی سنة الفجر والحث علیهما وتخفیفهما والمحافظة علیهما وبیان ما یستحب أن یقرأ فیهما، حدیث شمارۀ ۷۲۴) و این لفظ، روایت بخاری است.

بعضی از علما با توجه به حدیث عایشه ﭫ بر اکتفا کردن به قرائت فاتحه در نماز سنت صبح استدلال کرده‌اند؛ و در حدیث هیچ دلیلی بـر آن نیسـت و نهایـت آنچه در حدیث آمده، این است که پیامبر ﷺ آن دو رکعت را کوتاه مـی‌خواندنـد و مطلب بعدی بر این مسأله تأکید می‌کند.

۴- آنچه در آن خوانده می شود

أ) از ابوهریره ﭬ روایت است: « پیامبر ﷺ در دو رکعت صبح ﴿ قُلْ يَا أَيُّهَـا الْكَافِرُونَ ﴾ و ﴿ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴾ خواندند »[1].

ب) از ابن عباس ﭭ روایت است: « پیامبر ﷺ در دو رکعت صبح در رکعت اوّل ﴿ قُولُواْ آمَنَّا بِاللّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا ... ﴾ آیه‌ای که در سورهٔ بقـره [آیـهٔ ۱۳۶] مـی باشد و در رکعت بعدی ﴿ آمَنَّا بِاللّهِ وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴾ [آل عمران/ ۵۲] را می خواندند ».

در روایت دیگری: « پیامبر ﷺ در دو رکعت صبح: ﴿قُولُواْ آمَنَّا بِاللّهِ وَمَا أُنـزِلَ إِلَيْنَا وَمَا...﴾ [بقره/۱۳۶] و آیهٔ آل عمران ﴿تَعَالَوْاْ إِلَى كَلَمَةٍ سَوَاء بَيْنَنَا وَبَيْنَكُم﴾ [آیهٔ ۶۴] را می‌خواندند »[2].

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج مسلم در(كتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب استحباب ركعتـى سـنة الفجـر والحـث عليهما وتخفيفهما والمحافظة عليهما وبيان ما يستحب أن يقرأ فيهما، حدیث شمارهٔ ۷۲۶).

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریج مسلم در موضع سابق (حدیث شمارهٔ۷۲۷).

فایده: در حدیث ابن عباس ﭭ دلیلی بر جایز بودن اکتفا به قرائت یک آیه در یک رکعـت است و اینکه از وسط سوره در نماز خوانده شود و اینکه از یک سوره بـدون اینکـه قبـل از آن،

این دو حدیث دلیلی بر مستحب بودن قرائت سورۀ ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ در رکعت اول و سورۀ اخلاص در رکعت دوم[1] سنت صبح هستند و نیز بر مستحب بودن قرائت دو آیه از سورۀ بقره و آل عمران دلالت دارند، پس فرد مسلمان گاهی این را می‌خواند و گاهی آن را؛ و آن هم برای به جا آوردن سنت است[2].

۵- به پهلو خوابیدن بعد از آن

مستحب است که شخص مسلمان بعد از خواندن راتبۀ صبح به پهلوی راست خود دراز بکشد، زیرا:

الف) از ابو هریره ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «اگر هریک از شما دو رکعت صبح خود را خواند، پس به پهلوی راست خو دراز بکشد». تخریج ترمذی[3].

کلمۀ "سوره" ذکر کنیم یاد برده شود، پس گفته می‌شود: آیه‌ای که در بقره است، یا در نساء است و....

۱- در نسخۀ اصلی این کتاب جای ﴿ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ﴾ با سورۀ اخلاص جا به جا شده که در اینجا آن را اصلاح کرده‌ام. (مترجم).

۲- ابن قیم در زاد المعاد (۳۰۶/۱-۳۰۸) نکات جالبی پیرامون حکمت قرائت سورۀ اخلاص در سنت صبح بیان می‌کند، برای مطالعه به آنجا مراجعه شود.

۳- این حدیث، صحیح است.

تخریج ترمذی در (کتاب الصلاة، باب ما جاء فی الاضطجاع بعد رکعتی الفجر، حدیث شمارۀ ۴۲۰) و گفته است: « این حدیث از این وجه، حسن غریب است » و تخریج ابوداود در (کتاب الصلاة، باب الاضطجاع بعدها، حدیث شمارۀ ۱۲۶۱) و ابن خزیمه آن را صحیح دانسته است. (۱۱۲۰) و تخریج ابن حبان (۶۱۲-موارد ، ۲۲۰/۶، حدیث شمارۀ ۲۴۶۸- الإحسان). نووی در

این حدیث، دلیلِ مشروعیت به پهلو دراز کشیدن بعد از دو رکعت صبح است و در آن دلیلی بر وجوب آن است؛ چون این مقتضای امر است[1]، ولی حدیثی که ذکر خواهیم کرد آن را از وجوب به استحباب بر می‌گرداند:

ب) از عایشه ل روایت است: « پیامبر ص به هنگام خواندن راتبهٔ صبح، اگر بیدار بودم با من سخن می‌گفتند و در غیر این صورت، بر پهلوی خود دراز می کشیدند تا اینکه اقامهٔ نماز گفته می‌شد ». تخریج بخاری[2].

در این حدیث دلیلی است بر اینکه پیامبر ص گهگاهی بعد از راتبهٔ صبح [برای صحبت کردن با عایشه ل] به پهلوی راست خود دراز نمی‌کشیدند و اگر [به پهلو دراز کشیدن] واجب بود، آن را ترک نمی‌کردند.

ادّعای خاص بودن آن و غیر از آن، جز با دلیل ثابت نمی‌شود و اصل بر عام بودنش است و عمل به همهٔ آنچه که از پیامبر ص روایت شده است، بهتر از عمل به بعضی و رها کردن بعضی دیگر است.

این حدیث نیز بر مشروعیت دراز کشیدن به پهلوی راست دلالت دارد.

آیا این کار در مسجد انجام داده می‌شود یا در خانه؟

حدیث ابوهریره س مطلق است؛ پس اگر راتبهٔ صبح را در مسجد خواند، در

شرح مسلم (۱۹/۶) و در ریاض الصالحین آن را صحیح دانسته است وآلبانی در صحیح الجامع و ارناؤوط در تحقیقش بر الإحسان نیز آن را صحیح دانسته‌اند.

۱- این گفتهٔ ابن حزم در المحلی (۱۹۶/۳) و شوکانی در نیل الأوطار (۲۹/۳) است.

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در (کتاب التهجد، باب من تحدث بعد الرکعتین ولم یضطجع، حدیث شمارهٔ ۱۱۶۱).

مسجد به پهلویش دراز می‌کشد و اگر در خانه خواند، در خانه به پهلویش دراز می کشد، اما از پیامبر ﷺ و صحابه ﷺ این چنین روایت نشده است[1].

۶- کسی که دو رکعت سنت صبح از او فوت شود

کسی که راتبۀ صبح از او فوت شده است، می‌تواند آن را فوراً بعد از نماز صبح یا بعد از طلوع خورشید بخواند و بهتر است که آن را بعد از طلوع خورشید بخواند.

از ابوهریره ؓ روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: « کسی که دو رکعت سنت صبح را نخوانده است، آن را بعد از طلوع خورشید بخواند ». تخریج ترمذی[2].

۱- علامه آلبانی رحمه الله می‌گوید: « اما هیچ یک از صحابه را نمی‌شناسیم که آن را در مسجد انجام داده باشد – یعنی به پهلو خوابیدن بعد از نماز راتبۀ صبح –، بلکه بعضی از آنها بر این کار انکار کرده است، پس به انجام دادن آن در خانه اکتفا می‌شود همان‌گونه که سنت پیامبر ﷺ است»؛ صلاة التراويح، ص ۹۰ .

گویم: این مطلب همان گونه می‌باشد که او رحمه الله گفته است. همچنین اگر راتبۀ صبح از شخص نمازگزار فوت شود و بعد از نماز صبح آن را بخواند، به پهلو خوابیدن بعد از آن مشروع نیست، چون برای ما نقل نشده است و آنچه که از حدیث ابو هریره ؓ فهمیده می‌شود، فقط به پهلو خوابیدن بعد از نماز راتبۀ صبح قبل از نماز صبح است و به طور مطلق نمی‌باشد.

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریج ترمذی در(کتاب الصلاة، باب ما جاء في إعادتهما بعد طلوع الشمس،حدیث شمارۀ ۴۲۴) و حاکم (۲۷۴/۱) وابن خزیمه (۱۱۱۷) وابن حبان (۲۲۴/۴، حدیث شمارۀ ۲۴۷۲- الإحسان) و محقق(الإحسان) آن را صحیح دانسته‌اند وآلبانی نیز در " صحیح سنن ترمذی" (۱۳۳/۱) آن را تصحیح کرده است.

گویم: ظاهر این حدیث بر وجوب نماز راتبۀ صبح بعد از طلوع خورشید در صورت فوت شدن آن دلالت دارد، اما حدیث بعدی این امر را به استحباب برمی گرداند:

از قیس بن قَهْد (با فتحه روی قاف و سکون و دال مهمل)[1] ﷺ روایت است که: « با پیامبرﷺ نماز صبح خواند و دو رکعت سنت صبح را نخوانده بود و هنگامی که پیامبر ﷺ سلام دادند با او سلام داد، سپس بلند شد و دو رکعت سنت صبح را خواند و پیامبر ﷺ به او نگاه می‌کردند و آن کار را بر او انکار نکردند ». تخریج ترمذی و ابن حبان[2] .

این حدیث دلیل بر جواز قضای راتبۀ صبح بعد از نماز فرض است و آن هم برای کسی که قبل از نماز صبح آن را نخوانده باشد.

۱- ن.ک: المغنی فی ضبط أسماء الرجال، ص۲۰۶ .

۲- این حدیث، حسن لغیره است.

تخریج ترمذی در (کتاب الصلاة باب ما جاء فیمن تفوته الرکعتان قبل الفجر یصلیهما بعد صلاة الصبح، حدیث شمارۀ ۴۲۲، ۳۲۴/۱-تحفة) و ابوداود در (کتاب الصلاة، باب من فاتته حتی یقضیها، حدیث شمارۀ ۱۲۶۷) و حاکم (۲۷۴/۱) و ابن خزیمه (۱۱۱۶) و ابن حبان (۶۲۴-موارد)،(۲۲۲/۴، حدیث شمارۀ ۲۴۷۱- الإحسان) آن را صحیح دانسته‌اند. و این حدیث را علامه احمد شاکر در تحقیقش بر "سنن ترمذی" (۲۸۶/۲) و آلبانی در "صحیح سنن ترمذی " (۱۳۳/۱) تصحیح کرده‌اند.

فایده: این حدیث بر جائز بودن قضای نماز فوت شده در وقت نهی شده دلالت می‌کند.

- **(۲-۲-۲) راتبۀ نماز ظهر**

مسائل زیر در این باره مورد بحث قرار می‌گیرد:

۱- حکم آن؛

۲- کیفیت و فضیلت آن؛

۳- کسی که چهار رکعت قبل از ظهر از او فوت شود؛

۴- کسی که دو رکعت بعد از ظهر از او فوت شود.

بیان این مسائل به طور تفصیلی این گونه است:

۱- حکم آن

راتبۀ نماز ظهر یکی از نمازهای مستحبی است که از گفته و فعل پیامبر ﷺ ثابت است و دلیلی برای وجوب آن نیست.

۲- کیفیت و فضیلت آن

راتبۀ ظهر: یا اینکه چهار رکعت قبل از نماز ظهر و چهار رکعت بعد از نماز ظهر خوانده شود، و یا چهار رکعت قبل از نماز ظهر و دو رکعت بعد از نماز ظهر و یا دو رکعت قبل از نماز ظهر و دو رکعت بعد از نماز ظهر خوانده شود؛ فرد مسلمان در صورت انجام دادن هر کدام از اینها این سنت را به جای آورده است.

دلایل مشروعیت این نمازها، احادیث زیر هستند:

الف) از ام حبیبه رضي الله عنها روایت است که گوید: از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمودند: «هرکس بر چهار رکعت قبل از نماز ظهر و چهار رکعت بعد از نماز ظهر

محافظت کند، خداوند آتش جهنم را بر او حرام می کند ». تخریج ترمذی و ابن ماجه[1].

این حدیث دلیل مستحب بودن چهار رکعت قبل از نماز ظهر و چهار رکعت بعد از نماز ظهر و محافظت بر آن است.

ب) از عبد الله بن شقیق روایت است که می‌گوید: از عایشه دربارۀ نمازهای سنت پیامبر ﷺ سؤال کردم؟ به من گفت: « قبل از نماز ظهر در اتاقم چهار رکعت می‌خواند، سپس می‌رفت و برای مردم نماز می‌خواند، بعد وارد اتاقم می‌شد و دو رکعت نماز می‌خواند و برای مردم نماز مغرب می‌خواند، سپس وارد اتاقم می‌شد و دو رکعت نماز می‌خواند و برای مردم نماز عشا می‌خواند و وارد اتاقم می‌شد و دو رکعت نماز می‌خواند و در شب نه رکعت نماز می‌خواند که یکی از آنها وتر بود

۱- این حدیث، صحیح است . ⇦

⇨ تخریج ترمذی در (کتاب الصلاة، باب منه آخر حدیث شمارۀ ۴۲۸) و گفته است: « این حدیث از این وجه، حسن صحیح و غریب است». و تخریج ابن ماجه در (کتاب الصلاة والسنة فیها، باب ما جاء فیمن صلی قبل الظهر أربعاً وبعدها أربعاً، حدیث شمارۀ ۱۱۶۰)؛ با لفظ:«کسی که قبل از ظهر بخواند ...» و تخریج ابوداود در (کتاب الصلاة، باب الأربع قبل الظهر وبعدها، حدیث شمارۀ ۱۲۶۹) و نسایی در (کتاب قیام اللیل وتطوع النهار، باب ثواب من صلی فی الیوم واللیلة ثنتی عشرة رکعة سوی المکتوبة وذکر اختلاف الناقلین فیه لخبر أم حبیبه فی ذلک والاختلاف علی عطا ، ۲۶۵/۳).

آلبانی در صحیح سنن ابن ماجه (۱۹۱/۱) و محقق جامع الأصول (۲۴/۶) این حدیث را صحیح دانسته‌اند.

به حدیث دیگری در فضیلت این رکعات در السلسلة الصحیحة (حدیث شمارۀ ۱۴۳۱) مراجعه شود.

و گاهی در طول شب ایستاده، و گاهی در طول شب، نشسته نماز می‌خواند و اگـر قرائت خود را در نـماز، ایستاده آغـاز می‌کرد، رکوع و سجود خود را نیز ایسـتاده انجام می‌داد و اگر قرائت خود را در نماز در حال نشستن آغاز مـی‌کـرد، رکـوع و سجود خود را نیز در حـال نشسـتن انـجام می‌داد و اگـر صـبح پدیدار می‌گشـت، دو رکعت نـماز می‌خواند ». تخریج مسلم[۱].

گویم: این حدیث بر مشروعیت چهار رکعت قبل از ظهر و دو رکعت بعد از ظهر دلالت دارد.

ظاهر این حدیث این است که پیامبر ﷺ دو تشهد را بـه هـم متصـل مـی‌کردنـد [یعنی در چهار رکعت قبل از ظهر]، بدون اینکـه بـا سـلام دادن بـین آنهـا فاصـله بیندازند؛ یعنی مثل نمازهای چهار رکعتی آن نماز را ادا می‌کردند؛ و این حـدیث از عموم حدیث: « نماز شب و روز دو رکعت، دو رکعت اسـت »[۲] تخصـیص مـی شود.

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرین وقصرها، باب جواز النافلة قائماً وقاعداً وفعـل بعـض الرکعة قائماً وبعضها قاعداً، حدیث شمارۀ ۷۳۰).

۲- این حدیث از ابن عمر صحیح است.

تخریج نسایی در (کتاب قیام اللیل وتطوع النهار، باب کیف صلاة اللیل، ۲۲۷/۳). نسـایی مـی گوید:« این حدیث به نظر من اشتباه است ». یعنی: با زیادی لفظ: "روز"، و تخریج ابن‌ماجـه در (کتاب إقامة الصلاة والسنة فیها، باب ما جاء فی صلاة اللیل والنهار مثنـی مثنـی، حـدیث شـمارۀ ۱۳۲۲).

ابوعیسی ترمذی می‌گوید : « عمل بیشترین علما از صحابه و نسل بعد از آنـان، این گونه بوده است و انتخاب آنها بر این بوده که یک شخص چهار رکعـت قبـل از ظهر بخواند. و این گفتهٔ سفیان ثوری و ابن مبارک و اسحاق و اهـل کوفـه اسـت و بعضی از علما گفته‌اند : نماز شب و روز دو رکعت، دو رکعت است؛ و جدا کردن هر دو رکعت از هم را انتخاب کرده‌اند. و این گفتهٔ شافعی و احمـد هـم اسـت». سـنن ترمذی (۲۸۹/۲-۲۹۰).

ج) حدیث ام حبیبه رضي الله عنها که در فضیلت سنتهای راتبه ذکر کردیم؛ وی گوید: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمودند: « هیچ مسلمانی نیست که هـر روز دوازده رکعـت به غیر از نمازهای فرض، تطوع بخوانـد مگـر اینکـه خداونـد بـرای او در بهشـت خانه‌ای بسازد (یا : مگر اینکه خانه‌ای در بهشت برای او سـاخته شـود): [چهـار رکعت قبل از ظهر و دو رکعت بعد از ظهر ...] » حدیث.

د) حدیث عایشه رضي الله عنها که گذشت: « پیامبر ﷺ چهار رکعت قبل از نماز ظهر و دو رکعت قبل از نماز صبح را رها نمی‌کردند ».

هـ) حدیث ابن عمر رضي الله عنهما که ذکر شد: « از پیامبر ﷺ ده رکعت را حفظ کردم: دو رکعت قبل از ظهر و دو رکعت بعد از آن ... ».

۳- کسی که چهار رکعت قبل از ظهر از او فوت شود

از پیامبر ﷺ احادیثی روایت شده است مبنی بر اینکه اگر چهار رکعت قبل از ظهر از ایشان فوت می‌شد، بعد از نماز ظهر آن را می‌خواندند.

آلبانی در صحیح سنن ابن ماجه (۲۲۱/۱) و صـحیح سـنن نسـایی (۳۶۶/۱) ایـن حـدیث را صحیح دانسته است.

از عایشه رضی الله عنها روایت است که گوید: « هرگاه پیامبر ﷺ چهار رکعت قبل از ظهر را نمی‌خواند، آن را بعد از نماز ظهر می‌خواند ». تخریج ترمذی و ابن ماجه[1].

این حدیث دلالت می‌کند بر اینکه: هر کس چهار رکعت قبل از ظهر از او فوت شده باشد، می‌تواند آن را بعد از نماز ظهر به طور مطلق بخواند[2].

۴- کسی که دو رکعت بعد از ظهر از او فوت شود

از کریب، مولای [یعنی بردۀ آزاد شدۀ] ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که عبد الله ابن عباس و عبد الرحمن بن ازهر و مسور بن مخرمه او را نزد عایشه رضی الله عنها، همسر پیامبر ﷺ فرستادند و گفتند: سلام همۀ ما را به عایشه برسان و از او دربارۀ دو رکعت بعد از نماز عصر سؤال کن و بگو: که به ما خبر رسیده است که تو آن دو

۱- این حدیث، حسن است.

تخریج ترمذی در (کتاب الصلاة باب منه آخر، حدیث شمارۀ ۴۲۶، ۳۲۷/۱-تحفة) و گفته است:« این حدیث، حسن و غریب است » و این لفظ، حدیث اوست. و تخریج ابن ماجه در (کتاب إقامة الصلاة والسنة فیها، باب من فاتته الأربع قبل الظهر، حدیث شمارۀ ۱۱۵۸) با لفظ: «اگر چهار رکعت قبل از ظهر از او فوت می شد، پس از دو رکعت سنت بعد از ظهر آن را می‌خواند »، و این لفظ منکری است و لفظ معروف، همان است که ذکر کردم. آلبانی در تمام المنة (ص۲۴۱) آن را تحقیق کرده‌اند.

آلبانی در صحیح سنن ترمذی (۱۳۴/۱) این حدیث را با لفظی که ذکر کردم صحیح دانسته است و در ضعیف ابن ماجه آن را با آن لفظ منکر، ضعیف دانسته است.

۱- اگر روایت با لفظ :«... پس از دو رکعت سنت بعد از ظهر آن را می‌خواند » صحیح باشد، پس این‌گونه مشروعیت دارد، امّا ظاهرش منکر است و به همین خاطر خواندن آن بعد از نماز ظهر به طور مطلق درست است، همان‌گونه که علامه آلبانی در تمام المنة (ص۲۴۱) می‌گوید.

رکعت را می‌خوانی، در حالی که شنیده‌ایم پیامبرﷺ از آن نهی کرده‌اند (ابـن عبـاس گفـت: مـن همراه عـمر بن خـطاب کسـانی را کـه آن نمـاز را مـی‌خواندنـد مـی زدیم)؟ کریب گفت: پس نزد او آمدم و هدف از آمدنم را به او گفتم، او گفـت: از ام سلمه سؤال کن. آنگاه به سوی آنها رفتم و گفتۀ او را به آنها رسـاندم، پـس مـن را همان‌گونه که به سوی عایشه فرستاده بودند به سوی ام سـلمه فرسـتادند، ام سـلمه گفت: از رسـول الله ﷺ شنـیدم کـه از خواندن آن دو رکعت نهی می‌فرمودند، سپس او را دیدم که آن دو رکعت را می‌خواند، وقتی که آن دو رکعت را خواند، نماز عصر را خوانده بود، سپس پیش من آمد و نزد من زنانی از بنوحرام از انصار بودند، آنگاه آن دو رکعت را خواند، پس کنیزی را نزد او فرستادم و به او گفتم: کنار او بایست و به او بگو: ام سلمه می‌گوید: ای رسول الله ﷺ ! مـن شنـیده‌ام که تـــو از خـــواندن این دو رکعت نهی می‌کنـی و اینک می‌بینم که آن دو رکعت را می‌خوانی؟! پس اگر با دست خود اشاره کرد، از کنار او بلند شو! گفت: کنیز همان کار را کرد، پیـامبرﷺ با دست خود اشاره کرد و کنیز از کنار او بلند شد، وقتـی کـه نمـازش تمـام شـد؛ فرمود:« ای دختر ابو امیه ! از دو رکعت بعد از عصر سؤال کردی؟ افرادی از عبد القیس که مسلمان شده بودند از طرف قومشان نزد من آمدند و مـرا از خوانـدن دو رکعت بعد از ظهر مشغول کردند و این همان دو رکعت است ». تخـریج بخـاری و مسلم[1].

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در (کتاب السهو، باب إذا کلم وهو یصلی فأشـار بیـده واسـتمع،حدیث شـمارۀ ۱۲۳۳) و زیادی در حدیث، لفظ اوست. همچنین در (کتاب المغازی، باب وفد عن القیس، حدیث

گويم: اين حديث دليل مشروعيت قضای سنت بعد از نماز ظهر است هنگامی که فوت شود.

اگر گفته شود: در حديث مذکور که ام سلمه گفته است: « ای رسول الله ﷺ ! من شنيده‌ام که تو از خواندن اين دو رکعت نهی می‌کنی و اينک می‌بينم که آن دو رکعت را می‌خوانی » و اين مقتضای نهی از آن دو رکعت است، در جواب بايد گفت: ظاهر حديث دلالت بر نهی از آن دو رکعت بعد از عصر برای کسی است که بر آن مداومت داشته باشد، آن هم بر حسب گمانش که آن سنت است[1]. مگر نه اين است که در حديث آمده که عايشه رضي الله عنها آن دو رکعت را می‌خواند: « سلام همهٔ ما را به او برسان و از او دربارهٔ دو رکعت بعد از نماز عصر سؤال کن و بگو: به ما خبر

شمارهٔ ۴۳۷۰) و تخريج مسلم در (کتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب معرفة الرکعتين اللتين کان يصليهما النبی ﷺ بعد العصر، حديث شمارهٔ ۸۳۴) و اين لفظ، حديث اوست.

همچنين تخريج طحاوی در شرح معانی الآثار (۳۰۶/۱) با زيادی از ام سلمه؛ که او به پيامبرﷺ گفت: آيا اگر از ما فوت شد، آن را بخوانيم؟ فرمود: « نه». و اين زيادی در حديث معلول است [يعنی علت و اشکال دارد]؛ چون حفّاظ، اين حديث را بدون اين زيادی روايت کرده‌اند. و از عايشه رضي الله عنها ثابت است که آن دو رکعت را می‌خواند همان گونه که در اين حديث است و اگر اين زيادی ثابت بود، عايشه رضي الله عنها آن را می‌دانست و او بود که کريب را نزد ام سلمه فرستاد و به خاطر همين زيادی، آلبانی اين روايت را در سلسلة الأحاديث الضعيفة، حديث شمارهٔ ۹۴۶ آورده است و حاکم آن را به منکر بودن [معلول کرده است].

۱- اما مداومت پيامبرﷺ بر آن از جملهٔ خصائص اوست؛ به دليل گفتهٔ عايشه رضي الله عنها که می گويد: « ... و اگر نمازی را می‌خواند بر آن پايدار می‌ماند ». تخريج مسلم در (کتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب معرفة الرکعتين اللتين کان يصليهما النبی بعد العصر، حديث شمارهٔ۸۳۵).

رسیده است که تو آن دو رکعت را می‌خوانی ... سپس عایشه گفت: از ام سلمه سؤال کن »،پس اگر نهی از خواندن آن دو رکعت به طور مطلق می‌بود، عایشه ﵂ آن دو رکعت را هرگز نمی‌خواند؛ والله اعلم.

تعلیل دیگری نیز وجود دارد و آن اینکه: نهی از خواندن دو رکعت بعد از عصر زمانی است که خورشید روشن و سفید نیست؛ چون پیامبر ﷺ از نماز بعد از عصر نهی کرده‌اند، مگر اینکه خورشید در آسمان بلند باشد و به همین خاطر در پاسخ به سؤال ام سلمه ﵂ سبب این دو رکعت را برای او بیان کردند و به اینکه این نماز، دو رکعت سنت بعد از ظهر بوده است، پس این حدیث دلیلی بر جواز قضای راتبهٔ ظهر در وقت نهی شده است.

و آنچه که بر این امر دلالت می‌کند ثابت است؛ چون ابن عباس ﵄ در حدیث گفته است: « من همراه عمر بن خطاب کسانی را که آن نماز را می‌خواندند می زدیم » یعنی: او مردم را به طور مطلق بعد از نماز عصر نهی می‌کرد و ظاهر قضیه این است که این امر به عایشه ﵂ رسیده و او گفته است: عمر دچار وهم شده است، بلکه پیامبر ﷺ از قصد خواندن آن در هنگام طلوع یا غروب خورشید نهی کرده است. و در روایتی از عایشه ﵂ آمده است که می‌گوید: پیامبر ﷺ دو رکعت بعد از عصر را ترک نکرد. (راوی) گوید: پس عایشه گفت: پیامبر ﷺ فرموده است: « دنبال طلوع و غروب خورشید نباشید تا اینکه در آن وقت نماز بخوانید ». روایت مسلم[1].

۱- این حدیث، صحیح است.

پس این دلیلی بر نهی از نماز خواندن هنگام غروب است و مفهوم ایـن حـدیث این است که نماز خواندن بعد از عصر تا زمانی که خورشید سـفید و روشـن اسـت مشمول نهی نیست. و مفهوم این حدیث در لفظ حدیث دیگری از علی‌بن‌ابی‌طالـب به طور مرفوع آمده است که پیامبرﷺ: « از نماز خواندن بعد از عصـر نهـی کـرده است؛ مگر اینکه خورشید در آسمان بلند باشد ». تخریج ابوداود و نسایی.

و در روایت احمد آمده است: « بعد از عصر نماز نخوانیـد؛ مگـر اینکـه نمـاز بخوانید و خورشید در آسمان بلند باشد »[1].

- **(۲-۲-۳) راتبۀ نماز عصر**

مسائلی که در این خصوص بیان می‌شوند، عبارتند از:

۱- حکم آن؛

تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرین وقصرها، باب لا تتحروا بصلاتکم طلوع الشـمس ولا غروبها، حدیث شمارۀ۸۳۳).

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج احمد در المسند (۱۳۰/۱) و ابوداود در (کتاب الصلاة، باب من رخص فیهما إذا کانـت الشمس مرتفعة، حدیث شمارۀ ۱۲۷۴) و این لفظ حـدیث اوسـت. و تخـریج نسـایی در (کتـاب المواقیت، باب الرخصه فی الصلاة بعد العصر، ۲۸۰/۲).

آلبانی این حدیث را در سلسلة الأحادیث الصحیحة، حدیث شـمارۀ ۲۰۰ بـه طـور گسـترده تخریج و بر فقه آن سخن گفته است. و مانند این حدیث از انس ﷺ زیر شمارۀ ۳۱۴ کرده اسـت. (برای اطلاعات بیشتر: ر.ک: المحلی، ۲۶۴/۲-۲۷۵) .

توجه: در سلسلة الصحیحة هنگام ارجاع دادن به شمارۀ شاهد: (۳۰۸) اشتباه رخ داده است که درستش (۳۱۴) می‌باشد.

۲- فضیلت آن؛

۳- کیفیت آن.

شرح این مسائل این گونه می‌باشد:

۱- حکم آن

راتبۀ عصر یکی از سنتهای راتبه می‌باشد[1] که ترغیب و تشویق به آن از پیامبرﷺ ثابت شده است، همان‌گونه که از فعلش ثابت است؛ پس محافظت بر آن از کارهای مستحب است.

۲- فضیلت آن

احادیث زیر در فضیلت راتبۀ عصر روایت شده‌اند:

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است: پیامبر ﷺ فرمودند: « خداوند رحمت کند کسی را که قبل از عصر چهار رکعت نماز بخواند ». تخریج احمد و ترمذی و ابوداود[2].

۲- راجح این است که این نماز جزو سنتهای رواتب است. ابو الخطاب کلوذانی این رأی را برگزیده است؛ همان‌گونه که در کتاب ابن قدامه "المغنی" (۱۲۵/۲)آمده است. و این از جمله مسائلی است که او به تنهایی گفته است؛ همان‌گونه که در ذیل طبقات حنابله (۱۲۰/۱) ذکر شده است. مجد الدین ابوالبرکات ابن تیمیه در المحرر (۸۸/۱) دو وجه از حنابله در این مسأله را ذکر کرده است.

شیرازی از علمای مذهب شافعی در المهذب نیز به اینکه چهار رکعت قبل از عصر از سنتهای راتبه است تصریح کرده است و اینکه این‌گونه کامل‌تر است. و نووی در المجموع شرح المهذب (۸/۴) نیز با او در این مسأله موافق است.

۱- این حدیث، حسن است.

تخریج احمد در المسند (۲۰۳/۴) و تخریج ترمذی در (کتاب الصلاة، باب ما جاء فی الأربع قبل العصر، حدیث شمارۀ ۴۳۰ ، ۳۲۹/۱–تحفة) و ابوداود در (کتاب الصلاة، باب الصلاة قبل

این حدیث دلیل بر استحباب انجام دادن این رکعات، بلکه دلیل بر محافظت بر آنها به امید داخل شدن در دعای پیامبر ﷺ است.

۳- کیفیت آن

راتبهٔ عصر چهار رکعت است که چهار رکعت آن مثل نمازهای چهار رکعتی با دو تشهد به هم متصل است و شخص نماز گزار در آخر، سلام می‌گوید. و قبل از نماز عصر خوانده می‌شود.

از عَاصِم بن ضَمُرَه سَلولی راویت است که گوید: از علی ﷺ دربارهٔ نماز سنت پیامبر ﷺ در روز سؤال کردیم؟ او گفت: شما توانش را ندارید. گفتیم: به ما از آن خبر بده، هر آنچه از آن می‌توانیم انجام می‌دهیم. گفت: « وقتی که پیامبر ﷺ نماز صبح را می‌خواند، صبر می‌کرد تا اینکه خورشید از این طرف (یعنی از جهت مشرق) به اندازهٔ آن در هنگام عصر از این طرف (یعنی از جهت مغرب) بالا

العصر، حدیث شمارهٔ ۱۲۷۱، ۴۹۰/۱-عون) و ابن خزیمه (۱۱۹۳) آن را صحیح دانسته است وابن حبان (۶۱۶- موارد) (۲۰۶/۶، شمارهٔ ۲۴۵۳- الإحسان) وترمذی دربارهٔ این حدیث گفته است که:« حسن غریب» است.

آلبانی این حدیث را در صحیح سنن ابوداود (۲۳۷/۱) و محقق جامع الأصول (۲۶/۶) ومحقق الإحسان (۲۰۶/۶) حسن دانسته‌اند.

گویم: هرکس که این حدیث را اعلال کرده به اینکه راوی آن، ابن‌عمر رضی الله عنهما در حدیث قبلی « از پیامبر ﷺ ده رکعت را حفظ کردم ...» این چهار رکعت را نیاورده درست نیست؛ چون ابن عمر رضی الله عنهما آنچه که از فعل پیامبر ﷺ حفظ کرده خبر داده است و غیر از آن را خبر نداده است، پس هیچ منافاتی میان این دو خبر نیست، همان‌گونه که ابن قیم جوزیه در زاد المعاد (۳۱۲/۱) گفته است.

بیـایـد؛ [آنگاه] بلنـد می‌شـد و دو رکعت نمـاز می‌خواند، سپس صبر مـی‌کـرد تـا اینکه خورشید از این طرف (یعنی از جهت مشرق) به اندازۀ آن در هنگام ظـهر از ایـن طـرف بـالا بیاید؛ [آنگاه] بلند می‌شد و چـهار رکعت نماز می‌خواند و چهـار رکعت قبل از ظهر را هنگامی که خورشید از وسط آسمان به طرف غـرب متمایـل می‌شد می‌خواند. و دو رکعت بعد از نماز ظهر و چهار رکعت قبل از عصر می‌خواند، که میان هر دو رکعت با سلام فرسـتادن بـر فرشـتگان مقّـرب خـدا و پیـامبران و پیروانشان از مسلمانان و مؤمنان، فاصـله می‌انداخت ». علی گفـت: « پـس آنهـا شانزده رکعت از نمازهای سنت پیامبرﷺ در روز است و اندک اشخاصی هستند کـه بر آن مداومت می‌کنند ». تخریج ترمذی و ابن ماجه.

در روایتی نزد نسایی آمده است: « هنگامی که خورشید در آسمان متمایل مـی شد، پیامبر ﷺ دو رکعت نماز می‌خواند و قبل از نصف روز، چـهار رکـعت نـماز می‌خواند و سلام دادن را برای آخر نمازش می‌گذاشت »[1].

۱- این حدیث، حسن است .

تخریج ترمذی در (کتاب الصلاة، باب ما جاء فی الأربع قبل الظهر، حدیث شمارۀ ۴۲۴) با اکتفا به آنچه که متعلق به سنت ظهر است و در (باب ما جاء فی الأربع قبل العصـر، حـدیث شـمارهی ۴۲۹) با اکتفا به آنچه که متعلق بـه سـنت عصـر اسـت و در (بـاب کیـف کـان تطـوع النبـی ﷺ بالنهار،حدیث شمارۀ ۵۹۸)و آن را به طور کامل ذکـر کـرده اسـت. وتخـریج نسـایی در (کتـاب الإمامة، باب الصلاة قبل العصر وذکر اختلاف الناقلین عن أبی إسحاق فی ذلک (۲/۱۱۹-۱۲۰) و ابن‌ماجه در (کتاب إقامة الصلاة والسنة فیها ، باب ما جاء فیما یستحب من التطوع بالنهار، حدیث شمارۀ ۱۱۶۱) واین لفظ حدیث از ابن ماجه است و تخریج ترمذی در الشمائل (مختصر الألبانی، حدیث شمارۀ ۲۴۳).

ابوعیسی ترمذی گوید: « حدیث علی، حدیث حسن است. و اسحاق بن ابـراهیم این را اختیار کرده که میان چهار رکعت سنت قبل از عصر فاصله نباشد و بـه ایـن حدیث استدلال کرده و اسحاق گفته است: و معنای اینکه او میان آنها با تسلیم گفتن فاصله می‌انداخت؛ یعنی: تشهد می‌خواند. و رأی شافعی و احمد بر ایـن اسـت کـه نماز شب و روز، دو رکعت دو رکعت است؛ و فاصله انداختن بین چهار رکعت قبـل از عصر را انتخاب کرده‌اند »[1].

گویم: ظاهر این حدیث همان است که اسحاق بن ابـراهیم بیـان کـرده اسـت و روایت نسایی آن را تأیید می‌کند: « سلام دادن را برای آخر نمازش مـی‌گذاشـت »[2] و این گفته را برگزیده است، چون اگر قصد او در گفته‌اش: « میـان هـر دو رکعت با سلام دادن بر فرشتگان مقّرب خدا و پیامبران و پیروانشان از مسـلمانان و مؤمنان، فاصله می‌انداخت ... » سلام دادن برای خارج شدن از نمـاز باشـد، لازم بود آن را کسی که نماز می‌خواند، نیت کند[3] و این در شرع وارد نشده است، پـس

آلبانی در سلسلة الأحادیث الصحیحة (حدیث شمارهٔ ۲۳۷) و محقق جامع الأصول (۸/۶) این حدیث را حسن دانسته‌اند.

۱- سنن الترمذی (۲/۲۹۴-۲۹۵- شاکر).

۲- حاشیة السندی علی النسایی (۲/۱۲۰) و السلسلة الصحیحة (حدیث شمارهٔ ۲۳۷).

۳- یعنی: وقتی که در آخر نماز سلام می‌دهد و چهره‌اش را به سمت راست و چـپ بـر مـی گرداند و می‌گوید: "السلام علیکم" نیتش سلام کردن بر فرشتگان و پیامبران باشد در حـالی کـه هیچ کدام در آن نماز حضور ندارند و در سمت راست و چپ و پشت او نیستند، پس چگونه ایـن سلام دادن، سلام برای خارج شدن از نماز می‌باشـد؟؛ ن.ک: تحفـة الأحـوذی، چـاپ دار احیـاء التراث العربی، (۳/۲۵۲). (مترجم) .

این مسأله نشان می‌دهد که منظور از سلام گفتن بر فرشتگان مقّرب خدا... تا آخر : تشهد است، به ویژه اینکه از پیامبر ﷺ روایتی آمده است که در تشهد سلام فرستادن بـر هـر بـندۀ صالح در آسمان و زمین می‌باشد.

به همین خاطر این راتبه از عموم حـدیث: « نمـاز شـب و روز دو رکعـت، دو رکعت است » تخصیص می‌یابد.

این حدیث دلیلی است بر اینکه پیامبر ﷺ این چهار رکعت را می‌خواندنـد، پـس إن شاء الله راجح این است که این نماز جزو نمازهای سنت راتبه می‌باشد؛ چـون از گفته و فعل پیامبر ﷺ ثابت است. و بالله التوفیق.

- **(۲-۲-۴) راتبۀ نماز مغرب**

مسائل زیر در این خصوص بیان می‌شوند:

۱- حکم آن؛

۲- کیفیت و فضیلت آن؛

۳- تأکید بر خواندن آن در خانه.

بیان این مسائل این‌گونه است:

۱- حکم آن

راتبۀ مغرب سنتی از سنتهای راتبه است که مستحب است هر شخص مسلمان بر آن محافظت داشته باشد. این سنت با فعل و گفتۀ پیامبر ﷺ ثابت شده است.

۲- کیفیت و فضیلت آن

راتبهٔ مغرب دو رکعت است که بعد از نماز مغرب خوانده مـی‌شـود. دلیـل آن را قبلاً ذکر کردیم:

۱. حدیث ام حبیبه رضی الله عنها که گفت: شنیدم پیامبر ﷺ فرمودند: « هـیچ مسـلمانی نیست که هر روز دوازده رکعت به غیر از نمازهای فرض، تطوع بخواند؛ مگر اینکه خداوند برای او در بهشت خانه‌ای بسازد (یا: مگر اینکه خانه‌ای در بهشت بـرای او ساخته شود): [چهار رکعت قبل از ظهر، دو رکعت بعد از ظهر و دو رکعـت بعـد از مغرب ...] ».

۲. حدیث ابن عمر رضی الله عنهما که می‌گوید: « از پیامبر ﷺ ده رکعت را حفـظ کـردم: دو رکعت قبل از ظهر، دو رکعت بعد از آن و دو رکعت بعد از مغرب در خانـه‌اش... ».

۳. حدیث عبد الله بن شقیق کـه مـی‌گویـد: از عایشـه دربـارهٔ نمازهـای سـنت پیامبرﷺ سؤال کردم؟ به من گفت: « قبل از نماز ظهر در اتاقم چهـار رکعـت مـی خواند، سپس می‌رفت و برای مردم نماز مـی‌خوانـد، بعـد وارد اتـاقم می‌شـد و دو رکعت نماز می‌خواند و برای مردم نماز مغرب می‌خواند، سپس وارد اتـاقم می‌شد و دو رکعت نماز می‌خواند... ».

۳- تأکید بر خواندن آن در خانه

روش پیامبر ﷺ در نمازهای سنت این‌گونه بود که این نمازها را در خانه بخواند، مگر اینکه مانعی جلو او را بگیرد. و از او ﷺ روایتی بر تأکید خواندن آن در خانـه آمده است.

از محمود بن لبید ﷻ روایت است که می‌گوید: بنـی‌عبدالأشـهل نـزد پیـامبر ﷺ آمدند، او برای آنان نماز مغرب خواند و وقتی که سلام داد؛ فرمود: « این دو رکعت را در خانه بخوانید ». تخریج احمد و تصحیح ابن خزیمه[1].

از کَعب بن عُجرَه ﷻ روایت است که می‌گوید: پیامبر ﷺ نماز مغرب را در مسجد بنی‌عبدالأشهل خواند و وقتی که نمازش تمام شد، افرادی بلند شدند تا نمـاز سـنت بخوانند، آنگاه پیامبرﷺ فرمود: « این نمازها را در خانه بخوانید ». تخریج ابوداود و نسائی[2].

گویم: این دو حدیث بر تأکید استحباب خوانـدن نمـاز راتبـهٔ مغـرب در خانـه دلالت دارند[3].

۱- این حدیث، حسن است.

تخریج احمد در المسند (۴۲۸/۵) وابن خزیمه (۱۲۰۰).

آلبانی این حدیث را در تعلیقش بر ابن‌خزیمه (۲۰۹/۱) حسن دانسـته اسـت و دو محقـق زاد المعاد (۳۱۳/۱) آن را قوی دانسته‌اند.

۱- این حدیث، حسن لغیره است.

تخریج نسایی در (کتاب قیام اللیل وتطوع النهار، باب الحث علی الصلاة فی البیوت والفضل فی ذلک، ۱۹۸/۳) و این لفظ حدیث اوست. وتخریج ابوداود در (کتاب الصلاة، باب رکعتـی المغـرب أین تصلیان، حدیث شمارهٔ ۱۳۰۰).

آلبانی این حدیث را در صحیح سنن ابوداود (۲۴۱/۱) حسـن دانسـته اسـت و دو محقـق زاد المعاد (۳۱۴/۱) آن را حسن لغیره دانسته‌اند.

۲- این دو حدیث بر وجوب خواندن این دو رکعت در خانه دلالت دارند، امـا دلیـل خـارج شدن آن از حالت وجوب موارد زیر است:

الف) اینکه اصل در راتبۀ مغرب، استحباب است نه وجوب؛ پس چگونه فـرع آن واجـب مـی شود و اصل آن مستحب ؟!

ب) آنچه که از مطالب زیر استفاده می‌شود:

عبد الله بن احمد بن حنبل در المسند بعد از ذکر حدیث محمود بن لبید که ذکرشد (۴۲۸/۵) می‌گوید: « به پدرم (احمد بن حنبل) گفتم: شخصی گفته است: کسی که دو رکعت بعد از مغرب را در مسجد بخواند، آن را ادا نکرده است مگر اینکه آن دو رکعت را در خانه بخواند؛ چون پیامبرﷺ فرموده است: این، نمازِ خانه‌هاست.گفت: چه کسی این را گفته است؟ گفتم: محمد بن عبدالرحمن. گفت: درست نگفته است (یا : درست ترجیح نداده است)!». ⇦

⇨ گویم: ابوحفص (شاید برمکی یا عکبری باشد، نمی‌دانم کدام یک است) در توجیه این جمله از احمد، که ابن قیم جوزیه در زاد المعاد (۳۱۳/۱) از او نقل می‌کند می‌گوید: « و توجیه آن ایـن گونه است که: پیامبر ﷺ دستور داده است که این نماز در خانه خوانده شود. و مروزی مـی‌گویـد: کسی که دو رکعت بعد از مغرب را در مسجد بخواند گناهکار شده است؟ [احمد بن حنبل] گفت: این را نمی‌دانم! به او گفتم: از ابوثور نقل می‌کنند که می‌گوید: او گناهکار است. گفـت: شـاید بـه فرمودۀ پیامبر ﷺ که گفته است « آن را در خانه بخوانید » استدلال کرده است.

ابوحفص گفت: و توجیه آن این‌گونه است که اگر نماز فـرض را بـه جـای مسـجد در خانـه بخواند، آن را ادا کرده است؛ پس نماز سنت هم، چنین است » پایان سخنش.

ابن قیم از او انتقاد می‌کند و می‌گوید: « و این توجیه احمد رحمه الله نیست، بلکه توجیه او این‌گونه است که برای سنت جای معیّنی نیست و همچنین با جماعت، پس جایز است در خانـه و مسـجد آن را خواند».اهـ

گویم: از جمله دلایلی که به آن اشاره می‌شود باب بندی ابن خزیمه بـر حـدیث محمـود بـن لبیدرضی الله عنه است: « باب امر پیامبر ﷺ به اینکه دو رکعت بعد از مغرب در خانه خوانده شـود بـا لفـظ "امر" ، شاید افرادی که در علم متبحر نیستند فکر کنند اگر کسی آن را در مسجد بخواند گناهکار است، چون پیامبر ﷺ دستور داده‌اند در خانه خوانده شود »، سپس بعد از این باب، باب دیگـری

- **(۲-۲-۵) راتبۀ نماز عشا**

مسائل زیر در این خصوص مورد بحث قرار می‌گیرد:

۱- حکم آن؛

۲- کیفیت و فضیلت آن؛

[شرح این مسائل:]

۱- حکم آن

راتبۀ عشا یکی از سنتهای راتبه است؛ سنتی که مستحب است هر شخص مسلمان بر روی آن محافظت داشته باشد؛ زیرا که از فعل پیامبر ﷺ ثابت است، همان گونه که با گفتۀ خود به انجام دادن آن ترغیب کرده‌اند.

۲- کیفیت و فضیلت آن

[سنت راتبۀ عشا، دو رکعت است که بعد از نماز عشا خوانده می‌شود؛ به دلیل احادیث زیر:]

حدیث ابن عمر رضی الله عنهما که ذکر شد: « از پیامبر ﷺ ده رکعت را حفظ کردم: دو رکعت ... و دو رکعت بعد از عشا در خانه‌اش ».

می‌آورد: « باب ذکر خبری که روایت امر پیامبر ﷺ به خواندن دو رکعت بعد از مغرب را در خانه تفسیر می‌کند و دلیل اینکه این امر بر استحباب است نه امر بر وجوب، چون خواندن نمازهای نافله در خانه بهتر از خواندن آن‌ها در مسجد است ». و حدیثی به همین معنی ذکر کرده‌اند. صحیح ابن خزیمه (۲۰۹/۱-۲۱۰).

و حدیث عبد الله بن شقیق که می‌گوید: از عایشه دربارهٔ نمازهای سنت پیامبرﷺ سؤال کردم؟ به من گفت: «... و برای مردم نماز عشا می‌خواند، سـپس وارد اتـاقم می‌شد و دو رکعت نماز می‌خواند ».

و حدیث ام حبیبه که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمودند: « هـیچ مسـلمانی نیست که هر روز دوازده رکعت غیر از نمازهای فرض، تطوع بخوانـد؛ مگـر اینکـه خداوند برای او در بهشت خانه‌ای بسازد [...و دو رکعت بعد از عشا ...] ».

گویم: این احادیث دلالت بر این می‌دهند که راتبهٔ عشا دو رکعت بعد از نماز عشا می‌باشد.

نماز شب و وتر

این باب شامل فصلهای زیر است:

(۱-۳) فضیلت نماز شب و وتر.

(۲-۳) حکم نماز شب و وتر.

(۳-۳) ابتدای وقت نماز شب و وتر و پایان آن .

(۴-۳) تعداد رکعتهای نماز شب و وتر و کیفیت آنها.

(۵-۳) آنچه در نماز وتر خوانده می‌شود.

(۶-۳) قنوت در نماز وتر؛ حکم، محل و کیفیت آن.

(۷-۳) کسی که نماز وتر را فراموش کند یا اینکه به خواب رود.

(۸-۳) مشروعیت نماز شب با جماعت در ماه رمضان.

(۹-۳) دو وتر در یک شب نیست.

بیان این مسائل این گونه می‌باشد:

نماز شب و وتر

(۳- ۱) فضیلت نماز شب و وتر:

دربارۀ فضیلت نماز شب و وتر احادیثی آمده است، از جمله :

الف) از ابوهریره ﷺ روایت است: پیامبر ﷺ فرمودند: « بهترین روزه بعد از رمضان، روزه در ماه محرم خداست و بهترین نماز بعد از فرض، نماز شب است ». تخریج مسلم[1].

ب) از ابواُمامه باهلی ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: « نماز شب [قیام اللیل] را بخوانید، چون از شأن پیشینیان صالح قبل از شماست و سبب نزدیکی شما به پروردگارتان است و کفارۀ گناهان و دور کنندۀ شما از گناه می‌باشد ». روایت ترمذی و حاکم[2].

ج) از عبد الله بن عمرو بن العاص ﷺ روایت است که: پیامبر ﷺ فرمودند: « خداوند برای شما یک نمازِ اضافی قرار داده است، پس بر آن محافظت کنید و آن هم نماز وتر می‌باشد ». تخریج احمد و ابن ابی شیبه[3].

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج مسلم در "صحیحش" در (کتاب الصیام، باب فضل صوم المحرم، حدیث شمارۀ ۱۱۶۳).

۲- این حدیث، حسن است.

تخریج ترمذی در (کتاب الدعوات، باب فی دعاء النبی ﷺ، حدیث شمارۀ ۳۵۴۹) با تعلیق قسمتی از سند حدیث و تخریج حاکم در المستدرک (۳۰۸/۱) و این لفظ حدیث اوست و از همین راه [یعنی از راه سند حاکم] بیهقی در السنن الکبری (۵۰۲/۲)آن را روایت کرده است و آلبانی این حدیث را در إرواء الغلیل (۱۹۹/۲-۲۰۲)حسن دانسته است.

۳- این حدیث، حسن لغیره است . ⇦

گویم: احادیثی که ذکر شد دلیل بر فضیلت نماز شب و مستحب بودن محافظت بر نماز وتر است.

(۳-۲) حکم نماز شب و وتر

نماز شب، سنت و مستحب است و خواندن نماز وتر در آخر آن سنت مؤکده است و احادیث نیز بر همین امر دلالت می‌کنند، از جمله:

الف) از عبد الله بن عمر ﭭ روایت است: پیامبر ﷺ فرمودند: « آخرین نمازتان را در شب، وتر قرار دهید ». به اتفاق بخاری و مسلم[1].

⇨ تخریج احمد در المسند (۲/۲۰۶-۲۰۸) و ابن ابی شیبه در المصنف (۲/۲۹۷) و آلبانی این حدیث را در إرواء الغلیل (۲/۱۵۹)صحیح دانسته است.

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در (کتاب الوتر، باب لیجعل آخر صلاته وتراً، حدیث شمارۀ ۹۹۸) و تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرین وقصرها، باب صلاة اللیل مثنی مثنی والوتر رکعة من آخر اللیل، حدیث شمارۀ ۷۵۱).

فایده: ابن دقیق العید با تعلیقی بر این حدیث می‌گوید: « شاید در ظاهر امر از این حدیث بر واجب بودن وتر استدلال شود، پس اگر نماز وتر را از آن جهت که آخرین نماز شب است واجب بداند، به این امر نزدیک است، و کسی را سراغ ندارم که این را گفته باشد». احکام الأحکام (۲/۸۴).

گویم: ابن دقیق ﭬ این گونه گفته است و ابن تیمیه می‌گوید: « وتر بر کسی که نماز شب [تهجد] می‌خواند واجب است. و این مذهب بعضی از علمایی است که آن را به طور مطلق واجب می‌دانند ». الاختیارات الفقهیة، ص ۶۴ .

گویم: راجح این است که وتر واجب نیست، همان‌گونه که دلایلی – در بالای آن - در تأیید آن ذکر می‌شوند و ابن تیمیه نیز در مجموع الفتاوی (۲۳/۸۸) چنین می‌گوید: « وتر به اتفاق

ب) عبـدالله بن بـریده از پدرش روایـت می‌کند: شنیدم که پیامبر ﷺ فرمودنـد: « وتر حق است » . تخریج احمد و ابوداود[1].

ج) از ابوایوب انصاری‌رضی الله عنه روایت اسـت: پیـامبر ﷺ فرمودنـد: « وتـر بـر هـر مسلمانی حق است و هر کس دوست داشته باشد که وتر را پنج رکعت بخواند، پس

مسلمانان سنت مؤکده است و هر که بر ترک آن اصـرار کند شهادتش پذیرفته نمـی‌شـود ». ایـن گفته درست است.

۱- این حدیث، حسن لغیره است.

تخریج احمد در المسند (۲۷۴/۴- الفتح الربانی) و ابوداود در (کتاب الصـلاة، بـاب فـیمن لـم یوتر، حدیث شمارهٔ ۱۴۱۹) و حاکم در المستدرک (۳۰۵/۱). حـاکم مـی‌گویـد: « ایـن حـدیث صحیح است و ابوالمنیب العتکی مروزی ثقه است و حدیث او جمع آوری مـی‌شـود و بخـاری و مسلم از او حدیث روایت نکرده‌اند ».

گویم: آنچه که از حال ابوالمنیب – یکی از راویان حدیث – روشن است، این است که حدیث او در متابعات و شواهد قبول می‌شود و بر این قسمت از حدیث دلیلی آمده اسـت کـه مـی‌توانـد شاهدش باشد؛ و اما بقیهٔ حدیث: « پس کسی که وتر نخواند، از ما نیست » بـه درجـهٔ حسـن نمی‌رسد؛ به دلیل نبودن شاهدی بر آن. و به همین خـاطر آلبـانی ایـن زیـادی در حـدیث را در تحقیقش بر المشکاه (۳۹۹/۱)ضعیف می‌داند، سپس خداوند به من توفیق داد تا اینکه در المصنف ابن ابی شیبه (۲۹۷/۲) شاهدی برای این حدیث پیدا کنم:

ابن ابی شیبه می‌گوید: وکیع به من گفت: از خلیل بن مره از معاویه بن مره از ابوهریره که مـی گوید: رسول الله ﷺ فرمودند:« کسی که وتر نخواند از ما نیست ».

گویم: خلیل ضعیف است اما برای اعتبار - إن شاء الله- خوب است؛ پـس ایـن شـاهدی بـر حدیث ابوالمنیب است که قسمت دوّم حدیث را به مرتبهٔ حسن لغیره مـی‌رسـاند؛ پـس از توفیـق خداوند شکرگزارم.

و حدیث بعدی بر قسمتی از اصل حدیث که ذکر کردم، شاهد است.

بخواند و هر کس دوست داشته باشد که وتر را سه رکعت بخواند، پس بخواند و هر کس دوست داشته باشد که وتر را یک رکعت بخواند، پس بخواند ».

در روایت دیگری آمده است: « وتر حق است، پس هر کس بخواهد، هفت رکعت بخواند و اگر کسی بخواهد، پنج رکعت بخواند و هر کس بخواهد، سه رکعت بخواند و اگر کسی بخواهد، یک رکعت بخواند و هر کس بخواهد، با حرکت و اشاره بخواند »[1].

گویم: این احادیث دلیل بر تأکید استحباب نماز شب و وتر است، بلکه در آن شاید اشاره‌ای بر واجب بودن نماز وتر باشد: یا به طور مطلق و یا در حق کسی که نماز شب می‌خواند.

اما احادیثی آمده است که نشان می‌دهند نماز شب و وتر واجب نیستند، از جمله:

از علی ﷺ روایت است که می‌گوید: « نماز وتر همانند نماز فرض واجب نیست، بلکه سنتی از سنتهای پیامبرﷺ است ». تخریج نسایی[2].

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج ابوداود در (کتاب الصلاة، باب حکم الوتر؟ حدیث شمارۀ ۱۴۲۱ ، ۵۳۴/۱- عون) و این لفظ اوست. و تخریج نسایی در (کتاب قیام اللیل وتطوع النهار، باب ذکر الاختلاف علی الزهری فی حدیث ابی‌ایوب فی الوتر، ۲۳۸/۳-۲۳۹) که این روایت از اوست. و تخریج ابن ماجه در (کتاب إقامة الصلاة، باب ما جاء فی الوتر بثلاث وخمس وسبع وتسع، حدیث شمارۀ ۱۱۹۰) و طحاوی در شرح معانی الآثار (۲۹۱/۱) و ابن حبان (۱۶۷/۶، ۱۷۰-۱۷۱، حدیث شمارۀ ۲۴۰۷ و ۲۴۱۰ و ۲۴۱۱- الإحسان) و حاکم در "المستدرک" (۳۰۲/۱) آن را صحیح دانسته‌اند.

۲- این اثر حسن است. ⇦

گویم: دلالت این اثر بر عدم وجوب وتر آشکار است و کسی از صحابه ﷺ را نمی‌شناسم که با این گفته‌اش مخالف باشد؛ پس گفتهٔ او در حکم اجماع سکوتی است[1].

از عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما روایت است: رسول‌الله ﷺ فرمودند: « ای عبد الله ! مثل فلان شخص نباش که نماز شب می‌خواند و بعد نماز شب را ترک کرد ». تخریج بخاری و مسلم[2].

این حدیث نشان می‌دهد که نماز شب واجب نیست، چون اگر واجب بود، فقط به ذکر آن اکتفا نمی‌کرد، بلکه او را به شدت سرزنش می‌کرد[3].

⇨ تخریج ابن ابی شیبه در المصنف (۲۹۶/۲) وعبد الرازق در المصنف (۳/۳-شمارهٔ ۴۵۶۹) و نسایی در (کتاب قیام اللیل وتطوع النهار، باب الأمر بالوتر، ۲۲۹/۳) که این لفظ اوست و تخریج ترمذی در (کتاب الصلاة، باب ما جاء أن الوتر لیس بحتم). ترمذی می‌گوید: «این حدیث، حسن است». و آلبانی آن را در صحیح سنن نسایی (۳۶۸/۱) صحیح دانسته است.

۱- سپس دیدم که ابن رجب در شرح بخاری (مخطوط) (کتاب الوتر) در شرح حدیث اول آن می‌گوید: « و از ابوایوب روایتی آمده مبنی بر اینکه نماز وتر واجب است و همچنین از معاذ از جهتی که در آن انقطاع وجود دارد ».

گویم: من این روایت را از ابوایوب نیافته‌ام، ن.ک: معجم فقه السلف، ۱۸۶/۲ .

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در (کتاب التهجد، باب ما یکره من ترک قیام اللیل لمن کان یقومه، حدیث شمارهٔ ۱۱۵۲) و این لفظ حدیث اوست. و تخریج مسلم در (کتاب الصیام، باب النهی عن صوم الدهر، حدیث شمارهٔ ۱۱۵۹).

۳- ن.ک: فتح الباری، ۳۸/۳ .

از علی ﷺ روایت است که می‌گوید: شبی پیامبرﷺ دَرِ خانۀ او و فاطمه - دختر پیامبرﷺ- را زد و فرمود: « آیا نماز نمی خوانید؟ ». گفتم: ای رسول الله! جان ما در دست خداست اگر می‌خواست ما را بر انگیخته و بیدار کند، ما را بر انگیخته و بیدار می‌کرد. پس از گفتۀ من منصرف شد و به من جوابی نداد. سپس از او همچنان که پشت داده بود و بر ران خود می‌زد شنیدم که می‌فرمود: « به راستی که انسان بسیار جدل می‌کند ». به اتفاق بخاری ومسلم[1].

گویم: اگر نماز شب واجب بود، با آن گفته‌اش او را معذور نمی‌دانست؛ والله اعلم[2].

از ام المؤمنین عایشه ﷺ روایت است که می‌گوید: شبی رسول اللهﷺ در مسجد نماز خواند، پس افرادی با نمازش نماز خواندند [یعنی پشت سر او نماز خواندند]. سپس شب بعد نیز همان‌گونه نماز خواند و مردم زیاد شدند. سپس در شب سوم یا چهارم جمع شدند، اما پیامبرﷺ به سوی آنها بیرون نیامد و وقتی که صبح شد، فرمود: « آنچه را که انجام دادید، دیدم و چیزی من را از بیرون آمدن به

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در (کتاب التهجد، باب تحریض النبی ﷺ علی صلاة اللیل والنوافل من غیر إیجاب، حدیث شمارۀ ۱۱۲۷) و این لفظ حدیث اوست و نیز نزد او به شماره‌های: (۴۷۲۴، ۷۳۴۷، ۷۴۶۵). و تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرین وقصرها، باب ما ورد فیمن نام اللیل أجمع حتی أصبح، حدیث شمارۀ۷۷۵).

۲- ن.ک: فتح الباری۳/۱۱ .

گویم: بخاری بر روی این حدیث بابی به اسم: "باب تشویق پیامبر ﷺ بر نماز شب و نوافل بدون واجب کردن آن" را انتخاب کرده است.

سوی شما منع نکرد، جز اینکه ترسیدم بـر شما فـرض شود و آن هـم در رمضـان بود ». تخریج بخاری و مسلم[1].

در روایت دیگری آمده است: « . . . همچنان شما آن را انجام می‌دادید تا اینکه گمان بردم که بر شما واجب می‌شود؛ پس در خانه نماز بخوانید، چون بهترین نمـاز هر شخص در خانه‌اش است، بجز نماز فرض». تخریج مسلم[2] از زیـد بـن ثابـت رضي الله عنه.

گویم: این حدیث دلیل واضحی است بر اینکه نماز شـب واجـب نیسـت، چـون پیامبر ﷺ تأکید کرده‌اند که این نماز جزو نمازهای منزل است و واجب نیسـت و آن هم برای اینکه پیامبر ﷺ ترس این را داشت که نماز شب با جماعت در مسـجد در ماه رمضان بر آنان واجب شود؛ پس این حدیث دلیلی است بر اینکه ایـن نمـاز در مسجد با جماعت در رمضان و غیر رمضان نیز واجب نیست، به خاطر عدم تفاوت بین آنها و همچنین در تک به تک خواندن آن[3].

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در (کتاب التهجد، باب تحریض النبی ﷺ علی قیام اللیل والنوافل، حدیث شمارۀ ۱۱۲۹) و قسمتی از آن زیر(شمارۀ۲۰۱۲) و این لفظ حدیث اوست. و تخـریج مسـلم در (کتـاب صلاة المسافرین وقصرها، باب الترغیب فی قیام رمضـان وهـو التراویح،حـدیث شـمارۀ ۷۶۱) و روایتی که به آن اشاره شده، روایت اوست.

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرین وقصرها، باب استحباب صلاة النافلة فی بیته وجوازها فی المسجد، شمارۀ ۷۸۱).

۳- ن.ک: فتح الباری، ۱۴/۱ .

از عبد الله بن عمر ﭭ روایت است: « پیامبر ﷺ در سفر سوار بر شتر خـود به هر راهی که شترش او را می‌برد، نماز شب را با حرکت و اشاره می‌خوانـد بجـز نمازهای فرض؛ و نماز وتر را روی شتر می‌خواند ». تخریج بخاری[1].

گویم: با بررسی و بحث در تمام احادیث ثابت شده است که پیامبرﷺ نماز فرض را سوار بر شتر نخوانده‌اند، پس خواندن نماز شـب و وتـر سـوار بـر شـتر توسـط پیامبرﷺ نشان می‌دهد که این نماز از جمله نمازهای سنتی است که همانند نمازهای فرض، حتمی نیست[2].

از جمله دلایل عدم وجوب نماز شب و وتر، حدیث ابوهریره ﭬ است که به آن اشاره شد، او می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: « بهترین روزه بعد از رمضـان، روزه در ماه محرم خداست و بهترین نماز بعد از فرض، نماز شب است ». تخریج مسلم[3].

این حدیث دلیل بر عدم وجوب نماز شب است، چون میان نمـاز شـب و دیگـر نمازهای غیر از فرض، امتیاز و برتری قائل شده است و بین فضـیلت روزه در مـاه محرم خدا و نماز شب تساوی برقرار کرده است، پس همان گونه کـه روزه در مـاه محرم خدا واجب نیست، نماز شب هم واجب نیست؛ والله اعلم.

مقصود این است که مجموع این دلایل نشان می‌دهند که نماز شب و وتر واجـب نیستند. پس این قرینه‌ای است بر آنچه که شاید بعضی از دلایل واجب بـودن وتـر احساس شود که آن را از واجـب بـودن بـه استحبـاب بـر می‌گرداند؛ والله اعلم.

١- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در (کتاب الوتر، باب الوتر فی السفر، حدیث شمارهٔ ١٠٠٠).

٢- ن.ک: فتح الباری، ٢/٤٨٩ .

٣- در ابتدای این فصل به تخریج این حدیث در باب (٣-١) اشاره شده است.

آنچه که عایشه رضي الله عنها ذکـر کـرده است بـر عدم وجوب آن نیز تأکید می‌کنـد؛ از اینکه نماز شب در اوایل اسلام واجب بوده است، و بعد خداونـد تخفیـف آن را در پایان سورۀ مزمل نازل کرده است و از آن پس سنتی شد بعد از نماز فرض[1].

(۳-۳) ابتدای وقت نماز شب و وتر و پایان آن

ابتدای وقت نماز شب و وتر بعد از نماز عشا و پایان آن قبـل از آشـکار شـدن صبح می‌باشد و احادیث زیر بر این امر دلالت می‌کنند:

الف) از عایشه رضي الله عنها روایت است که می‌گوید: « پیامبر صلى الله عليه وسلم وقتی از نماز عشـا (و آن هم نمازی که مردم آن را "عتمه" می‌نامند) فارغ می‌شد، تا نماز صبح یـازده رکعت نماز می‌خواند و بین هر دو رکعت، سلام می‌گفت و وتر را یـک رکعـت مـی خواند و اگر مؤذن بعد از اذان صبح ساکت می‌شد و صبح بـر او نمایـان مـی‌شـد و

۱- این حدیث، صحیح است. نص و تخریج این حدیث در باب : (۳-۴-۶) می‌آید.

اگر گفته شود: نماز شب غیر از نماز وتر است، در جواب گفته می‌شود: آنچه در نصوص آمده این است که نماز شب و نماز وتر یک نمازند و از آن دو به شفع و وتر یاد می‌شود.

در سنن ترمذی (۲/۳۲۰-۳۲۱) ذکر می‌کند که: « اسحاق بن راهویه دربارۀ معنای آنچه که از پیامبر صلى الله عليه وسلم روایت شده است که سیزده رکعت نماز وتر می‌خواند، می‌گوید: معنایش این است کـه او نماز شب با نماز وتر سیزده رکعت می‌خواند و نماز شب به وتر نسبت داده شده است و دربارۀ آن حدیثی که از عایشه رضي الله عنها روایت شده است و استدلال کرده است به آنچـه از پیـامبر صلى الله عليه وسلم روایـت شـده کـه می‌فرمایـد: « ای اهل قرآن! نماز وتر بخوانید! ».[اسحاق] می‌گویـد: قصـد او نمـاز شب بوده است؛ می‌فرماید: بلکه نماز شب بر اصحاب قرآن است ».

مؤذن می‌آمد، بلند می‌شد و دو رکعت کوتاه نماز می‌خواند، سپس بر پهلوی راست خود می‌خوابید، تا اینکه مؤذن برای اقامه گفتن نزد او بیاید ». تخریج مسلم[1].

ب) از ابوبصره غفاری ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: « خداوند نمازی بر شما افزوده و آن هم وتر است؛ پس آن را میان نماز عشا و نماز صبح بخوانید ». تخریج احمد[2].

گویم: این دو حدیث دلیل روشنی بر این هستند که وقت نماز شب و وتر بعد از نماز عشا (نمازی که مردم آن را "عتمه" می‌نامند) آغاز می‌شود تا هنگام صبح.

و بر اینکه آخر وقت آن صبح است، گفتهٔ پیامبر ﷺ تأکید می‌کند، که می فرمایند: « اگر کسی از شما ترسید که وقت صبح داخل شود، یک رکعت بخواند تا آنچه از نماز خوانده است، وتر شود »[3].

ابن نصر گوید: « آنچه علما روی آن اتفاق نظر دارند این است که: وقت وتر ما بین نماز عشا تا آشکار شدن صبح است، اما راجع به وقت آن تا نماز صبح اختلاف

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرین وقصرها، باب صلاة اللیل وعدد رکعات النبی ﷺ فی اللیل، و أن الوتر رکعة، و أن الرکعة صلاة صحیحة، حدیث شمارهٔ ۷۳۶). اصل حدیث در "بخاری" است. ن.ک: جامع الأصول ، ۶/۹۱-۹۶ .

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریج احمد در المسند (۶/۷، ۳۹۷). آلبانی در السلسلة الصحیحة (حدیث شمارهٔ ۱۰۸) آن را صحیح دانسته است.

۳- تخریج این حدیث بعد از اندکی خواهد آمد، ن.ک: (۳-۴) .

دارند و از پیامبر ﷺ روایت است که بر خواندن نماز وتر قبل از آشکار شدن صبح، امر کرده‌اند »[1].

گویم: برای کسی که می‌ترسد شب بیدار نشود، بهتـر اسـت در اول وقـت نمـاز بخواند و اگر کسی به خود اطمینان داشت [و ترس از بیدار نشدن نداشته باشد]، بهتر است که آن را در آخر شب بخواند؛ به دلیل آنچه که از جابر ﷺ روایت شده که می گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: « اگر کسی ترسید که آخر شب بیدار نشود، در اوّل شب وتر بخواند و اگر کسی امید داشت که آخر شب بیدار شود، وترش را در آخر شـب بخواند؛ چون نماز آخر شب مشهود است [یعنی از طرف خدا یا فرشتگان دیده مـی شود] و آن بهتر است »[2].

(۳-۴) تعداد رکعتهای نماز شب و وتر و کیفیت آنها

نماز شب و وتر یازده رکعت است که پیامبرﷺ بیشتر از آن نخوانده‌اند. این نمـاز با کیفیتهای متعددی از پیامبرﷺ نقل شده است که هر فرد مسلمان می‌توانـد بـا هـر یک از آن کیفیتها نماز شب و وتر را بخواند؛ این کیفیتها بدین صورت می‌باشند:

- **(۳-۴-۱) نماز شب دو رکعت دو رکعت و وتر با یک رکعت:**

از عبد الله بن عمر ﷺ روایت است که پیامبرﷺ در جواب سؤال مردی دربارهٔ نماز شب، فرمودند: « نماز شب دو رکعت دو رکعت است، پس اگر کسی از شـما

۱- مختصر قیام اللیل، ص۱۱۹ .

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرین وقصرها، باب من خاف أن لا یقـوم مـن آخـر اللیـل فلیوتر أوله، حدیث شمارهٔ ۷۵۵).

ترسید که وقت صبح داخل شود، یک رکعت بخواند تا آنچه از نماز خوانـده اسـت وتر شود» و در روایت دیگری آمده است: « مردی بلند شد وگفـت: ای رسـول الله! نماز شب چگونه است؟ ». تخریج بخاری و مسلم[1].

گویم: این حدیث نشان می‌دهد که نماز شب دو رکعت دو رکعت اسـت. و نمـاز وتر برای آخرین نماز شب بودنش، مشروع است و اینکه خواندن وتر با یک رکعت جدا از نماز شب مشروع است.

بعضی از علما به این حدیث استدلال کرده‌اند که باید در نماز شب بـین هـر دو رکعت فاصله انداخت، چون این ظاهر حدیث است؛ آن هم برای حصر بودن مبتـدا در خبر.

جمهور علما این حدیث را بر فضیلت دو رکعت دو رکعت خوانـدن نمـاز شـب برای نمازگزار حمل کرده‌اند، آن هم به دلیل ثابت شدن خلاف این حـدیث از فعـل پیامبر ﷺ ؛ چنان که بعداً– إن شاء الله– ذکر خواهد شد.

در حدیث اشاره‌ای به این نیست که مقصود پیامبر ﷺ از: « نماز شب دو رکعت دو رکعت است » افضلیت آن است، بلکه شاید برای ارشاد شیوۀ راحت‌تر آن برای او بوده است؛ چون سلام گفتن بین هر دو رکعت، از خواندن چهار رکعت پشت سـر هم برای نمازگزار راحت‌تر است؛ به خاطر راحت‌تر بـودن آن در اغلـب اوقـات و

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در (کتاب الوتر، باب ما جاء فی الوتر، حدیث شمارۀ ۹۹۰). و این لفظ حـدیث اوست و روایتی که به آن اشاره شد، بخـاری هماننـد آن را در(کتـاب الصـلاة، بـاب الحلـق فـی المسجد، حدیث شمارۀ ۴۷۳) تخریج کرده است و این لفظ مسـلم در (کتـاب صـلاة المسـافرین وقصرها، باب صلاة اللیل مثنی مثنی والوتر رکعة من آخر اللیل، حدیث شمارۀ ۷۴۹)است.

برای انجام دادن امر ناگهانی مهمی که برای یک شخص پیش مـی‌آیـد هرچنـد کـه فاصله ندادن میان آنها فقط دلیل بر جایز بـودن اسـت؛ بـه دلیـل مواظبـت کـردن پیامبرﷺ بر آن؛ و اگر کسی مدعی اختصاص آن بـه پیـامبر ﷺ باشـد، بایـد دلیـل بیاورد و از فاصله دادن بین هر دو رکعت نیز همانند وصـل کـردن آنهـا بـا هـم از پیامبرﷺ روایت شده است(۱).

بعضی دیگر از علما به این حدیث استدلال کرده‌اند که تعداد رکعتهای نماز شـب محدودیت ندارد. بر این گفته انتقاداتی وارد است، از جمله:

اوّل: از فعل پیامبرﷺ ثابت است که نماز شب و وتـر را بیشـتر از یـازده رکعـت نخوانده است.

دوّم: روایتی در تفسیر این حدیث آمده است، که به آن اشاره شد و بخاری آن را با این لفظ روایت می‌کند: « مردی نزد پیامبرﷺ در حالی که خطبه می‌خواند آمد و گفت: نماز شب چگونه است؟ آنگاه فرمودنـد: دو رکعـت دو رکعـت اسـت و اگـر ترسیدی که صبح شود، یک رکعت وتر بخوان تا آنچه که خوانده‌ای وتر شود »(۲) . و در این روایت بیان شده است که منظور پیامبرﷺ از « دو رکعت دو رکعـت » در آن حدیث، بیان کیفیت نماز بوده است نه کمیت و تعداد رکعتهای آن؛ پـس منظـور پیامبرﷺ با آن فرموده‌اش بیان تعداد رکعتهای نماز نبوده است، بلکه منظـور وی ﷺ از جهت با هم خواندن یا با فاصله خواندن آنها [یعنی: دو رکعـت دو رکعـت] بـوده

۱- فتح الباری، ۴۷۹/۲ .

۲- تخریج بخاری در (کتاب الصلاة، باب الحلق فی المسجد، حدیث شمارۀ ۴۷۳).

است، پس نماز شب دو رکعت دو رکعت خوانده می‌شود و تفسیر حدیث با حدیث، اولی‌تر است[1].

سوّم: فرمودۀ پیامبرﷺ - « دو رکعت دو رکعت » - در بیان کیفیت نماز است، نه تعداد رکعتهای آن، چون مقصود او از عدد مساوی (دو رکعت دو رکعت) این بوده که نماز شب را دو رکعت دو رکعت بخوان، نه بر شمردن تعداد آنها، و این امر همانند فرمودۀ خداوند است که می‌فرماید: ﴿ فَانكِحُواْ مَا طَابَ لَكُم مِّنَ النِّسَاء مَثْنَى وَثُلاَثَ وَرُبَاعَ ﴾ (نساء : ۳) : « پس ازدواج کنید با زنانی که می‌پسندید دو تا یا سه تا یا چهار تا »[2].

- **(۳-۴-۲) وتر با یک رکعت**

خواندن نماز وتر با یک رکعت مشروع است و دلیل مشروعیت آن احادیث زیر است:

الف) آنچه از فرمودۀ پیامبرﷺ ذکر شد: « نماز شب را دو رکعت دو رکعت بخوان و اگر ترسیدی که صبح شود، پس یک رکعت وتر بخوان! ».

ب) آنچه از حدیث ابوایوب انصاری رضي الله عنه بیان شد که می‌گوید: پیامبرﷺ فرمودند: « وتر بر هر مسلمانی حق است، پس اگر کسی خواست هفت رکعت بخواند و اگر کسی خواست پنج رکعت بخواند و اگر کسی خواست سه رکعت بخواند و اگر کسی

۱- فتح الباری، ۲/۴۷۸-۴۷۹ .

۲- ن.ک: تفسیر الزجاج، ۲/۱۰؛ تفسیر القرطبی، ۵/۱۸؛ شرح قطر الندی، ص۳۱۶، در موانع صرف – علت پنجم.

خواست یک رکعت بخواند، و اگر بر کسی غلبه شد، با حرکت و اشاره [نماز بخواند] [1]».

ج) از ابن عمر ﭭ روایت است که پیامبر ﷺ می‌فرمایند: « وتر یک رکعت در آخر شب است ». تخریج مسلم[2].

- **(۳-۴-۳) وتر با سه رکعت**

نماز وتر با سه رکعت خواندن آن مشروع است و می‌توان آن را با دو شیوه خواند؛ و خواندن آن با هر یک از این دو شیوه شخص را کفایت می‌کند:

اوّل: برای خواندن این سه رکعت، در ابتدا دو رکعت آن خوانده می‌شود و سلام داده می‌شود و سپس یک رکعت دیگر آن خوانده می‌شود.

دوّم: این سه رکعت به طور پیوسته خوانده شود، بدون نشستن مگر در آخر نماز:

زیرا از ابو هریره ﭬ روایت است که پیامبرﷺ فرموده‌اند: « نماز وتر را سه رکعت همانند مغرب نخوانید، بلکه پنج رکعت وتر بخوانید، یا هفت رکعت، یا نه

۱- یعنی اگر خواب یا مریضی بر کسی غلبه کرد و نتوانست آن را ایستاده یا نشسته بخواند، می‌تواند با حرکت و اشاره نماز بخواند. این لفظ ابوداود طیالسی در "مسندش" (چاپ دار المعرفة ۱/ ۸۱ حدیث شمارهٔ ۵۹۳) است و طبرانی در المعجم الکبیر (چاپ مکتبة العلوم والحکم ۱۴۸/۴) و بیهقی در سننش (چاپ دار الباز ۲۴/۳) و نسایی در سننش (چاپ دار الکتب العلمیة ۴۴۱/۱) و ... آن را روایت کرده‌اند. (مترجم).

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرین وقصرها، باب صلاة اللیل مثنی مثنی والوتر رکعة من آخر اللیل، حدیث شمارهٔ ۷۵۲).

رکعت، یا یازده رکعت ». تخریج حاکم[1].

ادای این سه رکعت با هم بـدون نشسـتن [بـرای تحیـات] مگـر در آخـر آن از پیامبرﷺ ثابت است؛ از اُبی بن کعب ﭬ روایت است: « پیامبرﷺ در نماز وتر [در رکعت اوّل] ﴿ سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَی ﴾ و در رکعت دوّم ﴿ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ﴾ و در رکعت سوّم ﴿ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴾ می‌خواند و سلام نمی‌گفت مگـر در آخـر آنهـا [یعنی در رکعت سوّم]». تخریج نسایی[2].

از عایشه ل روایت است: « پیامبر ﷺ وتر را سه رکعت می‌خواند و سلام نمی گفت مگر در آخر آنها ». تخریج حاکم[3].

و از بعضی صحابه ش نیز روایت شده است[4].

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج حاکم در المستدرک (۳۱۴/۱) و آن را با شـرط بخـاری و مسـلم صـحیح می‌دانـد. و تخریج طحاوی در شرح معانی الآثار (۲۹۲/۱) وآلبانی در صلاة التراویح (ص۸۵) آن را صـحیح دانسته است.

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریج نسایی در (کتاب قیام اللیل وتطوع النهار، باب ذکر اختلاف ألفاظ الناقلین لخبر أبی بـن کعب فی الوتر،۲۳۵/۳-۲۳۶). وآلبانی در صحیح سنن نسایی (۳۷۲/۱) آن را صحیح می‌داند.

۳- المستدرک، حاکم، ۳۰۴/۱؛ نیز ن.ک: فتح الباری، ۴۸۱/۲ .

۴- ن.ک: المستدرک، حاکم ، ۳۰۴/۱؛ مختصر قیام اللیل ابن نصر، مقریزی، ۱۲۶ .

فایده: علامه آلبانی می‌گوید: « برای خواندن نماز وتر با سه رکعت همراه با دو تشهد مثل نماز مغرب دلیل صحیح و صریحی نیامده است، بلکه چنین کاری خالی از کراهـت نیسـت، بـه همـین خاطر اختیار ما این است که بین شفع و وتر [دو رکعت و یک رکعت] ننشیند و اگر نشست، سـلام

از جمله دلایل مشروعیت خـواندن نـماز وتر با سه رکـعت، حـدیث ابـوایـوب ﷺ است که پیامبرﷺ می‌فرمایند: « و هر کس دوست داشته باشد وتر را سه رکعت بخواند، پس بخواند »[1].

- **(۳-۴-۴) وتر با پنج رکعت**

وتر با پنج رکعت خواندن مشروع است. می‌توان آن را با دو شیوه خواند:

اوّل: ابتدا دو رکعت، بعد دو رکعت دیگر و در نهایت یک رکعت خوانده شود.

دوّم: پنج رکعت به طور پیوسته و با هم خوانده شود و در آخر آن رکعتها بـرای تحیات نشسته شود.

دلیل اینها از قرار زیر است:

الف) حدیث ابوایوب ﷺ که ذکر شد؛ آنجا که پیـامبرﷺ مـی‌فرماینـد: « و اگـر کسی دوست داشته باشد وتر را پنج رکعت بخواند، پس بخواند».

بگوید و این بهتر است؛ به دلایلی که ذکر شد. همانا خداوند توفیق دهنده است و هیچ معبـود بـه حقی جز او نیست ». صلاة التراویح (ص۹۸).

گویم : شوکانی در نیل الأوطار (۴۴/۳) ترجیح می‌دهد که احتیاط در ترک کردن وتـر بـا سـه رکعت به طور مطلق بهتر است.

به نظر من: این احتیاط هیچ معنایی ندارد، چون از پیامبرﷺ و صحابه ﷺ خواندن وتر بـا سـه رکعت و نشستن در آخر آن ثابت است و این مسأله نزد من همان‌گونه است که آلبانی گفته است؛ والله اعلم .

۱- به لفظ این حدیث در اوّل این مبحث در صفحات ۷۳ - ۷۴ اشاره شد. (مترجم).

ب) حـدیث عبد الله بن عمر ﭭ که ذکر شد؛ آنجا کـه پیامبرﷺ می‌فرمـایند: « نماز شب دو رکعت دو رکعت است، پس اگر کسی از شما ترسید که وقت صـبح داخل شود، یک رکعت بخواند ».

ج) از عایشه ﭫ روایت شده است که گویـد: « پیـامبر ﷺ در شـب سـیزده رکعت نماز می‌خواند؛ از آنها پنج رکعت وتر می‌خواند، نمی‌نشست مگـر در آخـر آنها ». و در روایـت دیگر آمده است: « پـیامبرﷺ سـیزده رکـعت همـراه بـا دو رکـعت صـبح مـی‌خواند ». تخریج مسلم [1].

د) همچنین از عایشه ﭫ روایت است که گویـد: « پیـامبرﷺ وتـر را پـنج رکعت می‌خواند و نمی‌نشست مگر در رکعت آخر آنها ». تخریج ابوعوانه [2].

- **(۳-۴-۵) وتر با هفت رکعت**

وتر با هفت رکعت خواندن هم مشروع است و به دو صورت خوانده می‌شود:

اوّل: شش رکعت به صورت دو رکعت دو رکعت خوانده شود، سپس یک رکعـت وتر بخواند.

دوّم: هفت رکعت را به طور پیوسته بخواند و تنها در رکعت ششم برای خوانـدن تشهد بنشیند، سپس بلند شود و سلام ندهد و رکعت هفتم را بخواند و آنگـاه سـلام دهد.

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج مسلم در(کتاب صلاة المسافرین وقصرها،باب صلاة اللیل وعدد رکعـات النبـی ﷺ فـی اللیل وأن الوتر رکعة وأن الرکعة صلاة صحیحة،حدیث شمارۀ ۷۳۷). و روایت دوم نیز از اوست.

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریج ابوعوانه (۳۲۵/۲).

آنچه که بر اینها دلالت می‌کند احادیث زیر است:

الف) حدیث ابوایوب ﷺ که در آن آمده است:« وتر حق است، پس اگر کسی خواست، هفت رکعت بخواند ».

ب) از ام سلمه ﷺ روایت است که گوید: « پیامبرﷺ با سیزده رکعت، وتر می‌خواند و وقتی که عمرش بالا رفت و ضعیف شد، با هفت رکعت، وتر می‌خواند ». تخریج ترمذی ونسایی[1].

ج) حدیث ابن عمر ﷺ که ذکر شد: « نماز شب دو رکعت دو رکعت است ...».

د) از عایشه ﷺ روایت است که گوید: « پیامبرﷺ اگر وتر را نه رکعت می خواند، نمی‌نشست مگر در رکعت هشتم، آنگاه حمد و ستایش خدا را به جای می‌آورد و او را یاد می‌کرد و دست به دعا بر می‌داشت، سپس بلند می‌شد و سلام نمی‌گفت و رکعت نهم را می‌خواند و می‌نشست، آنگاه خداوند ﷻ را یاد می‌کرد و دعا می‌کرد و سلام می‌گفت به گونه‌ای که بشنویم. بعد در همان حال که نشسته بود

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج نسایی در (کتاب قیام اللیل وتطوع النهار، باب ذکر الاختلاف علی حبیب بن أبی‌ثابت فی حدیث ابن عباس فی الوتر، ۲۳۷/۳) و در روایتش « با نه رکعت » به جای « با هفت رکعت » واقع شده، که امام نسایی به شذوذ و مخالفت آن اشاره کرده است. و تخریج ترمذی در (کتاب الصلاة، باب ما جاء فی الوتر بسبع، حدیث شمارۀ ۴۵۷) و این لفظ حدیث اوست و او می گوید: « حدیث ام سلمه، حدیث حسن است ». و تخریج حاکم (۳۰۶/۱) که آن را با شرط بخاری و مسلم صحیح دانسته است. و شیخ احمد شاکر در "تحقیقش بر ترمذی" (۳۲۰/۲) آن را تصحیح کرده است.

دو رکعت می‌خواند و وقتی که عمرش بالا رفت و ضعیف شد، با هفت رکعت، وتـر می‌خواند و نمی‌نشست مگر در رکعت ششم، سپس بلند می‌شد و سلام نمی‌گفـت و رکعت هفتم را می‌خواند، سپس یک بار سلام می‌گفت. بعـد از آن همـان گونـه کـه نشسته بود دو رکعت نماز می‌خواند ». تخریج مسلم و نسایی[1].

- **(۳-۴-۶) وتر با نه رکعت**

و نه رکعت وتر خواندن هم مشروع است و به دو صورت خوانده می‌شود:

اوّل: هشت رکعت را به صورت دو رکعت دو رکعت بخواند، سپس وتـر را یـک رکعت بخواند.

دوّم: نه رکعت را به طور پیوسته بخواند، فقط در رکعت هشتم برای تشهد بنشیند، سپس رکعت نهم را بخواند و در آن برای تشهد دوم بنشیند و آنگاه سلام دهد.

دلایل اینها چنین است:

الف) آنچه از فرمودهٔ او ﷺ گذشت: « نماز شب دو رکعت دو رکعت است و اگر کسی از شما ترسید که وقت صبح داخل شود، یک رکعت بخواند تا آنچـه از نمـاز خوانده است، وتر شود ».

ب) از سعد بن هشام روایت است که گوید: « گفـتم: ای ام المـؤمنین! (یعنـی: عایشه رضی الله عنها) از اخلاق رسول الله ﷺ برایم بگو؟ گفت: آیا قرآن نمی‌خوانی؟ گفـتم: آری. گفت: به درستی که اخلاق پیامبر ﷺ قرآن بوده است. گفت: فهمیدم کـه بایـد

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرین وقصرها، باب جامع صـلاة اللیـل ومـن نـام عنـه أو مرض، حدیث شمارهٔ ۷۴۶) و نسایی در (کتاب قیام اللیل وتطوع النهار، باب کیـف الـوتر بسـبع، ۲۴۰/۳). و این لفظ حدیث اوست.

بلند شوم و دیگر از کسی سؤال نکنم تا اینکه بمیرم، سپس سؤال دیگری بـه ذهـنم رسید و گفتم: از نماز شب پیامبر ﷺ برایم بگو؟ گفت: آیـا نمـی‌خـوانی: ﴿يَـا أَيُّهَـا الْمُزَّمِّلُ﴾؟ گفتم: آری. گفت: به درستی که خداوند نماز شـب را در اول ایـن سـوره فرض کرده است، پس پیامبرﷺ و یارانش یک سال نماز شب خواندنـد و خداونـد خاتمه‌اش را دوازده ماه در آسمان نگه داشت، تا اینکـه خداونـد تخفیـف آن را در آخر این سوره نازل کرد. پس نماز شب بعد از نماز فرض، سـنت شـد. [سـعد بـن هشام] گوید: گفتم: ای ام المؤمنین ! از وتر رسول الله ﷺ بگو؟ گفت: مـا مسـواک و آب وضوی پیامبرﷺ را آماده می‌کردیم و زمانی از شب که خداوند مـی‌خواسـت او بیدار شود او را بیدار می‌کرد، پس مسواک می‌زد و وضو می‌گرفت و نُه رکعت نماز می‌خواند؛ نمی‌نشست مگر در رکعت هشتم، ذکر خدا و حمد و شـکر او را گفتـه و دعا می‌کرد. سپس بلند می‌شد و سلام نمی‌داد. سپس بلند می‌شد پـس رکـعت نُـهم را می‌خواند، سپس می‌نشست. پس ذکر خدا و حمد و شکر او را گفته و دعـا مـی کرد، سپس سلام می‌داد به گونه‌ای که ما بشنویم، سپس بعد از اینکه سلام می‌داد دو رکعت نماز در حال نشستن می‌خواند. پس آن یازده رکعت است ای پسرم. و زمانی که سِنِّ پیامبر ﷺ بالا رفت و وزنش او زیاد شد، هفت رکعت وتر می‌خواند و آن دو رکعت را همانند شیوهٔ اوّل می‌خواند؛ پس آن نه رکعت است ای پسرم. . .» تخریج مسلم[1].

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب جامع صـلاة الليـل ومـن نـام عنـه أو مرض، حدیث شمارهٔ ۷۴۶) .

- **(۳-۴-۷) وتر با یازده رکعت**

برای یک شخص مسلمان خواندن یازده رکعت وتر مشروع است و می‌تواند به دو صورت بخواند:

اوّل: ده رکعت به صورت دو رکعت دو رکعت بخواند، سپس یک رکعت وتر بخواند.

دوّم: چهار رکعت، چهار رکعت و بعد از آن سه رکعت بخواند[۱].

احادیث زیر بر اینها دلالت می‌کنند:

الف) از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که گوید: از عایشه ﵂ پرسیدم که پیامبر ﷺ در ماه رمضان چگونه نماز می‌خواند؟ گفت: پیامبر ﷺ در رمضان و غیر از رمضان بیشتر از یازده رکعت نماز نمی‌خواند: چهار رکعت می‌خواند و دربارۀ حُسن و طولانی بودن آن سؤال مکن. سپس چهار رکعت می‌خواند و دربارۀ حُسن و طولانی بودن آن سؤال مکن. سپس سه رکعت نماز می‌خواند. عایشه گوید که گفتم: ای رسول الله! آیا قبل از اینکه وتر بخوانی می‌خوابی؟ فرمودند: « ای عایشه! چشمانم می‌خوابند ولی قلبم نمی‌خوابد ».

در روایت دیگری آمده است: « سیزده رکعت نماز می‌خواند؛ هشت رکعت نماز می‌خواند سپس وتر می‌خواند، آنگاه دو رکعت در حال نشستن می‌خواند؛ و

۱- می‌توان این سه رکعت وتر را همانند وتر با سه رکعت خواند که قبلاً کیفیت آن بیان شد.

اگـر می‌خواست به رکوع برود، بلند می‌شد و به رکوع می‌رفت. سپس دو رکعت بین اذان و اقامۀ صبح می‌خواند ». تخریج بخاری و مسلم[1].

ب) از عایشه ﺖ نیز روایت است که گوید: « پیامبر ﷺ در شب یازده رکعت نماز می‌خواند؛ از آنها یک رکعت وتر می‌خواند و اگر از آنها فارغ می‌شد، بر پهلوی راست خود می‌خوابید، تا اینکه مؤذن نزد او می‌آمد، آنگاه دو رکعت کوتاه نماز می خواند ».

در روایت دیگری آمده است: « پیامبر ﷺ از زمانی که از نماز عشـا (و آن هـم نمازی که مردم آن را "عتمه" می‌نامند) فارغ می‌شد، تا نماز صبح یازده رکعت نماز می‌خواند، بین هر دو رکعت سلام می‌گفت و وتر را یک رکعت می‌خواند و هنگامی که مؤذن بعد از گفتن اذان صبح ساکت می‌شد و صبح برای او آشکار می‌شد و مؤذن نزدش می‌آمد، بلند می‌شد، دو رکعت کوتاه نماز می‌خواند. سپس بر پهلـوی راسـت خود می‌خوابید، تا اینکه مؤذن برای اقامه گفتن نزدش می‌آمد ». تخریج مسلم[2].

٢- این حدیث، صحیح است . ⇦

⇨ تخریج بخاری در (کتاب التهجد، باب قیام النبی ﷺ باللیل فی رمضان وغیره، حدیث شـمارۀ ١١٤٧) و این لفظ حدیث اوست و دو طرف حدیث به شمارۀ (٢٠١٣، ٣٥٦٩). و تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرین وقصرها، باب صلاة اللیل وعدد رکعات النبی ﷺ فی اللیل و أن الوتر رکعة و أن الرکعة صلاة صحیحة، حدیث شمارۀ ٧٣٨) و روایت دوم از اوست.

١- این حدیث، صحیح است.

تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرین وقصرها، باب صلاة اللیل و عدد رکعات النبی ﷺ فـی اللیل، و أن الوتر رکعة، و أن الرکعة صلاة صحیحة، حدیث شمارۀ ٧٣٦) .

گویم: نماز شب و وتر تا یازده رکعت خاتمه یافت[1].

۲- اگر گفته شود: در بعضی از احادیثی که ذکر شد آمده است که پیامبرﷺ « در شب سیزده رکعت می‌خواند »؛ پس چگونه درست است کسی بگوید نماز شب فقط یازده رکعت است؟!

در جواب باید گفت: در این باره میان روایات هیچ تعارضی نیست و آنچه که فهمیده می شود، این است که عایشه رضی الله عنها یک بار یازده رکعت را با دو رکعت صبح حساب کرده است و یک بار دیگر با دو رکعت کوتاه قبل از نماز شب و یک بار با دو رکعت کوتاه بعد از نماز وتر. بیان آن بدین صورت است:

اما دلیل اینکه یک بار دو رکعت صبح را جزو سیزده رکعت حساب کرده است، گفتهٔ عایشه رضی الله عنها است که می‌گوید: « پیامبر ﷺ در شب سیزده رکعت نماز می‌خواند، از میان آنها نماز وتر و دو رکعت صبح بوده است ». تخریج بخاری (۱۱۴۰) ومسلم (۷۳۶-۷۳۸).

اما دلیل اینکه یک بار دو رکعت کوتاهی که نماز شب را با آن آغاز می‌کرد حساب کرده است، گفتهٔ عایشه رضی الله عنها است که می‌گوید: « پیامبر ﷺ در شب سیزده رکعت نماز می‌خواند، سپس اگر اذان صبح را می‌شنید دو رکعت کوتاه نماز می‌خواند ». تخریج بخاری (۱۱۷۰)، همراه با گفته اش: « پیامبر ﷺ اگر در شب برای نماز خواندن بلند می‌شد، نماز خود را با دو رکعت کوتاه آغاز می‌کرد ».تخریج مسلم (۷۶۷).

علامه آلبانی این جمع را راجح دانسته و آن را با روایت این حدیث که مجمل آن را شرح داده است تأیید می‌کند؛ ن.ک: صلاة التراویح،۹۰؛ تمام المنة، ۲۴۹- ۲۵۲ .

اما دلیل اینکه یک بار با دو رکعت کوتاه بعد از وتر حساب کرده، در قسمت (۳-۴-۶) از حدیث سعد بن هشام از عایشه رضی الله عنها ذکر شده است، به آنجا مراجعه شود.

همچنین آنچه از گفتهٔ ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است: « نماز پیامبرﷺ سیزده رکعت بوده است »؛ یعنی در شب. تخریج بخاری (۱۱۳۸). پس این روایت مجمل را روایت دیگر همین حدیث تفسیر می‌کند؛ ن.ک:"بخاری" زیر (شمارهٔ۹۹۲)؛ چون او دربارهٔ نماز پیامبر ﷺ ذکر می کند که: « دو رکعت نماز خواند، سپس دو رکعت، پس از آن دو رکعت، سپس وتر را خواند »؛

پس ظاهر امر این است که او دو رکعت کوتاهی که نماز شب را با آن آغاز می‌کرد، با آنها حساب کرده است. و گفته شده: نماز سنت صبح را از آنها حساب کرده است؛ و به فتح الباری (۴۸۳/۲-۴۸۴) مراجعه شود؛ چون به اختلاف روایات وارد شده اشاره کرده است و آنچه ذکر شد نزد مـن راجح می‌باشد، والله اعلم. ⇦

⇨ همچنین آنچه در قسمت (۳-۴-۵) از ام سلمه ؓ ذکر شد که می‌گوید پیامبرﷺ وتر را با سیزده رکعت می‌خواندند؛ پس ظاهر امر این است که او دو رکعت کوتاه قبل از نماز شب و وتر را به حساب آورده است.

اگر گفته شود: این فرمودۀ پیامبر ﷺ : « نماز شب دو رکعت دو رکعت است، پس اگر کسـی از شما ترسید که وقت صبح داخل شود، یک رکعت بخواند تا آنچه از نماز خوانده است وتر شود »: آیا دلیل بر این نیست که نماز شب محدودیتی از نظر عدد ندارد؛ چون او در طول شب زمانی را برای آن قرار داده و فرموده اسـت:« اگر کسی از شما ترسید که وقت صبح داخل شود ...».

در جواب گوییم: در قسمت (۳-۴-۱) دلایلی ذکر شد که در این حدیث هیچ دلالتی بر اینکـه نماز شب عدد معیّنی ندارد نیست. و در اینجا اضافه می‌کنم:

فرمودۀ پیامبر ﷺ : « اگر کسی از شما ترسید که وقت صبح داخل شود...»: نهایتـاً ایـن را می‌رساند که نـماز وتـر آخرین نماز شب است و زمان خواندن وتر با آشکار شدن صبح به پایان می‌رسد و کسی که در شب نماز می‌خواند خواندن نماز وتر را ترک نکند.

و بر این امر تأکید می‌کند که حدیث مذکور را نسایی (۲۳۳/۳) و ابن حبـان (۳۵۳/۶-۳۵۴ ، شمارۀ ۲۶۲۴- الإحسان) و طبرانی در المعجم الکبیـر (۲۷۴/۱۲، شـمارۀ ۱۳۰۹۶)؛ بـا لفـظ: « نماز شب دو رکعت دو رکعت است، پس اگر خواستی منصرف شوی، یک رکعت بخوان تا اینکـه آنچه از نماز خوانده‌ای وتر شود » تخریج کرده‌اند و تفسیر حدیث با خود حدیث اولی‌تراست.

مقصود: نماز شب و وتر از فعل پیامبر ﷺ در احادیث صحیح و صریح، بیشتر از یـازده رکعـت نیامده است ولی مشروعیت بیشتر از یازده رکعت از فعل صحابه ﷺ ثابت است و آنان چنین کاری را انجام نمی‌دهند مگر با با دلیلی از شرع، و چنین کاری که مجالی از رأی و اجتهاد در آن نیست،

مسأله: حکم دو رکعتی که پیامبرﷺ در حال نشستن بعد از وتر می‌خواند چیست؟

در پاسخ به این سؤال می‌گویم:

پیامبرﷺ فرموده است: « نماز آخر شب خود را وتر قرار دهید ». تخریج بخاری و مسلم[1].

خواندن دو رکعت کوتاه از پیامبر ﷺ بعد از وتر در بعضی اوقات و در هنگام نشستن ذکر شد.

بنابراین فعل پیامبر ﷺ دلیل بر این است که فرموده‌اش: « نماز آخر شب خود را وتر قرار دهید »؛ برای ارشاد به شیوۀ بهتر است. پس برای هر مسلمان جایز است که بعد از وتر نماز بخواند و هیچ اشکالی ندارد.

آنچه از ثوبان ﷺ روایت شده است بر این مسأله تأکید می‌کند؛ وی می‌گوید: همراه پیامبر ﷺ در سفری بودیم، فرمودند: « به درستی که این سفر خسته کننده و

حکم مرفوع را می‌گیرد. به همین خاطر ابن تیمیه ﷺ در الاختیارات الفقهية ص ۶۴ می‌گوید: « و اگر تراویح را مانند مذهب ابوحنیفه و شافعی و احمد بیست رکعت بخواند یا مانند مذهب مالک سی و شش رکعت یا سیزده رکعت و یا یازده رکعت بخواند کار درستی انجام داده است، همان گونه که امام احمد می‌گوید چون دلیل توقیفی نیست، پس افزودن بر رکعتها و کم کردن آنها بستگی به درازی و کوتاهی نماز شب دارد ».

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در (کتاب الوتر، باب لیجعل آخر صلاته وتراً، حدیث شمارۀ ۹۹۸) و تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرین و قصرها، باب صلاة اللیل مثنی مثنی، والوتر رکعة من آخر اللیل، حدیث شمارۀ ۷۵۱).

سنگین است، پس اگر هر یک از شما نماز وتر خواند، دو رکعت نماز بخواند، پس یا شب بیدار شد و گرنه آن دو رکعت برای او می‌باشد[1]».تخریج دارمی و ابن خزیمه و ابن حبان[2].

پس این نشان می‌دهد که مقصود از امر به خواندن وتر در آخر شب این بوده است که خواندن وتر با یک رکعت کنار گذاشته نشود؛ پس خواندن دو رکعت بعد از وتر هیچ منافاتی با آن ندارد؛ همان‌گونه که از فعل و امر پیامبر ﷺ ثابت است[3]. والله اعلم.

ابن خزیمه روی حدیث ثوبان رضی الله عنه بابی گذاشته است به اسم: « باب ذکر دلیل بر اینکه خواندن نماز بعد از نماز وتر جایز است برای همهٔ کسانی که می‌خواهند بعد از آن نماز بخوانند و اینکه دو رکعتی که پیامبر ﷺ می‌خواندند تنها خاص او به غیر از اُمّتش نبوده است؛ چون پیامبر ﷺ به ما امر اختیاری و فضیلت در خواندن دو رکعت داده است نه امر وجوب و فرض. »[4].

۱- یعنی: یا اینکه از خواب بیدار شد و نمازش را ادامه داد و یا بیدار نشد و اجر آن دو رکعت که خوانده است برای او نوشته می‌شود. (مترجم).

۲- سند این حدیث، خوب است.

تخریج دارمی (۳۷۴/۱) و ابن خزیمه در "صحیحش" (حدیث شمارهٔ ۱۱۰۶) و ابن حبان همان گونه که در (۳۱۵/۶، حدیث شمارهٔ ۲۵۷۷- الإحسان).

آلبانی این حدیث را در سلسلة الأحادیث الصحیحة (زیر شمارهٔ ۱۹۹۳) ذکر کرده است و محقق الإحسان گفته است: « سندش قوی است ».

۳- ن.ک : سلسلة الأحادیث الصحیحة (۶۴۶/۴، حدیث شمارهٔ ۱۹۹۳).

۴- صحیح ابن خزیمه (۱۵۹/۲).

(۵-۳) آنچه در نماز وتر خوانده می‌شود

مستحب است که هر مسلمان در رکعت اوّل نماز وتر: ﴿ سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَى﴾[۱] و در رکعت دوّم: ﴿ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ﴾ و در رکعت سوّم: ﴿ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴾ بخواند.

و گاهی همراه ﴿ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴾ معوذتین [سوره‌های ناس و فلق] را بخواند.

دلایل آن به صورت زیر است:

از اُبی بن کعب ﷺ روایت است: « پیامبر ﷺ نماز وتر را سه رکعت می خواند؛ در رکعت اوّل: ﴿ سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَى ﴾ و در رکعت دوّم: ﴿ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ و در رکعت سوّم: ﴿ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴾ می‌خواند و قبل از رکوع قنوت می‌خواند، پس اگر نمازش تمام می‌شد؛ در هنگام تمام شدن نمازش می‌گفت: "سُبحَانَ المَلِکِ القُدُّوس"؛ سه بار تکرار می‌کرد، در بار آخر آن را با کشش می خواند[۲]». تخریج نسایی[۳].

۱- فایده: سنت است بعد از تلاوت این آیه یعنی آیۀ اوّل سورۀ اعلی گفته شود: "سُبْحَانَ رَبِّيَ الأَعْلَى"؛ ن.ک: صحیح سنن ابوداود، حدیث شمارۀ ۸۸۳ . (مترجم).

۲- یعنی: در بار سوّم "سبحان الملک القدوس" را با کشش و صدای بلند می‌گفت، این زیادی یعنی: "با صدای بلند" در روایت نسایی در سننش (چاپ المطبوعات الاسلامیة، حدیث شمارۀ ۱۷۳۲ و این روایت را آلبانی در صحیح سنن نسایی صحیح دانسته است) با لفظ:« در بار سوّم صدای خود را بالا می‌برد» آمده است. (مترجم).

۳- این حدیث، صحیح است.

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گوید: « پیامبر ﷺ نماز وتر را سه رکعت می‌خواند؛ در رکعت اوّل: ﴿ سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَى ﴾ و در رکعت دوّم: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ﴾ و در رکعت سوّم ﴿ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴾ می‌خواند ». تخریج نسایی[1].

از عبد العزیز بن جریج روایت است که می‌گوید: از عایشه سؤال کردم: پیامبرﷺ با چه سوره‌هایی وتر می‌خواندند؟ گفت:« در رکعت اوّل: ﴿ سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَى﴾ و در رکعت دوّم: ﴿ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ﴾ و در رکعت سوّم ﴿ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴾ و معوذتین [یعنی سوره‌های ناس و فلق] می‌خواند ». تخریج ترمذی[2].

تخریج نسایی در (کتاب قیام اللیل وتطوع النهار، باب ذکر اختلاف ألفاظ الناقلین لخبر أبی بن‌کعب فی الوتر، ۲۳۵/۳) و تخریج ابن حبان در "صحیحش" (۲۰۲/۶، حدیث شمارۀ ۲۴۵۰- الإحسان) بدون ذکر عبارت:« و قبل از رکوع قنوت می‌خواند »، به جای آن، آمده است: « پس اگر سلام می‌داد؛ می‌گفت: سبحان الملک القدوس ...».

آلبانی سند این حدیث را در صحیح سنن نسایی (۳۷۱/۱-۳۷۲) و محقق الإحسان (۲۰۳/۶) صحیح دانسته‌اند.

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج نسایی در (کتاب قیام اللیل وتطوع النهار، باب ذکر الاختلاف علی أبی إسحاق فی حدیث سعید بن جبیر عن ابن عباس فی الوتر، ۲۳۶/۳).

آلبانی این حدیث را در صحیح سنن نسایی (۳۷۲/۱) صحیح دانسته است.

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریج ترمذی در (أبواب الوتر، باب ما جاء فیما یقرأ به فی الوتر، حدیث شمارۀ ۴۶۲) و ابن حبان (۱۸۸/۶ و ۲۰۱، حدیث شمارۀ ۲۴۳۲ ، ۲۴۴۸ – الإحسان). و ابن حبان این حدیث را صحیح دانسته و خود ترمذی آن را حسن دانسته است و شیخ احمد شاکر با حسن بودن موافق بوده است، ولی محقق الإحسان و آلبانی در صحیح سنن ترمذی (۱۴۴/۱)آن را صحیح دانسته‌اند.

باید دانست که از این احادیث برداشت می شود که پیـامبرﷺ بـین شـفع و وتـر فاصله می‌انداخت. و این هم به صراحت آمده است:

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که می‌گوید: « پیامبر ﷺ بین شفع و وتر با سلام گفتنی که ما را می‌شنواند فاصله می‌انداخت ». تخریج ابن حبان[1].

این بدان معنا نیست که پیامبر ﷺ با سه رکعت پیوسته نماز وتـر نمـی‌خواندنـد؛ چون در روایت أُبی بن کعب رضی الله عنه که قبلاً ذکر شد با این لفظ آمده است: « پیامبر ﷺ در نماز وتر [در رکعت اوّل] ﴿ سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَى ﴾ و در رکعت دوّم: ﴿ قُـلْ يَـا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ﴾ و در رکعت سوّم ﴿ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴾ می‌خواند و سلام نمـی‌گفـت مگر در آخر این رکعات و می‌گفت (یعنی بعد از سـلام گفـتن): " سـبحان الملـک القدوس"؛ سه بار [این عبارت را تکرار می‌کرد]». تخریج نسایی[2].

۱- سند این حدیث، حسن است.

تخریج احمد در المسند (۷۶/۲، ۲۳۰/۷، حدیث شمارۀ ۵۴۶۱- شاکر) و ابن حبان آن را در الإحسان (۱۹۱/۶، حدیث شمارۀ ۲۴۳۵) صحیح دانسته است.

شیخ احمد شاکر سند این حدیث را صحیح دانسته است و حافظ ابن حجـر سـندش را همـان طور که شیخ احمد شاکر اشاره کرده، قوی دانسته است. همچنـین محقـق الإحسـان آن را قـوی دانسته است.

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریج نسایی در (کتاب قیام اللیل وتطوع النهار، باب ذکر اختلاف ألفاظ النـاقلیـن لخبـر أبی بن‌کعب فی الوتر، ۳۳۵/۳-۳۳۶).

آلبانی این حدیث را در صحیح سنن نسایی (۳۷۲/۱) صحیح دانسته است.

فایده: نسایی در (کتاب قیام اللیل وتطوع النهار، باب القراء ة فی الوتر) از ابوموسی روایت کرده است که او بین مکه و مدینه بود و نماز عشا را دو رکعت خواند، سپس بلند شد و یک رکعت وتر

فایده:

حدیث اُبی بن کعب ﷻ دلیلی است بر اینکه برای هر مسلمان جایز است که پس از اتمام نماز وتر بگوید:" سبحان الملک القدوس" سه بار آن را تکرار کند و در بار آخر آن را کشش دهد [یا در بار سوّم صدای خود را بالا ببرد].

(۳-۶) قنوت در نماز وتر

این فصل شامل مسائل زیر است:

۱ - حکم قنوت در نماز وتر؛

۲ - محل قنوت در نماز وتر؛

۳ - کیفیت قنوت در نماز وتر.

توضیح و بیان آنها بدین گونه است:

- **(۳-۶-۱) حکم قنوت در نماز وتر**

قنوت در نماز وتر مستحب است و واجب نیست.

دلیل مستحب بودن آن این است که: پیامبر ﷺ نماز وتر را می‌خواند و گاهی

خواند و در آن صد آیه از سورهٔ نساء خواند. سپس گفت:« من در گذاشتن پای خود در جایی که پیامبرﷺ قدم گذاشته‌اند کوتاهی نکردم و من آنچه را که پیامبرﷺ خوانده است می‌خوانم ». ⇦

⇨ گویم: این حدیث در دلالت بر مشروع بودن قرائت صد آیه از سورهٔ نساء در نماز وتر به طور مطلق، صریح و آشکار نیست. آری، این حدیث بر مشروعیت خواندن صد آیه از سورهٔ نساء در موقع خواندن یک رکعت وتر دلالت می‌کند؛ و آیا در حضر هم به همین صورت است؟ گفتهٔ اوّل نزد من واضح‌تر است؛ والله اعلم!

قنوت را نمی‌خواند. پس این دلیلی است بر عدم وجوب قنوت در نماز وتـر، چـون اگر واجب می‌بود، پیامبر ﷺ آن را ترک نمی‌کرد؛ والله اعلم.

همچنین از بعضی از صحابه ﷺ و تابعین ثابت است که قنـوت را در نمـاز وتـر ترک کرده‌اند و از بعضی از آنان ترک کردن قنوت در طول سال ثابت شـده اسـت؛ بجز در نیمۀ دوّم رمضان. و از بعضی نیز خواندن قنوت در طول سـال ثابـت شـده است[1]. این اختلاف از سوی صحابه بیانگر این است که قنـوت پیـامبرﷺ در تمـام نمازهای وتر برای همۀ آنان ثابت نشده و این خود دلیلی است بر اینکه پیـامبر ﷺ بعضی اوقات قنوت را در نماز وتر ترک می‌کردند؛ والله اعلم.

از جمله ناقلان این اختلاف، امام ترمذی است که می‌گویـد: « علمـا در قنـوت نماز وتر اختلاف دارند، رأی عبد الله بن مسعود ﷺ این است که قنوت وتر در طول سال خوانده شود و اختیار او این بوده که قنوت قبل از رکوع خوانده شـود. و ایـن گفتۀ بعضی از علماء است و سفیان ثوری و ابن مبارک و اسحاق و اهل کوفه چنین نظری دارند.

از علی بن ابی‌طالب ﷺ روایت است که: او قنوت نمی‌خواند مگـر در نیمـۀ دوّم رمضان و قنوت را قبل از رکوع می‌خواند. و بعضی از علما این گفته را ترجیح داده اند. و شافعی و احمد نیز چنین نظری دارند »[2].

۱– ن.ک: المصنف، ابن ابی شیبه ۳۰۵/۲، ۳۰۶، مختصر قیام اللیل، تـألیف مـروزی ص۱۳۵-۱۳۶؛ مجموع الفتاوی،۲۷۱/۲۲ .

۲– سنن ترمذی، ۳۲۹/۲ .

- **(۳-۶-۲) محل قنوت در نماز وتر**

محل قنوت در نماز وتر در رکعت آخر بعد از قرائت و قبل از رکوع است و این از فعل پیامبرﷺ در اغلب اوقات ثابت است و گاهی قنوت در نماز وتر را بعد از رکوع می‌خواندند؛ والله اعلم.

دلایل آن چنین است:

الف) از اُبی بن کعبؓ روایت است که می‌گوید: « پیامبر ﷺ وتر را می‌خواند و قنوت را قبل از رکوع می‌خواند ». تخریج ابن ماجه[1].

ب) از علقمه روایت است: « ابن مسعود و اصحاب پیامبر ﷺ قنوت را در نماز وتر قبل از رکوع می‌خواندند ». تخریج ابن ابی شیبه[2].

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج ابن ماجه در (کتاب إقامة الصلاة والسنة فیها، باب ما جاء فی القنوت قبل الرکوع وبعده، حدیث شمارهٔ ۱۱۸۲) و ابوداود در (تفریع أبواب الوتر، باب القنوت فی الوتر) معلقاً یک طرف سند حدیث و متن آن را همین گونه آورده است و تخریج نسایی در (کتاب قیام اللیل وتطوع النهار، باب ذکر اختلاف ألفاظ الناقلین لخبر أبی بن کعب فی الوتر ۴۳/ ۲۳۵) با جمله‌ای بیشتر از جملهٔ این حدیث که در اینجاست. و در آن، آنچه که در وتر خوانده می‌شود و آنچه بعد از آن گفته می‌شود، ذکرشده است.

آلبانی این حدیث را در إرواء الغلیل (۱۶۷/۲، حدیث شمارهٔ ۴۲۶) و محقق جامع الأصول (۵۴/۶) صحیح دانسته‌اند.

۲- این اثر، صحیح است.

گویم: حدیث اُبی بن کعب و اثر علقمه دلیلی است بر اینکه قنوت در نماز وتر بعد از قرائت و قبل از رکوع خوانده می‌شود.

اما دلیل اینکه گاهی اوقات پیامبرﷺ قنوت را بعد از رکوع می‌خواندند، این است:

از عبدالرحمن بن عبدالقاری روایت است که می‌گوید: «شبی در رمضان با عمر بن خطاب به سوی مسجد رفتم، مردم در مسجد پراکنده بودند و هر کس برای خودش نماز می‌خواند و یک نفر نماز می‌خواند و مجموعه‌ای به او در نماز اقتدا می کردند، آنگاه عمر گفت: به نظر من بهتر است که اینان را گرد یک قاری جمع کنم. سپس بر آن عزم کرد و آنان را بر أبی بن کعب گرد آورد. سپس شبی با او به سوی مسجد رفتم و مردم پشت قاری خود نماز می‌خواندند، عمر گفت: این بهترین بدعت است[1] و آنانی که بر این نماز می‌خوابند، بهترند از کسانی که [در این وقت]

تخریج ابن‌ابی‌شیبه (۳۰۲/۲). او می‌گوید: «حدثنا یزید بن هارون عن هشام الدستوائی عن حماد عن إبراهیم عن علقمه ابن ابی مسعود ...» و سیاق آن را آورده است. ⇦

⇨ آلبانی راجع به این اثر در إرواء الغلیل (۱۶۶/۲) می‌گوید: «سند آن خوب است و سندش با شرط مسلم است».

۱- یعنی: بدعت لغوی [که از نو بودن و آغاز شدن مشتق می‌شود]؛ چون اجتماع مردم برای نماز شب در رمضان در مسجد در زمان ابوبکر و در اوایل خلافت عمر نبوده است، به همین خاطر عمر آن را بدعت نام گذاشت؛ چون در لغت به این نام اطلاق می‌شود. و این، بدعت شرعی نیست، چون از پیامبرﷺ ثابت شده است که برای مردم در رمضان نماز تراویح را با جماعت خوانده‌اند و در شب سوم یا چهارم به آنان فرموده‌اند:« و چیزی من را از بیرون آمدن به سوی شما منع نکرد، مگر کراهت من از اینکه مبادا بر شما فرض شود» [بخاری : ۲۰۱۲]؛ پس اجتماع مردم برای نماز تراویح عمل نیکی است، در صورتی که ترس از فرض شدن آن نبود و ترس از

آن را می‌خوانند[1] (مقصود او، نماز در آخر شب است). و مردم این نماز را در اول شب می‌خواندند. (در روایتی می‌افزاید: و در نصف رمضان[2] بـر کفـار لعنـت مـی فرستادند: « اللهم قَاتل الکَفَرَة الَّذینَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبیلک ، وَ یُکَذِّبُونَ رُسُـلک ، ولا یُؤمِنُونَ بوَعدِک ، و خَالف بَینَ کَلمتهم ، وألق فی قُلُوبهِمُ الرُّعْب ، وألق عَلَیهِم رِجْزَک وعَذَابَک ، إله الحَقّ » : « خدایا! با کافرانی که جلو راهت را می‌گیرند و پیامبرانـت را تکذیب می‌کنند و به وعده‌ات ایمان نمی‌آورند، به جنگ برخیز و بین گفتـه‌هایشـان تفرقـه بیانداز و در قلب‌هایشان رعب و ترس بیانداز و بر آنان شکنجه و عذابت را فـرود بیـاورا! ای خداوندی که حق هستی! ». سپس بر پیامبر ﷺ درود و صلوات می‌فرستاد و برای مسلمانان در آنچه که برایشان خیر و خوب بود دعا می‌کرد، سـپس بـرای مؤمنـان طلب مغفرت می‌کرد. گفت: و بعد از لعنت فرستادن بر کفار و صلوات بر پیامبرﷺ و طلب مغفرت برای مردان و زنان مؤمن و خواستهٔ خودش، می‌گفت: « اللهم إیّـاکَ نَعْبُد ، و لَکَ نُصَلِّی و نَسْجُد ، و إلَیْکَ نَسْعَی و نَحْفد، و نَرْجُو رَحْمَتَک رَبَّنَا ، و نَخَافُ عَذَابَک الجد ، إنَّ عَذَابَکَ لِمَنْ عَادَیْتَ مُلحِق » : «خدایا! تنها تو را می‌پرستیم و فقط برای تو نماز می‌خوانیم و سجود می‌آوریم و به سوی تـو تـلاش مـی‌کنـیم و مـی‌شـتابیم؛ پروردگارا! رحمتت را می‌خواهیم و از عذاب حقیقی تو می‌ترسیم، به راستی که عذابت بـه

فرض شدن آن، با وفات پیامبر ﷺ پایان یافـت، پـس معارضـت از بـین مـی‌رود. ن.ک: اقتضـاء الصراط المستقیم (ص۲۷۵- ۲۷۷).

۱- یعنی آنانی که در آخر شب نماز می‌خوانند، کارشان بهتر است از کسانی کـه در اوّل شـب نماز می‌خوانند. (مترجم).

۲- یعنی: در نصف از رمضان.

آنهایی که با آنان دشمنی کرده‌ای می‌رسد.»، سپس تکبیر مـی‌گفـت و بـه سـجود مـی رفت)»[1].

گویم: محل شاهد در این گفته: « سپس تکبیر می‌گفت و به سـوی سـجود مـی رفت »؛ برای این است که دعای قنوت در نماز وتر بعد از رکوع بوده است، چـون اگر دعا بعد از قرائت بود، به رکوع می‌رفت نه سجود؛ و بالله التوفیق.

- **(۳-۶-۳) کیفیت قنوت در نماز وتر**

آنچه که بعد از نگرش در احادیث وارده واضح می‌شود، این است که قنـوت در نماز وتر کیفیت مشخصی ندارد، بلکه دعا و استغفار است[2].

از جمله دعاهای مستحب در قنوت وتر به این صورت است:

از حسن بن علی رضی الله عنهما روایت است که گوید: « پیامبر ﷺ کلماتی بـه مـن یـاد دادند تا در قنوت وتر بخوانم [اگر که قرائتم را تمام کردم]: اللَّهُمَّ اهْدِنِی فِیمَنْ هَدَیْتَ ، وَ عَافِنِی فِیمَنْ عَافَیْتَ ، وَ تَوَلَّنِی فِیمَنْ تَوَلَّیْتَ ، وَ بَارِکْ لِی فِیمَا أَعْطَیْتَ، وَ قِنِی شَـرَّ مَا قَضَیْتَ ؛ فَإِنَّکَ تَقْضِی وَلَا یُقْضَی عَلَیْکَ ، وَ إِنَّهُ لَا یَذِلُّ مَنْ وَالَیْتَ ، وَ لَـا یَعِـزُّ مَـنْ

۱- این اثر، صحیح است. ⇦

⇨ تخریج بخاری در (کتاب صلاة التراویح، باب فضل من قام رمضان، حدیث شمارۀ ۲۰۱۰ [به طور معلق]) تا گفته‌اش:« و مردم این نماز را در اول شب می‌خواندند ». زیادی در روایت دوم را ابن‌خزیمه در صحیحش (۲/۱۵۵-۱۵۶)تخریج کرده است. و آلبانی سندش را در کتاب گرانبها و مفیدش صلاة التراویح (ص۴۱-۴۲) صحیح دانسته و پیرامون فقه این اثر صحبت کرده است، به آنجا مراجعه شود.

۱- این گفته از ابراهیم نخعی روایت شده است. (ن.ک: المصنف، ابن ابی شیبه ۲/۳۰۱).

عَادَیْتَ ، تَبَارَکْتَ رَبَّنَا وَتَعَالَیْتَ ، [و لا مَنْجَأَ منْکَ إلّـا إلَیْـکَ]»[1]: « خـدایا! مـن را هدایت ده از جمله کسانی که هدایتشان داده‌ای، و من را عافیت [تندرسـتی و سـلامتی] ده از جمله کـسانی که عافیتشان داده‌ای و یاور من باش از جمله کسانی که یاور آنان بوده‌ای و در آنچه که به من داده‌ای برکت بیانداز، من را از شر آنچه که حکم کرده‌ای حفظ کن، به راستی که تو حکم می‌کنی و بر تو حکم نمی‌شود، به راستی هر کس که تو یاور آن باشـی خوار و ذلیل نخواهد شد و هر کس که تو با او دشمنی کنی، عزّت نمی‌گیرد. ای پروردگار ما! بسیار با برکت و بلند مرتبه هستی [و راه نجاتی از تو مگر به سوی تو نیست]».

همان طور که افزودن بر دعای قنوت در نماز وتر در نیمهٔ دوّم رمضان مشـروع است و آن هم به خاطر آمدنش در روایت عبد الرحمن بن عبد القاری که ذکر شـد: « و در نصف رمضان بر کفار لعنت می‌فرستادند: اللَّهُمَّ قَاتِل الکَفَرَةَ الَّـذینَ یَصُـدُّونَ عَنْ سَبِیلک ، وَ یُکَذِّبُونَ رُسُلک ، و لا یُؤمِنُونَ بوَعدِک ، و خَالِف بَینَ کَلمتهم ، و ألقِ فِی قُلُوبِهِمُ الرُّعْب ، و ألقِ عَلَیهِم رِجْزَک و عَذَابَک ، إله الحَقّ. سپس بـر پیـامبر ﷺ درود و صلوات می‌فرستاد و برای مسلمانان در آنچه که برایشان خیر و خوب بـود

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریج ابوداود در (کتاب الصلاة ، باب القنوت فی الوتر ، حدیث شمارۀ۱۴۲۵) و این حدیث از اوست و تخریج نسایی در (کتاب قیام اللیل وتطوع النهار ، باب الـدعاء فـی الـوتر ، ۲۴۸/۳) بـه همان صورت و تخریج ترمذی در (کتاب الصلاة ، باب ما جاء فـی القنـوت فـی الـوتر ، حـدیث شمارۀ۴۶۴) و تخریج ابن ماجه در (کتاب إقامة الصلاة والسنة فیها ، باب ما جاء فی القنـوت فـی الوتر ، حدیث شمارۀ۱۱۷۸) و تخریج ابن منده در کتاب التوحید (۱۹۱/۲، حدیث شمارۀ۳۴۳) و دو زیادی در حدیث از اوست. و علامه احمد شاکر در " تحقیقش بر ترمذی" (۳۲۹/۲) و علامه آلبانی در إرواء الغلیل (۱۷۲/۲) و محقق جامع الأصول (۳۹۲/۵) آن را صحیح دانسته‌اند.

دعا و سپس برای مؤمنین طلب مغفرت می‌کرد. گفت: و بعد از لعنت فرستادن بر کفار و صلوات بر پیامبرﷺ و طلب مغفرت برای مردان و زنان مؤمن و خواستهٔ خودش، می‌گفت: اللَّهُمَّ إيّاكَ نَعْبُد ، و لَكَ نُصَلِّي و نَسْجُد ، و إلَيْكَ نَسْعَى و نَحْفِد، و نَرْجُو رَحْمَتَك رَبَّنَا ، و نَخَافُ عَذَابَك الجد ، إنَّ عَذَابَكَ لِمَنْ عَادَيْتَ مُلحِق »[1].

توجه: از علی بن ابی طالب ؓ ثابت است که پیامبر ﷺ در آخر نماز وتر خویش می‌گفت: « اللَّهُمَّ إنّي أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَبِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ»[2] : « خدایا! من پناه می‌برم به خشنودی تو از خشمت و به عافیت [تندرستی و سلامتی] تو از عذابت و از تو به خودت پناه می‌برم، نمی‌توانم مدح و ستایش تو را چنان که شایسته و حق توست به جای آورم، آن چنان که خودت مدح و ستایش خود را گفته‌ای ».

گویم: ترمذی این حدیث را با این سیاق و متن در (بابی در دعای نماز وتر) و نسایی در (باب دعاء در نماز وتر) و ابوداود در (باب قنوت در نماز وتر) و ابن ماجه در (باب آنچه دربارهٔ قنوت در نماز وتر آمده است) روایت کرده‌اند.

۱- تخریج این حدیث با نص کامل آن [همچنین ترجمهٔ دعا[در مبحث(۳-۶-۲) ذکر شد.

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریج ترمذی در (کتاب الدعوات، حدیث شمارهٔ ۳۵۶۶) و نسایی در (کتاب قیام اللیل وتطوع النهار، ۲۴۸/۳-۲۴۹) و ابوداود در (کتاب الصلاة، حدیث شمارهٔ ۱۴۲۷) و ابن ماجه در (کتاب إقامة الصلاة والسنة فيها،حدیث شمارهٔ ۱۱۷۹) .

آلبانی در إرواء الغلیل (۱۷۵/۲، حدیث شمارهٔ ۴۳۰) و محقق جامع الأصول (۶۴/۶، ۳۹۲/۵) این حدیث را صحیح دانسته‌اند.

توجیه آن همان گونه است که سِنْدِی در حاشیه‌اش بر سنن نسایی گفتـه اسـت؛ آنجا که می‌گوید: « گفته‌اش: " در آخر نماز وتر خود می‌گفت": احتمال دارد که آن را در ایستادن آخر خود گفته باشد؛ پس این شامل قنوت می‌شود؛ همان طـور کـه مقتضای گفتهٔ مؤلف است و احتمال دارد که آن را در نشستن خود در هنگام تشهد گفته باشد و این ظاهر لفظ حدیث است »[1].

امّا نسایی در کتاب عمل الیوم و اللیلة و همچنین اِبْن سُنِّی این حدیث را با ایـن لفظ روایت می‌کنند:

از علی بن‌ابی‌طالب ﷜ روایت است که گوید: « شبی نزد پیامبرﷺ خوابیـدم، هنگامی که نـمازش تـمام می‌شد و در بسترش می‌خوابید از او می‌شنیدم که می گفت: اللهم إنِّی أعوذُ بمعافاتک من عقوبتک، و أعوذ برضاک من سخطک، و أعوذ بک منک، اللهم لا أستطیع ثناء علیک و لو حرصت، ولکن أنت کما أثنیت علی نفسک »[2].

۱- حاشیة السندی علی النسایی، ۲۴۹/۳ .

۲- سند این حدیث، صحیح است.

تخریج نسایی در عمل الیوم واللیلة (ص۵۰۵، حدیث شمارهٔ ۸۹۱) و ابن سنی در کتاب عمـل الیوم واللیلة (ص۳۵۸، حدیث شمارهٔ ۷۶۶). و این سند منقطع است، همان‌گونه که مزی در تهذیب الکمال (۵۷/۱) به آن اشاره کرده است، اما نسایی با سند دیگری زیر (شمارهٔ ۸۹۲) آن را روایت کرده است و سندش صحیح است؛ و الله اعلم. و محقق عمل الیوم واللیلة تألیف نسـایی و همـین گونه محقق عمل الیوم واللیلة تألیف ابن سنی، آن را صحیح دانسته‌اند.

در این روایت محل دعا مشخص شده است، همان گونه که نسایی در کتابش عمل الیوم و اللیلة بابی را با همین عنوان نام گذاری کرده است؛ آنجا که می گوید: « باب آنچه که بعد از اتمام شدن نماز و رفتن به بستر گفته می‌شود ».

(۳-۷) کسی که نماز وتر را فراموش کند یا اینکه به خواب رود

دربارۀ کسی که از نماز شبش به خواب رفته باشد و نیت داشته آن را بخواند، گفتۀ ابو درداء ﷺ آمده است: « کسی که به بستر خود بیاید و نیت داشته باشد که شب بیدار شود و نماز بخواند، آنگاه چشمانش بر او غلبه کند تا اینکه صبح بیدار شود، برایش آنچه که نیت کرده است نوشته می‌شود و خوابش صدقه‌ای از طرف پروردگارش ﷻ برای اوست ». تخریج نسایی و ابن ماجه[1].

---

* فایده: در حدیث عایشه ﵂ نزد امام مسلم در صحیحش (چاپ دار إحیاء التراث العربی حدیث شمارۀ ۴۸۶) آمده است که گوید: این دعا را از پیامبرﷺ به هنگام سجودش در نماز شب شنیده است. (مترجم).

۱- این اثر، صحیح است.

تخریج نسایی در (کتاب قیام اللیل وتطوع النهار، باب من أتی فراشه وهو ینوی القیام فنام، ۲۵۸/۳) و ابن خزیمه (۱۹۵/۲- ۱۹۷، حدیث شمارۀ ۱۱۷۲ – ۱۱۷۵) و ابن حبان (۳۲۳/۶، حدیث شمارۀ ۲۵۸۸- الإحسان).

آلبانی این حدیث را در إرواء الغلیل (۲۰۴/۲، حدیث شمارۀ ۴۵۴) صحیح دانسته و گفته است: « مثل اینکه موقوف بودن آن صحیح‌تر می‌باشد ولی در معنای مرفوع است؛ چون چنین گفته‌ای از جهت رأی گفته نمی‌شود [یعنی از جهت فهم و اجتهاد شخصی نمی‌باشد]؛ همان گونه که نمایان است ».

این اثر، هرچند که موقوف است اما در حکم مرفوع است.

برای هر مسلمانی که از نماز وترش به خواب رفته و یا دردی بر او غلبه کرده و یا مشکلی برایش پیش آمده است، خواندن آن نماز در روز برای او مشروع است[1].

و او بین تعداد رکعاتی که می‌خوانده، مُخَیَّر است به دو صورت بخواند:

اوّل: وترش را همان طور که قبلاً خوانده است، بخواند.

این مـطلب از فـرمودۀ پیامبرﷺ در حدیث ابو سعید خدری ﷺ برداشت می‌شود که می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمودند:« کسی که از نماز وترش به خواب رفت یا فراموش کرد، آن را وقتی که به یاد آورد، بخواند ». تخریج ابوداود و ترمذی[1].

گویم: این امر همان گونه است که آلبانی رحمه الله گفته است و محقق جامع الأصـول (۷۳/۶) ایـن حدیث را به طور مرفوع صحیح دانسته است و محقق الإحسان سند آن را خوب دانسته است.

۱- همچنین در صورتی که اذان صبح گفته شده و وقتی برای نماز وتر باشـد می‌توانـد در آن هنگام وترش را بخواند. دلیل بر آن اثری است کـه مـحمد بن منتشر روایـت مـی‌کـند کـــه مـی گوید: « در مسجد عمرو بن شرحبیل بودم، اقامۀ نماز گفته شد و منتظر او (عمرو بـن شـرحبیل) شدند، وی آمد و گفت: من نماز وتر را می‌خواندم، محمد بن منتشر گفت: و از عبد الله (یعنی ابـن مسعود ﷺ) سؤال شد: آیا بعد از اذان نیز نماز وتر است (یعنی می‌توان بعد از اذان صبح نماز وتـر خواند)؟ گفت: آری و نیز بعد از اقامه . . .». تخریج نسایی (۲۹۳/۱، حدیث شمارۀ ۶۱۲ چـاپ مکتب المطبوعات الاسلامیة) و بیهقی (۴۸۰/۲-۴۸۱، حدیث شـمارۀ ۴۳۱۲ چـاپ دار البـاز). و آلبانی سند این اثر را صـحیح دانسـته اسـت؛ (ن.ک: ارواء الغلیـل، تـألیف آلبـانی چـاپ مکتـب الاسلامی ۱۵۶/۲) .

گویم: در صورتی شخصی می‌تواند بعد از اقامه، نماز بخواند که مانند عمرو بن شـرحبیل امـام باشد و نماز بر پا نشده باشد و مردم منتظر او باشند یا اقامه گفته شده، ولی نماز به تـأخیر افتـاده باشد یا او در حال نماز وتر بوده و می‌تواند به نماز جماعت برسد. (مترجم).

دوّم: در روز دوازده رکعت نماز بخواند.

این مطلب، همان چیزی است که عایشه ؓ از فعل پیامبر ﷺ نقل کـرده اسـت؛ آنجا که می‌گوید: « اگر خواب یا بیماری، پیامبر ﷺ را از خواندن نماز شب باز مـی داشت، در روز دوازده رکعت نماز می‌خواند ». تخریج مسلم[۲].

(۳-۸) مشروعیت نماز شب با جماعت در رمضان

مشروعیت نماز شب با جماعت در ماه رمضان از گفته و فعـل پیـامبر ﷺ ثابـت است.

اما گفتهٔ پیامبر ﷺ آن است که جبیر بن نفیر از ابوذر ؓ نقل می‌کند که او گویـد: « با پیامبر ﷺ روزه گرفتیم، او برای ما نماز [شب یا تراویح] نخواند مگر در هفـت شبی که از آن ماه باقی مانده بود [یعنی شب بیست و سوم]، پس برای ما نماز خواند تا اینکه یک سوّم شب گذشت، سپس در شش شبی که از آن ماه بـاقی مانـده بـود

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریج ابوداود در (کتاب الصلاة، باب فی الدعاء بعد الوتر، حدیث شمارهٔ ۱۴۳۱) و ایـن لفـظ حدیث اوست و تخریج ترمذی در (کتاب الصلاة، باب ما جاء فی الرجل ینام عن الوتر أو ینسـاه، حدیث شمارهٔ ۴۶۶) و ابن ماجه در (کتاب إقامة الصلاة والسنة فیها، باب من نام من وتر أو نسیه، حدیث شمارهٔ ۱۱۸۸). این حدیث را علامه احمد شاکر در تحقیقش بر ترمـذی و محقـق جـامع الأصول (۶۰/۶) صحیح دانسته‌اند.

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرین و قصرها، باب جامع صلاة اللیل ومن نام عنه أو مرض، حدیث شمارهٔ ۷۴۶) در جمله‌ای طولانی که این یک قسمت از آن است. و ن.ک: جامع الأصول (۶/۹۱-۹۶)؛ فتح الباری (۲/۴۸۰).

[یعنی شب بیست و چهارم] برای ما نماز نخواند و در پنج شبی که از آن ماه باقی مانده بود [یعنی شب بیست و پنجم] برای ما نماز خواند تا اینکه نصف شب گذشت، آنگاه به او گفتیم: ای رسول الله ! اگر [امکان دارد] باقی ماندۀ این شب را نیز برای ما سنت بخوانی؟ او فرمود: « **به راستی کسی که همراه امام نماز بخواند تا اینکه نمازش تمام شود، برای او نماز همۀ شب نوشته می‌شود**[1]»، سپس برای ما نماز نخواند تا اینکه سه شب از آن ماه باقی مانده بود و در سه شب باقی مانده از آن ماه برای ما نماز خواند [یعنی شب بیست و هفتم] و همسران و تمام خانواده‌اش را به سوی نماز فرا خواند، او برای ما نماز خواند تا جایی که از نرسیدن به فلاح ترسیدیم. جبیر بن نفیر – کسی که از ابوذر روایت می‌کند– می‌گوید: گفتم: فلاح چیست؟ [ابوذر] گفت: غذای وقت سحر». تخریج ترمذی و نسایی و ابن ماجه[2].

۱- یعنی به اندازۀ نماز خواندن همۀ شب، اجر داده می‌شود. (مترجم).

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریج ترمذی در (کتاب الصوم، باب ما جاء فی قیام شهر رمضان، حدیث شمارۀ ۸۰۶) و این لفظ حدیث اوست. وتخریج نسایی در (کتاب السهو، باب ثواب من صلی مع الإمام حتی ینصرف، ۸۳/۳) و ابوداود در (کتاب الصلاة، باب فی قیام شهر رمضان، حدیث شمارۀ۱۳۷۵) [همراه با زیادی در آخر حدیث با لفظ: « سپس بقیۀ آن ماه را برای ما نماز نخواند»]، و ابن ماجه در (کتاب إقامة الصلاة والسنة فیها، باب ما جاء فی قیام شهر رمضان، حدیث شمارۀ ۱۳۲۷).

ترمذی این حدیث را صحیح دانسته و محقق جامع الأصول (۱۲۱/۶) نیز سند آن را صحیح دانسته است.

* فایده: آن هم برای افرادی که پشت سر کسانی نماز می‌خوانند که در رمضان نماز تراویح را بیست و سه رکعت می‌خوانند، هرچند امام بعد از هشت رکعت عوض می‌شود، چون عوض شدن امام دلیل بر پایان نماز نیست، بلکه از خسته شدن اوست و اجر مذکور در این حدیث، برای کسی

است که تا آخر آن نماز با همان جماعت نماز بخواند؛ پیامبر ﷺ می‌فرماید:« به راستی کـه امـام بدین خاطر گذاشته شده تا به او اقتدا شود [یعنی در نماز]». قسمتی از حدیثی که بخاری (چـاپ دار ابن کثیر ، حدیث شمارۀ ۳۷۱ و . . .) و مسلم (چاپ دار إحیاء التراث العربی، حدیث شمارۀ ۴۱۱ و . . .) روایت کرده‌اند.

آلبانی رحمه‌الله در السلسلة الصحیحة (حدیث شمارۀ ۲۲۴ چـاپ مکتبـة المعـارف) بعـد از گفتـۀ عایشه رضی‌الله‌عنها « عید قربان روزی است که مردم قربانی می‌کنند و عید فطر روزی اسـت کـه مـردم افطار می‌کنند » می‌گوید: « این شایستۀ این شریعت بلند نظر است که از اهداف آن جمـع کـردن مسلمانان و یکسان کردن صفهای آنهاست و اینکه آنان را از اسباب تفرقه دور کنـد، پـس شـرع برای رأی یک شخص در عبادت جمعی‌ای مثل روزه و عید و نماز جماعت، اعتبار قائل نیست – هر چند که از نظر او درست باشد– ... سپس از سنن ابوداود (۳۰۷/۱) با سند صحیح نقل می‌کند: « عثمان رضی‌الله‌عنه در منی چهار رکعت نماز خواند [یعنی: نماز فـرض چهـار رکعتـی را کـه بایـد دو رکعت بخواند، را چهار رکعت خواند]، پس ابن مسعود رضی‌الله‌عنه بر او انکار کرد و گفت: با پیـامبرﷺ دو رکعت نماز خواندم و همراه ابو بکر دو رکعت و همراه عمر دو رکعت و همراه عثمان در قسمتی از خلافتش سپس آن را کامل خواند، سپس شما اختلاف کردید، پس بعضی دو رکعت و بعضی چهار رکعت می‌خوانند؛ من آرزو دارم که از چهار رکعت دو رکعت آن از مـن قبـول شـود. سـپس ابـن مسعود چهار رکعت نماز خواند! پس به او گفته شد: تو بر عثمان انتقاد کردی سپس خودت چهار رکعت می‌خوانی؟! [ابن مسعود]گفت: اختلاف، شرّ است ».

بعد از این آلبانی رحمه‌الله می‌گوید: « آنانی که همچنان در نمازهایشان اختلاف و تفرقه دارند و به بعضی از ائمۀ مساجد اقتدا نمی‌کنند، در این حدیث و در اثری که ذکر شد تأمل کننـد، خـصوصاً در نـماز وتـر در رمضان با این حجت که بر خلاف مذهب او هستند! ... ».

به نکتۀ بسیار مهمی در اثرمذکور اشاره شده است و آن هم گفتۀ ابن مسعودرضی‌الله‌عنه اسـت کـه مـی گوید: « اختلاف، شرّ است »، ولی متأسفانه بعضی مثل اینکه به این توجیهات اعتنـایی ندارنـد و برای کسب رضایت مردم یا از روی جهل، روایتی ذکـر مـی‌کننـد کـه پیـامبر ﷺ فرمـوده‌انـد: «

اختلاف امتم رحمت است »، این حدیث هیچ اصلی ندارد و شمار زیادی از ائمه آن را بـه طـور شدید انکار کرده‌اند. و آلبانی رحمه الله در سلسلة الضعیفة (حـدیث شـمارۀ ۵۷) پیرامـون ایـن حـدیث منسوب به تفصیل سخن به میان آورده است.

در رد این حدیث منسوب کافیست که بدانیم با توصیه‌های خداونـد در قـرآن مخـالف اسـت، چون خداوند در قرآن می‌فرمایند: ﴿ وَأَطِيعُواْ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلاَ تَنَازَعُواْ فَتَفْشَلُواْ وَتَـذْهَبَ رِيحُكُـمْ﴾ [انفال/۴۶] : « و از خداوند و پیامبرش اطاعت و پیروی کنید و با یکدیگر اختلاف و تنازع نکنیـد، پـس سـر افکنده و شکست می‌خورید و قوّت و هیبت شما از میان مـی‌رود ». و نیز می‌فرمایند: ﴿ واعتصموا بِحَبْلِ الله جَمِيعاً وَلاَ تَفَرَّقُواْ﴾ [آل عمران/۱۰۳] : « و همه به ریسمان خداوند چنگ زنیـد [یعنـی: بـه قرآن و سنتی که توسط وحی خداوند برای هدایت بشریت نازل شده است، بچسـبید] و تفرقـه و اخـتلاف نکنید ».

چرا اختلاف نه ؟

چون اختلاف سبب از هم گسستگی و تعصب می‌شود، پس انسان ناخواسته از قـرآن و سـنت دور می‌شود، در نتیجه کسی که حنبلی است؛ پشت سر کسی که شافعی اسـت نمـاز نمـی‌خوانـد، چون او سر خود را به طور کامل مسح نکرده است و همچنین کسی که شافعی اسـت پشـت سـر کسی که حنفی است نماز نمی‌خواند، چون نزد احناف لمس کـردن زن وضـو را باطـل نمی‌سـازد و...!؟

پس باید اختلاف را با تمسک به قرآن و سنت کم کنیم یا از بین ببریم و دستورات خداونـد و رسولش را اجرا کنیم، نه اینکه بگوییم: اختلاف رحمت است و هر چه دلمان خواست انجام دهیم!

یکی از توجیهات و نصایح مهم علامه آلبانی در سخنی که کمی پیش از او نقل کردم این است که ما جماعت مان را در نمازهای جمعی، به ویژه در روز عید کم رنگ نکنیم و پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز ایـن چنین توجیهاتی داشـته‌اند و در حـدیثی نـزد امـام مسـلم در صـحیحش (چـاپ احیـاء التـراث ۴۴۸/۱حدیث شمارۀ ۶۴۸-۲۳۸) آمده است که ابوذر رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه وسلم بـه مـن فرمودنـد: «چگونه هـستی روزی که اُمرایی بـر تو حـکمرانی می‌کنند که نماز را از وقـتش بــه تـأخـیر

ترمذی در سخنش بر این حدیث می‌گوید: « ابن مبارک و احمد و اسحاق نماز همراه امام را در ماه رمضان اختیار کرده‌اند و اختیار شافعی این بوده است که اگر شخص، قاری باشد، خودش به تنهایی نماز بخواند »[1].

گویم: حدیث ابوذرﷺ نه تنها دلیل قولی از پیامبرﷺ بر مشروعیت جماعت در نماز شب است، بلکه بر فضیلت آن نیز دلالت دارد.

اما دلیل از فعل پیامبر ﷺ در مورد نماز شب همراه با جماعت، حدیثی است که عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که گوید: شبی پیامبر ﷺ در هنگام نیمه شب بیرون رفت و در مسجد نماز خواند و مردمی به او در نماز اقتدا کردند. و هنگامی که صبح شد، مردم راجع به آن نماز صحبت کردند، پس تعداد بیشتری از آنان جمع شدند و با او نماز خواندند. و هنگامی که صبح شد مردم راجع به آن نماز صحبت کردند، پس اهل آن مسجد [یعنی نمازگزارانی که در آن مسجد نماز می‌خوانند] در شب سوّم زیاد شدند، آنگاه پیامبرﷺ بیرون آمد و مردم به او در نماز اقتدا کردند. پس وقتی که شب چهارم شد، مسجد از مردم پر شده بود، تا اینکه پیامبرﷺ برای

می‌اندازند یا آن نماز را با تأخیر انداختن می‌میرانند؟ ابوذر گفت: گفتم: به من چه امر می‌کنی؟ فرمودند: **نماز را در وقتش بخوان، پس اگر برای ادای نماز به آنان رسیدی، با آنان نماز بخوان، چون برای تو نافله و سنتی است.**».

پس ای امت اسلام! اگر هر نماز جماعتی به تأخیر افتاده شد ما در خواندن آن با جماعت کوتاهی نکنیم، به ویژه در روز عید که شاید یک روز به جلو انداخته شود، پس آن را در اوّل وقت آن بخوانیم و با جماعت با نیت سنت نیز آن را بخوانیم تا اینکه جماعت مان کم رنگ نشود. (مترجم).

۱– سنن ترمذی،۱۷۰/۳ .

نماز صبح بیرون آمد، وقتی که نماز صبح تمام شد، رو به مردم کـرد، آنگـاه تشـهد گفت و سپس فرمود: « اما بعد: به راستی که وضعیت شما برای من پنهان نبود؛ فقط ترسیدم بر شما فرض شود و نتوانید آن را انجام دهید ». تخریج بخاری و مسلم[1].

حافظ ابن حجر در ضمن فواید این حدیث می‌گوید: « [این حدیث دلیلی اسـت بر اینکه] نماز شب با جماعت – خصوصاً در ماه رمضان – سنت و مستحب است؛ چون ترسِ موجود در حدیث بعد از وفات پیامبرﷺ از بین رفته اسـت و بـه همـین خاطر عمر بن خطاب ؓ مردم را بر نماز اُبی بن کعب جمع کرده است »[2].

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در جاهایی از کتاب صحیحش از جمله (کتاب‌الجمعة، باب من قال فی الخطبـة بعد الثناء: أما بعد، حدیث شمارهٔ ۹۲۴) و ایـن لفـظ حـدیث اوسـت، و مسـلم در (کتـاب صـلاة المسافرین، باب الترغیب فی قیام رمضان، حدیث شمارهٔ ۷۶۱). ر.ک: جـامع الأصـول، ۱۱۶/۶-۱۱۸ .

۲- فتح الباری،۱۴/۳ .

آلبانی جماعت در نماز شب را در کتابش صلاة التراویح (ص۹-۱۵) مشروع دانسته است و از گفته و فعل و تقریر پیامبر ﷺ دلایلی را برای آن ذکر کرده است.

و ن.ک: اقتضاء الصراط المستقیم، ۲۷۵-۲۷۷ .

* فایده: در مورد تعداد رکعاتی که پیامبر ﷺ در رمضان با جماعـت خواندنـد: در روایتـی از جابر بن عبد اللهؓ نزد ابن نصر و طبرانی با سندی که آلبانی آن را در (صـلاة التـراویح ص ۲۱) حسن دانسته، آمده است که می‌گوید: « پیامبر ﷺ در آخرین شب از رمضان که برای صـحابه ؓ نماز خواندند، هشت رکعت برای آنان نماز خواندند و سپس برای آنهـا نمـاز وتـر را خواندنـد». (مترجم).

(۳-۹) دو وتر در یک شب نیست

از قیس بن طلق بن علی روایت است که گوید: طلق بن علـی در روزی از مـاه رمضان به دیدن ما آمد و شب پیش ما ماند و با ما افطار کرد، سپس برای ما نمـاز شب خواند و بعد از آن نماز وتر را برای ما خواند، سپس به سوی مسـجد رفـت و برای دوستان خود نماز خواند، تا اینکه نماز وتر باقی مانـد؛ پـس مـردی را جلـو فرستاد و گفت: برای دوستانت نماز وتر بخوان، چون من از پیامبرﷺ شـنیده‌ام کـه فرمود: «دو وتر در یک شب نیست[۱]». تخریج ابوداود با تصحیح ابن حبان[۲].

ترمذی رحمه الله در مورد فرمودۀ پیامبر ﷺ :« دو وتر در یـک شـب نیسـت » مـی گوید: « علما راجع به کسی که نماز وتر را در اول شب خوانده و سـپس در آخـر شب دوباره نماز می‌خواند، اختلاف نظر دارند:

۱- یعنی دو بار خواندن وتر در یک شب جایز یا درست نیست. (مترجم) .

۲- این حدیث، حسن است.

تخریج ابوداود در (کتاب الصلاة، باب فی نقض الوتر، حدیث شمارۀ ۱۴۳۹) و این لفظ حدیث اوست، و تخریج نسایی در (کتاب قیام اللیل وتطوع النهار، باب نهی النبی ﷺ عن الوترین فی لیلة، ۳۲۹/۳-۳۳۰) همانند این حدیث، و ترمذی در (کتاب الصلاة، باب ما جـاء لا وتـران فـی لیلـة، حدیث شمارۀ ۴۷۰) فقط با ذکر حدیث بدون قصه، و تخریج ابن حبـان (۲۰۱/۶-۲۰۲، حـدیث شمارۀ ۲۴۴۹- الإحسان) مانند این حدیث.

ابن حبان این حدیث را صحیح دانسته و ابـن حجـر در فـتح البـاری (۴۸۱/۲) آن را حسـن دانسته است و علامه احمد شاکر در تحقیقش بر ترمذی آن را صحیح دانسته و محقـق الإحسـان سند آن را قوی و محقق جامع الأصول (۶۲/۶) آن را صحیح دانسته است.

رأی بعضی از علمای صحابه ﷺ و علمای بعد از آنان این بوده است که باید وترش را خراب کند و گفته‌اند: به آن یک رکعت اضافه کند و بعد هر قدر که می خواهد نماز بخواند، سپس در آخر نمازش، نماز وتر را بخواند؛ چون: « دو وتر در یک شب نیست ». و این گفتهٔ اسحاق است.

بعضی دیگر از علمای صحابه ﷺ و دیگران گفته‌اند: اگر وتر را در اوّل شب خواند و بعد خوابید، سپس آخر شب بیدار شد، پس تا جایی که می‌تواند نماز بخواند و نماز وترش را نباید خراب کند و وترش را همان گونه که بوده است رها کند. و این گفتهٔ سفیان ثوری و مالک بن انس و ابن مبارک و شافعی و اهل کوفه و احمد است.

این گفته، صحیح‌تر است، چون در روایات متعددی آمده است که پیامبرﷺ بعد از نماز وتر نماز خوانده‌اند »[1].

گویم: این گفته‌ای که امام ترمذی رحمه الله ترجیح می‌دهد و می‌گوید: « این صحیح‌تر است »: آن مطلبی است که به آن اشاره کردم[2]، آنجا که بیان کردم فرمودهٔ پیامبر ﷺ: « نماز آخر شب خود را وتر قرار دهید » دلیل بر وجوب وتر نیست، بلکه مقصود این است که یک فرد مسلمان نماز وتر را در نماز شب ترک نکند، چنانکه پیامبرﷺ می‌فرماید: « نماز شب، دو رکعت دو رکعت است، پس اگر کسی از شما

۱- سنن الترمذی، ۳۳۴/۲ .

۲- ن.ک: آنچه در زیر شمارهٔ (۳-۴-۷) ذکر شد.

ترسید که وقت صبح داخل شود، یک رکعت بخواند تا آنچه از نماز خوانده است، وتر شود »[1].

پس فرمودۀ پیامبرﷺ: « یک رکعت بخواند تا آنچه از نماز خوانده است وتر شود » نشان می‌دهد که منظور پیامبرﷺ این بوده است که یک فرد مسلمان نمازش را در شب با شفع [یعنی نماز دو رکعتی] بدون وتر ترک نکند؛ و الله اعلم[2].

۱- در مطالب قبلی به تخریج این حدیث اشاره شده است.

۲- ولی یک مسأله می‌ماند و آن اینکه: اگر مأموم در اول شب وتر خود را خوانده باشد، سپس همراه با جماعتی دوباره پشت امامی نماز بخواند، پس آیا وتر را همراه با امام ترک کند و فضیلت مذکور در حدیث ابوذر از او فوت شود؟ که پیامبرﷺ می‌فرماید: « به راستی کسی که همراه امام نماز بخواند تا اینکه نمازش تمام شود، برای او نماز همۀ شب نوشته می‌شود» (به تخریج این حدیث قبلاً اشاره شد).

در جواب گوییم: آنچه که به نظر می‌رسد – و الله اعلم – مأموم همراه با امام یک رکعت وتر را با نیت شفع می‌خواند و اگر امام بعد از آن یک رکعت، سلام داد، بلند می‌شود و رکعت دوم را می‌خواند، پس در نتیجه او منصرف نشده است مگر بعد از انصراف امام [یعنی نماز را خاتمه نداده مگر بعد از خاتمه یافتن نماز امام] و او دو وتر را در یک شب نخوانده است؛ و الله اعلم.

و اختلاف نیت مأموم با امام هیچ اشکالی ندارد؛ و بالله التوفیق.

نمازهای متفرقه

این باب شامل فصلهای زیر است:

نمازهای متفرقه

(۴-۱) نماز اشراق

نماز اشراق اولین نماز ضحی است، چون وقت نماز ضحی از طلوع خورشید آغاز می‌شود. نام این نماز در این وقت از نماز ضحی به اسم "نماز اشراق" از ابن عباس ﭭ ثابت است.

از عبدالله بن حارث بن نوفل روایت است: «ابن عباس نماز ضحی نمی خواند. او را نزد ام هانی بردم و گفتم: از آنچه که به من خبر داده‌ای به او خبر ده! ام هانی گفت: پیامبر ﷺ در روز فتح مکّه به خانهٔ من آمد و درخواست آب کرد و در ظرف بزرگی آب ریخته شد، سپس در خواست لباس کرد، پس خود را از من پوشاند و تن خود را شست، سپس آبها را در گوشه‌ای از خانه ریخت و هشت رکعت نماز خواند و آن هم در وقت ضحی. ایستادن و رکوع و سجود و نشستن در آن نمازها یکسان بود، بعضی از آنها نزدیک به بعضی دیگر بود. آنگاه ابن عباس بیرون رفت و در آن هنگام می‌گفت: بین دو لوح قرآن را خوانده‌ام و نماز ضحی را ندانستم مگر حالا: ﴿يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ﴾ و می‌گفتم: کجاست نماز اشراق؟ سپس بعد از آن گفت: آنها نماز اشراق هستند». تخریج طبری در تفسیرش و حاکم[1].

۱- این حدیث، حسن لغیره است.

تخریج ابن جریر در تفسیرش (۲۳-۱۳۷- الفکر) از دو طریق [یعنی: با دو سند]:

اوّل- از مسعر بن عبد الکریم، از موسی بن ابی کثیر، از ابن عباس ... به همین نحو. و در سندش انقطاع است: موسی بن ابی کثیر از ابن عباس نشنیده است. ن.ک: التقریب (ص۵۵۳)، از

این جهت که او را در طبقهٔ ششم قرار داده است و این طبقـه کسـانی هسـتند کـه دیدارشـان ب صحابه ثابت نشده است؛ همان گونه که در مقدمهٔ کتابش به آن اشاره می‌کند.

دوّم- از سعید بن ابی عروبه،از ابومتوکل، از ایوب بن صفوان، از عبد الله بن حارث بـن نوفـل؛ از ابن عباس ... و بعد از آن سیاق حدیث را روایت می‌کند.

در سند این حدیث، سعید است که تدلیس می‌کند [یعنی: اسم شخصی را که از او روایت شنیده است ذکر نمی‌کند و یا با اسم غیر معروفش او را ذکر می‌کند] و احادیث را در هم آمیخته است. و ابومتوکل، خود متوکل است و بیان حال او در الجرح والتعدیل (۳۷۲/۸) ذکر شده است و دربـارهٔ او نه تجریحی [بدی] ذکر کرده است و نه تعـدیلی [خـوبی] و بیـان حـال او در تعجیـل المنفعـة ص۳۹۱) هم آمده است و حکم به جلالت و بزرگواری او داده و از ابـو حـاتم، حکـم جلالـت و بزرگواری او را نقل کرده است. امّا در کتـاب ابو حاتم این گونه نیست و شاید چشمش بـه بیـان حال شخص دیگری بعد از آن در کتاب الجرح والتعدیل افتاده است؛ و الله اعلم. و بیان حال ایوب نیز او در الجرح والتعدیل (۲-۲۵۰) آمده، ولی دربارهٔ او تجـریح [بـدی] و تعـدیلی[خوبی] ذکـر نکرده است.

حاکم آن را در المستدرک (ط/۵۳) تخریج کرده است، از طریق سعید بن ابی عروبه از ایوب ا بن صفوان از عبدالله بن حارث؛ از ابن عباس...و بعد از آن نص حدیث را روایت کرده است.

گویم: در این سند، سعید و ایوب هستند و متوکل را ذکر نکرده است که این ناشـی از بـه هـم آمیختگی سعید است، چون او احادیث را در هم آمیخته است.

این اثر با این دو سندِ ذکر شده به درجهٔ حسن لغیره می‌رسد و این حکم با شواهد زیر تأکیـد پیدا می‌کند:

الف) تخریج عبد الرزاق در المصنف (۷۹/۳) از معمر از عطا خراسانی، که می‌گوید: ابن‌عبـاس گفت: « در درونم چیزهایی دربارهٔ نماز ضحی بود تا اینکه خواندم ﴿ سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ ﴾».



در فضیلت نماز ضحی در اوّل وقت آن – و آن هم نماز اشراق – حدیث بعـدی آمده است:

از ابواُمامه ﷺ روایت است که می‌گوید: پیامبرﷺ فرمودند: « اجر کسی که نماز صبح را با جماعت در مسجد بخواند و در آنجا بنشیند تا نماز سنت ضحی بخواند، مانند اجر کسی است که حج یا عمره رفـته باشـد و حج و عمره‌اش کامل باشد ». تخریج طبرانی.

در روایت دیگری آمده است : « کسی که نماز صـبح را بـا جماعـت بخوانـد، سپس بنشیند تا اینکه خورشید طلوع کند . . . ». تخریج طبرانی[1].

⇨ گویم: این سند تا عطا، حسن است، ولی روایت عطا از صحابه، مرسل و منقطع است. تهذیب التهذیب، ۲۱۲/۷ .

ب) تخریج طبرانی در المعجم الکبیر (۴۰۶/۲۴) و در الأوسط (۶۳/۶-۶۴- مجمع البحـرین) از طریق ابو بکر هذلی از عطا بن ابی رباح از ابن عباس، که می‌گوید: از کنار ایـن آیـه ﴿الْعَشِـيِّ وَالْإِشْرَاقِ﴾ می‌گذشتم و نمی‌دانستم چیسـت، تـا اینـکه ام هانی بنت ابی طالـب از رسـول الله ﷺ برایم نقل کرد که می‌گوید: پیامبر ﷺ نزد او آمد و برای وضو ظرف آبی درخواست کرد، مثل اینکه آثار خمیر را در آن می‌بینم، پس وضو گرفت، سپس ایستاد و نماز ضحی خواند، آنگاه فرمـود:« ای ام هانی! این نماز اشراق است».

گویم: ابوبکر هذلی اخباری [این لقب به کسی داده می‌شود که به علم تاریخ و انساب و سِـیَر اشتغال داشته باشد] متروک الحدیث است، همان طـور کـه در التقریـب (ص۶۲۵) آمـده اسـت و روایت مرفوع این حدیث، منکر است و درست وقف آن بر صحابی است.

ج) و شواهد دیگری نیز وجـود دارد کـه سـیوطی در الدر المنثور (۱۵۰۷- ۱۵۱) نـقل مـی کند. (ن.ک: المصنف، ابن ابی شیبه، ۴۰۷/۲- ۴۰۸) .

۱- این حدیث، حسن است و تخریج آن در (۴-۲-۳) نماز ضحی می‌آید .

(۴-۲) نماز ضحی

این فصل شامل مسائل زیر است:

اولّ: فضیلت نماز ضحی؛

دومّ: حکم آن؛

سومّ: وقت آن؛

چهارم: تعداد رکعات و کیفیت آن.

بیان این مسائل به شرح زیر است:

- **(۴-۲-۱) فضیلت نماز ضحی**

احادیثی در فضیلت نماز ضحی آمده است، از میان آنها احادیث زیر را ذکر مـی کنم:

از ابـوذر ﷺ روایـت است که پیامبر ﷺ فرمودنـد: « بـر هـر یـک از مفاصـل استخوانهای[1] شمـا صدقه‌ای است، پس هر تسـبیحی [سـبحان الله گفـتن] صـدقه است[2] و هر تحمیدی [الحمد لله گفتن] صدقه است و هر تهلیلی [لا اله الا الله گفتن] صدقه است و هر تکبیری [الله اکبر گفتن] صدقه است و امر به معروف، صدقه است

۱- سلامی [مفصل]، مفرد است و جمع آن، سـلامیّات [مفاصـل] اسـت و آن هـم بـه مفاصـل انگشتان گفته می‌شود، سپس به جای همهٔ استخوانها و مفاصل بدن به کار برده شده است؛ (شـرح مسلم، نووی، ۲۳۳/۵.

۲- در روایت دیگری نزد ابوداود در سننش (چاپ دار الفکر ۴۱۱/۱، حدیث شـمارهٔ ۱۲۸۶) چنین آمده است: « بر هر یک از مفاصل استخوانهای شما در هر روز صدقه‌ای است، پس برای آن شخص به هر نمازی صدقه است و هر روزه‌ای صدقه است و هر حجـی صـدقه اسـت و هـر تسبیحی... ». (مترجم).

و نهی از منکر، صدقه است و از آن دو رکـعت نـمازی کـــه از نـــماز ضـحی مـی خواند، کفایت می‌کند ». تخریج مسلم[1].

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرین وقصرها، باب استحباب صلاة الضحی و أن أقلها رکعتان وأکملها ثمان رکعات وأوسطها أربع رکعات أو ست والحث علی المحافظة علیها، حدیث شمارهٔ ۷۲۰).و ن.ک: جامع الأصول،۴۳۶/۹ .

* ابن رجب در جامع العلوم و الحکم (چاپ دار ابن الجوزی ص ۴۶۴-۴۶۷) می‌گوید: «ظاهر حدیث نشان می‌دهد که شکر با این صدقات بر هر مسلمان در هر روز واجب است، ولی شکر دو درجه دارد:

یکی از آن دو، شکر واجب است و آن هم اینکه: یک شخص واجبات را انجام دهد و از محرّمات دور شود، پس این را باید انجام دهد و در قبال شکر این نعمتها او را کفایت می‌کند،... و این نشان می‌دهد که در صورتی او را کفایت می‌کند که کارهای شر و بدی انجام ندهد و در صورتی از بدیها دور می‌شود که فرائض را انجام دهد و از محرمات دوری کند، چون بزرگ ترین بدیها ترک فرائض است و برای همین بعضی از سلف گفته‌اند: شکر خدا ترک گناه است. و بعضی از آنان گفته‌اند: شکر خدا این است که در انجام گناه از نعمتهای خداوند کمک گرفته نشود.

درجهٔ دوّم از شکر، شکر مستحب است و آن هم اینکه: یک بنده بعد از ادای فرائض و دوری از محرّمات، عبادتهای سنتی انجام دهد. و این درجهٔ سبقت گیرندگان و بندگان نزدیک خداست و آن هم از فرمایشاتی که پیامبر ﷺ در این احادیث به آن اشاره کرده‌اند ... و از انواع صدقه‌هایی که پیامبر ﷺ در این احادیث به آنها اشاره می‌کنند، چیزهایی است که منفعت آن برای دیگران است؛ مانند: صلح دادن، کمک کردن به یک شخص برای سوار شدن بر چهار پایش و سخن نیک و ... و از آنها چیزهایی است که منفعت آن به خود شخص بر می‌گردد؛ مانند: تسبیح گفتن و تکبیر گفتن و تحمید گفتن و تهلیل گفتن و رفتن به سوی نماز و دو رکعت نماز ضحی و به درستی که این دو

از ابودرداء و ابوذر رضی الله عنهما روایت است کـه پیـامبر ﷺ فرمـود: خداونـدﷻ مـی فرمایند: « فرزند آدم! برای من در اوّل روز چهار رکعت نماز بخوان، تـا تـو را در آخر آن روز کفایت کنم! »[1]. تخریج ترمذی[2].

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است: پیامبرﷺ فرمودند: « بر نماز ضحی محافظت نمـی کند، مگر اَوّاب [کسی که زیاد به سوی خدا برمی‌گردد و توبه می‌کند]». فرمودند:

رکعت نماز از همهٔ آنها او را کفایت می‌کند، چون در نماز خواندن از همهٔ اعضای بدن در طاعت و عبادت استفاده می‌شود،...». (مترجم).

۱- طیبی می‌گوید: یعنی من تو را در کارها و خواسته‌هایت کفایت می‌کنم و آنچه را که دوست نداری، بعد از نماز تا آخر آن روز از تو دفع و دور می‌کنم و معنای آن این است که ذهن خـود را در اوّل روز برای عبادت من خالی و فارغ کن، تا اینکه ذهنت را در آخـر آن روز بـا بـر آوردن خواسته‌هایت خالی و فارغ کنم.(تحفة الأحوذی، چاپ دار احیاء التراث العربی، ۵۹۸/۲).

سیوطی می‌گوید: احـتمال دارد که مـراد از آن کـفایـــت، مصـونیت او از آفـات و امـراض و حادثه‌های زیان آور باشد و یا اینکه مراد از آن، حفـظ کـردن او از گناهـان و گذشـت کـردن از کارهای بد او در آن روز باشد یا عمومی‌تر از آن. (عون المعبود، تألیف عظـیم آبـادی، چـاپ دار احیاء التراث العربی، ۱۰۲/۴). (مترجم).

۲- این حدیث، حسن است.

تخریج احمد در المسند (۴۴۰/۶، ۴۵۱) و تخریج ترمذی در (کتاب الصلاة، باب ما جـاء فـی صلاة الضحی، حدیث شمارهٔ ۴۷۵).

ترمذی دربارهٔ این حدیث می‌گوید: « حسن غریب است » و شیخ احمد شـاکر در تحقـیقش برترمذی و آلبانی در صحیح سنن ترمـذی (۱۴۷/۱) آن را صـحیح دانسـته‌انـد و محقـق جـامع الأصول (۴۳۷/۹) آن را حسن دانسته است.

« و این نماز اَوّابین است ». تخریج ابن خزیمه و حاکم[1].

- **(۴-۲-۲) حکم نماز ضحی**

احادیثی که ذکر شد و احادیث مانند اینها بر این دلالت می‌کنند که نماز در وقت ضحی نزد خدا محبوب و پسندیده است[2].

و در آن دلیلی بر مشروعیت مداومت و استمرار بر خواندن نماز ضحی است[3].

۱- این حدیث، حسن است.

تخریج ابن خزیمه (۲۲۸/۲) و حاکم در المستدرک (۳۱۴/۱). و این لفظ حدیث آنهاست، و تخریج طبرانی در الأوسط (۲۷۹/۲ – مجمع البحرین) بدون فرموده‌اش : « و این نماز اوابین است».

حاکم این حدیث را بر شرط مسلم تصحیح نموده و آلبانی در سلسلة الأحادیث الصحیحة (حدیث شمارۀ ۱۹۹۴) آن را صحیح دانسته است.

۲- مجموع الفتاوی،۲۸۴/۲۲ .

۳- این ظاهر آنچه است که از احادیث ذکر شده بر آن دلالت می‌کند. نیل الأوطار (۷۷/۳).

اما شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله بعد از اینکه اتفاق علما بر سنت بودن نماز ضحی و عدم مداومت پیامبرﷺ بر آن نقل می‌کند، سپس مستحب بودنش را ترجیح می‌دهد و می‌گوید: « مانده است که گفته شود: آیا مداومت و استمرار بر آن بهتر می‌باشد؟ یا بهتر است به پیامبرﷺ در ترک کردن مداومت و استمرار بر آن اقتدا شود؟ علما بر این قضیه اختلاف دارند. و بهتر است گفته شود: کسی که بر نماز شب مداومت داشته است، برای او از مداومت بر نماز ضحی کفایت می‌کند، همان گونه که پیامبر ﷺ عمل می‌کردند و کسی که از نماز شب به خواب می‌رود، نماز ضحی جانشینی برای نماز شب اوست». مجموع الفتاوی (۲۸۴/۲۲).

گویم: ولی ظاهر دلایل بر مستحب بودن مداومت و استمرار بر آن به طور مطلق است و گاهی پیامبر ﷺ عملی را که دوست داشتند انجام دهند، ترک می‌کردند از ترس اینکه مردم به آن عمل

و دلیلی بر وجوب نماز ضحی ثابت نیست.

- **(۴-۲-۳) وقت نماز ضحی**

وقت نماز ضحی از طلوع خورشید شروع می‌شود و تـا زوال خورشـید [یعنـی رسیدن خورشید به وسط آسمان] ادامه دارد و بهترین وقت آن زمانی است که اشعۀ خورشید شدّت پیدا می‌کند.

دلیل آن احادیث زیر است:

امّا وقت اوّل آن، پس بر آن حدیث ابودرداء و ابوذر رضي الله عنهما دلالت می‌کند که قبلاً ذکر شد و محل شاهد در آن: « برای من در اوّل روز چهار رکعت نمـاز بخـوان » است.

همچنین آنچه از انس رضي الله عنه روایت شده است کـه پیـامبر صلى الله عليه وسلم فرمودنـد: « بـرای کسی که نماز صبح را با جماعت بخواند، سپس بنشیند و ذکر خدا بگوید تـا اینکـه خورشید طلوع کند، و بعد دو رکعت نماز بخواند[1]، اجری مثل حج و عمره است که کامل است، کامل است، کامل است ». تخریج ترمذی[2].

کنند و بر آنان فرض شود؛ پس این سبب عدم مداومت پیامبر صلى الله عليه وسلم است، پس دلایل به طور مطلـق باقی می‌ماند. و عایشه رضي الله عنها به چنین نکته‌ای اشاره کرده‌اند. (ن.ک: جامع الأصول،۶/۱۰۸-۱۰۹).

۱- طیبی می‌گوید: « و این نماز، نماز اشراق نامیده می‌شود و این اولین نماز ضحی است. این مطلب را در تحفة الأحوذی (۴۰۵/۱) نقل کرده است.

گویم: کمی پیش این مسأله را برای شما گسترده‌تر بیان کرده‌ام؛ ن.ک (۴-۱ نماز اشراق).

۲- این حدیث، حسن لغیره است.

تخریج ترمذی در (کتاب الصلاة، باب ذکر ما یستحب من الجلوس فی المسجد بعد صلاة الصبح حتی تطلع الشمس). ⇦

از ابواُمامه ﷺ روایت است: پیامبر ﷺ فرمودند: « اجر کسی که نماز صبح را با جماعت در مسجد بخواند و در آنجا بنشیند تا نماز سنت ضحی بخواند، مانند کسی می‌ماند که حج یا عمره رفته باشد و حج و عمره‌اش هم کامل باشد ». تخریج طبرانی.

در روایت دیگری آمده است: « کسی که نماز صبح را با جماعت بخواند، سپس بنشیند تا اینکه خورشید طلوع کند . . . ». تخریج طبرانی[1].

امّا خارج شدن وقت آن با زوال خورشید، به این خاطر است که نماز ضحی است.

امّا وقت با فضیلت‌تر آن؛ پس آنچه از زید بن ارقم ﷺ روایت شده است بر آن دلالت می‌کند: روزی افرادی را دید که در وقت نماز ضحی نماز می‌خوانند، آنگاه گفت: آیا ندانسته‌اند که نماز در غیر از این ساعت بهتر است؟ به درستی که پیامبر

⇨ ترمذی راجع به این حدیث می‌گوید:« حسن غریب است»، و مبارکفوری با شواهد این حدیث، آن را در تحفة الأحوذی (۴۰۶/۱) حسن دانسته است. و شیخ احمد شاکر در تحقیقش بر ترمذی (۴۸۱/۲) با او موافق بوده و آلبانی در صحیح سنن ترمذی (۱۸۲/۱) آن را حسن دانسته و محقق جامع الأصول (۴۰۱/۹) نیز با شواهدش آن را حسن دانسته است.

گویم: از جمله شواهد آن، حدیث بعدی است.

۱- این حدیث، حسن است.

تخریج طبرانی در المعجم الکبیر (۱۷۴/۸، ۱۸۱، ۲۰۹).

منذری و هیثمی سند این حدیث را خوب دانسته‌اند. و آلبانی در صحیح الترغیب والترهیب (۱۸۹/۱) آن را حسن دانسته است؛ و ن.ک: مجمع الزوائد،۱۰۴/۱۰ .

ﷺ فرموده‌اند: « نماز اوّابین وقتی است که پاهای شترانِ کوچک از شدّت گرمی خاک[1] می‌سوزد ». تخریج مسلم[2].

- **(۴-۲-۴) تعداد رکعات نماز ضحی و کیفیت آن**

برای یک فرد مسلمان مشروع است که نماز ضحی را دو رکعت یا چهار رکعت یا شش رکعت یا هشت رکعت یا دوازده رکعت بخواند.

اگر بخواهد نماز ضحی را دو رکعت دو رکعت بخواند:

یا اینکه نماز ضحی را دو رکعت بخواند. دلیل آن حدیث ابوذر ﷺ است که گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: « بر هر یک از مفاصل استخوانهای شما صدقه‌ای است ... (دنبالۀ حدیث و در آن:) و از آن دو رکعت نمازی که از نماز ضحی می خواند کفایت می کند ». تخریج مسلم[3].

یا اینکه نماز ضحی را چهار رکعت بخواند. دلیل آن حدیث ابو درداء و ابوذر رضی الله عنهما است که می‌گویند: پیامبر ﷺ فرمود، خداوند عزّوجلّ می‌فرمایند: « فرزند آدم! برای من در اوّل روز چهار رکعت نماز بخوان، تا تو را در آخر آن روز کفایت کنم! ». تخریج ترمذی[4].

۱- نووی در شرح مسلم (۳۰/۶) می‌گوید: « الرمضاء [گرمی خاک]: خاکی است که در اثر گرمای خورشید به شدت گرم شده است؛ یعنی وقتی که فصیل، حرارت خورشید را می‌یابند. و فصیل، شتران کوچک از بچه‌های شتر است ». (ن.ک: نیل الأوطار،۸۱/۲) .

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرین وقصرها، باب صلاة الأوابین حین ترمض الفصال، حدیث شمارۀ ۷۴۸).

۳و۴- کمی پیش‌تر به این دو حدیث اشاره شد.

یا اینکه نماز ضحی را شش رکعت بخواند. دلیل آن حدیث انـس بـن مالـکس است که گوید: « پیامبر ج ضحی را شش رکعت می‌خواند ». تخـریج ترمـذی در الشمائل[1].

یا اینـکه نمـاز ضحی را هشـت رکعت بخوانـد. دلیـل آن حدیـث امهانی ل اسـت که می‌گویـد: « وقتـی که سال فتح مکه بـود، نـزد پیـامبرج آمـد و او در بالاتـرین جـای مکـه قرار داشت، پیـامبر ج مشـغول غسـل کـردن بـــود، آنگـاه فاطمـه او را پـوشانـد، سپـــس پیـراهـــن خـــود را برداشـت و آن را دور خـود پیچیـد و هشـت رکعـت سنـت ضحی خـواند[2]». تـخریج بخاری و مسلـم[3].

یا اینکه نماز ضحی را دوازده رکعت بخواند. دلیل آن حدیث ابو درداء س است که می‌گوید: پیامبر ج فرمودند: « کسی که نمـاز ضـحی را دو رکعـت بخوانـد، از جملهٔ غفلت کنندگان نوشته نمی‌شود و کسی کـه چهـار رکعـت بخوانـد، از جملـهٔ

۱- این حدیث، صحیح لغیره است.

تخریج ترمذی در (کتاب الشمائل، باب صلاة الضحی، حدیث شمارهٔ ۲۷۳)

آلبانی این حدیث را در مختصر الشمائل المحمدیة (ص۱۵۶) صحیح لغیره دانسته و شـواهد و طرق آن را در إرواء الغلیل (۲/۲۱۶) ذکر کرده است.

۲- در این حدیث رَدّی است بر کسانی که ادعا دارند این نماز فتح بوده است نه نماز ضـحی؛ (ن.ک: زاد المعاد،۳/۴۱۰ ، عون المعبود،۱/۴۹۷).

۳- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در جاهایی از کتابش، از جمله در (کتاب التهجد، باب صلاة الضحی فی السـفر، حدیث شمارهٔ ۱۱۷۶) و مسلم در (کتاب الحیض، باب تستر المغتسل بثوب و نحوه، حدیث شمارهٔ ۳۳۶) و این لفظ حدیث اوست. (ن.ک: جامع الأصول، ۶/۱۱۰).

عبادت کنندگان نوشته می‌شود و کسی که شش رکعت بخوانـد، در آن روز کفایـت می‌شود و کسی که هشت رکعت بخواند، خداوند او را از جملۀ پرهیزکاران می‌نویسد و کسی که دوازده رکعت بخواند، خانه‌ای برایش در بهشت ساخته می‌شود و روز و شبی نیست، مگر اینکه خداوند منتی دارد که بر بندگانش صدقه می‌کنـد و خداونـد هیچ منتی را بر کسی از بندگانش بهتر از اینکه ذکر خود را به او الهام کند، نگذاشته است. تخریج طبرانی[1].

گویم: بنا به احادیثی که ذکر شد سخن کُلّی عایشه رضی الله عنها برداشت می‌شود، وقتـی که معـاذ از او سؤال کـرد: پیامبر ﷺ چنـد رکعت نماز ضـحی مـی‌خوانـد؟ گـفـت:

۱- هیثمی در مجمع الزوائد (۲۳۷/۲) این حدیث را ذکـر کـرده و گفتـه اسـت: « طبرانـی در الکبیر آن را روایت کرده و در سندش موسی بن یعقوب زمعی است که ابن معین و ابن‌حبـان او را ثقه دانسته‌اند و ابن مدینی و دیگران، او را ضعیـف دانسته‌اند و بقیۀ راویان سند این حـدیث، ثقـه هستند ».

گویم: موسی بن یعقوب صدوق است و حفظ او بد اسـت [سـیئ الحفـظ]؛ همان‌گونـه کـه در التقریب (ص ۵۵۴) ذکر کرده است و بزار در کشف الأستار (۳۳۴/۲) روایتی از ابوذر تخریج کرده که شاهدی برای این حدیث است. و منذری آن را در الترغیب ذکر کرده و آلبانی حدیث ابودرداء و ابوذر را در صحیح الترغیب والترهیب (۲۷۹/۱) حسن دانسته است.

* گویم: آلبانی این حـدیث را در ضـعیف الترغیـب والترهیـب ۲۰۵/۱ (چـاپ المعـارف) و همچنین سلسلۀ ضعیفه حدیث شمارۀ ۶۴۳۵ (چاپ المعـارف) ضـعیف دانسـته اسـت و حـدیث ابودرداء و ابوذر مذکور که آلبانی آن را حسن دانسته حدیث دیگری است که در مبحث پیش ذکر شد. (مترجم).

« چهار رکعت، و بـر آن بـه انـدازه‌ای که خدا می‌خواست مـی‌افـزود ». تخـریج مسلم[1].

یا اینکه نماز ضحی را دو رکعـت دو رکعـت بخوانـد. دلیـل آن عمـوم فرمـودۀ پیامبرﷺ است که می‌فرماید: « نماز شب و روز دو رکعت دو رکعت است »[2].

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرین و قصرها، باب استحباب صـلاة الضـحی و أن أقلهـا رکعتان وأکملها ثمان رکعات و أوسطها أربع رکعات أو ست والحث علی المحافظة علیهـا، حـدیث شمارۀ ۷۱۹).

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریج آن گذشت، ن.ک: مسألۀ دوّم در (۲-۲-۲).

تـوجه: روایـت دیگری از حدیـث ام هانی که قبلاً به آن اشاره شد، بـا ایـن لفظ آمده اسـت: « پیامبرﷺ نماز سنت ضحی را هشت رکعت خواندند؛ بین هر دو رکعت سلام می‌گفتند ». اصل حدیث ام هانی رضي الله عنها در صحیح بخاری و مسلم می‌باشد ولی با لفظ دیگری آمده است.

ابوداود در (کتاب الصلاة، باب صلاة الضحی، حدیث شـمارۀ ۱۲۳۴، ۲/۲۳۴) آن را بـا همـین لفظ تخریج کرده است.

در سند آن، عیاض بن عبدالله است و کسی که از او روایت می‌کند، عبدالله بن وهب است؛ ابـو حاتم راجع به عیاض می‌گوید: « قوی نیست ». و ابن حبان اسمش را در الثقات ذکر کرده اسـت. و شاجی می‌گوید: « ابن وهب از او احادیثی روایت می‌کنـد کـه در آن اشـکال وجـود دارد ». و یحیی ابن معین می‌گوید: « ضعیف الحدیث است ». و ابوصالح می‌گوید: « او استوار و راست قدم است، در مدینه شأن بزرگی دارد، در حدیثش چیزی است [یعنی: در روایت او اشـکال و ضـعف است که در صورت تفرد قبول نمی‌شود] ». و بخاری می‌گوید: « منکر الحدیث است ». (تهـذیب التهذیب،۸/۲۰۱).



برای هر فرد مسلمان جایز است که نماز ضحی را چهار رکعت پی در پی بخواند،همانند نماز چهار رکعتی؛ و دلیل آن اطلاق لفظ احادیث وارده است، مانند آنچه که از پیامبر ﷺ آمده است که می‌فرماید: خداوند ﷻ می‌فرمایند: « ای فرزند آدم! برای من در اوّل روز چهار رکعت نماز بخوان!» و مانند فرمودهٔ پیامبر ﷺ : « و کسی که چهار رکعت بخواند، از جمله عبادت کنندگان محسوب می‌شود »؛ والله اعلم.

(۴-۳) نماز زوال

این نماز متعلق به سنت راتبهٔ قبلیهٔ ظهر است و قبلاً به آن اشاره شد.

دربارهٔ فضیلت آن در اینجا احادیثی را علی الخصوص ذکر می‌کنم:

از ابوایوب ؓ روایت است که پیامبرﷺ می فرماید: « چهار رکعت قبل از نماز ظهر . . .[1]، برای آنان درهای آسمان باز می‌شود ». تخریج ابوداود و ابن خزیمه[2].

⇨ گویم: ابن وهب این حدیث را از عیاض روایت می‌کند و ظاهر این شخص به گونه‌ای است که احتمال تفردش نیست و این لفظ به آن متفرد شده است؛ والله اعلم.

آلبانی در تعلیقش بر صحیح ابن خزیمه (۲۳۴/۲) این حدیث را با همین لفظ ضعیف دانسته و در تمام المنة (ص۲۵۸- ۲۵۹) به طور مفصل دربارهٔ علّت آن سخن گفته است.

۱- در جای خالی: « که بین آنها تسلیم (یعنی سلام گفتن) نباشد »؛ آلبانی این زیادی را در صحیح الجامع حدیث شمارهٔ ۸۸۵ و در صحیح سنن ابوداود حدیث شمارهٔ ۱۲۷۰ حسن دانسته است. و این لفظ حدیث ابوداود و ترمذی است. امّا آنچه مؤلف در پایین به ضعف آن اشاره می‌کند، از لفظ حدیث ابن ماجه است که آلبانی آن را در سنن ابن ماجه ضعیف دانسته است. (مترجم).

۲- این حدیث، حسن لغیره است. ⇦

از عبد الله بن سائب ﷺ روایت است که می‌گوید: پیامبرﷺ بعد از اینکه خورشید از وسط آسمان تمایل پیدا می‌کرد، قبل از نماز ظهر، چهار رکعت نماز می‌خوانـد و فرمودند: « این زمانی است که درهای آسمان در آن باز می‌شود و دوست دارم در آن زمان عمل صالحی از من بالا رود ». تخریج ترمذی[1].

(۴-۴) نماز ورود و خروج از منزل

برای یک شخص مسلمان جایز است که به هنگام خارج شدن از منزل و داخـل شدن به منزل دو رکعت نماز بخواند.

از ابو هریره ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ می‌فرماید: « هر گاه بـه منـزل خـود

⇦ تخریج ابوداود در (کتاب الصلاة، باب الأربع قبل الظهر وبعدها، حدیث شمارۀ ۱۲۷۰) و ابـن ماجه در (کتاب إقامة الصلاة والسنة فیها، باب فی الأربـع الرکعـات قبـل الظهـر، حـدیث شـمارۀ ۱۱۵۷) و ترمذی در الشـمائل (حـدیث شـمارۀ ۲۷۷، ص۲۴۱) و ابـن خزیمـه (۲/۲۲۱- ۲۲۳، شمارۀ ۱۲۱۴- ۱۲۱۵).

ابوداود و ابن خزیمه بر سند این حدیث انتقاد کرده‌اند، ولی طرق این حدیث، آن را بـه درجـۀ حسن لغیره می‌رسانند، بدون فرموده‌اش:« که بین آن‌ها با سلام دادن فاصله نباشد»، و آلبانی نیز در صحیح سنن ابن ماجه (۱/۱۹۱) و در تعلیقش بـر صـحیح ابـن خزیمـه (۲/۲۲۱) و مختصـر الشمائل (ص۱۵۷) آن را صحیح دانسته است.

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج احمد در المسند (۳/۴۱۱) و ترمذی در (کتاب الصلاة، باب ما جـاء فـی الصـلاة عنـد الزوال، حدیث شمارۀ ۴۷۸).

این حدیث را علامه احمد شاکر در تحقیقش بر ترمـذی و آلبـانی در صـحیح سـنن ترمـذی (۱/۱۴۷) صحیح دانسته‌اند و محقق جامع الأصول (۶/۲۴) سندش را صحیح دانسته است.

داخل شدی، دو رکعت نماز بخوان تا تو را از داخل شدن بـد، منـع کنـد و اگـر از منزلت خارج شدی، دو رکعت نماز بخوان تا تو را از خارج شدن بـد، منـع کنـد». تخریج بزار[1].

(۴-۵) دو رکعت نماز بعد از وضو

برای یک شخص مسلمان مستحب است که بعد از وضو دو رکعت نماز بخواند. و دربارۀ این نماز فضیلت بزرگ و خیر بسیاری ثابت است؛ به شرط اینکـه در آن دو رکعت، دل و صورت خود را به سوی خداوند کرده باشد.

از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: بر ما مسؤولیت مواظبت از شترها بود، نوبت من رسید و شبانگاه آن‌ها را بردم، پس به پیامبر صلی الله علیه وسلم رسیدم و او در حالی که ایستاده بود برای مردم سخن می‌گفت، پس به این فرموده‌اش رسیدم: « هیچ مسلمانی نیست که وضو بگیرد و وضویش را خوب بگیرد، سپس بلند شود و دو رکعت نماز بخواند، در حالی که دل و صورت خود را متوجه خدا کرده باشد، مگر اینکه بهشت بر او واجب می‌گردد».گفت: پس گفتم: چقدر این خوب است! ناگهان شخصی که در کنارم بود گفت: آنچه قبل از این فرمود، بهتر بود. آنگاه نگاه کردم و عمر را دیدم؛ گفت: من چنـد لحظه پیش تـو را دیدم که آمـدی. [پیامبر صلی الله علیه وسلم] فرمود: « کسی از شما نیست که وضوی خویش را کامل بگیرد (یا:تمام کند) سپس

۱- این حدیث، حسن است.

تخریج بزار کشف الأستار (۳۵۷/۲).

ابن حجر همان گونه که مناوی در فیض القدیر (۳۳۴/۱) ذکر می‌کنـد، ایـن حـدیث را حسـن دانسته و آلبانی نیز در السلسلة الصحیحة (حدیث شمارۀ ۱۳۲۳) سندش را خوب دانسته است.

بگوید: اَشهد اَن لا اِله الا الله و اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُ الله و رَسُوله، مگر اینکه هشت در بهشت به روی او باز می‌شود و از هر دری که بخواهد وارد می‌شود ». تخریج مسلم[1].

از حمران مولای [آزاد شده] عثمان ﷺ روایت است که دید عثمان بن عفان ظرف آبی درخواست کرد، پس بر دو کف خود سه بار پی در پی آب ریخت، آنگاه کف دستانش را شست، سپس کف دست راست خود را در ظرف کرد، پس مضمضه [گرداندن آب در دهان] و استنشاق [فرو بردن آب در بینی] کرد، بعد صورت خود را سه بار شست و دستانش را تا آرنج سه بار پی در پی شست، سپس سر خود را مسح کرد، پس از آن پاهایش را تا قوزک سه بار پی در پی شست، بعد گفت: رسول الله ﷺ فرموده است: « کسی که این چنین مثل وضوی من وضو بگیرد، و بعد دو رکعت نماز بخواند و در آن دو رکعت با خودش صحبت نکند، گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود ». تخریج بخاری و مسلم[2].

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج مسلم در (کتاب الطهارة، باب الذکر المستحب عقب الوضوء، حدیث شمارهٔ ۲۳۴). و ن.ک: جامع الأصول،۳۷۲/۹- ۳۷۴ .

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در جاهایی از کتاب صحیحش، از جمله: (کتاب الوضوء، باب الوضوء ثلاثاً ثلاثاً، حدیث شمارهٔ ۱۵۹). همچنین مراجعه شود به احادیث شمارهٔ: (۱۶۰، ۱۶۴، ۱۹۳۴،۶۴۳۳). و تخریج مسلم در (کتاب الطهارة، باب صفة الوضوء وکماله، حدیث شمارهٔ ۲۲۶).

فایده: حافظ ابن حجر در فتح الباری (۲۵۱/۱۱) اشاره می‌کند که حمران از عثمان در این موضوع دو حدیث دارد: اول مقید به ترکِ سخن با خودش و آن هم به طور مطلق در دو رکعت

این دو حدیث بر مستحب بودن دو رکعت نماز بعد از وضو دلالت دارند، با توجّه به اینکه فضیلت مذکور در حدیث مقیّد به فرمودهٔ پیامبرﷺ است که می‌فرماید: « در حالی که دل و صورت خود را متوجه خدا کرده باشد »، و به فرموده‌اش: « در آن دو رکعت با خودش صحبت نکند »[1].

همان گونه که از پیامبرﷺ در حدیث دیگری به همین صورت ثابت است که در آخر آن می‌فرمایند: « . . . فریب نخورید »[2].

نمازی که مقیّد به نماز فرض نیست و دیگری در نماز فرض با جماعت یا در مسجد بدون قید کردن سخن با خودش.

۱- فرموده‌اشﷺ: « در آن دو رکعت با خودش صحبت نکند »: مقصود از آن چیزهایی است که نفس، خودش با آن به گفتگو بپردازد و یک شخص بتواند آن را قطع کند [یا جلو آن را بگیرد]، چون فرموده‌اشﷺ:« صحبت نکند »؛ اقتضا می‌کند که آن از کسب خودش باشد و امّا آنچه از خطورات [مطالبی که به ذهن می‌رسد] و وسوسه‌هایی که به او هجوم می‌کنند ونمی‌تواند آنها را دفع کند [یا جلو آن را بگیرد]، آن بخشودنی است. فتح‌الباری ، ۲۶۰۱/۱).

۲- فرموده‌اشﷺ:« فریب نخورید[لا تغتروا]»؛ یعنی زیاد گناه نکنید بر اساس اینکه نماز گناهان را پاک می‌کند، چون نمازی که خداوند با آن گناهان را می‌بخشد نمازی است که خداوند آن را قبول کند و یک بنده چگونه می‌تواند بر آن آگاه باشد [یعنی: یک شخص چگونه می‌تواند بفهمد که آیا خداوند آن را قبول کرده است یا نه]. (فتح الباری،۲۱۱/۱).

بخاری این قسمت اضافهٔ حدیث را در روایت دیگری آورده که حافظ ابن حجر به آن اشاره کرده است؛ روایتی که در آن ذکر وضو و نماز فرض در جماعت یا در مسجد بدون قید صحبت کردن با خودش آمده است و بخاری آن را در (کتاب الرقاق، باب قول الله تعالی: ﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغَرُورُ إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوه عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾، حدیث شمارهٔ ۶۴۳۳) آورده است.

(۴-۶) نماز تحیهٔ مسجد[۱]:

این فصل شامل مسائل زیر است:

۱) حکم نماز تحیهٔ مسجد؛

۲) حکم تحیهٔ مسجد الحرام؛

۳) اگر کسی وارد مسجد شود و نماز شروع شده باشد؛

۴) اگر کسی وارد مسجد شد و امام خطبهٔ جمعه می‌خواند.

بیان اینها چنین است:

- **(۴-۶-۱) حکم نماز تحیهٔ مسجد:**

بر هر فرد مسلمان واجب است وقتی وارد مسجد می‌شود و می‌خواهد در آنجا بنشیند، دو رکعت نماز بخواند. و احادیث زیر بر وجوب آن دلالت می‌کنند:

از ابوقتاده سُلَمِی ﷛ روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: « اگر کسی از شما وارد مسجد شد، قبل از اینکه بنشیند، دو رکعت نماز بخواند ». تخریج بخاری و مسلم[۲].

۱- دو رکعت نمازی که در هنگام ورود به مسجد به قصد جلوس در آن خوانده می‌شود. (مترجم).

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در جاهایی از کتابش از جمله: (کتاب الصلاة، باب إذا دخل المسجد فلیرکع رکعتین، حدیث شمارهٔ ۴۴۴) و این لفظ حدیث اوست، و تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرین وقصرها، باب استحباب تحیة المسجد برکعتین وکراهة الجلوس قبل صلاتهما و أنها مشروعة فی جمیع الأوقات، حدیث شمارهٔ۷۱۴).

در روایت دیگری آمده است: « اگر کسی از شما وارد مسجد شد، ننشیند تا اینکه دو رکعت نماز بخواند »[1].

- **(۴-۶-۲) حکم تحیهٔ مسجد الحرام**

هیچ دلیلی نیست که مسجد الحرام را از عموم حدیث سابق، مستثنی کند و برای مسجد الحرام نماز تحیهٔ خاص دیگری متفاوت با مساجد دیگر وجود ندارد.

آری، کسی که از راه دور با احرام وارد مسجد می‌شود در ابتدا طواف می‌کند همان طور که پیامبرﷺ در مراسم حج انجام داده‌اند.

و حدیث مشهوری که بر سر زبانهاست که: « تحیهٔ مسجد الحرام، طواف است »، هیچ اصل و اساسی ندارد[2].

۱- این روایت نزد بخاری در (کتاب التهجد، باب ما جاء فی التطوع مثنی مثنی، حدیث شمارهٔ ۱۱۶۳).

۲- همان گونه که علامه آلبانی گفته و آن را در السلسلة الضعیفة (حدیث شمارهٔ ۱۰۱۲) ذکر کرده است و در آنجا بیان نموده که: « و در سنت عملی یا قولی پیامبرﷺ دلیلی نمی‌دانم که بر این معنی شاهد باشد، بلکه عموم دلایلی که دربارهٔ نماز قبل از نشستن در مسجد آمده است شامل مسجد الحرام نیز می‌شود و گفتن اینکه تحیهٔ آن طواف است، مخالف عموم حدیثی است که به آن اشاره شد؛ پس این حدیث پذیرفته نمی‌شود، مگر بعد از ثابت شدن آن و [هرگز] نمی‌توانند [آن را ثابت کنند]، به ویژه اینکه با تجربه ثابت شده است که امکان ندارد کسی هر وقت وارد مسجد الحرام می‌شود در روزهای حج یا رمضان طواف کند؛ پس خدا را شکر می‌کنیم که در این امر آزادی گذاشته است: ﴿ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ ﴾ : « و خداوند در دین شما سختی و دشواری قرار نداده است.» و نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که این حکم متعلق به غیر از حرم است و گرنه در حق کسی که وارد حرم می‌شود، سنت است که ابتدا طواف کند و بعد از آن دو رکعت نماز بخواند ».

- **(۴-۶-۳) اگر کسی وارد مسجد شود و نماز شروع شده باشد**

اگر کسی وارد مسجد شود و نماز شروع شده باشد، اوّل باید نماز جماعتی که بر پا شده است را بخواند و دو رکعت تحیهٔ مسجد از او ساقط می‌شود.

دلیل آن به صورت زیر است:

از ابوهریره ﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمودند: « اگر نمازی بر پا شده باشد، پس نمازی نیست [یعنی درست نیست] بجز فرض ». تخریج مسلم[۱].

و وجه شاهد، فرموده‌اشﷺ: « نمازی نیست »، می‌باشد.

و وجه دلالت آن، این است که همهٔ نمازها را منتفی کرده است بجز نمازی که بر پا شده باشد.

- **(۴-۶-۴) اگر کسی وارد مسجد شد و امام خطبهٔ جمعه می‌خواند**

اگر کسی وارد مسجد شد و امام خطبهٔ جمعه می‌خواند، پس نمی‌نشیند تا اینکه دو رکعت تحیهٔ مسجد بخواند و آن دو رکعت را کوتاه و مختصر می‌خواند.

دلیل آن، حدیث زیر است:

از جابر بن عبد الله ﷺ روایت است که گوید: سُلَیک غطفانی روز جمعه به مسجد آمد و پیامبرﷺ خطبه می‌خواند، پس نشست، آنگاه پیامبرﷺ به او فرمود: « ای سُلَیک! بلند شو و دو رکعت نماز بخوان و آن دو رکعت را مختصر بخوان » سپس

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرین وقصرها، باب کراهة الشروع فی نافلة بعد شروع المؤذن،حدیث شمارهٔ ۷۱۰). و ن.ک: جامع الأصول ۶۵۹/۵ .

فرمود:« اگر کسی از شما در روز جمعه آمد و امام خطبه می‌خواند، پس دو رکعت نماز بخواند و آن دو رکعت را به طور مختصــر بخواند ». تخریج بخاری و مسلم[1].

(۴-۷) نماز بین اَذان و اقامه

برای یک شخص مسلمان مستحب است که بین اذان و اقامه نماز بخواند. دلیــل آن احادیث زیر است:

از عبد الله بن مُغَفّل ﷺ روایت است: که پیامبر ﷺ فرمودند: « بــین هــر اذان و اقامه‌ای نماز است، بین هر اذان و اقامه‌ای نماز است،(سپس در بار سوّم فرمودنــد:) برای کسی که بخواهد ». تخریج بخاری و مسلم[2].

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری به طور مختصر در جاهایی از کتابش، از جمله: (کتاب الجمعــة، بــاب إذا رأى الإمام رجلاً جاء وهو يخطب أمره أن يصلى ركعتين، حــدیث شــمارۀ ۹۳۰) و تخــریج مســلم در (کتاب الجمعة، باب التحية و الإمام يخطب، حدیث شمارۀ ۸۷۵) و این لفظ حدیث اوست.

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در (کتاب الأذان، باب بين كل أذانين صلاة لمن شاء، حدیث شمارۀ ۶۲۷) و این لفظ حدیث اوست و نیز در (کتاب الأذان، باب كم بين الأذان و الإقامــة، حــدیث شــمارۀ ۶۲۴) و تخریج مسلم در (كتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب بين كل أذانين صلاة، حدیث شمارۀ ۸۳۸).

ابن اَثیر درجامع الأصول (۹/۶) راجع به فرمودۀ پیــامبرﷺ « بــين كــل أذانــين [بــین اذان و اقامه]» می‌گوید: « مقصود او از دو اذان (الأذانين): اذان و اقامه است، پس یکی از آنها بر دیگری غلبه کرده است، افزون بر اینکه اذان در اقامه نیز حقیقی است؛ چون اعلامی اســت بــرای نمــاز و دخول در آن و اذان اعلامی است برای دخول در وقت نماز ».

بر استحباب نماز بین اذان و اقامهٔ مغرب تأکید بیشتری شده است و آن هـم بـا توجه به احادیث زیر:

از عبدالله بن مُغَفّل ﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمودند:« قبل از نمـاز مغـرب نماز بخوانید (و در بار سوم فرمودند:) برای کسی که بخواهد »؛ به خاطر کـراهتش از اینکه مردم آن را برای خود سنت قرار دهند. تخریج بخاری[1].

و در روایتی نزد ابوداود آمده است: « قبل از نماز مغـــرب دو رکعـــت نمـاز بخوانید »، سپس فرمودند: « قبل از مغرب دو رکعت نماز بخوانید، برای کسی که بخواهد »؛ از ترس اینکه مردم آن را برای خود سنت قرار دهند[2].

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در دو جا از کتابش، از جمله در (کتاب التهجـد، بـاب الصـلاة قبـل المغـرب، حدیث شمارهٔ ۱۱۸۳). به روایت دیگر زیر (شمارهٔ ۷۳۶۸) مراجعه شود.

۲- ابوداود این روایت را از طریق بخاری در (کتاب الصلاة، باب الصلاة قبل المغرب، حـدیث شمارهٔ ۱۲۸۱) روایت کرده است.

(۴-۸) نماز توبه

هر فرد مسلمان باید بر تقوای خداوند ﷻ حریص باشد و همچنین مراقبت او؛ و اینکه در گناه نیفتد و اگر مرتکب گناه شد، به توبه و رجوع به سوی خداوند مبادرت کند.

پیامبر ﷺ این نماز را در هنگام توبه مشروع دانسته‌اند.

از اسماء بن حکم فزاری روایت است که گوید: شنیدم علی رضی الله عنه می‌گوید: من شخصی بودم که اگر حدیثی را از پیامبر ﷺ می‌شنیدم، خداوند مرا به آن بهره‌مند می‌کرد، از آنچه که می خواست به من نفعی برساند و هرگاه شخصی از اصحاب پیامبر ﷺ برای من حدیثی روایت می‌کرد، او را قسم می‌دادم و اگر برایم قسم خورد، از او باور می‌کردم و ابوبکر برای من حدیثی روایت کرد و ابو بکر راست گفته است؛ گفت که شنیدم پیامبر ﷺ فرمودند: « مردی نیست که گناهی انجام دهد، سپس بلند شود و وضو بگیرد و نماز بخواند، سپس از خداوند طلب مغفرت و بخشش بکند، مگر اینکه خداوند او را می‌بخشد، سپس این آیه را تلاوت کردند: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُواْ فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُواْ أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُواْ اللّهَ فَاسْتَغْفَرُواْ لِذُنُوبِهِمْ وَمَن يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ اللّهُ وَلَمْ يُصِرُّواْ عَلَى مَا فَعَلُواْ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ [آل عمران : ۱۳۵]»[1]: « و

۱- این حدیث، حسن است.

تخریج ترمذی در (کتاب الصلاة، باب ما جاء فی الصلاة عند التوبة، حدیث شمارهٔ ۴۰۶) و این لفظ حدیث اوست و در(کتاب التفسیر، باب ومن سورة آل عمران، حدیث شمارهٔ ۳۰۰۹)و ابوداود در (کتاب الصلاة، باب فی الاستغفار، حدیث شمارهٔ ۱۵۲۱)، و ابن ماجه آن را به طور مختصر بدون ذکر آیه در(کتاب إقامة الصلاة، حدیث شمارهٔ ۱۳۹۵) تخریج کرده است و به همین صورت ابن حبان در صحیحش (۳۸۹/۲- ۳۹۰- الإحسان) آن را آورده است. ⇦

آنانی که اگر دچار فاحشه [یا گناه کبیره] شدند یا اینکه به خودشان ظلـم کردنـد، بـه یـاد خدا می‌افتند، پس برای گناهانشان طلب مغفرت و بخشش می‌کنند؛ و بجز خدا کیست کـه گناهان را می‌بخشد؟ و با علم و آگاهی بر آنچه انجام داده‌اند پافشاری نمی‌کنند ».

(۴-۹) نماز سنت جمعه

این فصل دارای دو مسأله است:

۱) آیا نماز جمعه سنت قبلیه دارد؟

۲) سنت بعديۀ جمعه.

بیان این مسائل بدین صورت است:

- **(۴-۹-۱) آیا نماز جمعه سنت قبلیه دارد؟**

برای نماز جمعه سنت قبلیۀ مشخصی ثابت نیست، امّا برای نماز سنت بـه طـور مطلق، دلایلی آمده است.

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: « کسی که غسل خودش را انجام دهد، و به نماز جمعه بیاید و تا آنجایی که بتواند نماز بخواند و سپس سـاکت شود و به خطبه گوش دهد تا تمام شود و بعد با امام نماز بخوانـد، گناهـان او بـین جمعه‌اش تا جمعۀ دیگر و به اضافۀ سه روز بخشیده می‌شود ». تخریج مسلم[1].

⇨ ابن حجر در ترجمۀ اسماء بن حکم در التهذیب، سند این حدیث را خـوب دانسـته اسـت و علامه احمد شاکر در تحقیقش بر ترمذی آن را صحیح دانسـته اسـت و آلبـانی در صـحیح سـنن ترمذی (۱۲۸/۱) و محقق جامع الأصـول (۳۹۰/۴) و محقـق الإحسـان (۳۹۰/۲) آن را حسـن دانسته‌اند.

۱- این حدیث، صحیح است. ⇦

در روایتی نزد ابوداود آمده است: « کسی که غسل روز جمعه را انجام دهـد و بهترین لباس خود را بپوشد و اگر عَطری را که داشته است استفاده کنـد و بعـد بـه نماز جمعه بیاید و از روی گردن مردم عبور نکند، سپس نماز بخواند تا جـایی کـه خداوند برای او نوشته است، سپس هرگاه امامش آمد ساکت شود تا اینکه نمـازش را تمام کند، این کار کفـارۀ گناهـان بـین جمعـۀ آینـده و جمعـۀ گذشـته‌اش مـی باشد». گفت: و ابوهریره می‌گوید: « و به اضافۀ سه روز » و می‌گویـد: « و هـر حسنه‌ای برابر ده حسنه مانند آن است »[1].

- **(۴-۹-۲) سنت بعدیۀ جمعه**

حدیث ابن عمر ﭭ که قبلاً به آن اشاره شد و در آن آمده بود: « دو رکعـت بعد از جمعه [در خانه‌اش] می‌خواند »[2].

همچنین از ابو هریره ﭬ روایت است: که پیامبر ﷺ فرمودند: « هر کدام از شما نماز جمعه را خواند، بعد از آن چهار رکعت نماز بخواند ». تخریج مسلم.

⇨ تخریج مسلم در (کتاب الجمعة، باب فضل من استمع وأنصت فـی الخطبـة، حـدیث شـمارۀ ۸۵۷).

۱- ابوداود این روایت را در (کتاب الطهارة، باب فی الغسل یوم الجمعة، حدیث شـمارۀ ۳۴۳) تخریج کرده است.

آلبانی در صحیح سنن ابوداود (۷۰/۱) آن را صحیح دانسته است.

*توجه: در اصل کتاب این گونه آمده است که «کفاره‌ای می‌شود بر گناهانش بین دو جمعه و این جمعه که گذشت» که درست آن بدین صورت است« کفارۀ گناهان بین جمعۀ آینده و جمعۀ گذشته‌اش می‌باشد ». و این تصحیح از سنن ابوداود است. (مترجم).

۲- ن.ک: بحثی که در (۲-۱) گذشت.

و در روایتی از او آمده است: «اگر کسی از شما می‌خواهد بعد از نماز جمعه نماز بخواند، پس چهار رکعت نماز بخواند»[1].

گویم: این دو حدیث دلیل بر مشروعیت خواندن دو یا چهار رکعت نماز بعد از نماز جمعه است و یک فرد مسلمان هر کدام از آنها را انجام دهد جایز است و خواندن چهار رکعت نماز بعد از نماز جمعه بهتر است، زیرا پیامبر ﷺ در حدیث ابوهریره ﷺ بر آن تأکید کرده‌اند.

بهتر است این سنت به طور مطلق[2]- هرچند که آن را دو یا چهار رکعت بخواند- در خانه خوانده شود، بدون تفصیل در آنها[3].

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج مسلم در (کتاب الجمعة، باب الصلاة بعد الجمعة، حدیث شمارۀ ۸۸۱). و ن.ک: جامع الأصول، ۳۸/۶.

۲- با استدلال به حدیث: «بهترین نمازها، نماز یک شخص در خانه‌اش است بجز نماز فرض». إن شاء الله تخریج این حدیث را ذکر خواهم کرد. و این حدیث، صحیح است.

علامه آلبانی در تمام المنة (ص۳۴۱- ۴۳۲) می‌گوید: «پس اگر بعد از نماز جمعه دو یا چهار رکعت در مسجد یا خانه بخواند، جایز است و خواندن آن در خانه بهتر است؛ با استدلال به این حدیث صحیح (یعنی حدیث:«بهترین نمازها ...[که در بالا به آن اشاره شد]»)».

۳- با این تفصیل که: «اگر در مسجد خواند، چهار رکعت بخواند و اگر در خانه خواند، دو رکعت بخواند»؛ هیچ دلیل صحیحی بر آن دلالت نمی‌کند. جهت مناقشه و رد بر این گفته به تمام المنة (ص۳۴۱- ۳۴۲) مراجعه شود.

(۴-۱۰) نماز تسبیح

از جمله نمازهای مشروع، نماز تسبیح است؛ چنانکه در حدیث بعدی ابن عباس رضی الله عنهما آمده است:

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم بـه عبـاس بـن عبـد المطلـب رضی الله عنه فرمودند: « ای عباس! ای عمویم! آیا به تو چیزی عطا نکنم، آیا بـه تـو چیـزی ندهم تا از آن بهره ببری، آیا به تو هدیه‌ای ندهم، آیا به تو چیزی نیاموزم؟ ده عمل با فضیلت که اگر آنها را انجام دهی،[۱] خداوند گناهان تو را می‌آمرزد: اول و آخـر آن، قدیم و جدید آن، سهو و عمد آن، کوچک و بزرگ آن، پنهان و آشـکار آن؛ ده کار با فضیلت این است[۲] که چهار رکعت نماز بخوانی، در هر رکعت سورۀ فاتحه و سورۀ دیگری را تلاوت کنی، پس هرگاه در رکعت اول از قرائت قرآن فارغ شدی و در حالی که ایستاده‌ای، پانزده بار، سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبـر می‌گویی. سـپس بـه رکوع می‌روی و آن را [سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر] در حال رکوع ده بار می‌گویی. سپس از رکوع بالا می‌آیی و آن را ده بـار

۱- از لحاظ اعراب گذاری فرمودۀ پیامبر صلی الله علیه وسلم «عشر خصال» دو معنی دارد: یکی از آنهـا در متن ذکر شد؛ یعنی ده عمل با فضیلت که شامل تسبیحات است که در غیر از ایستادن برای قرائت در نماز ده بار ده بار تکرار می‌شود و این از نظر آنچه که بیشتر در نماز گفتـه مـی‌شـود. معنـای دیگر آن، ده نوع گناهی است که در حدیث ذکر شده است؛ یعنـی آیـا بـه تـو کفـارۀ ده نـوع از گناهانت را یاد ندهم؟. (ن.ک: عون المعبود، عظیم آبادی، چاپ دار احیاء التراث العربی ۱۰۷/۴). (مترجم).

۲- با تفسیر دوّمی که ذکر شد. در اینجا به این معنی است:« اینهـا ده نـوع گنـاه هسـتند ». (مترجم).

می‌گویی. سپس به سجده می‌روی و آن را در حال سجده ده بار می‌گویی. سپس سر خود را از سجده بالا می‌آوری و آن را ده بار می‌گویی. سپس به سجده می‌روی و آن را ده بار می‌گویی. سپس سر خود را از سجده بالا می‌آوری و آن را ده بار می‌گویی. پس آن هفتاد و پنج بار در یک رکعت است، آن را در چهار رکعت انجام می‌دهی. اگر توانستی که آن را در هر روز بخوانی، پس بخوان و اگر آن را نخواندی، پس در هر جمعه یک بار و اگر آن را نخواندی، پس در هر ماه یک بار و اگر آن را نخواندی، پس در هر سال یک بار و اگر آن را نخواندی، پس در طول عمرت یک بار بخوان». تخریج ابوداود و ابن ماجه[1].

گویم: فواید زیر مربوط به حدیث نماز تسبیح است:

۱) خطاب این حدیث متوجّه عباس ﷺ است و حکم آن عام است و شامل همهٔ مسلمانان می شود، چون اصل در خطابهای پیامبر ﷺ عام اند نه خاص.

۱- این حدیث، حسن لغیره است.

تخریج ابوداود در (کتاب الصلاة، باب صلاة التسبیح حدیث، شمارهٔ ۱۲۹۷) و این لفظ حدیث اوست، و تخریج ابن ماجه در (کتاب إقامة الصلاة والسنة فیها، باب ما جاء فی صلاة التسبیح، حدیث شمارهٔ ۱۳۸۶).

عده‌ای از علما این حدیث را قوی دانسته‌اند؛ از جمله: ابو بکر آجری و ابو الحسن مقدسی و بیهقی و قبل از آنان ابن مبارک و همچنین ابن سکن و نووی و تاج سبکی و بلقینی و ابن ناصرالدین دمشقی و ابن حجر و سیوطی و لکنوی و سندی و زبیدی و مبارکفوری مؤلف "التحفة" و مبارکفوری مؤلف "المرعاة" و علامه احمد شاکر و آلبانی از متأخرین؛ (ن.ک: رسالة التنقیح لما جاء فی صلاة التسبیح، جاسم الدوسری، ص۶۴-۷۰).

۲) فرمودۀ پیامبر ﷺ در حدیث: « خداوند گناهان تو را می‌آمرزد: اول و آخر آن، قدیم و جدید آن، سهو و عمد آن، کوچک و بزرگ آن، پنهان و آشکار آن».

اگر گفته شود: فرموده‌اشﷺ: « سهو و عمد »، در حالی که در سهو یا اشتباه، گناهی نیست؛ خداوند متعال می‌فرمایند: ﴿ رَبَّنَا لاَ تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا ﴾ : « پروردگارا! ما را مؤاخذه نکن اگر که فراموش یا سهو کردیم »، پس چگونه از جملۀ گناهان محسوب می‌شود؟

در جواب باید گفت: در سهو و اشتباه، کوتاهی و تقصیر است, هرچند در آن گناهی نباشد. پس این نماز تأثیر ذکر شده را دارد.

۳) در التنقیح لما جاء فی صلاة التسبیح گفته است: « و بدان خداوند تو را بیامرزد، مثل چنین احادیثی که در آن کارهایی است که مشمول بخشیدن گناهان می باشد، نباید یک بنده روی آن تکیه کند و نفس خویش را در ارتکاب گناه و معصیت رها کند و این مسکین گمان می‌برد که کاری را انجام داده است که آن کار ضامن بخشیدن همۀ گناهانش است. و این نهایت جهل و نادانی است، پس – ای فریب خورده! – از کجا می‌دانی که خداوند این عمل تو را قبول کرده است و سپس گناهت را بخشیده است؟ خداوند ﷻ می‌فرمایند: ﴿ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ﴾(مائده : ۲۷) : « به درستی که خداوند از آنانی که تقوا دارند، قبول می‌کند.».

پس متوجه این باش و برحذر باش و بدان که راههای شیطان برای گمراهی انسان بسیار است؛ پس برحذر باش، برحذر باش از اینکه شیطان از این در بر تو وارد شود!!

خداوند بندگان مؤمن خود را به اینکه اعمال صالح و نیک انجام می‌دهند و در انجام دادن عبادات کوشش می‌کنند وصف کرده است، ولی با این وجود، قلبهایشان

وحشت زده است و می‌ترسند از اینکه اعمالشان به سوی خودشان برگردد و به صورتشان زده شود، خداوند متعال می فرماید: ﴿ وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوا وَّقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ﴾ (مؤمنون۶۰-۶۱) : «و کسانی که آنچه در توان دارند عطا می‌کنند و می‌بخشند[1] و قلبهایشان ترسان و هراسان است به سبب اینکه به سوی پروردگار خویش باز خواهند گشت؛ آنان به سوی خیرات می‌شتابند و به سوی آن سبقت می‌گیرند.».

آنچه در تفسیر این آیه ذکر کردیم، گفتهٔ جمهور مفسرین است.

قرطبی درالجامع (۱۳۲/۱۲) از حسن نقل می‌کند که گوید: « اقوامی می شناسیم که با وصف کثرت کارهای نیکشان، بیشتر از شمایی که گناه می کنید و در پی آن عذاب می بینید، نگران بازگشت اعمالشان به سوی خود بودند!».

۱- یا: آنانی که از خودشان آنچه به آن امر شده‌اند و توان آن را دارند، می‌بخشند (یا انجام می‌دهند) مانند: نماز و زکات و حج و ... . (ن.ک: تیسیر الکریم الرحمن، عبد الرحمن السعدی، چاپ الرسالة ص ۵۵۴ با اندکی تصرف).

ابن ماجه در سننش (چاپ دار الفکر, حدیث شمارهٔ ۴۱۹۸) با سند خوبی از عایشه رضي الله عنها روایت می‌کند که می‌گوید: گفتم: ای رسول الله ﴿ وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوا وَّقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ﴾ شامل کسانی می شود که زنا و دزدی می‌کنند و مشروب می‌خورند؟ فرمودند:« نه ای دختر ابوبکر (یا ای دختر صدیق) بلکه کسی است که روزه می‌گیرد و صدقه می‌دهد و نماز می‌خواند و می‌ترسد که از او قبول نشود». (مترجم).

باید دانست گناهانی که متعلق به حقوق انسانهاست مشمول این حدیث نمی‌باشد، بلکه واجب است آن حقوق به صاحبانش برگردانده شـود و از آن [گناهـان] توبـۀ نصوح و صادقانه به عمل آید »[1].

۴) دلیل صحیحی در تعیین وقت این نماز و آنچه در رکعات این نمـاز خوانـده می‌شود، نیامده است.

۵) ظاهر این حدیث چنین است که نماز تسبیح، چه در روز و چه در شـب بـا یک تسلیم [سلام گفتن] خوانده می‌شود؛ همان‌گونه که القاری در المرقـاة (۱۹۲/۲) و مبارکفوری در التحفة (۳۴۹/۱) گفته‌اند.

۶) ظاهر این حدیث این گونه است که این اذکار ده بار ده بار بعد از ذکر معینی که متعلق به آنجاست، گفته می‌شود؛ پس نمازگزار در رکوع بعد از اذکـار رکـوع ده بار آن را تکرار می‌کند و بعد از گفتن "سمع الله لمن حمده ربنا لک الحمد" و بـالا آمدن از رکوع ده بار آن را می‌گوید . . . و همین طور در جاهای دیگر[2].

۷) اگر شخص نمازگزار در نماز دچار سهو یا اشتباه شد، سپس دو سجدۀ سهو را انجام داد، او در این دو سجده این ذکر را ده بار نمی‌گوید.

ترمذی (۳۵۰/۲) از عبد العزیز بن ابی‌رزمه روایت می‌کند که گوید: بـه عبـدالله ابن مبارک گفتم: اگر در آن سهوی کرد، آیا در سجدۀ سهو ده بار ده بار آن تسـبیح

۱- التنقیح لما جاء فی صلاة التسبیح، ص ۱۰۱-۱۰۲ .

۲- از گفتۀ مؤلف چنین بر می‌آید که این ذکر را باید بعد از تشهد نیز ده بـار تکـرار کـرد، تـا سیصد بار کامل شود. (مترجم).

را می‌گوید؟ گفت:« نه، بلکه آن سیصد تسبیح است [یعنی در نماز تسبیح فقط سیصد بار تسبیح مذکور گفته می‌شود]»[1].

(۴-۱۱) نماز شخصی که از سفر برگشته است

از کعب بن مالک ﷺ روایت است که گوید: « ... وقتی که (یعنی: پیامبرﷺ) از سفر می‌آمد، از مسجد شروع می‌کرد، پس در آن دو رکعت نماز می‌خواند و سپس با مردم می‌نشست ». تخریج بخاری و مسلم[2].

در این حدیث دلیلی است بر اینکه کسی که از سفر می‌آید مستحب است وضو داشته باشد و قبل از خانه‌اش از مسجد شروع کند و در آن نماز بخواند، سپس برای کسانی که می‌خواهند به او سلام کنند، بنشیند[3].

۱- همهٔ این فواید غیر از فایدهٔ اوّل از کتاب: التنقیح لما جاء فی صلاة التسبیح (ص۱۰۰-۱۰۷) گرفته شده است.

۲- این حدیث، صحیح است.

این جزیی از حدیث کعب بن مالک دربارهٔ سه نفری است که [از رفتن به غزوهٔ تبوک] تخلف کردند و همراه پیامبرﷺ نرفتند. بخاری در چندین جا آن را تخریج کرده است و این قسمت از حدیث در (کتاب المغازی، باب حدیث کعب بن مالک، حدیث شمارهٔ ۴۴۱۸) و تخریج مسلم در (کتاب التوبة، باب حدیث توبة کعب بن مالک وصاحبیه، حدیث شمارهٔ ۲۷۶۹). ن.ک: جامع الأصول،۲/۱۷۱-۱۸۵ .

۳- فتح الباری ۱۲۴/۸ نیز: همان (۱۹۳/۶).

(۴-۱۲)نماز استخاره[۱]

پیامبر ﷺ برای امتش مشروع کرده است که در اموری کـه در زنـدگی برایشـان پیش می‌آید، از علم خداوند کمک بگیرند و از خداوند متعال درخواسـت انتخـاب بهتر آن را بکنند؛ و آن هم با یاد دادن شیوۀ نماز استخاره به صحابه به جای آنچـه که در جاهلیت از تطیر[۲] و تقسیم و انتخاب با نوعی قرعه کشی به وسیلۀ تیر و فال گرفتن با پیاله انجام می‌دادند، صورت می‌گرفت.

این نماز به گونه‌ای است که در حدیث زیر آمده است:

از جابر بن عبد الله رضی الله عنهما روایت است که می‌گوید: پیامبر ﷺ به ما نماز استخاره را در کارهایمان یاد می‌دادند همان طور که سوره‌ای از قرآن را به ما یاد می‌دادنـد؛ می‌فرمودند: «اگر شخصی از شما قصد انجام کاری را کرد، دو رکعت نماز غیر از نماز فرض بخواند و بگوید: اللَّهُـمَّ إِنِّـي أَسْـتَخِيرُكَ بِعِلْمِـكَ وَأَسْـتَقْدِرُكَ بِقُـدْرَتِكَ وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُـوبِ اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ(...) خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَـةِ أَمْـرِي (أَوْ قَالَ: عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ) فَاقْدُرْهُ لِي وَيَسِّرْهُ لِي ثُمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ وَإِنْ كُنْـتَ تَعْلَـمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ(...) شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي (أَوْ قَـالَ: فِـي عَاجِـلِ أَمْـرِي وَآجِلِهِ) فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَاصْـرِفْنِي عَنْهُ وَاقْدُرْ لِي الْخَيْرَ حَيْـثُ كَـانَ ثُـمَّ أَرْضِنِـي بِـهِ » : «خـدایا! من از تـو درخواسـت انتخـاب مـی‌کـنم بـا علمـی کـه داری و از تـو

۱- یعنی: طلب راهنمایی از خداوند برای کار بهتر. (مترجم).

۲- یعنی: فال بد گرفتن یا بدگمانی نسبت به وقوع یک اتفاق، مثـل کسـانی کـه مـوی پلـک چشمهایشان را در کف دست خود می‌گذارند و معتقدند اگر به این طرف رفت این کار خوب است و اگر آن طرف رفت، این کار بد است؛ که در شرع این کار تحریم شده است. (مترجم).

درخـواست توانایی می‌کنم با قدرتی که داری و از تو فضل بزرگت را می‌خواهم؛ چون تو قادر و توانایی و من ناتوانم و تو می‌دانی و من نمی‌دانم و تو به امـور غـیب و پـنهان آگاه هستی. خدایا! اگر می‌دانی این کار (. . .)[1] در دین و در امور زندگی و در سرانجام کـارم (یا فرمودند: آیندۀ نزدیک یا دور کارم) برایم نیک و خوب است، پس آن را برایم مقـدر و آسان کن و برایم در آن برکت بیانداز و اگر مـی‌دانـی ایـن کـار (. . .)[2] در دیـــن و در امـور زندگی و در سرانجام کـارم (یا فرمودند: در آیندۀ نزدیک یا دور کارم) بـرایم بـــد و شـرّ است، پس آن را از مـن دور کن و مرا از آن دور کن و خیر و نیکـی را هـــر کجـا باشد برایم مـقدر و آسـان کـن، و من را از آن راضی و خشنود بگردان! ». فرمودند: « و حاجت خود را بیان می‌کند ». تخریج بخاری[3].

گویم: در این حدیث چندین فایده به صورت زیر است:

۱) این حدیث دلیل مشروعیت نماز استخاره است و در آن احساس بر واجـب بودن آن می‌شود[4].

۲) این حدیث دلیلی است بر مشروعیت اسـتخاره در هـر کـاری، هرچنـد کـه بزرگ و مهم یا کوچک و ناچیز باشد.

۱- در روایت ابوداود با سند صحیح (چاپ دار الفکر، حدیث شمارۀ ۱۵۳۸) در جای خـالی آمـده است: « آنچه کـه می‌خواهد، اسمش را می‌گوید (یعنی حاجت خـود را ذکـر می‌کنـد)». (مترجم).

۲- در جای خالی مثل آنچه است که در حاشیۀ قبلی ذکر کردم. (مترجم).

۳- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در جاهایی از کتابش از جمله در (کتاب التهجد، باب ما جاء فی التطوع مثنـی مثنی، حدیث شمارۀ ۱۱۶۲). ن.ک: جامع الأصول، ۲۵۰/۶- ۲۵۱ .

۴- نیل الأوطار، ۸۸/۳ ؛ تحفة الذاکرین،۱۳۴ .

نووی گوید:« نماز استخاره در همۀ امور مستحب است، همان گونه که در نـص این حدیث صحیح به آن تصریح شده است »[1].

گویم: ظاهر این حدیث این گونه است که در انجـام دادن واجبـات و یـا تـرک محرمات و انجام کارهای مستحب و ترک مکروهات (از جهت خود فعل) اسـتخاره نیست.

آری، در واجب یا مستحبی که انسان در آن مخیّر است، می‌توان استخاره کرد و در آنچه که وسعت زمانی دارد[2].

ابن حجر می‌گوید: « و این حدیث در برگیرندۀ کارهای عمومی بزرگ و کوچک است و شاید کار کوچکی بر آن امر بزرگی مترتب باشد »[3].

۳) این حدیث دلیلی است بر اینکه نماز استخاره دو رکعت غیر از نمـاز فـرض است.

نووی می‌گوید: « و ظاهر حدیث این‌گونه است که با نمازهای سنت و بـا نمـاز تحیۀ مسجد و سایر نمازهای نافلۀ راتبه نیز انجام می‌شود »[4].

گویم: مقصود نووی – والله اعلم – این است که: اگر قصد بـرای انجـام دادن آن کار [یعنی: کاری که می‌خواهد برای آن نماز استخاره بخواند] قبل از شروع آن نماز

۱- الأذکار، ۳۵۵/۳ با شرح ابن علان .

۲- فتح الباری، ۱۸۴/۱۱ .

۳- مرجع سابق.

۴- الأذکار، ۳۵۴/۳ با شرح ابن علان .

باشد[1]، و ظاهر گفتۀ نووی این است که هرچند نیت نماز استخاره و خود آن نماز را داشته باشد یا نیت آن را نداشته باشد و این ظاهر حدیث است.

عراقی می‌گوید: «اگر قصد او برای انجام دادن آن کار قبل از شروع نماز راتبه یا مثل آن باشد و بدون نیت استخاره، نماز بخواند و بعد از نماز به یاد دعای استخاره بیفتد، ظاهراً آن دعا حاصل می‌شود»[2].اهـ

۱- مرجع سابق. و آن هم همان گونه که در فتح الباری (۱۸۵/۱۱) می‌گوید: «چون ظاهر حدیث این است که نماز و دعا بعد از قصد انجام آن کار صورت بگیرد».

۲- شوکانی در نیل الأوطار (۸۸/۳) این مطلب را نقل کرده است و حافظ ابن حجر در فتح الباری (۱۸۵/۱۱) با این مسأله مخالفت می‌کند و می‌گوید: «ظاهر قضیه این گونه است که گفته شود: اگر نیت خود آن نماز و همراه آن [نیت] نماز استخاره داشته باشد، او را کفایت می کند؛ بر خلاف اینکه نیت [نماز استخاره] نداشته باشد و تحیۀ مسجد را مفارقت کند [آن هم فقط با نیت تحیۀ مسجد]، چون مقصود، مشغول شدن به دعا در آنجاست و منظور از نماز استخاره این است که نماز انجام بگیرد و دعا بعد از آن یا در آن خوانده شود و برای کسی که بعد از نماز برایش کاری پیش آید، کفایت آن بعید است، چون ظاهر حدیث این است که نماز و دعا بعد از وجود اراده و قصد برای آن کار انجام گیرد».

گویم: ظاهر حدیث نشان می‌دهد که در آن معین کردن دو رکعت نماز شرط نیست، غیر از اینکه آن دو رکعت به غیر از نماز فرض باشد، پس اگر مسلمانی قصد کاری را داشته باشد و مثلاً: دو رکعت راتبۀ ظهر را به جای آورد و بعد از آن دعای استخاره بخواند، آنچه که مطلوب است حاصل می‌شود و ظاهر حدیث همین است؛ همان طور که گفته شد نووی و عراقی ظاهر حدیث را این گونه دانسته‌اند؛ والله اعلم.

۴) این حدیث دلیلی است بر اینکه استخاره برای فرد دو دل یا مُرَدّد، مشــروع نیست، چون پیامبر ﷺ فرموده‌اند: « اگر شخصی از شما قصد کاری را کــرد ». و چون تمام دعا بر این دلالت می‌کند.

بنابراین اگر شخص مسلمانی در کاری مُرَدّد و دو دل باشد و بخواهــد اســتخاره کند، باید یکی از آن دو کار را انتخاب و در آن استخاره کند و بعد از اســتخاره بــه طرف انجام دادن آن کار حرکت کند [یا آن کار را آغاز کند]، پس اگر آن کار خیر یا خوب باشد، خداوند انجام آن را برایش آسان می‌کند و برای او در آن برکت می اندازد و اگر غیر از این باشد، خداونــد او را از آن کار منصــرف می‌کند و خداوند – اگر بخواهد– آنچه که برای او در آن خیر و خوبی باشد میسّر و مهیّا می‌کند.

۵) این حدیث دلیلی است بر اینکه در آن دو رکعت بعد از قرائت فاتحه، ســوره یا آیه‌ای مشخص، خوانده نمی‌شود[۱].

۶) این حدیث دلیلی است بر اینکه انتخاب خداوند برای انجام کار در آسانی و برکت آن کار نمایان می‌شود و در غیر این صورت، آن کسی که استخاره می‌کنــد از آن کار منصرف می‌شود و برای او خیر و خوبی در هر جایی که باشــد، آســان مــی شود.

۱- ترجیح نووی در الأذکار (۳۵۴/۳- با شرح ابن علان) این بوده است که در آن دو رکعت دو سورهٔ کافرون و إخلاص خوانده شود.

عراقی گوید: « در طرق این حدیث دلیلی بر تعیین آنچه که در دو رکعت استخاره بعد از سورهٔ فاتحه خوانده می‌شود ندیده‌ام، امّا آنچه که نووی گفته است، خــوب و مناســب اســت...» شــرح الأذکار، ابن علان، ۳۵۴/۳ .

گویم: ولی این مناسب دانستن، دلیلی بر تجویز مشروعیت و تعیین آن نیست؛ و بالله التوفیق.

۷) این حدیث دلیلی است بر اینکه اگر شخصی نماز استخاره را خواند، به سوی آنچه که عزم و قصد کرده است حرکت می‌کند، چه آرامش قلبی پیدا کند یا نکند[1].

۱- برخلاف نووی که می‌گوید: « و هرگاه استخاره کرد، به سوی آنچه که آرامش قلبی بـه آن پیدا می‌کند می‌رود». الأذکار (۳۵۵/۳-۳۵۶- با شرح ابن علان). او در ایـن مسـأله بـر حـدیثی خیلی ضعیف اعتماد کرده است. فتح الباری، ۱۸۷/۱۱ .

عده‌ای از علما برخلاف گفتۀ نووی فتوی داده‌اند که کسی که استخاره می‌کند به سـوی انجـام آن کار می‌رود چه آرامش قلبی پیدا کند یا نکند، و از جملۀ آنـان عـز بـن عبدالسـلام اسـت و عـراقی نـیز آن را تـرجیح داده و گـفتۀ نووی را رد کرده است و ابن حجر هم با عراقـی موافـق بوده است. شرح الأذکار، ابن علان، ۳۵۷/۳ .

❊ در این جا باید گفته شود که بعضی معتقدند که باید بعد از نماز استخاره خواب دید کـه ایـن گفته نیز هیچ دلیل صحیحی ندارد و چنانکه گفته شد، باید یک شخص مسلمان بعد از استخاره به سوی کارش حرکت کند که یا خیر او در آن است و آن کار برای او آسان می‌شود و یا خیر او در آن نیست، که در این صورت از آن دور می‌شود.

مسألۀ بعدی اینکه: کسانی، از افراد دیگر (مانند کسانی که از دیدشان صالح هستند) می‌خواهند که برایشان استخاره کنند؛ که این کار نیز مخالف نص حدیث است، چون پیامبر ﷺ در حدیث می فرمایند: « اگر شخصی از شما قصد کاری را کرد . . .»؛ و مسـلماً شخصـی کـه بـه جـای مـا استخاره می‌کند، قصد، آن کار را ندارد، پس استخاره صورت نمی‌گیرد.

توجه: اغلـب کسانی که به جـای دیگـران اسـتخاره مـی‌کننـد، جـادوگر و سـاحرند و هـیچ جادوگری نمی‌گوید که من جـادوگـر هستـم، بلکه خـودش را شخـص صـالحی نشـان می‌دهـد که قرآن می‌خواند یا دعا می‌کند و این اشـخاص کارهایشـان را بـا حـق آمیختـه مـی‌کننـد، تـا کارهایشان خـوب جلوه دهنـد؛ بنابراین انسان باید از رفتن نزد چنین افرادی برحـذر باشـد، بـه ویژه اینکه در روایت صحیحی از پیامبر ﷺ آمده است که می‌فرمایند:« هر که نزد عرّافی (کسـی

ابن زملکانی گوید: « اگــر شخصی بــرای کاری نمــاز استخاره خوانــد، پــس از آن آنچه که برای او نمــایان می‌شود انجام می‌دهــد، چه آرامــش قلبی پیــــدا کنــــد یــا نکند؛ چون در آن خیر و خوبی است, هرچند آرامش قلبی پیدا نکرده باشد.». و

که ادعا دارد بعضی از امور غیبی را می‌داند) برود و از او سؤالی بکند، نمــازِ چهــل روزش قبــول نمی‌شود ».

تــخریج مــسلم (چاپ دار احیاء التراث العربی حــدیث شــمارۀ ۲۲۳۰). در روایتــی نیــز مــی فرمایند: « کسی که نزد عرّاف یا کاهنی (کسی که از آنچه در آینده اتفــاق می‌افتــد یــا آنچــه در نفس انسان و غیبی است، خبر دهد) برود و آنچه که می‌گوید باور کند، به آنچه بر محمد ﷺ نازل شده، کافر شده است». تخریج حاکم (چاپ دار المعرفة ۸/۱). و این قسمتی از حدیث در سنن ابوداود (چاپ دار الفکر حدیث شمارۀ ۳۹۰۴) و تــرمذی (چاپ دار إحیاء التراث العربی، حدیث شمارۀ ۱۳۵) و ابن ماجه (چاپ دار الفکر حدیث شمارۀ ۶۳۹) است. در شرع هیچ فرقــی میــان عرّاف و کاهن و ساحر نیست، چون از لحاظ ارتباط با جــنّ و اســتفاده از آنهــا بــا هــم مشــترک هستند. و روایتی که از ابن مسعود ﷺ نزد ابویعلی موصلی در مسندش (چاپ دار المأمون للتراث حدیث شمارۀ ۵۴۰۸) با سند خوبی آمده است این گفته را تأیید می‌کند. او می‌گوید: « کســی کــه نزد عرّاف یا ساحر یا کاهنی رفت ...»؛ و این از جمله فتنه‌هایی است که ما به آن دچار شده‌ایم و پیامبر ﷺ از وقوع چنین فتنه‌هایی خبر داده است. ایشان می‌فرمایند: « به ســوی اعمــال (نیــک) بشتابید (قبل از اینکه) فتنــه‌هایی مثــل شــب تــاریک بیایــد، (کــه در آن) یــک شخـــص صـــبح که می‌شود مؤمن است و شب کافر و یا شب که می‌شــود مؤمن است و صبح کافر و دین خــودش را به چیــزی از دنیا می‌فروشــد!». تخــریج مسلم در صحیحش (چاپ دار إحیاء التراث العربــی، حدیث شمارۀ ۱۱۸) و ایــن دلیلی بــر ضعف ایمان ما و دوری از خداست که متأســفانه در آن بــه ســر می‌بریــم و شــاید در این روزهــا انــدک اشخاصــی را ببینــیم کــه از ایمــان خــود محافظــت کرده‌اند! (مترجم).

او می‌گـوید: « و در حدیث (مذکور) دلیلی بر مشروط بودن آرامش نفس یـا قلـب نیست »[۱].

۸) جای دعا (دعای استخاره) بعد از سلام گفـتن اسـت، زیـرا پیـامبر ﷺ مـی فرمایند: « اگر شخصی از شما قصد انجام کاری را کرد، دو رکعت نماز غیر از نماز فرض بخواند و بگوید . . .»؛ چون ظاهر حدیث این است که دعا بعد از دو رکعـت نماز است؛ یعنی بعد از سلام گفتن. شیخ الاسلام ابن تیمیه همین را برگزیده است که دعای استخاره قبل از سلام گفتن باشد[۲].

۱- طبقات الشافعية، ابن سبکی، ۲۰۶/۹ .

۲- الاختيارات الفقهية، ص ۵۸ .

(۴-۱۳) نماز خسوف و کسوف[1]

این فصل شامل بحثهای زیر است

۱) حکم نماز کسوف و خسوف؛

۲) کیفیت و تعداد رکعات آن؛

۳) نماز خسوف ماه مانند نماز کسوف خورشید است.

بیان آنها این گونه است :

- **(۴-۱۳-۱) حکم نماز کسوف و خسوف**

نماز کسوف و خسوف سنت مؤکده است. و برای هر مسلمانی مستحب است که آن را بخواند و استحباب آن نیز مؤکد می‌باشد.

دلیل آن روایت زیر است:

از عایشه ل روایت است که گوید: خورشید در زمان پیـامبرص گرفتـه شـد، پس پیامبر ص برای مردم نماز خواند و در نماز به مدت طولانی ایستاد، سـپس بـه رکوع رفت و رکوع را طولانی کرد، بعد ایستاد و در نماز به مدت طولانی ایسـتاد- و این ایستادن کمتر از بار اوّل بود- ، آنگاه به رکوع رفت و رکوع را طولانی کرد - و این رکوع کمتر از بار اوّل بود- ، سپس به سجده رفت و سجده را طولانی کـرد، آنگاه در رکعت دوّم مثل آنچه در رکعت اوّل انجـام داده بـود انجـام داد، و بعـد از درآمدن خورشید، منصرف شد [یعنی نماز را به پایان رساند]، پس برای مردم خطبه

۱- خورشید کسوف شد و ماه کسوف شد و بهتر است که گفته شود: مـاه خسـوف شـد و در حدیث آمده است:« خورشید کسوف شد و خسوف شد» و « ماه کسوف شد و خسوف شـد». جامع الأصول (۱۶۴/۶) .

خـواند[1]، آنگاه شکر و ستایش خدا را گفت و بـر او درود فـرستاد، سپس فرمود: « خـورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های[2] خداوندند و با مردن یـا زنـدگی کسـی گرفته نمی‌شوند؛ پس اگر آن را دیدید، از خداوند بخواهید [یعنی دعا کنید] و تکبیر بگویید و نماز بخوانید وصدقه بدهید ». سپس فرمود: « ای امت محمد! به خـدا سوگند که کسی از خدا با غیرت‌تر نیست از اینکه بندهٔ زن یا مـرد او زنـا کنـد. ای

۱- ظاهر این روایت و روایات دیگر نشان می‌دهند که خطبهٔ خسوف و کسـوف بعـد از نمـاز یک بار خوانده می‌شود و همانند خطبهٔ جمعه نیست. و سنت است که امام بـرای خوانـدن خطبـه بالای منبر برود، به دلیل حدیث اسماء بنت ابی‌بکر ﭭ که امام احمد در المسند (چاپ مؤسسهٔ قرطبة ۳۵۴/۶) با سند خوبی روایت می‌کند که می‌گوید: « سپس سلام داد (یعنـی پیـامبرﷺ) و خورشید بیرون آمده بود، سپس بالای مـنبر رفـت و فـرمـود : . . . ». (مترجم).

۲- مقصود از نشانه‌ها، آن علاماتی است که خداوند در جهان هستی برای ترساندن بنـدگانش و اثبات وحدانیتش ایجاد می‌کند و در قـرآن می‌فرمایـد: ﴿ وَمَـا نُرْسِـلُ بِالآیَـاتِ إِلاَّ تَخْوِيفـاً ﴾ (اسراء/۵۹) : « و نشانه‌ها را نمی‌فرستیم مگر برای ترساندن شـما ». و حدیث ابـــو موسـی ﭬ نـــزد بـخاری (حدیث شمارهٔ۹۹۹) نیز بـر این مسأله دلالت می‌کنـد کـه می‌گوید: « خورشید گرفته شد، پس پیامبر ﷺ از ترس اینکه قیامت بر پا شده باشد [یا اینکه نشانه‌ای از نشانه‌هـای نزدیـک شدن قیامت ظهور کرده باشد] وحشت زده بلند شدند، و به مسجد آمدند و نماز را بـا ایسـتادن و رکوع و سجود طولانی خواندند که هیچ وقت ندیده‌ام مانند آن نماز بخواند و فرمودند: این نشـانه هایی که خداوند می‌فرستد بر اثر مردن و زندگی کسی نیست، بلکه خداوند بنـدگان خـود را مـی ترساند، پس اگر چیزی از آن نشانه‌ها را دیدید، با ترس به سوی ذکر و دعـا و اسـتغفار خداونـد بشتابید ». (مترجم).

امت محمد! اگـر آنچه را که من می‌دانم بـدانید، کم می‌خندیدید و بسیار گریه مـی کردید! ». تخریج بخاری و مسلم[1].

گویم: وجه دلالت حدیث این است که امر به خواندن نماز با امر به تکبیر گفتن و دعا کردن و صدقه دادن مقرون شده است [یعنی: در یک جمله با هـم آمـده‌انـد] و کسی نگفته است که صدقه دادن و تکبیر گفتن و دعا کردن در هنگام کسوف واجب است؛ و امر به انجام این اعمال به اجماع، مستحب است، پـس همچنـین امـــر بـه خـواندن نـماز که با آنها مقرون شده است [نیز مستحب می‌باشد][2]؛ والله الموفق.

- **(۴-۱۳-۲) کیفیت نماز کسوف و تعداد رکعات آن**

این مبحث شامل مسائل زیر است:

اوّل: نماز کسوف اذان و اقامه ندارد؛

دوّم: تعداد رکعات نماز کسوف؛

سوّم: با جهر [یعنی با صدای بلند و آشکار] خواندن قرآن در نماز کسوف؛

چهارم: خواندن نماز کسوف با جماعت در مسجد؛

پنجم: اگر یکی از دو رکوع در یک رکعت از کسی فوت شود.

بیان این مطالب به شرح زیر است:

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در جاهایی از کتابش از جمله در (کتاب الکسوف، باب الصدقة فـی الکسـوف، حدیث شمارهٔ ۱۰۴۴) و این لفظ حدیث اوست، و مسلم در (کتاب الکسوف، باب صلاة الکسوف، حدیث شمارهٔ ۹۰۱).

۲- برای بحث بیشتر پیرامون دلالت اقتران و اینکه چه وقت قوت می‌گیرد و چه وقت ضـعیف می‌شود و چه وقت با هم مساوی می‌شود به: بدائع الفوائد (۱۸۳/۴- ۱۸۴) مراجعه شود.

اوّل: نماز کسوف اذان و اقامه ندارد

علما اتفاق نظر دارند که در نماز کسوف اذان گفته نمی‌شود و همچنین اقامه صورت نمی‌گیرد[1]، و مستحب است[2] که با "الصلاة جامعة" ندا داده شود.

دلیل آن حدیثی است که از عبدالله بن عمرو ﭭ ثابت شده است که می‌گوید: « وقتی خورشید در زمان پیامبر ﷺ کسوف شد، ندا داده شد: إن الصلاة جامعة [یعنی: نماز با جماعت برگزار می‌شود] ». تخریج بخاری و مسلم[3].

دوّم : تعداد رکعات نماز کسوف

نماز کسوف دو رکعت است و هر رکعت با دو رکوع خوانده می‌شود. و دلیل آن حدیث عایشه ل است که ذکر شد و همچنین آنچه عبد الله بن عباس ﭭ روایت می‌کند که می‌گوید: خورشید در زمان پیامبر ﷺ گرفته شد، پس در نماز به مدت طولانی به اندازهٔ قرائت سورهٔ بقره ایستادند، سپس به رکوع رفتند و رکوع را طولانی کردند، آنگاه از رکوع بالا آمدند و در نماز به مدت طولانی ایستادند- و این ایستادن کمتر از بار اوّل بود-، سپس به رکوع رفتند و رکوع را طولانی کردند - و این رکوع کمتر از بار اوّل بود- ، آنگاه به سجود رفتند، سپس به مدت طولانی ایستادند - و این ایستادن کمتر از بار اوّل بود-، آنگاه به رکوع رفتند و رکوع را

١- فتح الباری، ٥٣٣/٢ ؛ موسوعة الإجماع، ٦٩٦/١ .

٢- شرح العمدة، ابن دقیق العید، ١٣٥/٢-١٣٦؛ فتح الباری، ٥٣٣/٢ .

٣- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در جاهایی از کتابش، از جمله در (کتاب الکسوف ، باب النداء بالصلاة جامعة فی الکسوف ، حدیث شمارۀ١٠٤٥) و این لفظ حدیث اوست و تخریج مسلم در (کتاب الکسوف، باب ذکر النداء بصلاة الکسوف: الصلاة جامعة، حدیث شمارۀ٩١٠). ن.ک: جامع الأصول، ١٧٨/٦ .

طولانی کردند- و این رکوع کمتر از بار اوّل بود-، سپس از رکوع بالا آمدند و بـه مدت طولانی ایستادند- و این ایستادن کمتر از بار اول بود-، بعد به رکوع رفتند و رکوع را طولانی کردند - و این رکوع کمتر از بار اوّل بود-، سپس به سجده رفتنـد و بعد از درآمدن خورشید منصرف شدند و فرمودند: «خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های خدا هستند، بـا مـردن کـسی یا زنـدگی کسی گرفته نمی‌شوند؛ پس اگر آن را دیدید، خداوند را یاد کنید». گفتند: ای رسول الله! دیـدیم کـه در جایگاهـت چیزی را برداشتی، سپس تو را دیدیم که به عقب آمدی؟ پیامبر ﷺ فرمودند:«مـن بهشت را دیدم، پس [خواستم] خوشه‌ای از آن را بردارم و اگر آن را بر می‌داشتم، تا وقتی که دنیا باقی می‌ماند شما از آن می‌خوردید. و آتش جهنم را دیدم و من هـیچ منظره‌ای ترسناک‌تر از آنچه که امروز دیدم، ندیده‌ام و دیدم کـه بیشـترین اهـل آن، زنان هستند». گفتند: برای چه ای رسول الله؟ فرمودند: «به خاطر کفرشـان». گفته شد: آیا به خدا کفر می‌ورزند؟ فرمودند: «فضل شوهرشان را انکار و کفـران می‌کنند و احسان و خوبی را انکار و کفران می‌کنند، اگر به یکـی از آنـان در طـول عمرت خوبی کنی، سپس از تو چیزی دید، می‌گـوید: مـن از تـو هیچ خیری ندیده ام!». تخریج بخاری و مسلم[1].

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در جاهایی از کتابش؛ از جمله در (کتاب الکسوف، باب صلاة الکسوف جماعة، حدیث شمارهٔ ۱۰۵۲) و این لفظ حدیث اوست و مسلم در (کتاب الکسوف، باب ما عـرض علـی النبی ﷺ فی صلاة الکسوف من أمر الجنة والنار، حـدیث شـمارهٔ ۹۰۷) و ن.ک: جـامع الأصـول، ۱۷۳/۶.

فایده

حدیث عایشه و ابن عباس ﭭ دلیلی بر مستحب بودن خطبه بعد از نماز کسوف[1] است.

سوّم : با جهر خواندن قرآن در نماز کسوف

قرائت قرآن در نماز کسوف به صورت جهری و صدای بلند است، همان طور که پیامبر ﷺ خوانده‌اند.

از عایشه ل روایت است که می‌گوید: « پیامبر ﷺ قرآن را در نماز کسوف با صدای بلند خواندند، پس اگر از قرائتش فارغ می‌شدند، تکبیر می‌گفتند و به رکوع می‌رفتند و اگر سر خود را از رکوع بالا می‌آوردند، می‌گفتند: "سمع الله لمن حمده، ربنا و لک الحمد". سپس قرائتش را در نماز کسوف آغاز می‌کردند. چهار رکوع و چهار سجود را در دو رکعت [انجام دادند] ». تخریج بخاری و مسلم[2].

ترمذی / گوید: « علما راجع به قرائت در نماز کسوف اختلاف نظر دارند: بعضی از آنان ترجیح داده‌اند که در هنگام روز به صورت سرّی و با صدای آهسته

۱- از بابهای بخاری در کتابش (کتاب کسوف: باب خطبۀ امام در نماز کسوف است. و عایشه و اسماء می‌گویند: پیامبر ﷺ خطبه خواند)، سپس حدیث مذکور عایشه را آورده است. فتح الباری (۵۳۳/۲ -۵۳۴).

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در جاهایی از کتابش از جمله در (کتاب الکسوف، باب الجهر بالقراءة فی الکسوف، حدیث شمارۀ ۱۰۶۵) و این لفظ حدیث اوست و تخریج مسلم در (کتاب الکسوف، باب صلاة الکسوف، حدیث شمارۀ ۹۰۱).و ن.ک: جامع الأصول، ۱۵۶/۶ .

به تخریج این حدیث اشاره شد، بدون اشاره به این روایت.

خوانده شود و بعضی دیگر بر این نظرند که به صـورت جهـری و بـا صـدای بلنـد خوانده شود؛ مثل نماز دو عید و نماز جمعه. این گفته که در آن به صـورت جهـری خوانده شود ترجیح مالک و احمد و اسحاق است و شافعی می‌گوید: آن را جهـری نمی‌خواند »[1].

گویم: آنچه که با حدیث موافق بوده است، صحیح می‌باشد[2]؛ و بالله التوفیق.

چهارم : خواندن نماز کسوف با جماعت در مسجد

سنت است که نماز کسوف در مسجد خوانده شود. دلایل آن به شرح زیر است:

۱ – مطلبی که به آن اشاره شد دربارهٔ مشروعیت ندا به نماز کسـوف بـا نـدای: "الصلاة جامعة".

۲ – آنچه از بعضی از صحابه نقل شده است که آن را در مسجد خوانده‌اند[3].

۳ – نکته‌ای که از دو روایت مذکور از حدیث عایشه و ابن عباس ﭫ برداشـت می‌شود که پیامبرﷺ آن نماز را در مسجد خوانده‌اند، بلکه در روایتی از عایشـه کـه

۱- سنن الترمذی، ۴۴۸/۲، تحقیق احمد شاکر.

۲- به گفتهٔ شافعی و دلیل او در الأم (۲۴۳/۱) مراجعه شود و مناقشهٔ دلایل او و رد بر آن در فتح الباری (۵۵۰/۲) ذکر شده است.

۳- از بابهایی که بخاری در کتاب صحیحش دارد: « باب نماز کسوف با جماعت و ابن‌عبـاس برای آنها در جایگاه زمزم نماز خواند و علی بن عبد الله بن عباس جمع کرد [مثل اینکه مقصود او مردم را به جماعت جمع کرد، ن.ک: شرح ابن بطال (۴۷/۵)] و ابن عمر نماز خواند...» است، که بعد از آن حدیث مذکور ابن عباس را آورده است.

و گفتن به مشروعیت نماز کسوف با جماعت، گفتهٔ جمهور علماء است و اگر امام راتب نیامـد شخصی از آنان امام می‌شود. (ن.ک: فتح الباری، ۵۳۹/۲– ۵۴۰)

به آن اشاره شد، آمده است: « در زمان حیات پیامبر ﷺ خورشید گرفته شد، پس پیامبر ﷺ به مسجد رفت و ایستاد و تکبیر گفت و مردم پشت سرش ایستادند...»[1].

پنجم : اگر یکی از دو رکوع در یک رکعت از کسی فوت شود

نماز کسوف دو رکعت است، هر رکعت دو رکوع و دو سجده دارد؛ پس به طـور کلّی این نماز چهار رکوع و چهار سجود در دو رکعت دارد.

کسی که به رکوع دوّم رکعت اوّل برسد، از او یـک ایسـتادن و قرائـت و رکـوع فوت شده است و بر این اساس یک رکعت از رکعات نماز کسـوف را انجـام نـداده است. و این رکعت حساب نمی‌شود و به همین خاطر باید بعـد از سـلام دادن امـام

۱- از بابهایی که بخاری در کتاب صحیحش دارد: « باب نماز کسوف در مسجد » اسـت، کـه در آن حدیث عایشه رضی الله عنها که گذشت را با روایتـی کـه در آن مـی‌گویـد: « یـک روز صـبح پیامبرﷺ بر مرکبی سوار شد، پس خورشید گرفته شد و در وقت ضحی برگشت, پس پیامبرﷺ از میان اتاقها عبور کرد...» (حدیث شمارۀ ۱۰۵۶) را آورده است.

ابن حجر در فتح الباری (۵۴۴/۲) در شرح این حدیث می‌گوید: « در این روایت به خوانـدن آن – یعنی : نماز کسوف– در مسجد تـصریح نشده است، ولی از گفتۀ عایشه رضی الله عنها: « پـس از میان اتاقها عبور کردند » بـر می‌آید، چون اتاقها خانه‌های زنان پیامبرﷺ بوده است و اتاقها بـه مسجد چسبیده بودند. و تصریح به آن در روایت سلیمان بن بلال از یحیی بن سعید از عمـره نـزد مسلم [گویم: حدیث شمارۀ ۹۰۳] آمده است، و لفظ آن این گونه است که می‌گوید : « همراه زنان از میان اتاقها به مسجد رفتیم، پس پیامبرﷺ از مرکبش پیاده شد، تا به جایگاه نمازش کـه در آن نماز می‌خواند، رسید ...» حدیث ».

گویم: و واضح‌تر از این، روایتی از حدیث عایشه رضی الله عنها نزد مسلم (شمارۀ ۹۰۱) است که می گوید: « خورشید در زمان پیامبر ﷺ گرفته شد، پس پیامبرﷺ به مسجد رفـت سـپس ایسـتاد و تکبیر گفت و مردم پشت سرش ایستادند ».

بلند شــود و یک رکعــت با دو رکوع بخواند، همان گونه که در احادیث صحیح آمده است؛ و الله اعلم!

دلیل آن فرمودۀ پیامبر ﷺ است که می‌فرماید: «کسی که عملی را انجام دهـد که عمل ما روی آن نبـوده اســت، آن عمـل مـردود اســت ». تخـریج بخـاری و مسلم[1].

و شیوۀ پیامبر ﷺ این نبوده که نماز کســوف را بـا یـک رکـوع در یـک رکعـت بخواند؛ والله اعلم!

- **(۴-۱۳-۳) نماز خسوف ماه مانند نماز کسوف خورشید است**

نماز خسوف ماه مانند نماز کسوف خورشید خوانده می‌شود. دلیـل آن فرمـودۀ پیامبر ﷺ است که می‌فرماید: «خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های خدا هستند، با مردن یا زندگی کســی گرفتــه نمــی‌شــوند؛ پــس اگــر آن را دیدیـد، از خداونـد بخواهید[یعنی دعا کنید] و تکبیر بگویید و نماز بخوانید و صدقه بدهید ». تخریج بخاری و مسلم[2].

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری به طور معلق [یعنی: بدون ذکر سند] ولی با جزم با این لفظ در (کتاب البیــوع، باب النجش، فتح الباری، ۳۵۵/۴)، و تخریج موصول آن در (کتاب الصلح، باب إذا اصطلحوا علی صلح جور فالصلح مردود) با لفظ:«کسی که در دین ما چیزی احداث کند [یعنی بدعتی بیـاورد] که در آن نباشد، پس آن مردود است». و تخریج مسلم در (کتاب الأقضیة، باب نقـض الأحکـام الباطلة و رد محدثات الأمور، حدیث شمارۀ ۱۷۱۸). و ن.ک: جامع الأصول (۲۸۹/۱).

۲- به تخریج این حدیث که جزیی از حدیث عایشه رضی الله عنها است در اول این فصل اشاره شد.

گویم: پیامبر ﷺ برای کسوف خورشید نماز خوانده‌اند و به ما امر کـرده‌انـد کـه همانند آن در خسوف ماه نماز بخوانیم و این مطلب، ظاهر و واضح است؛ والله اعلم!

ابن منذر می‌گوید: « و نماز خسوف ماه همانند نماز کسوف خورشید خوانده می شود »[1].

۱- الإقناع، ابن المنذر، ۱۲۴/۱-۱۲۵ .

* نماز خسوف و کسوف مسائل دیگری نیز دارد. به بعضی از آنها که مؤلف کتاب ذکر نکـرده بود اشاره کردم و مسائل دیگری هم وجود دارد که باید به آن اشاره شود کـه در اینجـا بـه طـور خلاصه آنها را ذکر می‌کنم:

۱) مشروعیت حـضور زنـان در ایـن نـماز، که دلیل آن حـــدیث اســـماء بنـت ابـــی بـــکر رضی الله عنها نزد امام احمد در المسند (چاپ مؤسسة قرطبة ۳۵۴/۶) است که به قسمتی از آن اشاره شد و در آن:« در زمان پیامبر ﷺ خورشید گرفته شد؛ پس سر و صدای مردم را شنیدم که می‌گویند: نشانه! و ما در آن روز ترسیده بودیم، پس با پارچهٔ زبر خود را پوشاندم و بیرون آمدم تـا اینکـه نزد عایشه رسیدم و پیامبر ﷺ ایستاده بـود و برای مردم نـماز می‌خواند، به عایشـه گفـتم: بـرای مردم چه اتفاقی افتاده است؟ او با دست خود به آسمان اشاره کرد، [اسماء] گفت: پس با آنان نماز خواندم، ...». و نیز امام مسلم در کتاب صحیحش (چاپ دار إحیاء التراث العربی، حدیث شـمارهٔ ۹۰۶) از اسماء بنت ابی بکر رضی الله عنها روایت می‌کند که می‌گوید: « خورشید در زمـان پیـامبر ﷺ گرفته شد . . . آنگاه دیدم که پیامبرﷺ نماز می‌خواند، پس با او نماز خواندم و به مـدت طـولانی ایستادند، تا اینکه می‌خواستم بنشینم، سپس به زن ضعیفی نگاه می‌کـردم و مـی‌گفتم ایـن از مـن ضعیف تر است، پس می‌ایستادم، آنگاه به رکوع رفت و رکوع را طولانی کرد، سپس سر خـودش را از رکوع بالا آورد، ...».

۲) مشروعیت گفتن: "سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر" و دعـا کـردن بعـد از رکوع دوّم در رکـعت دوّم و بـــالا بـــردن دســـتان بـــرای دعـــا، کـــه دلـــیل آن در حـــدیث عبدالرحمن بن سمره رضی الله عنهما در صحیح مسلم (چاپ دار إحیـاء التـراث العربـی، حـدیث شـمارهٔ

۹۱۳-۲۶) است که می‌گوید: « در زمان حیات پیامبرﷺ در مدینه با کمانم تیرهایی را پرتاب می‌کردم که ناگهان خورشید گرفته شد، پس آنها را دور انداختم و گفتم به خدا قسم که نگاه می کنم برای پیامبر ﷺ در کسوف خورشید چه پیش آمده است! گفت: پس نزد او آمدم و او در حال نماز ایستاده بود و دستان خود را بالا آورده بود، پس شروع به گفتن تسبیح (یعنی سبحان الله) و تحمید (یعنی الحمد لله) و تهلیل (یعنی لا اله الا الله) و تکبیر (یعنی الله اکبر) و دعا کردن شد، تا اینکه خورشید بیرون آمد، گفت: پس هنگامی که خورشید بیرون آمد، دو سوره و دو رکعت نماز خواند ».

در روایت دیگری از عبد الرحمن بن سمره رضی الله عنهما در صحیح مسلم (چاپ دار إحیاء التراث العربی، حدیث شمارهٔ ۹۱۳-۲۵) آمده است که می‌گوید: « هنگامی که با کمانم در زمان پیامبرﷺ تیرهایی پرتاب می‌کردم ...، پس به سوی او آمدم و او دستان خود را بالا آورده و دعا می‌کرد و تکبیر و تحمید و تهلیل می‌گفت، تا اینکه خورشید بیرون آمد، پس دو سوره و دو رکعت نماز خواند »، (گفتهٔ او « و دو رکعت نماز خواند » بر حسب ترجیح مازری بوده است، همان گونه که نووی در شرحش بر صحیح مسلم (چاپ دار إحیاء التراث العربی ۲۱۷/۶) نقل می‌کند، ولی ترجیح آلبانی در کتاب صفة صلاة النبی ﷺ لصلاة الکسوف، چاپ المکتبة الاسلامیة (ص ۷۱) و نووی در شرحش بر صحیح مسلم (چاپ دار إحیاء التراث العربی ۲۱۷/۶):« و دو رکوع انجام داد »).

آلبانی و نووی روایت دوّم ذکر شده از عبدالرحمن بن سمره رضی الله عنهما را بر روایت اول او ترجیح داده‌اند، برای اینکه از نظر آنان روایت اوّل از لحاظ معنی با روایت دوم مخالف است، ولی به نظر می‌رسد که هیچ وجه تعارضی بین دو روایت نیست، چون:

الف) ما می‌توانیم دو روایت را با هم جمع کنیم و در قواعد کلی شرع، جمع بین دو چیز مقدم بر ترجیح یکی بر دیگری است؛ به ویژه که این دو روایت در صحیح مسلم است و در سند روایت اول عبدالأعلی بن عبدالأعلی است که از جریری روایت می‌کند، و عبدالأعلی از جمله کسانی است که هشت سال قبل از اختلاط جریری از او روایت کرده است (تهذیب التهذیب، چاپ

مؤسسة الرسالة ۷/۲) و راجع به او ابن حجر در تقریب (چاپ دار الرشید، ص۳۳۱ شمارهٔ ۳۷۳۴) می‌گوید که او ثقه است، و وهیب بن خالد با او در این روایت از جریری موافق بوده است، بلکه تأکید او بر اینکه دعا در آخرین رکعت بوده، بیشتر است و ابن حجر در تقریب (چاپ دار الرشید، ص۵۸۶، شمارهٔ ۷۴۷۸) راجع به او می‌گوید: ثقه و ثبت است، ولی در آخر عمرش کمی عوض شد؛ و در لفظ حدیث او از عبد الرحمن بن سمره رضی الله عنهما در سنن نسایی (چاپ مکتب المطبوعات الاسلامية، حدیث شمارهٔ ۱۴۶۰) با سند صحیح آمده است که می‌گوید: « هنگامی که با کمانم در زمان پیامبرﷺ تیرهایی پرتاب می‌کردم ... پس به سوی پیامبرﷺ رفتم و او در مسجد بود، آنگاه شروع به تسبیح و تکبیر و دعا کرد، تا اینکه خورشید بیرون آمد [عبد الرحمن] گوید: سپس بلند شد، پس دو رکعت نماز خواند و چهار سجده انجام داد ».

ب) در روایت دوّم، زیادتی است که راوی آن ثقه است و در علم مصطلح حدیث، زیادی ثقه، صحیح است، به ویژه اینکه راوی دیگری روایت او را تأیید می‌کند و هیچ مخالفتی در آن روایات با هم نیست، تا یکی از آنها را شاذ و مخالف بدانیم.

ج) ترجیح آلبانی رحمه الله در کتابش صفة صلاة النبی ﷺ لصلاة الکسوف، چاپ المکتبة الاسلامیه(ص ۶۸-۷۴) بر اینکه دعا یا قنوت بعد از رکوع دوّم در رکعت اوّل است، درست نیست، چون در روایت دوّم در صحیح مسلم (چاپ دار إحیاء التراث العربی ، حدیث شمارهٔ ۹۱۳-۲۵) که آلبانی به آن استدلال کرده است، ذکری از دعا در نماز نیست، بلکه به طور مطلق آمده است و احتمال دارد که پیامبر ﷺ آن دعا را خارج از نماز خوانده باشد.

د) ترجیح روایت دوّم بر این اساس که پیامبر ﷺ دعا را خوانده، سپس خورشید بیرون آمده (یعنی: در وسط نمازش خورشید بیرون آمده) و بعد از آن دو رکوع انجام داده‌اند، مخالف با روایات دیگر است، چون در روایات دیگر آمده است که بعد از اتمام نماز پیامبر ﷺ خورشید بیرون آمد و دلیل آن حدیث عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما در صحیح بخاری (چاپ دار ابن کثیر، حدیث شمارهٔ ۱۰۰۳) و صحیح مسلم (چاپ دار إحیاء التراث العربی، حدیث شمارهٔ ۹۱۰-۲۰) است که می‌گوید: « هنگامی که در زمان پیامبر ﷺ خورشید گرفته شد، با گفتن "الصلاة

جامعة" (یعنی: نماز با جماعت برگزار می‌شود) ندا داده شد، پس پیـامبر ﷺ دو رکـوع در سـجده انجام دادند (یعنی: دو رکوع همراه با دو سجده انجام دادند، همان گونه که در روایت نسایی، چاپ مکتب المطبوعات الاسلامیة، حدیث شمارۀ ۱۴۸۰ آمده است)، سپس ایستادند، پس دو رکوع در سجده انجام دادند، سپس خورشید بیرون آمد، پس عایشه گفت: من هیچ رکوع و سجده‌ای چنین طولانی انجام نداده‌ام ».

و) گفتۀ آلبانی رحمه الله در کتابش صفة صلاة النبی ﷺ لصلاة الکسوف، چـاپ المکتبـة الاسـلامیة (ص ۷۴) که این دعا مثل دعای قنوت (یعنی: در دیگر نمازها) است، دلیلی بر این است کـه ایـن دعا بعد از آخرین رکوع در آن نماز خوانده می‌شود، نه در رکعت اوّل.

۳) مشروعیت خواندن دو رکعت نماز سنت به طور مطلق بعد از نماز خسوف و کسوف که در حدیثی که گذشت از روایت عبد الرحمن بن سمره رضی الله عنهما در صحیح مسلم (چاپ دار احیاء التراث العربی، حدیث شمارۀ ۹۱۳-۲۶) آمده است که می‌گوید:« در زمان حیات پیامبرﷺ در مدینـه بـا کمانم تیرهایی پرتاب می‌کردم، ناگهان خورشید گرفته شد ...، تا اینکه خورشید بیرون آمد، گفت: پس هنگامی که خورشید بیرون آمد، دو سوره خواند و دو رکعـت نمـاز خوانـد». ایـن تـرجیح مازری بوده است که نووی در شرحش بر صحیح مسلم (۳۲۴/۳) نقل می‌کند. و چنانکه که گفتـه شد، روایت وهیب از جریری در سنن نسایی (چاپ مکتب المطبوعات الاسلامیة، حـدیث شـمارۀ ۱۴۶۰) با سند صحیح مؤید این روایت است.

۴) اموری که پیامبر ﷺ در خطبه‌اش به مردم تذکر داده‌اند [که به طور خلاصه آن را از کتـاب آلبانی، صفة صلاة النبی ﷺ لصلاة الکسوف، چاپ المکتبة الاسلامیة(ص ۱۱۳-۱۱۷) نقل کرده‌ام]:

۱. خسوف و کسوف در اثر مرگ یا زندگی کسی نیست.

۲. خسوف و کسوف از نشانه‌هایی هستند که خداوند با آن بنـدگاش را می‌ترسـاند و بـه یـاد وحدانیتش می‌اندازد.

۳. در چنین حالاتی که در آن ترس به وجود می‌آید، مردم را به ذکر خدا، دعا، استغفار کردن، دادن صدقه، آزاد کردن برده و خواندن نماز ارشاد کرده‌اند تا آن حالت رفع شود.

۴. راجع به غـیرت خداوند به آنان تذکر دادند و فرمودند: « خداوند دوست نـدارد بنـده‌اش چـــــــــــه، زن و چـــــــــــه مـــــــــــرد، زنـــــــــــا کنـــــــــــد ».

⇦

⇨ ۵. راجع به آنچه که برای انسان بعد از مرگش رخ می‌دهد، تذکر دادند.

۶. دربارۀ بهشت و میوه‌های آن برای مردم صحبت کردند.

۷. دربارۀ آتش جهنم و عظمت آن برای مردم توضیح دادند.

۸. راجع به اینکه بیشترین اهل جهنم زنان هستند، صحبت کردند.

۹. به زنان دربارۀ سبب بیشتر بودنشان در جهنم تذکر دادند و اینکه سبب بیشتر بودنشان کفران نعمت و فراموشی احسان شوهر است.

۱۰. دربارۀ زنی از بنی اسرائیل صحبت کردند که به سبب عذاب دادن یک گربه و بسـتن آن و آب و غذا ندادن به آن، جهنمی شده است.

۱۱. دربارۀ جایگاه دزد دو شترش ﷺ در جهنم، صحبت کردند.

۱۲. دربارۀ به جهنم افتادن دزد وسایل حجاج صحبت کردند.

۱۳. راجع به فتنه‌ای که در قبر است، صحبت کردند و اینکه همانند فتنۀ دجال است.

۱۴. دربارۀ آنچه که از انسان در قبر سؤال می‌شود صحبت کردند و اینکه دربـارۀ محمـدﷺ و ایمان به او سؤال می‌شوند.

۱۵. دربارۀ جواب یک شخص مسلمان به سؤال آن فرشته گفتند و اینکه بعد از آن برای او چه رخ می‌دهد.

۱۶. راجع به جواب یک شخص منافق به سؤال آن فرشته گفتند و اینکه بعد از آن برای او چه رخ می‌دهد.

۱۷. به صحابه سفارش کردند که از عذاب قبر به خدا پناه ببرند.

۵) نماز خسوف و کسوف به طور خلاصه و جامع ذکر شد؛ نمازی که قصور بعضی از علما در آن واضـح اسـت و آلبـانی رحمه الله در صـفة صـلاة النبـی ﷺ لصـلاة الکسـوف، چـاپ المکتبـة الاسلامیة(ص۱۰۷) می‌گوید: « جمع و خلاصۀ این موضـوع (خسـوف و کسـوف) را بـر خـودم

واجب دیدم، آن هم بعد از اینکه خداوند راه آن را برایم آسان کرد تـا در آن کمکـی باشـد بـرای آشنایی با این سنت و عمل به آن و زنده کردن آن بعد از آنکه نزدیک بـود بـه فراموشـی سـپرده شود، حتی از طرف علما و اشخاص صالح ... !».اهـ

نماز آیات یا إنابه می‌ماند که فراموش کردن آن واضح‌تر است، چقدر زلزلـه و چقـدر سـیل و چقدر...! ولی مسلمانان و علمایشان هیچ تکانی نمی‌خورند و بسیاری از آنان حکـم ایـن نمـاز و احکام آن را می‌دانند، ولی مثل اینکه شرم و حیا و یا ترس به ایشان اجازه نمی‌دهد که این سـنت را احیا و زنده کنند؟!

آیا نشنیده‌اند که خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿ فَلاَ تَخْشَـوُاْ النَّـاسَ وَاخْشَـوْنِ﴾ (مائـده : ۴۴) : «پس از مردم نترسید و از من بترسید.» و در جای دیگری می‌فرماید: ﴿ إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَـوِّفُ أَوْلِيَاءهُ فَلاَ تَخَافُوهُمْ وَخَافُونِ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران : ۱۷۵) : « به درستی‌که آن شیطان اسـت که شما را از دوستان و اولیای خودش می‌ترساند، پس اگر مؤمن هستید از آنان نترسید و از من بترسید! ».

یا اینکه ترک سنت و انجام بدعت را حکمت می‌نامند! مگر حکمت از محکمی و حکیم بـودن کار نیست و آیا ترک سنت و یا انجام یک بدعت می‌تواند عذر باشد؟! پس آمادۀ جواب خداونـد در روز قیامت باشیم.

یا اینکه منتظر شهادت و یا خروج دجال هستند و از تمام فتنه‌ها در امن و امانند و اگر عقابی از طرف خداوند بیاید، آنان بی‌گناه بوده‌اند!

اما دلایل مشروعیت نماز آیات ، (نـمازی که در هنگام زلزله یا طوفان و یـا حادثـۀ دیگـری خوانده می‌شود)، این گونه است:

۱. خداوند در قرآن بین نشانه‌ها و آیات خود هیچ فرقی قرار نداده است و می‌فرماید: ﴿ وَمَـا نُرْسِلُ بِالآيَاتِ إِلاَّ تَخْوِيفًا﴾ (اسراء ۵۹) : « و نشانه‌ها را نمی‌فرستیم، مگر برای ترساندن شما ».

و چون خسوف و کسوف نشانه‌هایی از خدا برای ترساندن بندگانش هستند که برای رفع آنهـا نماز مشروع شده است، چون در هنگام زلزله یا طوفان و یا ... ترس شدّت پیدا می‌کند، نیـاز بـه نماز در آن وقت نیز بیشتر می‌شود، به همین خاطر در چنین مواقعی نماز، مشروع است. ⇦

➪ ۲. فرمودۀ پیامبر ﷺ در حدیث عایشه ﵏ که در اوّل این فصل ذکر شـد، کـه می‌فرماینـد: «... خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های خداوند هستند، بـا مـردن یـا زنـدگی کسـی خسـوف نمی‌شوند، پس اگر آن [یعنی: خسوف یا کسوف و یا مثل آنهـا] را دیدیـد، از خداونـد بخواهیـد [یعنی دعا کنید] و تکبیر بگویید و نماز بخوانید و صدقه بدهید... !».

۳. فرمودۀ پیامبر ﷺ در حدیثی که بخاری (چـاپ دار ابـن کثیـر، حـدیث شـمارۀ ۱۰۱۰) از ابوموسی‌﵁ روایت می‌کند که می‌گوید: خورشید گرفته شد، پس پیامبرﷺ از ترس اینکـه قیامـت برپا شده باشد [یا اینکه نشانه‌ای از نشانه‌های قیامت نزدیک شده باشد] وحشت زده بلند شدند و به مسجد آمدند و نماز را با ایستادن و رکوع و سجدۀ طولانی خواندند، که هیچ وقت ندیده‌ام مثل آن را بخوانند و فرمودند: « این نشانه‌هایی که خداوند می‌فرستد بـر اثـر مـردن و زنـدگی کسی نیست، ولی خـداوند بندگان خود را می‌ترساند، پس اگر چیزی از آنها را دیدید، با ترس به سوی ذکر و دعا و استغفار خداوند بشتابید! ».

در این حدیث، ارشادی از سوی پیامبر ﷺ برای ماست که چگونه در قبال آیات و نشـانه‌های خداوند از خود واکنش نشان دهیم؛ و پیامبر ﷺ با ترس بلند می‌شود، تا الگویی برای ما در چنین حالاتی باشد و در همان حالت مردم را نیز به ترس از خدا توصیه می‌کند.

۴. خواندن نماز آیات از بعضی از صحابه نیز ثابت است و از جملۀ آنان عبـد الله بـن عبـاس ﵄ است که روایت او نزد عبد الرزاق در المصنف (چاپ المکتب الاسلامی، ۱۰۲/۳) بـا سـند صحیح آمده است و بیهقی در السنن الکبری (چاپ مکتبة دار الباز، ۳۴۳/۳) و ابن حجر در فـتح البـاری (چاپ دار المعـرفة ، ۵۲۱/۲) سنـد آن را صحیح دانسته‌اند و در آن روایت آمده اسـت: « ابن عباس ﵄ در زلزلۀ بصره نماز خواندند و به مدّت طولانی ایستادند، سـپس بـه رکـوع رفتند، بعد از رکوع بالا آمدند و به مدّت طولانی ایستادند سپس به رکوع رفتند، بعد از رکوع بالا آمدند و به مدّت طولانی ایستادند سپس به رکوع رفتند، سپس به سجده رفتند، سپس رکعـت دوّم

را به همان روش خواندند، پس نمازش شش رکوع [در روایت دیگـر نـزد عبـدالرزاق (۱۰۱/۳): "سه رکوع"] و چهار سجده شد و گفت: نماز آیات این گونه است ». ⇦

⇨ عبد الرزاق نیز در المصنف (۱۰۲/۳) با سند صحیح، ولی مرسل از قتاده روایت می‌کنـد کـه حذیفه در مدائن [جایی که در آنجا دچار طاعون شدند] برای اصحابش مانند نماز ابن عبـاس در نماز آیات، نماز خواندند.

همچنین امام احمد در المسند (چاپ مؤسسة قرطبة، ۷۶/۶) از عایشه رضی الله عنها با سندی که در آن کمی ضعف وجود دارد روایت می‌کند، که می‌گوید:« نماز انـابـه [در روایـت ابن‌ابی‌شیبه در مصنفش (چاپ مکتبة الرشد، ۳۲۲/۷):"نماز آیات"] شش رکوع در چهار سـجود می‌باشد ».

تمام روایاتی که نقل شد، روی صحابه موقوف است و برای ما در این بحث، مشروع بودن نماز آیات از طرف آنان و با جماعت خواندن آن مهم اسـت؛ ولـی اشـکالی در این روایـات بـاقی می‌ماند و آن هم خواندن نماز آیات با شش رکوع است، که از پیامبر صلی الله علیه وسلم در این مسأله روایت صحیحی ندیده‌ام، پس اکتفا به چهار رکوع - همان گونه که پیامبر صلی الله علیه وسلم خوانده‌اند- بهتر است.

امام احمد و اسحاق بن راهویه و ابوثور خواندن نماز آیات را با جماعت و شافعی به طور فرادا مشروع دانسته‌اند. (ن.ک: الاوسط، ابن‌منذر(چاپ دار طیبة – ریاض، ۱۹/۹) و فتح الباری، ابن حجر (چاپ دار المعرفة، ۵۲۱/۲).)

۶) آخرین مسأله‌ای که باقی می‌ماند و متعلق به بحث گذشته است، مسألهٔ قنوت در نوازل یا در هنگام وقوع حوادث است که در احادیث صحیح آمده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگامی که نازله‌ای پیش می‌آمد در پنج وعدهٔ نماز ش، بعد از آخرین رکوع، قنوتی که مناسب آن حال بود می‌خواندند. و احادیث مشروعیت این کار چنین است:

۱. از ابو هریره رضی الله عنه در صحیح بخاری (چاپ دار ابن کثیر، حدیث شمارهٔ ۷۷۱) و صحیح مسلم (چاپ دار إحیاء التراث العربی، حدیث شمارهٔ ۶۷۵) روایت شده است که می‌گوید: «پیامبر صلی الله علیه وسلم وقتی که سر خودش را از رکوع بالا می‌آورد، می‌گفت: "سمع الله لمن حمده ربنا و لک الحمد"، برای مردمانی دعا می‌کرد، پس اسمهای آنان را ذکر می‌کرد و می‌گفت: خدایا! ولید بن ولید و

(۴-۱۴) نماز دو عید

این فصل شامل مباحث زیر است:

۱) حکم نماز دو عید؛

۲) وقت نماز عید و کیفیت آن؛

۳) خواندن نماز عید در مصلّی سنت است؛

۴) خطبه بعد از نماز عید؛

۵) وقتی که عید و جمعه با هم در یک روز جمع شوند؛

۶) اگر نماز عید از کسی فوت شد، دو رکعت نماز می‌خواند؛

۷) اگر دانسته نشود که آن روز عید است، مگر بعد از زوال خورشید؛

۸) در سفر، نماز عید وجود ندارد.

و بیان آنها این گونه است:

سلمه بن هشام و عیّاش بن ابوربیعه و مستضعفین مؤمنان را نجات بده! خدایا! مضر [قبیله‌ای از عرب در طرف مشرق] را به شدّت هلاک کن و بر آنان قحطی و خشکسالی مانند قحطی و خشکسالی زمان یوسف قرار بده! و اهل مشرق از مضر در آن روز با پیامبرﷺ مخالف بودند ».

۲. امام احمد در المسند (چاپ مؤسسة قرطبة، ۳۰۱/۱) و ابوداود در السنن (چاپ دار الفکر، حدیث شمارۀ۱۴۴۳) با سند حسن از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کنند که می‌گوید: « پیامبرﷺ یک ماه پی در پی در نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا و صبح، در آخر هر نماز قنوت می‌خواند. وقتی که در آخرین رکعت، "سمع الله لمن حمده" می‌گفت، بر قبایلی از بنی سلیم و بر رعل و ذکوان و عصیّه دعا می‌کرد و آنانی که پشت سرش بودند، آمین می‌گفتند ».

خواندن قنوت در این مواقع مثل زلزله و سیل و ... در مذهب شافعی و حنبلی بر اساس دلایلی که ذکر شد بعد از نمازهای پنج‌گانۀ فرض، مشروع است. (ن.ک: المجموع، نووی (چاپ دار الفکر، ۴۹۴،۵۰۵/۳) و المغنی، ابن قدامه (چاپ دار الفکر، ۸۲۱/۱-۸۲۳). (مترجم).

- **(۴-۱۴-۱) حکم نماز دو عید:**

این نماز بر هر شخص مسلمانِ قادر چه مرد و چه زن در محل اقامتش واجب است و دلایل آن بدین صورت است:

آنچه از ام عطیه رضی الله عنها روایت است که می‌گوید: «به ما دستور دادند (یعنی پیامبر صلی الله علیه وسلم) که دختران بالغ[1] (یا آنانی که به سن بلوغ رسیده‌اند) و زنان خانه‌نشین را به نماز دو عید بفرستیم و به زنانی که در حالت حیض بودند، امر می‌کردند در گوشه ای از مصلّای[2] مسلمانان بنشینند».

و در روایتی از حفصه بنت سیرین از ام عطیّه رضی الله عنها آمده است، که گوید: «به ما برای بیرون رفتن در دو عید امر می‌شد و نیز خانه نشینان و دختران بکر». [ام عطیه] گفت: «زنانی که حیض هستند با شما به پشت سر مردم می‌روند [یعنی در آخر مصلی در گوشه‌ای می‌نشینند]، با مردم تکبیر می‌گویند». تخریج بخاری و مسلم[3].

۱- در نسخهٔ عربی این کتاب اشتباه چاپی وجود داشته و به جای "العواتق"،"العوائق" نوشته شده است و این برخلاف نسخه‌های موجود از صحیح بخاری و صحیح مسلم است. (مترجم).

۲- مصلّی به جایگاه مخصوص نماز عید و استسقاء گفته می‌شود. (مترجم).

۳- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در جاهایی از کتابش از جمله در (کتاب العیدین، باب خروج النساء والحیض إلی المصلی، حدیث شمارهٔ ۹۷۴) و در (باب إذا لم یکن لها جلباب فی العید، حدیث شمارهٔ ۹۸۰) و تخریج مسلم در (کتاب صلاة العیدین، باب ذکر إباحة النساء فی العیدین إلی المصلی وشهود الخطبة مفارقات للرجال، حدیث شمارهٔ ۸۹۰) و این لفظ روایت و روایت دوّم از اوست.

« باید دانست که پیامبرﷺ بر نماز دو عید مواظبت داشته‌اند و در هیچ عیدی آن را ترک نکرده‌اند و به مردم امر کرده‌اند که به این نماز بروند، حتی به دختران بالغ و زنان خانه نشین و زنانی که در حالت حیض هستند، امر کرده‌اند تـا بـه ایـن نمـاز بروند و به زنانی که در حالت حیض هستند، امر کرده‌اند که در گوشه‌ای از جایگـاه نماز بنشینند و در آن خیر و دعای مسلمانان شرکت کنند، حتی آنـانی کـه جلبـاب [چادر یا عبایی که زنان می‌پوشند] ندارند، دوست یا رفیق او با جلباب خـودش او را بپوشاند.

ظاهر خطاب پیامبر ﷺ به بیرون رفتن در روز عید مقتضا و شامل امر به آن نماز است و آن هم برای کسانی که عذر ندارند و برای مردان از زنان اولی‌تر هستند.

تمام اینها نشان می‌دهند که این نماز، واجبی مؤکد بر همهٔ افـراد چـه زن و چـه مرد مسلمان است، نه واجب کفایی [واجبی که بـا انجـام دادن عـده‌ای، از دیگـران ساقط شود]. »[1].

- **(۴-۱۴-۲) وقت نماز عید و کیفیت آن**

این مبحث شامل مسائل زیر است:

اوّل: وقت نماز دو عید؛

دوّم: نماز عید، اذان و اقامه ندارد؛

سوّم: تعداد رکعات نماز دو عید و تعداد تکبیرات آن؛

چهارم: قرائت در نماز دو عید.

بیان آنها به شرح است:

۱- از گفتهٔ شوکانی. ن.ک: السیل الجرار، ۳۱۵/۱؛ الدراری المضیة، ۱۹۴/۱ .

اوّل: وقت نماز دو عید

از یزید بن خمیر رحبی روایت است که گوید: عبدالله بن بسـر، صـحابی رسـول اللهﷺ با مردم در روز عید فطر یا قربان بیرون رفتند، پس تأخیر امام را انکار کـرد، آنگاه گفت: « ما در این ساعت فارغ شده بودیم »! و آن هم در وقـت تسـبیح[1] بود. تخریج ابوداود و ابن ماجه[2].

این حدیث نشان می‌دهد که وقت نماز دو عید بعد از طلوع خورشید آغـاز مـی شود. و نیز دلیلی بر استحبابِ زود رفتن به سوی جایگاه نماز است[3].

امّا آخرین وقت آن: بیشترین علما بر این نظرند که وقت آن تـا زوال خورشـید ادامه دارد[4]. والله اعلم.

۱- گفتۀ او: « و آن هم در وقت تسبیح بود »: در حاشیة السندی بر ابن ماجه (۳۹۵/۱) آمده که سیوطی گوید: یعنی: وقتی که نماز ضحی خوانده می‌شود. و قسطلانی می‌گویـد: یعنـی: وقـت نماز سبحه – و آن هم نافله – هرگاه وقت کراهت بگذرد. و در روایت صحیحی نزد طبرانی آمده است:« و آن هم وقتی که سنت ضحی خوانده می‌شود ». و ن.ک: فتح الباری، ۴۵۷/۲ .

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریج ابوداود در (کتاب الصلاة، باب وقت الخروج إلی العید، حدیث شمارۀ ۱۱۳۵) و تخریج ابن ماجه در (کتاب إقامة الصلاة والسنة فیها، باب فی وقت صلاة العید،حـدیث شـمارۀ ۱۳۱۷)، و بخاری آن را در "صحیحش" (۴۵۶۲-فتح) به طور معلق [یعنی بدون سـند] ذکـر کـرده اسـت و آلبانی این حدیث را در صحیح سنن ابوداود (۲۱۰/۱) صحیح دانسـته و محقـق جـامع الأصـول (۱۲۹/۶) سندش را صحیح دانسته است.

۳- ن.ک: فتح الباری، ۴۵۷/۲ .

۴- ابن حجر در فتح الباری (۴۵۷/۲) می‌گوید:« (علما) اختلاف نظر دارند که آیا وقت آن تـا زوال ادامه دارد یا نه؟ و ابن بطال در جایز نبودن آن به حدیث عبد الله بن بسر استدلال کرده، کـه

دوّم: نماز عید, اذان و اقامه ندارد

برای نماز عید، اذان و اقامه و گفتن: "الصلاة جامعة" مشروع نیست.

دلایل آن به شرح زیر است:

از ابن جریج روایت است که عطاء از ابن عباس و جابر بن عبد الله انصاری ﭬ نقل می‌کند که می‌گویند: « نه در روز عید فطر اذان داده می‌شد و نه در روز عید قربان »، سپس بعد از مدتی از او دربارۀ آن سؤال کردم؟ او به من خبر داد، گفت: « جابر بن عبد الله انصاری به من خبر داده است که در روز عید فطر وقتی که امام می‌آید اذانی برای نماز نیست و نه بعد از اینکه می‌رود و نه اقامه و نه ندا و نه هم چیزی؛ نه ندایی آن روز بود و نه اقامه ». تخریج بخاری و مسلم[1].

از جابر بن سمره ﭬ روایت است: « با پیامبرﷺ دو عید را نماز خواندم نه یک بار و نه دو بار بدون اذان و نه هم اقامه ». تخریج مسلم[2].

دلالت بر آن واضح و آشکار نیست ».

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری با اقتصار به گفته‌اش: «روز عید قربان» در (کتاب العیدین، باب المشی والرکوب إلی العید بغیر أذان ولا إقامة، حدیث شمارۀ ۹۶۰) و تخریج مسلم در (کتاب صلاة العیدین، حدیث شمارۀ ۸۸۶) و این لفظ حدیث اوست. و ن.ک: جامع الأصول، ۱۳۰/۶ .

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریج مسلم در (کتاب العیدین، حدیث شمارۀ ۸۸۷). و ن.ک: جامع الأصول، ۱۳۰/۶ . ⇦

سوّم : تعداد رکعات نماز دو عید و تعداد تکبیرات آن

نماز عید دو رکعت است؛ قبل از قرائت، در رکعت اوّل هفت بار تـکبیر گفته می شود و در رکعت دوّم پنج بار تکبیر گفته می‌شود به غیر از تکبیر انتقـال از سـجود قبل از قرائت[1].

دلیل آن روایاتِ زیر است:

از ابن عباس ﭭ روایت است که گوید: « پیـامبر ﷺ در روز عیـد فطـر دو رکعت نماز خواندند، قبل از آن و بعد از آن نماز نخواندند، سپس نزد زنان آمدند و همراهش بلال بود، پس آنان را به صدقه امر کردند، آنگاه زنان شروع بـه انـداختن

⇨ فایده: ابن قیم در زاد المعاد (۴۴۲/۱) می‌گوید: « وقتی پیامبرﷺ به مصلی می‌آمـد، نمـاز را بدون اذان و اقامه و بدون ندای: "الصلاة جامعة" می‌خواند و سنت این است که هیچ کدام از آنهـا انجام داده نشود ». ن.ک: فتح الباری، ۴۵۲/۲ وتعلیق ابن باز بر آن .

۱- ابن قیم جوزیه در زاد المعاد (۴۴۳/۱) می‌گوید: « [پیامبر ﷺ] نماز را قبل از خطبـه آغـاز می‌کرد، پس دو رکعت نماز می‌خواند؛ در رکعت اوّل هفت بار پی در پی همراه بـا تکبیـر شـروع نماز تکبیر می‌گفت، بین دو تکبیر به مدت کوتاهی ساکت می‌شـد و از او ذکـر معینـی بـین ایـن تکبیرات حفظ نشده است، ولی از ابن مسعود ﭬ روایت است که می‌گوید: حمد و شـکر خـدا و مدح و ثنای او می‌گوید و بر پیامبر ﷺ صلوات می‌فرستد. خلّال این را ذکر کرده است. و ابن عمر ﭭ با آن همه تلاشی که در اتباع و پیروی از پیامبرﷺ داشت دستان خود را همراه هـر تکبیـر بالا می‌برد ».

گویم: اثر مذکور از ابن مسعود را بیهقی در السنن الکبری (۲۹۱/۳-۲۹۲) تخریج کرده اسـت و مؤلف کتاب أحکام العیدین فی السنة المطهرة (ص۲۱) سند آن را قوی دانسته است.

کردند، هر زن گوشواره و گردن بند خود را می‌انداخت ». تخریج بخاری و مسلم[1].

از عمر ﷺ روایت است: « نماز ضحی دو رکعت است، و نماز عید فطر دو رکعت است، و نماز مسافر دو رکعت است، و نماز جمعه دو رکعت است؛ کامل است نه کوتاه بر زبان پیامبرتان ﷺ ». تخریج نسائی[2].

اما دلیل تکبیر گفتن روایات زیر است:

از عایشه ﵂ روایت است که می‌گوید: « پیامبر ﷺ در نماز عید فطر و قربان تکبیر می‌گفتند، در رکعت اوّل هفت بار تکبیر و در رکعت دوّم پنج بار تکبیر می گفتند [بدون دو تکبیر رکوع] ». تخریج ابوداود[3].

۲- این حدیث، صحیح است. ⇦

⇨ تخریج بخاری در جاهایی از کتابش از جمله در(کتاب العیدین، باب الخطبة بعد العید، حدیث شمارۀ ۹۶۴) و این لفظ حدیث اوست، و مسلم در (کتاب صلاة العیدین، حدیث شمارۀ ۸۸۴). و ن.ک: جامع الأصول، ۶/۱۲۵-۱۲۶ .

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج نسایی در (کتاب الجمعة ، باب عدد صلاة الجمعة ۳/۱۱۱) و گفته است: « عبدالرحمن ا بن‌ابی لیلی از عمر نشنیده است ». و آن را در (کتاب صلاة العیدین، باب عدد صلاة العیدین، ۳/۱۸۳) تکرار کرده است.

و در نصب الراية (۲/۱۸۹- ۱۹۰) صحت شنیدن ابن ابی لیلی از عمر را ثابت دانسته است و آلبانی در إرواء الغلیل (۳/۱۰۵- ۱۰۶) آن را صحیح دانسته است.

۲- این حدیث، حسن است.

تخریج ابوداود در (کتاب الصلاة، باب التکبیر فی العیدین، حدیث شمارۀ ۱۱۴۹) و این لفظ حدیث اوست، و تخریج ابن ماجه در (کتاب إقامة الصلاة والسنة فیها، باب ما جاء فی کم یکبر

از عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما روایت است: پیامبر ﷺ فرمودند: « گفتن تکبیر در نماز عید فطر هفت بار در رکعت اوّل است و پنج بار در رکعت آخر و در هر دو رکعت قرائت بعد از آنها می‌باشد ». تخریج ابوداود[1].

چهارم: قرائت در نماز دو عید

در هر دو رکعت سورهٔ فاتحه خوانده می‌شود، زیرا پیامبر ﷺ می‌فرمایند: « کسی که در نمازش سورهٔ فاتحه را نخواند، نمازی ندارد ». تخریج بخاری و مسلم[2].

پس از خواندن سورهٔ فاتحه، آنچه که می‌تواند از قرآن می‌خواند و مستحب است که در آن دو سورهٔ ﴿ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ﴾ و ﴿اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانشَقَّ الْقَمَرُ﴾ تلاوت

الإمام فی صلاة العیدین، حدیث شمارهٔ ۱۲۸۰)، و زیادی در حدیث از روایت اوست و ابوداود نیز به آن اشاره کرده است. ⇦

⇨ محقق جامع الأصول (۱۲۷/۶) این حدیث را حسن لغیره دانسته و آلبانی در إرواء الغلیل (۱۰۶/۳-۱۱۲) آن را صحیح دانسته است.

۱- این حدیث، حسن است.

تخریج ابوداود در (کتاب الصلاة، باب التکبیر فی العیدین، حدیث شمارهٔ ۱۱۵۱).

محقق جامع الأصول (۱۲۷/۶-۱۲۸)، و آلبانی در صحیح سنن ابوداود (۲۱۳/۱) این حدیث را حسن دانسته‌اند. ن.ک: إرواء الغلیل، ۱۰۸/۳-۱۰۹ .

۲- این حدیث از عباده بن صامت، صحیح است.

تخریج بخاری در جاهایی از کتابش از جمله در (کتاب الأذان، باب وجوب قراءة للإمام والمأموم فی الصلوات کلها فی الحضر والسفر وما یجهر فیها وما یخافت، حدیث شمارهٔ ۷۵۶) و تخریج مسلم در (کتاب الصلاة، باب وجوب قراءة الفاتحة فی کل رکعة و أنه إذا لم یحسن الفاتحة ولا أمکنه تعلمها قرأ ما تیسر له من غیرها، حدیث شمارهٔ ۳۹۴). ن.ک: جامع الأصول، ۳۲۶/۵ .

کند و آن را با صدای بلند بخواند، یا در آن دو رکعت سورۀ ﴿سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الأَعْلَى﴾ و ﴿هَلْ أَتَاکَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ﴾ تلاوت کند.

دلایل آن:

از عبید الله بن عبد الله بن عتبه روایت است که گوید: ابوواقد لیثی ﷺ گفت: « عمر بن خطاب از من دربارۀ آنچه که پیامبرﷺ با آن نماز روز عید را خوانده بود سؤال کرد؟ گفتم: با ﴿ اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانشَقَّ الْقَمَرُ ﴾ و ﴿ ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ﴾ ». تخریج مسلم[1].

از نعمان بن بشیر ﷺ روایت است که گوید: « پیامبرﷺ دو نماز عید و نماز جمعه را با ﴿سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الأَعْلَى﴾ و ﴿هَلْ أَتَاکَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ﴾ می‌خواند »، او گفت: « و اگر روز عید و جمعه با هم در یک روز بود، آن دو سوره را در هر دو نماز می‌خواند ». تخریج مسلم[2].

- **(۴-۱۴-۳) خواندن نماز عید در مصلّی سنت است**

سنت است امام مسلمانان یا نائبش برای نماز دو عید به مصلی بروند و کسی آن را در مسجد نخواند، مگر اینکه عذری داشته باشد[3].

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج مسلم در (کتاب صلاة العیدین، باب ما یقرأ به فی صلاة العیدین، حدیث شمارۀ ۸۹۱).

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریج مسلم در (کتاب الجمعة، باب ما یقرأ فی یوم الجمعة، حدیث شمارۀ ۸۷۹). و ن.ک: جامع الأصول، ۱۴۳/۶- ۱۴۴ .

۳- شرح السنة، ۲۹۴/۴ .

[و در آن اهل مکه – خداوند کرامت و شرفش را بالا ببرد- مستثنی هستند؛ چون از سلف در خواندن نماز عید در جایی به غیر از مسجدشان [یعنی حرم مکه] برای ما نقل نشده است[1].

دلایل خواندن نماز دو عید در مصلی به شرح ذیل است:

الف) آنچه در حدیث ام عطیه ﷺ از امر پیامبر ﷺ در رفتن برای نماز عید به مصلی آمده است.

ب) آنچه از ابن عمر ﷺ آمده است که گوید: « وقتی پیامبرﷺ در روز عید بیرون می‌رفت، دستور نیزه‌ای را می‌داد، آنگاه در جلو او گذاشته می‌شد و به سوی آن نماز می‌خواند و مردم پشت سر او بودند و آن را نیز در سفر در جلو خود قرار می‌داد، پس بعد از آن اُمرا آن را در جلو خود قرار دادند[2]».

در روایت دیگری آمده است: « در روز عید فطر و قربان در جلو پیامبرﷺ نیزه ای قرار داده می‌شد، سپس نماز می‌خواند ».

و در روایت دیگری آمده است: « پیامبر ﷺ به سوی مصلی می‌رفت و نیزه‌ای کنار او بود، آن را برداشته و در مصلّی جلو او گذاشته می‌شد، پس به سوی آن نماز می‌خواند ». تخریج بخاری و مسلم[3].

---

۴ - الأم، ۲۳۴/۱ .

۱- یعنی اُمرا بعد از آن به هنگام نماز, از باب اقتدا به پیامبر ﷺ سُتره‌ای از نیزه در جلو خود قرار دادند. (مترجم) .

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در جاهایی از کتابش و این لفظ و روایات مذکور از اوست که در این جاها ذکر کرده است: (کتاب الصلاة، باب سترة الإمام سترة من خلفه، حدیث شمارۀ ۴۹۴) و (کتاب

العيدين، باب الصلاة إلى الحربة يوم العيد، حديث شمارهٔ ۹۷۲) و (کتاب العيدين، باب حمل العنزة أو الحربة بين يدی الإمام يوم العيد، حديث شمارهٔ ۹۷۳)، و تخريج مسلم در (کتاب الصلاة، باب سترة المصلی، حديث شمارهٔ ۵۰۱) . ⇦

⇨ فايده: علامه محمد ناصرالدين آلبانی کتابی با همين عنوان در اين مسأله دارد و نيز علامه احمد شاکر دربارهٔ نماز عيد در مصلی و خروج زنان به مصلی بحثی دارد که آن را در ضمن تحقيقش بر سنن ترمذی (۴۲۱/۲-۴۲۴) قرار داده است.

* نکتهٔ مهمی که امام بخاری رحمه الله از اين حديث استنباط می‌کند و روی اين حديث بابی گذاشته است به عنوان: « باب سترهٔ امام، سترهٔ آنان که پشت سر او هستند »؛ يعنی در صورتی که امام ستره بگذارد، نيازی نيست که مأمومين ستره بگذارند. زيرا در حديث مذکور فقط به سترهٔ پيامبر ﷺ اشاره شده است و ظاهر امر چنين است که صحابه رضی الله عنهم ستره نگذاشته‌اند. و حديث عبدالله بن عباس رضی الله عنهما (نزد بخاری, چاپ دار ابن کثير, حديث شمارهٔ ۷۶) که با اُلاغش از جلو صف نمازگزاران در منی عبور کردند و پيامبر ﷺ بر او انکاری نکردند نيز بر اين امر دلالت می دهد, چون پيامبر ﷺ می‌فرمايند: « هرگاه در پيش روی نمازگزار، ستره‌ای به بلندی تکيه‌گاه پالان شتر وجود نداشته باشد، در آن صورت اگر زن بالغ يا الاغ و يا سگ سياهی از مقابل او عبور کند نمازش را قطع می‌کند » (مسلم، چاپ دار إحياء التراث العربی، حديث شمارهٔ ۵۱۰).

ستره به چيزی می‌گويند که در جلو سجده‌گاه نمازگزار قرار داده می‌شود تا کسی نماز او را در هنگام مناجات با خداوند قطع نکند؛ مانند ستون، عصا، ديوار يا انسان و ...؛ بلندی ستره تقريباً از يک وجب بيشتر است، چون در حديث قبلی اندازهٔ آن به تکيه‌گاه پالان شتر تشبيه شده است که از يک وجب بلندتر می‌باشد.

اين از جمله احاديثی است که بر گذاشتن ستره تأکيد می‌کند و پيامبر ﷺ هم با فعل و قولش بر اين امر تأکيد کرده است، همان طور که ابن خزيمه با سند خوبی از عبدالله‌بن‌عمر رضی الله عنهما در جاهايی از صحيحش (چاپ المکتب الاسلامی، حديث شمارهٔ ۸۰۰ و ۸۲۰ و ...) روايت می کند که گويد: پيامبر ﷺ فرموده‌اند: « نماز مخوان، مگر به سوی ستره و مگذار کسی از

(۴-۱۴-۴) خطبه بعد از نماز عید

خطبه در نماز دو عید بعد از خواندن نماز می‌باشد.][1].

دلایل آن چنین است:

از ابن عباس ﭭ روایت است که گوید: « نماز عید را با پیامبرﷺ و ابـوبکر و عمر و عثمان ﭫ مشاهده کردم؛ و همهٔ آنان نماز را قبل از خطبه می‌خواندنـد ». تخریج بخاری و مسلم[2].

از ابـن عمـر ﭭ روایـت اسـت کـه گـویـد: « پیـامبـر ﷺ و ابـو بکـر و عمـر ﭭ نمـاز دو عیـد را قبـل از خطبه مـی‌خواندنـد ». تخـریج بخـاری و مسلم[3].

مقابلت عبور کند و اگر - برای عبور کردن- اصرار کرد با او مبارزه کن، چون همـراه او شـیطان اسـت! ».



⇨ و امر پیامبر ﷺ در این احادیث بر مؤکد بودن این سنت تأکید می‌کند؛ ولـی بـا ایـن وجـود متأسفانه خیلی از مردم در قبال این امر کوتاهی می‌کنند و بدون ستره نماز می‌خوانند و نسبت بـه کاری که پیامبر ﷺ بر آن مواظبت داشته‌اند، بی اعتنا هستند. (مترجم).

۱- مطالبی که از صفحهٔ ۱۹۱ تـا اینجـا در کروشـه [ ] قـرار گرفتـه اسـت در چـاپ جدیـد (۱۴۲۵هــق) نیست و این قسمت را از چاپ قدیم گرفته‌ام، چون عنـوان ایـن قسـمت در چـاپ جدید هست ولی احادیث متعلق به آن در چاپ جدید وجود ندارد. (مترجم).

۲- این حدیث، صحیح است .

تخریج بخاری در (کتاب العیدین، باب الخطبة بعد العید، حدیث شمارهٔ ۹۶۲) و این لفظ حدیث اوست، مسلم در (کتاب صلاة العیدین، حدیث شمارهٔ ۸۸۴) با لفظی طولانی.

۳- این حدیث، صحیح است.

- **(۴-۱۴- ۵) وقتی که عید و جمعه با هم در یک روز جمع شوند**

اگر جمعه و عید با هم در یک روز جمع شوند، وجوب حضور در نماز جمعه از کسی که نماز عید را خوانده است، ساقط می‌شود و به جای آن به طور فرادا نماز ظهر را می‌خواند.

دلایل این مطلب روایات زیر است:

از ابوهریره ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرموده‌اند: « در این روز شما دو عید جمع شده است، پس اگر کسی بخواهد، برای او از خواندن نماز جمعه کفایت می‌کند[1] و ما نماز جمعه را می‌خوانیم ». تخریج ابوداود و ابن ماجه[2].

تخریج بخاری در (کتاب العیدین، باب الخطبة بعد العید، حدیث شمارۀ ۹۶۳) و این لفظ حدیث اوست، و مسلم در (کتاب صلاة العیدین، حدیث شمارۀ ۸۸۸).

۱- یعنی: خواندن نماز عید با جماعت از خواندن نماز جمعه او را کفایت می کند. (مترجم) .

۲- این حدیث، حسن لغیره است.

تخریج ابوداود در (کتاب الصلاة، باب إذا وافق یوم الجمعة یوم عید، حدیث شمارۀ ۱۰۷۳) و تخریج ابن ماجه در (کتاب إقامة الصلاة والسنة فیها، حدیث شمارۀ ۱۳۱۱) از ابوهریره و ابن عباس ﷺ و فریابی در احکام العیدین (حدیث شمارۀ ۱۵۰).

آلبانی این حدیث را در صحیح سنن ابوداود (۲۰۰/۱) صحیح دانسته است و قبل از او بوصیری در زوائد ابن ماجه (۲۳۷/۱) آن را صحیح دانسته و گفته است:« این سند، صحیح است و راویانش ثقات هستند. ابوداود آن را در سننش از محمد بن مصفی با این سند روایت کرده است و گفته است:" از ابوهریره "؛ به جای:"ابن عباس". و آن محفوظ است». و محقق زاد المعاد (۴۴۸/۱) و نیز محقق جامع الأصول (۱۴۵/۶) سندش را حسن دانسته‌اند و به طور وسیعی در

از عطاء بن ابی رباح روایت است که می‌گوید: « ابن زبیر برای ما در روز عید از روز جمعه در اوّل روز نماز خواند، سپس به نماز جمعه رفتیم، آنگاه او برای ما بیرون نیامد، پس تک تک نماز خواندیم و ابن عباس در طائف بود، پس وقتی که آمد، آنچه را که اتفاق افتاده بود برایش ذکر کردیم، او گفت: او به سنت اصابت کرده است ». تخریج ابوداود[1].

- **(۴-۱۴-۶) اگر نماز عید از کسی فوت شد، دو رکعت نماز می‌خواند**

اگر از فرد مسلمانی نماز عید فوت شد، در این صورت مثل نماز امام در روز عید، دو رکعت نماز می‌خواند و آن هم با استدلال به حدیث زیر:

از عایشه ﵂ روایت است که گوید: ابوبکر داخل شد و دو دختر از دختران کوچک انصار نزد من بودند و با اشعاری که انصار در روز بعاث[2]سروده‌اند آواز می خواندند. گفت: و آنان به آواز خوانی معروف نبودند. پس ابوبکر گفت: مزمار و

تحقیق بر آن همراه با تحسین لغیره، مؤلف سواطع القمرین فی تخریج أحادیث أحکام العیدین تألیف فریابی (ص۲۱۱-۲۱۸) صحبت کرده است. ⇦

⇨ ❊ اما فرمودۀ پیامبر ﷺ : « برای او از خواندن نماز جمعه کفایت می‌کند »: یعنی همان طور که در اوّل این مبحث گفته شده است از او واجب بودن حضور در نماز جمعه ساقط می‌شود. (مترجم).

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج ابوداود در (کتاب الصلاة، باب إذا وافق یوم الجمعة یوم العید ، حدیث شمارۀ ۱۰۷۱) و فریابی در أحکام العیدین (ص۲۱۹) .

۲- نام یکی از جنگهایی است که بین اوس و خزرج در نزدیکی مدینه رخ داده است. (مترجم) .

صدای شیطان در خانهٔ پیامبر ﷺ ؟! و آن هــم در روز عیــد بــود، آنگــاه پیــامبرﷺ فرمود:« ای ابو بکر! برای هر قومی عیدی است و این عید ماست ».

در روایت دیگری آمده است : ابــوبکرﷺ نــزد او آمــد و دو دختــر کوچــک در روزهای منی (یعنی روزهای عید قربان) پیش او بودند، که آواز می‌خواندنــد و دف (یا سماع) می‌زدند و پیامبرﷺ خود را با پیراهنش پوشانده بود، پس ابــوبکر آن دو دختر را منع کرد (یا بر سرشان داد زد)، آنگاه پیامبرﷺ صورت خود را بیرون آورد و فرمود: « آنان را رها کن ای ابوبکر! چون ایــن روزهــای عیــد اســت!». و آن روزها روزهای منی بود. تخریج بخاری و مسلم[1].

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در جاهایی از کتابش از جمله در (کتاب العیــدین، بــاب ســنة العیــدین لأهــل الإسلام، حدیث شمارهٔ ۹۵۲) و در (باب إذا فاته العید یصلی رکعتین، حدیث شمارهٔ ۹۸۷) و ایــن لفظ حدیث و روایت ذکر شده از اوست، و تخریج مسلم در (کتاب صلاة العیدین، باب الرخصة فی اللعب الذی لا معصیة فیه فی أیام العید، حدیث شمارهٔ ۸۹۲).

❊ توجه: متأسفانه بعضی‌ها بر جایز بودن موسیقی و آهنگ به این حدیث استدلال کرده‌اند کــه استدلالشان اشتباه است، چون:

۱) پیامبر ﷺ گفتهٔ ابوبکرﷺ را که دف یا سماع، مزمار شیطان است، رد نکرده، بلکه پیامبرﷺ نهی ابوبکرﷺ را رد کرده است؛ یعنی اینکه چون پیامبر ﷺ در آنجا حضــور داشته‌اند و بــر آن دو دختر که نزد عایشه ﷺ بوده‌اند انکار نکرده‌اند، دلیلی است بر اینکه کارشان از اصــل تحــریم، مستثنی است، پس نیازی نیست که ابوبکر ﷺ به جای پیامبر ﷺ آنان را نهی کند.

۲) در حدیث اشاره‌ای است به تقریر و تأیید پیامبر ﷺ بر گفتهٔ ابوبکر ﷺ در اینکــه دف یــا سماع مزمار و صدای شیطان است، چون اگر گفتهٔ ابوبکر ﷺ اشتباه بود، پیامبر ﷺ می‌کردند و بــر

پیامبران علیهم السلام درست نیست که بر گفتۀ منکری یا بر منکرات بدون علت ساکت شوند؛ بنابراین گفتۀ ابوبکر صحیح است. ⇦

⇨ ۳) پیامبر ﷺ به آن دو دختر به طور مطلق اجازه ندادهاند که هر وقت بخواهند دف یا سماع بزنند، بلکه این کار مختص روز شادی مثل عید یا عروسی است، به همین خاطر پیامبرﷺ در همین حدیث میفرماید: « آنان را رها کن ای ابوبکر! چون این روزهای عید است!»، در نتیجه در غیر از روزهای عید، درست نیست. و پیامبر ﷺ سبب اجازه دادن به آنان را به خاطر عید بودن دانسته است و همان گونه که اصحاب بصیرت میدانند، در این حدیث حکم به علت و سبب متعلق است، بنابراین چون علت و سبب، عید بوده است حکم آن مباح است و اگر عید نباشد، حکم آن به اصل خود، یعنی حرام بودن برمیگردد؛ این مسأله همانند گوشت مردار است برای کسی که در جایی باشد که غذا نیافته است، پس به دلیل اینکه اگر غذا نخورد میمیرد، حکم تحریم آن مردار به مباح برمیگردد و آن هم به علت ضرورت حال اوست؛ همچنین است دف زدن یا سماع در عید یا عروسی، چون روز شادی است و شادی دختران با غیر از دف زدن یا سماع حاصل نمیشود، پس برایشان استثنا شده است.

در اثر صحیحی از عامر بن سعد بجلی نزد بیهقی (در سنن کبری، چاپ دار الباز۲۸۹/۷ و آلبانی آن را صحیح دانسته است؛ ن.ک: آداب الزفاف، آلبانی، چاپ دار السلام ص ۱۸۲) آمده است که میگوید: به نزد قرظه بن کعب و ابو مسعود و شخص سوّمی –که آن را فراموش کردهام– وارد شدم و دختران کوچکی سماع و دف میزدند و شعر میخواندند، گفتم: شما بر این کار تقریر و تأیید میکنید در حالی که اصحاب پیامبر ﷺ هستید؟! گفتند: او (پیامبرﷺ) در عروسیها و گریه کردن در کنار مصیبت به ما رخصت و اجازه داده است [و در روایتی، "و در گریه کردن بر شخص میت بدون نوحه خوانی"].

در شرع، رخصت و اجازه برای یک چیز وقتی داده میشود که اصل آن چیز جایز نباشد.

۴) در حدیث فقط اشارهای بر تأیید و تقریر پیامبر ﷺ به زدن دف یا سماع است و قیاس آلتهای دیگر موسیقی بر این آلت درست نیست، چون پیامبر ﷺ فقط به این آلت از آلات

موسیقی استثنا قائل شده‌اند و در حدیث صحیح دیگری که بر این مسأله تأکید و فقط دف یا سماع را تخصیص می‌کند؛ نزد ترمذی (چاپ دار احیاء التراث العربی، حدیث شمارهٔ ۱۰۸۸) و نسایی (چاپ مکتبة المطبوعات الاسلامیة، حدیث شمارهٔ ۳۳۶۹و۳۳۷۰) و ابن ماجه (چاپ دار الفکر، حدیث شمارهٔ ۱۸۹۶) از پیامبر ﷺ آمده است که می‌فرمایند:« فرق و جدایی بین حلال و حرام زدن دف یا سماع و با صوت خواندن [یا آواز خواندن] در ازدواج است ».

۵) همچنین در حدیث مذکور فقط اشاره‌ای به تأیید و تقریر پیامبر ﷺ به زدن دف یا سماع توسط دختران کوچک برای زنان است و قیاس مردان بر آنها درست نیست، چون پیامبرﷺ فقط برای دختران کوچک استثنا قائل شده است و هیچ دلیلی نیست که پیامبرﷺ به مردان اجازه داده باشد، چون اگر به آنان اجازه داده بود، ابو بکر می‌دانست و عملشان را انکار نمی‌کرد.

۶) اگر زدن دف یا سماع به طور مطلق جایز بود و منکر نبود، هیچ وقت بر ابوبکر ﷺ - که نزدیک ترین شخص به پیامبر ﷺ بوده - پنهان نمی‌ماند و آنان را نهی نمی‌کرد؛ چون چیزی را می‌توان نهی کرد که منکر باشد. پس چون اصل تحریم آن کار را می‌دانسته است، آنان را نهی کرده است و در کنارش پیامبر ﷺ حکم و حکمت آن را برای او بیان کرده‌اند.

۷) در حدیث مذکور هیچ اشاره‌ای به اینکه پیامبر ﷺ عمداً در آنجا نشسته تا صدای آنان را بشنود وجود ندارد، بلکه در آنجا خوابیده و صدای آنان به گوش او به طور غیر عمدی و اتفاقی رسیده است و این مسأله مانند شخص مُحرمی می‌ماند که بوی عطری به بینی او برسد که اگر قصد بو کردن داشته باشد بر او فدیه است و اگر قصد نداشته باشد هیچ اشکالی ندارد؛ پس قیاس گرفتن بر پیامبر ﷺ در گوش دادن دف یا سماع و ... از روی قصد درست نیست.

این خلاصهٔ مسائل متعلق به این حدیث است، ولی کسانی که از نظر آنان موسیقی جایز است، شبهات دیگری را نیز دارند که من در اینجا در صدد پاسخ به آنها نیستم، بلکه فقط قصد اشاره به بعضی از نکات مهم را دارم. بیشتر دلایلی که به آنها استدلال می‌کنند، عقلی است که مبنا و اساس شرعی ندارد، مثلاً می‌گویند: اگر ما آهنگ را حرام کنیم، پس مردم با تلویزیون و یا رادیو و یا ...

چه کار کنند و اکنون هیچ اخباری بدون آهنگ نیست، به همین خاطر اکنون جایز دانستن آهنـگ ضرورت دارد!. ⇦

⇨ در جواب آنان می‌گویم: اوّلاً ما نباید ضرورت و حاجت را با هم اشتباه کنیم، چون با ندیدن تلویزیون و ... انسان نمی‌میرد و حیات او به خطر نمی‌افتد، پس ضرورت نیست.

دوّماً: در هنگام شنیدن آهنگ و موسیقی از تلویزیون و ... می‌توان آن صدا را قطـع و سـاکت کرد.

سوّماً: اگر قرار باشد برای چنین گناهانی عذر بطلبیم، باید برای گناهان دیگری مانند زنا هم به دنبال عذر و توجیه باشیم، چون جوانان نمی‌توانند ازدواج کنند و مخارج زندگی بالاست و...، در نتیجه ما باید برای آنان راهی باز کنیم؛ همچنین جایز دانستن ربـا و دیگـر محرمـات بـر اسـاس ضرورتی که برای خودشان عذر قائل شده‌اند.

از جمله شبهات آنان این است که اگر ما این امر را بر جوانان حرام کنیم، جوانان چه کار کنند و این امر سبب انحرافشان می‌شود؛ در جواب باید گفت: که ما در قبال هر محرمی, عوض حلالی از جنس آن نداریم، آری، به جای شنیدن آهنگ می‌توان قرآن گوش داد، ولی شنیدن آهنگ کمتر از آهنگی که گوش می داده است درست نیست و مثال چنین حالاتی در زمان پیامبرﷺ داریـم و آن هم آن شخص جوانی که نزد پیامبر ﷺ آمد و از پیامبر ﷺ می‌خواست که به او اجازه دهد زنـا کند، پس پیامبر ﷺ به او فرمودند: آیا دوست داری کسی با مادرت زنا کند؟ آن جوان گفت: نه! به خدا قسم! خداوند مرا فدای شما کند، آنگاه فرمودند: و مردم نیز برای مادرانشان دوسـت ندارنـد و... (روایت احمد در مسندش با سند صحیح، چاپ مؤسسة قرطبة، ۲۵۶/۵)؛ این حدیث اشاره‌ای است به اینکه پیامبر ﷺ برای این جوان با آن حالت و نیازش اجازۀ زنا ندادند و راه حل دیگـری نیز به او پیشنهاد نکردند، مگر اینکه برای او دعا کردند. آری! بهترین علاج برای او ازدواج اسـت ولی حالت آن شخص طوری بـوده کـه نمی‌توانسته ازدواج کند به همین خـاطر از پیـامبر ﷺ در خواست اجازه برای زنا کرده است، همچنین برای شخصی که دوست دارد آهنگ گوش دهد یا ...

علاج او قرآن و ذکر خدا و عبادت است که برای آن آفریده شده است نه آواز شیطان، که درهای هدایت خداوندی را بر روی او می‌بندد. ⇦

⇨ فقط به بعضی از شبهات آنان اشاره شد و شبهات دیگری نیز با کمک شیطان اختراع کرده‌اند، مانند اتهام راویان احادیثی که در تحریم آهنگ و موسیقی آمده است و یا رد کردن احادیث برای اینکه حسن هستند؛ و بعضی از مؤلفین که در این موضوع نوشته‌اند در کتابهایشان احادیث ساختگی و دروغین را قبول می‌کنند، ولی احادیث صحیح در تحریم موسیقی و آهنگ را قبول نمی‌کنند و آن هم برای اینکه...!؟.

شایان ذکر است که آهنگ و موسیقی در هر چهار مذهب اهل سنت، حرام است و آنچه که از آنان بر جایز بودن نقل شده است، راجع به گوش دادن به سرود و شعر بدون آهنگ است. ولی گفته‌هایشان در تحریم آهنگ و موسیقی واضح است، به همین خاطر امام طبری می‌گوید: « همهٔ علمای جهان اسلام اجماع دارند بر اینکه: آهنگ و موسیقی، مکروه است و آن را منع می‌کنند و فقط ابراهیم بن سعد و عبید الله عنبری، جماعت مسلمانان را مفارقت و ترک کرده‌اند ». (ن.ک: المنتقی النفیس من تلبیس ابلیس، چاپ دار ابن جوزی ص۳۰۱).

مقصود از کراهت در گفتهٔ طبری کراهت تحریمی است نه تنزیهی، چون در دنباله گفته‌اش می‌گوید:« و آن را منع می‌کنند » یعنی تحریم می‌کنند، پس مجالی برای تأویل این گفته نیست، برای اینکه ما هیچ وقت اجازهٔ منع از کارهای مکروه را نداریم.

ابن قیم در اغاثة اللهفان، چاپ دار ابن جوزی (۴۱۴/۱) می‌گوید: « نباید کسی که بوی علم به مشام او رسیده است، در تحریم اینها متوقف شود، چون حداقل آن، این است که شعار و علامت فاسقان و مشروب خواران است ».

این مسائل را از گفته‌های ابن جوزی از کتاب "المنتقی النفیس من تلبیس ابلیس" و ابن قیم از کتاب "اغاثة اللهفان" و آلبانی از کتاب "تحریم آلات الطرب" برگرفته و سپس خلاصه کرده‌ام. (مترجم).

وجه دلالت حدیث این است که پیامبرﷺ آن روزها را روزهای عید نامیدند و آن روز را به عید نسبت دادند، پس در اقامت آن، فرد و جماعت و مردم و زنان مساوی هستند.

فرمودهٔ او ﷺ در روایت اوّل: « این عید ماست » بر این نکته تأکید می کند؛ یعنی برای اهل اسلام، و اهل اسلام شامل همهٔ آنان، چه فرد و چه جماعت است.

نامیدن این روزها به روزهای عید دلیلی است بر اینکه می‌توان در این روزها نماز عید خواند، چون برای روز عید مشروع شده است. پس واقع شدن ادای نماز [در آن روزها] از آن برداشت می‌شود و اینکه زمان ادای آن پایانی دارد و آن هم آخرین روز از روزهای منی[1] به نسبت عید قربان است.

از عبیدالله بن ابی‌بکر[2] بن اَنَس بن مالک، خادم پیامبر ﷺ روایت است که می‌گوید: « اگر نماز عید با امام از اَنَس فوت می‌شد، خانوادهٔ خود را جمع می کرد و برای آنان نماز می‌خواند، مثل نماز امام در روز عید ». تخریج بیهقی[3].

۱- ن.ک: فتح الباری، ۴۷۵/۲ .

۲- در نسخهٔ فتح الباری (۴۷۵/۲):"و عبد الله بن ابی بکر بن انس" بوده است، که صحیح آن، "عبید الله ..." است؛ همان گونه که در السنن الکبری تألیف بیهقی (۳۰۵/۳) و در تغلیق التعلیق (۳۸۶/۲) آمده است.

۳- این اثر، حسن لغیره است.

به همین صورت بخاری در کتاب صحیحش به طور معلق با جزم بر آن در (کتاب العیدین، باب إذا فاته العید یصلی رکعتین، فتح الباری ۴۷۴/۲) ذکر کرده و بیهقی در السنن الکبری

و از ابن جریج روایت است که عطاء می‌گوید: « دو رکعت می‌خواند و تکبیر می‌گفت ». روایت ابن ابی شیبه[1].

بخاری در صحیحش بابی به نام: « اگر عید از او فوت شود، دو رکعت می خواند » نامگذاری کرده است[2].

ابن منذر می‌گوید: « اگر نماز عید از کسی فوت شود، دو رکعت مثل نماز امام می‌خواند »[3].

- **(۴-۱۴-۷) اگر دانسته نشود که آن روز عید است، مگر بعد از زوال خورشید:**

اگر تا بعد از زوال خورشید دانسته نشود که آن روز عید است، فردای آن روز باید به نماز عید رفت، زیرا:

از ابوعمیر بن انس از عموهایش، که اصحاب پیامبر ﷺ بوده‌اند، روایت است که گفته‌اند: « سوارانی نزد پیامبر ﷺ آمدند که شهادت می‌دادند هلال را دیروز دیده

(۳۰۵/۳) آن را تخریج و شواهد و طرق آن را در تغلیق التعلیق (۳۸۶/۲-۳۸۷) بیان کرده است. و ن.ک: مصنف ابن ابی شیبه(۱۸۳/۲).

۱- اگر تدلیس ابن جریج نباشد، صحیح است.

تخریج ابن ابی شیبه (۱۸۳/۲)، و بخاری معلقاً با جزم به آن در (کتاب العیدین، باب إذا فاته العید صلی رکعتین، فتح الباری۴۷۴/۲) .

۲- فتح الباری، ۴۷۴/۲ . و در این باب حدیث عایشه و اثر انس و عطا را ذکر کرده است.

۳- الإقناع، ۱۱۰/۱ .

اند، پس به آنان دستور داد افطار کنند و هرگاه صبح شد به مصلای خودشان بیایند ». تخریج ابوداود و نسایی و ابن ماجه[1].

خَطّابی می‌گوید: « اوزاعی و سفیان ثوری و احمد بن حنبـل و اسـحاق ایـن را رأی برگزیده‌اند برای کسی که روز عید فطر را تا بعـد از زوال خورشـید ندانـد. و شافعی می‌گوید: اگر قبل از زوال خورشید آن را بدانند، به مصلی می‌روند، تا امـام برایشان نماز عید را بخواند و اگر تـا بعـد از زوال خورشـید ندانـنـد، در آن روز و فردای آن روز هم نماز نمی‌خوانند؛ چون عملی است در وقـت خـودش و اگـر آن وقت گذشت، در وقت دیگری صورت نمی‌گیرد. و مالک و ابوثور هم, چنین گفتـه اند.

گویم(خطابی): سنت پیامبر ﷺ مقدم است و حدیث ابوعمیر صحیح اسـت؛ پـس عمل به آن واجب است »[2].

ابن منذر می‌گوید: « اگر عیدشـان را ندانـنـد مگـر بعـد از زوال خورشـید، روز بعدش بیرون می‌روند و نماز عید را می‌خوانند »[1].

۴- این حدیث، صحیح است. ⇦

⇨ تخریج ابوداود در (کتاب الصلاة، باب إذا لم يخرج الإمام للعيد من يومه يخـرج مـن الغـد، حدیث شمارۀ ۱۱۵۷) و این لفظ حدیث اوست وابن ماجه در (کتاب الصيام، بـاب مـا جـاء فـی الشهادة على رؤية الهلال، حدیث شمارۀ ۱۶۵۳)، و نسایی در (کتاب صلاة العيدين، باب الخـروج إلى العيدين من الغد،۳/۱۸۰).

خطابی در معالم السنن (۲/۳۳) و آلبانی در إرواء الغلیل (۳/۱۰۲-۱۰۳) این حدیث را صحیح دانسته‌اند و سندش را محقق جامع الأصول (۶/۱۵۳) تصحیح کرده است.

۱- معالم السنن،۲/۳۳ .

- **(۴-۱۴-۸) در سفر نماز عید وجود ندارد:**

نماز عید در سفر مشروع نیست، چون از پیامبر ﷺ به رغم سفر زیاد و فرستادن ارتش و اشخاصی به جاهای متعدد نقل نشده است که نماز عید را در سفر بخواند یا به کسی امر کند که آن را در سفر بخواند. این، مذهب ابوحنیفه و مالک و احمد در روایت روشن تر از دو روایت اوست.

شافعی و احمد بنا به روایت دوّم از وی, می‌گویند: اقامت در یک جا برای نماز جمعه شرط است غیر از نماز عید.

ظاهریه گویند: اقامت در یک جا برای نماز جمعه و نماز عید شرط نیست.

و ابن تیمیه می‌گوید: « گفتهٔ صحیح بدون شک، گفتهٔ اوّل است »[۲].

گویم: و اگر مسافری در شهری غیر از شهر خودش باشد، بر او لازم است که با آنان نماز عید بخواند، چون همهٔ مسلمانان چه زن و چه مرد بدون تفاوت میان آنان با پیامبرﷺ در نماز عید شرکت می‌کردند[۳]. والله اعلم.

۲- الإقناع، ۱۱۰/۱ .

۱- مجموع الفتاوی،۱۷۸/۲۴ . و این مبحث را به طور وسیعی در مجموع الفتاوی (۱۷۷/۲۴-۱۸۶) بحث کرده است.

۲- ن.ک: مجموع الفتاوی، ۱۸۲/۲۴-۱۸۳ .

(۴-۱۵)نماز استسقا [طلب باران]

خداوند تبارک و تعالی برای مسلمانان مشروع کرده است که اگر باران از آنان منع و زمین خشک شود، به توبه و رجوع به سوی خداوند و استغفار و طلب باران از خداوند ﷻ روی بیاورند[۱].

۱- ابن قیم در زاد المعاد (۱/۴۵۶-۴۵۸) می‌گوید: « از پیامبر ﷺ استسقا و طلب باران به چند شیوه ثابت است:

اوّل: در روز جمعه روی منبر در هنگام خطبه خواندن می‌گفت:" اللهم أغثنا [خدایا، به ما باران بده] ، اللهم أغثنا ، اللهم أغثنا، اللهم اسقنا [خدایا، به ما آب بده]، اللهم اسقنا، اللهم اسقنا".

شیوهٔ دوّم: پیامبر ﷺ به مردم وعده می‌داد که روزی به مصلی بروند [و برای آنان نماز استسقا می‌خواند].

شیوهٔ سوّم: پیامبر ﷺ در مدینه بر روی منبر در غیر از روز جمعه فقط طلب باران می‌کرد و خواندن نماز در این استسقا و طلب باران ثابت نیست.

شیوهٔ چهارم: پیامبر ﷺ وقتی در مسجد نشسته بود طلب باران می‌کرد، پس دستان خود را بالا می‌برد و دعای خداوند ﷻ می‌کرد.

شیوهٔ پنجم: پیامبر ﷺ کنار سنگهای زیت نزدیک به زوراء طلب باران می‌کرد و آن خارج از درِ مسجد [پیامبر ﷺ] می‌باشد که امروزه آن را باب سلام می‌نامند، به سوی یک گوشه سنگی که در دست راست کسی که از مسجد بیرون می رود، منعطف می‌شود.

شیوهٔ ششم: پیامبر ﷺ در بعضی از غزوات و جنگهایش وقتی که مشرکین برای آب سبقت گرفته بودند، طلب باران کرد...». با اختصار و تصرف خیلی اندک .

از روشهای مشروع برای طلب باران از خداوند ﻷ، نماز استسقاست.

این فصل شامل مباحث زیر است:

اوّل: حکم نماز استسقا؛

دوّم: وقت نماز استسقا و کیفیت آن؛

سوّم: نماز استسقا در مصلی؛

چهارم: شیوۀ رفتن به مصلی و خواندن دعا و خطبه قبل از نماز استسقا؛

پنجم: مشروعیت وارونه کردن عبا توسط امام در هنگام دعا کردن در استسقا.

این مباحث به شرح زیر است:

- **(۴-۱۵-۱): حکم نماز استسقا**

این نماز، مستحب است و پیامبر ﷺ آن را سنت قرار داده و دلیلی بر واجب بودن آن در دست نیست[1].

- **(۴-۱۵-۲): وقت نماز استسقا و کیفیت آن**

این مبحث مسائل زیر را شامل می‌شود:

۱) وقت نماز استسقا؛

۲) نماز استسقا اذان و اقامه ندارد؛

گویم: نماز استسقا شیوۀ دوّم از مطلبی است که ابن قیم آن را ذکر کرده است و این موضوع ما در اینجاست.

۱- ن.ک: الدراری المضیة، ۲۱۶/۱؛ السموط الذهبیة ۸۷ .

و ابن قدامه در المغنی (۴۳۰/۲) می‌گوید: « نماز استسقا سنت مؤکده است که با سنت پیامبرﷺ و خلفایش ﭫ ثابت است ».

۳) نماز استسقا همانند نماز عید است؛

بیان این مسائل بدین صورت است:

۱) وقت نماز استسقا

پیامبر ﷺ هنگامی که قسمتی از خورشید بیرون آمده بـود، بـرای نمـاز استسـقا بیرون رفتند.

از عایشه ؓ روایت است که گوید: مردم از قحطی و نیامدن باران به پیامبرﷺ شکایت کردند، او دستور منبری را دادند، پس در مصلی برای او گذاشته شد. و بـه مردم روزی را وعده دادند تا در آن بیرون بروند. عایشه گفت: پیامبرﷺ وقتـی کـه قسمتی از خورشید بیرون آمد بیرون رفتند، آنگاه روی منبر نشستند و تکبیر گفتنـد و خداوند ﷻ را حمد و سپاس گفتند و فرمودند: « شما از خشکسالی سرزمینتان شکایت کردید و اینکه باران برای شما از آمـدن در وقـتش تـأخیر کـرده اسـت و خداوند ﷻ به شما امر کرده است که از او بخواهید و دعا کنید و به شما وعده داده است که دعای شما را استجابت کند ». سپس فرمودند: « الحمد لله رب العالمین، الرحمن الرحیم، مالک یوم الدین، لا إله إلا الله یَفعل ما یُرید، اللهم أنت الله لا إله إلا أنت الغنی ونحن الفقراء، أنـزل علینا الغیث، واجعل ما أنـزلت لنا قـوة وبلاغـاً إلـی حین » : « ستایش مخصوص خداوندی است که پرودگار جهانیان است، (خداوندی که) بخشنده و بخشایشگر است، (خداوندی که) مالک روز جزاسـت؛ هـیچ معبـود بـه حــقّی نـیست مـگر خـداوند، هر چه بخواهد می‌کند، خدایا! تو خدایی، معبود به حـق هسـتی و هیچ معبود به حقّی نیست، جز تو که غنی هستی و ما فقیر؛ باران را به سوی ما نازل کن و آنچه را که برای ما نازل کرده‌ای تا مدتی، قوّت [نیرویی از منفعتش] و توشۀ ما قرار بده!». سپس دستان خود را بالا آوردند و همچنان دستان خود را بالا می‌بردند تـا اینکـه

سفیدی بغل ایشان پیدا شد، سپس پشت خود را به مردم کردند و ردایش[1] را وارونه (یا بر عکس) و بعد رو به مردم کردند و پایین آمدند و دو رکعت نماز خواندند، آنگاه خداوند ابری پدید آورد، و بعد رعد و برق شروع شد و به اذن خداوند باران باریدن گرفت و ایشان به مسجد بر نگشتند تا اینکه سیل به راه افتاد و وقتی که سرعت آنان را به سوی خانه‌هایشان دیدند، خندیدند به طوری که دندانهایشان پیدا شد و فرمودند: « شهادت می‌دهم که خداوند بر هر کاری قادر است و من بندهٔ خدا و پیامبرش هستم ». تخریج ابوداود[2].

هیچ دلیلی برای تعیین وقت آن نیست[3] و هر چند که بیشتر احکام آن مثل نماز عید است، ولی در اختصاص روزی معین با آن فرق دارد[4].

۱- یعنی عبا یا پارچه‌ای که روی دوش او بود. (مترجم).

۲- این حدیث، حسن است.

تخریج ابوداود در (کتاب الصلاة، باب رفع الیدین فی الاستسقاء، حدیث شمارهٔ ۱۱۷۳) و این لفظ حدیث اوست، و تخریج حاکم در المستدرک (۳۲۸/۱) و ابن حبان در الإحسان (۱۰۹/۷،حدیث شمارهٔ ۲۸۶۰) .

ابوداود راجع به این حدیث بعد از تخریج آن می‌گوید: « این حدیث، غریب است و سندش خوب است ». و علامه آلبانی در إرواء الغلیل (۱۳۵/۳) و محقق الإحسان (۱۱۰/۷) این حدیث را حسن دانسته‌اند.

۳- ابن حجر در فتح الباری (۴۹۹/۲) می‌گوید: « راجح این است که وقت معینی ندارد ».اهـ

۴- فتح الباری، ۴۹۹/۲؛ و [ابن حجر] می‌گوید: « آیا در شب هم خوانده می‌شود؟ بعضی استنباط کرده‌اند که چون پیامبر ﷺ قرآن را در این نماز به طور جهری و با صدای بلند خوانده‌اند پس آن نماز مانند نماز عید در روز خوانده می‌شود و گرنه، اگر در شب خوانده می‌شد، در روز

۲) نماز استسقا اذان و اقامه ندارد

برای نماز استسقا اذان و اقامه مشروع نیست، بلکه فقط امام یا نائبش بـه مـردم اعلام می‌کنند که در آن روز بیرون بروند و خودشان نیز برای خواندن نماز با آنـان بیرون می‌روند.

دلیل آن حدیث عایشه ﺞ است که قبلاً ذکر شد. او مـی‌گویـد: « مـردم از قحطی و نیامدن باران به پیامبر ﷺ شکایت کردند، او دستور منبری را دادند، پس در

آن را به طور سرّی و با صدای آهسته می‌خواند و آن را مثل نمازهای سنت دیگر در شب با صدای بلند می‌خواند.

ابن قدامه بر جایز نبودن ادای این نماز در وقت کراهت اجماع نقل کرده است و ابن حبان گفته است که بیرون رفتن پیامبر ﷺ به مصلی در ماه رمضان سال ششم هجری بوده است ».

گویم: ابن قدامه درالمغنی (۴۳۲/۲) گفته است: « برای نماز استسقا وقت معینی نیست، البته در اوقات نهی شده بدون هیچ خلافی خوانده نمی‌شود، چون وقت آن آزاد است؛ پس هیچ حاجتی برای انجام دادن آن در وقت نهی شده نیست و خواندن آن در وقت نماز عید بهتر است؛ به دلیل آنچه که عایشه ﺞ روایت کرده است:«پیامبر ﷺ وقتی که قسمتی از خورشید بیرون آمد، بیرون رفتند». (روایت ابوداود). و چون در مکان و کیفیت به نماز عید شبیه است، پس همچنین در وقت، با این تفاوت که (*) وقت آن با زوال خورشید تمام نمی‌شود، چون روز معینی ندارد؛ پس بـرای آن وقـت معینی نیز نیـست. ابن عبد البـر می‌گوید: بیرون رفتن برای این نماز در هنگام زوال خورشید نزد جماعتی از علما است، بجز ابو بکر بن حزم. و این اختیاری است، نه اینکه باید حتماً آن را در آن وقت انجام داد ».

(*) در چاپ المغنی این گونه است: "چون وقت آن" و شاید درستش آنچه کـه ذکـر کـرده‌ام، باشد تا جمله درست شود؛ والله اعلم.

مصلی برای او گذاشته شد. و به مردم روزی را وعده دادند تا در آن بیرون بروند...». تخریج ابوداود[1].

ابن بطال می‌گوید: «اجماع علما بر این است که نماز استسقا اذان و اقامه ندارد»[2].

ابن قدامه می‌گوید: «گفتن اذان و اقامه برای آن (نماز استسقا) سنت نیست و در آن خلافی نمی‌دانیم»[3].

و این از فعل صحابه ﷺ ثابت است:

از ابواسحاق روایت است: «عبد الله بن یزید انصاری بیرون رفت و همراه او براء بن عازب و زید بن ارقم ﷺ بیرون رفتند؛ پس نماز استسقا خواند، آنگاه روی پاهای خود بدون منبر ایستاد و استغفار کرد، سپس دو رکعت نماز خواند و قرآن را جهری و با صدای بلند قرائت کرد و اذان و اقامه نگفتند». ابواسحاق گفت: «و عبدالله بن یزید پیامبر ﷺ را دیده است». تخریج بخاری[4].

۳) نماز استسقا همانند نماز عید است

نماز استسقا مثل نماز عید خوانده می‌شود. پس در رکعت اوّل هفت بار تکبیر گفته می‌شود و در رکعت دوّم پنج بار تکبیر گفته می‌شود، غیر از دو تکبیر رکوع؛ و این تکبیرات قبل از قرائت قرآن گفته می‌شود.

۱- این حدیث، حسن است. و تخریج آن در ابتدای این فصل ذکر شد.

۲- این را در فتح الباری (۵۱۴/۲) نقل کرده است. ن.ک: موسوعة الإجماع، ۶۵۳/۱ .

۳- المغنی، ۴۳۲/۲ .

۴- سندش صحیح است.

تخریج بخاری در (کتاب الاستسقاء، باب الدعاء فی الاستسقاء قائماً، زیر شمارۀ ۱۰۲۲).

در نمــاز استسقا همــانند نماز عید، قــرآن جهری و با صدای بلند خوانــده مــی شود.

دلایل آن به شرح زیر است:

آنچــه از اسحاق بن عبد الله بن کنانه روایت شده است کــه گویــد: ولیــد بــن عتبه- که امیر مدینه بود- مرا نزد ابن عباس فرستاد تا راجع به نماز پیــامبر ﷺ در خصــوص نماز استسقا سؤال کنم؟ او گفت:« پیامبر ﷺ با پیراهن عادی و با تواضع و تضرع خارج شد، تا اینکه به مصلی آمد، آنگاه بالای منبر رفــت وماننــد خطبــۀ شما خطبه نخواند، ولی همچنــان در دعا و تضرع و تکبیــر گفــتن بــود، ســپس دو رکعت نماز خواند همان گونه که نماز عید خوانده می‌شــود ». تخــریج ابــوداود و ترمذی[1].

۱- این حدیث، حسن است.

تخریج احمــد در المســند (۲۳۰/۱و ۲۶۹و ۳۵۵)، و ابــوداود در (کتــاب الصــلاة، جمــاع أبواب صلاة الاستسقاء وتفریعها، حدیث شمارۀ ۱۱۶۵) و ایــن لفــظ حــدیث اوســت، و تخــریج تــرمذی در (کتاب الصلاة، باب ما جاء فی صلاة الاستســقاء، حــدیث شــمارۀ ۵۵۸)، و تخـــریج نسایی در (کتاب الاستسقاء، باب الحال التی یستحب للإمام أن یکون علیها إذا خــرج، ۱۵۶/۳) و ابن ماجه در (کتاب إقامة الصلاة والسنة فیها، باب ما جاء فی صــلاة الاستســقاء، حــدیث شــمارۀ ۱۲۶۶)، و تخریج ابن خزیمــه (شــمارۀ ۱۴۰۸) وابــن حبــان (۱۱۲/۷، حــدیث شــمارۀ ۲۸۶۲- الإحسان).

آلبانی در إرواء الغلیل (۱۳۳/۳) و محقق جامع الأصول (۱۹۲/۶) و محقق الإحسان (۱۱۲/۷) این حدیث را حسن دانسته‌اند و ترمذی بعد از تخریج این حدیث می‌گوید: « این حدیث، حســن صحیح است »۰

• (۴-۱۵-۳): **نماز استسقا در مصلی**

سنت است نماز استسقا در مصلی خوانده شود؛ همان‌طور که احادیث مذکور بر آن دلالت دارند، بجز اهل مکه، چون آنان در مسجد الحرام نماز می‌خوانند و از آنجا بیرون نمی‌روند و سلف[۱] ﭫ این‌گونه عمل کرده‌اند[۲].

از جمله دلایلی که بر خواندن نماز استسقا در مصلی دلالت می‌کنند، عبارتند از:

الف) آنچه در حدیث عایشه ﭦ به آن اشاره شد: « مردم از قحطی و نیامدن باران به پیامبر ﷺ شکایت کردند، او دستور منبری را دادند، پس در مصلی برای او گذاشته شد. و به مردم روزی را وعده دادند تا در آن بیرون بروند...». تخریج ابوداود.

ب) آنچه در حدیث ابن عباس ﭭ به آن اشاره شد: « پیامبر ﷺ با پیراهن عادی و با تواضع و تضرع خارج شد، تا اینکه به مصلی آمد، پس بالای منبر رفت... ». تخریج اصحاب سنن.

۱- مقصود از سلف, پیشینیان از اصحاب پیامبر ﷺ و پیروان آنان و پیرو پیروان صحابه ﭫ است. (مترجم).

۲- شافعی در الأم (۲۳۴/۱) بر این مسأله تأکید کرده است و این لفظ: «... مگر اهل مکه، چون به ما خبری نیامده که کسی از سلف برای آنان نماز عید خوانده باشد، مگر در مسجدشان [یعنی حرم مکه] ... و ندانسته‌ام که آنان هیچ نماز عیدی و هیچ نماز استسقایی را در غیر از آنجا بخوانند ».

ج) آنچـه در حدیث عبد الله بن زیـد ﷺ بـه آن اشاره شـده اسـت کـه مـی گوید: « پیامبر ﷺ به سوی مصلی رفتند تا اینکه نماز بخوانند...». تخریج بخاری و مسلم[1].

- **(۴-۱۵-۴) شیوۀ رفتن به مصـلی و خوانـدن دعـا و خطبـۀ قبـل از نمـاز استسقا**

سنت است که شخص برای رفتن به نماز استسقا با پیراهن عادی[2] و تواضع[3] و تضرع[4] و تذلل[5] بیرون برود، پس دست به دعـا بـردارد و از خداونـد بخواهـد و طلب باران کند و تکبیر و حمد و شکر او را بگوید.

امـام دسـتان خـود را بـالا می‌آورد و مردم نیز دستانشان را بـالا مـی‌آورنـد و دعا می‌کنند. برای امام مشروع است که در بالا بردن دستانش مبالغه کند، تا جـایی که سفیدی زیر بغلش پیدا شود.

همچنان که برای امام مشروع است اگر به مصلی رفت، برای مردم خطبه بخواند؛ برای آنان نیازشان به باران را یاد آوری کند و آنان را به دعا کردن توصـیه کنـد و خود او نیز دعا کند و رو به قبله بایستد.

۱- این حدیث، صحیح است [تخریج این حدیث بعداً می‌آید].

۲- پیراهن عادی (تبذل) یعنی: ترک کردن زینت و ترک کردن حضور با قیافۀ زیبا و قشـنگ. جامع الأصول،۱۹۲/۶ .

۳- تواضع یعنی: با تذلل و خشوع و فروتن بودن. لسان العرب، ۳۹۷/۸ .

۴- تضرع یعنی: مبالغه در درخواست و طلب از خداوند. جامع الأصول، ۱۹۲/۶ .

۵- تذلل (تمسکن) یعنی: فروتنی و ذلت و مانند مسـاکین و فقـرا بـودن. النهایـة فـی غریـب الحدیث، ۳۸۵/۲ .

خواندن خطبه به غیر از شیوه‌ای که گذشت مشروع نیست، دلایل آن عبارتست از:

الف) آنچه در حدیث ابن عباس ﭭ به آن اشاره شد که می‌گوید: « پیامبر ﷺ با پیراهن عادی و با تواضع و تضرع خارج شد، تا اینکه به مصلی آمد. پس بالای منبر رفت و مانند خطبهٔ شما خطبه نخواند، ولی همچنان در دعا و تضرع و تکبیر گفتن بود، سپس دو رکعت نماز خواند ...». تخریج ابوداود.

ب) آنچه در حدیث عایشه ل به آن اشاره شد که می‌گوید: پس پیامبرﷺ وقتی که قسمتی از خورشید بیرون آمد، بیرون رفتند، سپس روی منبر نشستند، آنگاه پیامبر ﷺ تکبیر گفتند و خداوند ﻷ را حمد و سپاس کردند، سپس فرمودند: « شما از خشکسالی سرزمینتان شکایت کردید و اینکه باران برای شما از آمدن در وقتش تأخیر کرده است. و خداوند ﻷ به شما امر کرده که از او بخواهید و دعا کنید و به شما وعده داده که دعای شما را اجابت کند». سپس فرمودند: « الحمد لله رب العالمین، الرحمن الرحیم، مالک یوم الدین، لا إله إلا الله یَفعل ما یُرید، اللهم أنت الله لا إله إلا أنت الغنی ونحن الفقراء، أنـزل علینا الغیث، واجعل ما أنـزلت لنا قوة وبلاغاً إلی حین ». سپس دستان خود را بالا آوردند و همچنان دستان خود را بالا می‌بردند تا اینکه سفیدی بغل او پیدا شد، سپس پشت خود را به مردم کردند [و ردایش را وارونه (یا بر عکس) کردند، سپس رو به مردم نمودند و پایین آمدند. پس دو رکعت نماز خواندند]... . تخریج ابوداود[1].

۱- این حدیث، حسن است. [به تخریج آن در ابتدای این فصل اشاره شد] . ⇦

ج) از عبدالله بن زید انصاری ﷺ روایت است که گوید: « پیامبر ﷺ همراه مردم جهت طلب باران برای آنان بیرون رفتند. پس ایستادند و ایستاده دعای خداوند کردند. سپس رو به قبله کردند و عبایش را وارونه کردند؛ پس برای آنان باران فرود آمد ». تخریج بخاری و مسلم[۱].

⇨ * در این دو حدیثی که ذکر شد، اشاره‌ای به این مطلب است که پیامبر ﷺ ابتدا خطبه و سپس نماز خوانده اند و آنچه که از احادیث دیگر بر خلاف این آمده یا شاذ است و یا منکر که به آن احتجاج و استدلال نمی‌شود و علامه آلبانی رحمه الله در سلسلة الضعیفة (حدیث شمارۀ ۵۶۲۹ و ۵۶۳۰) به ضعیف بودن این احادیث اشاره کرده است .

محمد بن حسن شیبانی در کتابش الحجة علی اهل المدینة, چاپ عالم الکتب با تحقیق قادری (۳۳۳/۱ و ۳۳۴) این را ترجیح داده است و می‌گوید:« اهل مدینه می‌گویند: نماز استسقا دو رکعت است که امام قبل از خطبه مثل نماز عید می‌خواند... و قبل از این اهل مدینه می‌گفتند: امام در استسقا خطبه را قبل از نماز آغاز می‌کند، همان طور که در جمعه انجام می‌دهد ... و ترجیح ابراهیم نخعی مانند ابوحنیفه این بوده است که نماز خوانده نشود،... ولی گفتۀ آخر اهل مدینه برای ما از گفتۀ اول آنان و نیز از گفتۀ ابراهیم نخعی و ابوحنیفه محبوب‌تر است، چون دربارۀ آن آثار (یا احادیث) آمده است. (مترجم) .

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در جاهایی از کتابش از جمله در (کتاب الاستسقاء، باب الدعاء فی الاستسقاء قائماً، حدیث شمارۀ ۱۰۲۲) و در (باب استقبال القبلة فی الاستسقاء، حدیث شمارۀ ۱۰۲۸) و این لفظ حدیث اوست، و تخریج مسلم در (کتاب صلاة الاستسقاء، حدیث شمارۀ ۸۹۴). ن.ک: جامع الأصول، ۱۹۳/۶ .

د) از انس ﷺ روایت است که گوید: « پیامبر ﷺ در چیزی از دعاهایش دستان خود را بالا نمی‌برد، بجز در نماز استسقا، و دستانش را بالا می‌برد تا جایی که سفیدی زیر بغلش پیدا می‌شد ». تخریج بخاری و مسلم[1].

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در جاهایی از کتابش از جمله در (کتاب الاستسقاء، باب رفع الإمام یده فی الاستسقاء، حدیث شمارهٔ ۱۰۳۱)، و مسلم در(کتاب صلاة الاستسقاء، باب رفع الیدین بالدعاء فی الاستسقاء، حدیث شمارهٔ ۸۹۵). ن.ک: جامع الأصول، ۲۰۷/۶ .

* توجه: بیشتر مردم در روز جمعه هنگامی که امام دعا می خواند دستان خود را برای دعا بالا می‌آورند که این مخالف با سنت پیامبر ﷺ است. انس ﷺ در این حدیث به درست نبودن آن اشاره کرده است و انکار بر بالا بردن دستان در هنگام دعای خطبهٔ جمعه از بعضی صحابه ﷺ ثابت است. از جملهٔ آنان عماره ﷺ است. از حصین بن عبدالرحمن نزد امام مسلم در صحیحش (چاپ دار إحیاء التراث العربی، حدیث شمارهٔ ۸۷۴) روایت است که عماره بن رؤیبه ﷺ گوید: « بشر بن مروان را بر منبر دید که دستان خود را بالا برده است، پس [عماره بن رؤیبه ﷺ] به او گفت: خداوند دستانت را زشت گرداند! من پیامبرﷺ را دیدم و ایشان دستش را بیشتر از این حرکت نمی‌دادند و با انگشت سبابهٔ خود اشاره کرد ».

شاید در اینجا برای بعضی‌ها این سؤال پیش آید که آیا بالا بردن دستان به هنگام دعا بد است؟

آری، در جایی که پیامبر ﷺ دعا کرده‌اند و دستانش را بالا نیاورده‌اند بد است، چون:

۱) اگر خوب بود، پیامبر ﷺ در انجام آن سبقت می‌گرفتند.

۲) کسی که کاری از جهت تعبد و عبادت انجام دهد که پیامبر ﷺ آن را انجام نداده باشد با فرمودهٔ خداوند در قرآن مخالفت کرده است که می‌فرماید: ﴿اَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ (مائده/۳) : « امروز دین را برای شما کامل کردم ». ⇦

⇨ چون ادعای کار نیکی که خداوند آن را بر پیامبر ﷺ وحی نکرده، دلیل کامل نشدن دین است و ما آن را کامل می‌کنیم.

۳) با فرمودهٔ پیامبر ﷺ مغایرت دارد که می‌فرماید: « به درستی که هیچ پیامبری قبل از من نبوده است، مگر اینکه بر او واجب بوده آنچه را که می‌داند برای امتش خوب است به آنان بگوید و آنچه را که برایشان بد است به آنان یادآوری کند ...» (صحیح مسلم، چاپ دار إحیاء التراث العربی، حدیث شمارهٔ ۱۸۴۴) و می‌فرماید: « چیزی که شما را به بهشت نزدیک کند و از جهنم دور کند باقی نمانده است، مگر اینکه برای شما بیان شده است » (سلسلة الصحیحة، چاپ مکتبة المعارف، حدیث شمارهٔ ۱۸۰۳)؛ چون اگر خداوند به او وحی کرده بود و می‌دانست به ما می‌گفت؛ و اگر در آن خیری بود، خداوند هیچ وقت در حق بندگانش کوتاهی نمی‌کرد و بر پیامبرش وحی می‌کرد.

۴) اعتقاد ما اهل سنت این است که پیامبر ﷺ در نصحیت به امتش هیچ کوتاهی وخیانتی نکرده است، پس اگر مدعی کار نیکی شویم که پیامبر ﷺ آن را به ما توصیه نکرده‌اند و آن را انجام نداده‌اند، با این کار بر خلاف این عقیده هستیم. و ... .

شوکانی در نیل الأوطار چاپ دار المعرفة (۳-۴/۴۳۵) می‌گوید: « ظاهرش [یعنی: بالا بردن دستان در دعا] این گونه است که بر نفی ذکر شده در حدیث انس ﷺ باقی بماند، پس دستان را در چیزی از دعاها بالا نبرده، مگر در جاهایی که از پیامبر ﷺ آمده است که دستان خود را بالا برده است و در دیگر جاها به مقتضای نفی عمل شود. و احادیثی که در بالا بردن دستان در غیر از استسقا آمده است، راجح تر از نفی ذکر شده در حدیث انس ﷺ است، یا اینکه خاص است، پس عام بر خاص بنا می‌شود، یا اینکه اثبات شده و بر آنچه که نفی شده مقدم‌تر است. و نهایت آنچه در حدیث انس ﷺ به آن اشاره شده است این است که بالا بردن دستان را در آنچه که می‌داند پیامبر ﷺ انجام نداده نفی کرده است و گفتهٔ کسی که چیزی را دانسته بر کسی که ندانسته است، حجت است ». ⇦

هـ) بخاری در صحیحش بابی دارد به نام: « باب بالا بردن دستان توسط مردم به همراه امام در استسقا » و به طور معلق [یعنی بدون ذکر سند] از انس ﷺ روایت می‌کند که گوید: « مرد بادیه نشینی از بادیه نشینان در روز جمعه نزد پیامبرﷺ آمد و گفت: ای رسول الله، حیوانات هلاک شدند، فرزندان مان هلاک شدند، مردم هلاک شدند. آنگاه پیامبر ﷺ دستان خود را بالا آوردند و دعا کردند و مردم نیز دستانشان را همراه او بالا آوردند تا دعا کنند ... »[1].

- **(۴-۱۵-۵) مشروعیت وارونه کردن عبا توسط امام در هنگام دعا کردن در استسقا**

برای امام مشروع است که در هنگام دعا کردن در استسقا عبایش را وارونه کند و برای مردم همراه او مشروع نیست.

⇦ مستحب است که به هنگام بالا بردن دستان در دعای استسقا کف دستانمان را رو به زمین و پشت آن را رو به آسمان کنیم. در حدیث انسﷺ نزد مسلم در صحیحش (چاپ دار إحیاء التراث العربی، حدیث شمارۀ ۸۹۵) به این مسأله اشاره شده است که می‌گوید: « پیامبرﷺ وقتی دستان خود را برای طلب باران و استسقا بالا می‌بردند، با پشت دست خود به آسمان اشاره می‌کردند » و در روایت ابوداود (چاپ دار الفکر، حدیث شمارۀ ۱۱۷۱): « پیامبر ﷺ این گونه استسقا و طلب باران می‌کردند، یعنی دستانش را بالا برد و کف دست خودش را رو به زمین کرد، تا اینکه سفیدی زیر بغلش را دیدم ».

امام مالک و اصحاب شافعی به این مسأله اشاره کرده‌اند که ابن رجب در فتح الباری (۱۳۴/۷-۱۳۷) آن را به طور مفصل ذکر کرده است. (مترجم).

۱- (کتاب الاستسقاء، باب رفع الناس أیدیهم مع الإمام فی الإستسقاء، حدیث شمارۀ ۱۰۲۹). فتح الباری، ۵۱۶/۲.

الف) آنچه در حدیث عایشه ﵂ راجع به بیرون رفتن پیامبر ﷺ و نماز او برای مردم در استسقا ذکر شد، که می‌گوید: « سپس دستان خود را بالا آوردند و همچنان دستان خود را بالا می‌بردند تا اینکه سفیدی بغل او پیدا شد، سپس پشت خود را به مردم کردند و ردایش را وارونه (یا بر عکس) کردند، سپس رو به مردم کردند و پایین آمدند و دو رکعت نماز خواندند ...».

ب) آنچه در روایتی نزد ابوداود از عبدالله بن زید مازنی آمده است که گوید: « پیامبر ﷺ برای استسقا بیرون رفتند، پس به مردم پشت کردند و دعای خداوند‌ﷻ کردند و رو به قبله کردند و ردایشان را وارونه کردند ».

در روایت دیگری آمده است: « و ردایشان را وارونه کردند، پس طرف راست آن را بر روی دوش چپ خود گذاشتند و طرف چپ آن را بر روی دوش راست خود گذاشتند، سپس دعای خداوند عزوجل را کردند ».

در روایت دیگری آمده است: « پیامبر ﷺ طلب باران کردند و بر دوش ایشان لباس یا عبای مربع شکل سیاه رنگی بود، پس پیامبر ﷺ خواستند که پایین آن را بالا قرار دهند [یعنی: پایین آن را روی شانه‌اش قرار دهند]، آنگاه وقتی سنگینی آن را دیدند، روی دوششان آن را وارونه کردند ». تخریج بخاری و مسلم. و این لفظ، حدیث ابوداود است[1].

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج این حدیث نزد بخاری و مسلم ذکر شد و این روایات در سنن ابوداود (کتاب الصلاة، جماع أبواب صلاة الاستسقاء وتفریعها، حدیث شمارۀ ۱۱۶۲- ۱۱۶۴).

آلبانی نزد ابوداود در صحیح سنن ابوداود (۲۱۵/۱) این حدیث را صحیح دانسته است.

ج) دلیل صحیحی برای اینکه مردم همراه امام لبـاس‌هایشـان را وارونـه کننـد, نیامده است[1].

(۴-۱۶) نماز جنازه[2]

این فصل شامل مباحث زیر است:

اوّل: حکم نماز جنازه و فضیلت آن؛

دوّم: جماعت در نماز جنازه؛

سوّم: جایگاه امام؛

چهارم: کیفیت نماز جنازه.

بیان این مسائل بدین صورت است:

- **(۴-۱۶-۱) حکم نماز جنازه و فضیلت آن**

خواندن نماز بر میت مسلمان فرض کفایی است، چـون پیـامبر ﷺ در بعضـی از احادیث به آن امر کرده‌اند؛ از میان آنها این احادیث قابل ذکرند:

حدیثی که از زید بن خالد جُهَنی آمده است. او مـی‌گویـد: مـردی از اصـحاب پیامبرﷺ در روز خیبر فوت شد. پس به پیامبر ﷺ خبر دادند، آنگاه فرمودند: « بـر دوستتان نماز بخوانید ». پس با فرموده‌اش صورتهای مردم تغییر پیدا کرد، ایشان فرمودند: « دوستتان در راه خدا، (در غنایم قبل از تقسیم آن) خیانت کرده اسـت

۱- ن.ک: تمام المنة، ص ۲۶۴ .

۲- بیشتر مطالبی که در این فصل ذکر می‌شود، از کتاب أحکام الجنائز وبدعها تـألیف علامـه محدث محمد ناصر الدین آلبانی گرفته‌ام. برای اطلاعات بیشتر است به آنجا مراجعه شود.

». پـس وسایلـش را جستجو و بررسی کردیم و جواهری از جواهر یهـود را کـه دو درهم نمی‌شد پیدا کردیم. تخریج ابوداود و نسائی[1].

وجه دلالت در حدیث: اگر نماز بر میت فرض عین بود، پیامبر ﷺ بر او نماز می خواندند و به فرموده‌اش: « بر دوست‌تان نماز بخوانید » اکتفا نمی‌کرد.

اما فضیلت نماز جنازه؛ دلیل آن به شرح زیر است:

از عامر بن سعد بن ابی وقاص روایت است که می‌گوید: نزد عبـد الله بـن عمـر رضي الله عنهما نشسته بودم، ناگهان خبّاب صاحب مقصوره [یعنی: خانۀ بزرگی کـه دور تـا دور آن دیوار باشد و کسی جز خودش وارد آن نشود] آمد و گفت: ای عبـدالله بـن عمر! آیا نمی‌شنوی که ابوهریره چه می‌گوید؟ او شنیده است که پیامبرﷺ فرموده‌اند: « کسی که همراه جنازه‌ای از خانه‌اش خارج شود و بر او نماز بخواند، سپس همراه او برود تا اینکه دفن شود، دو قیراط[2] از اجر به او می‌رسد، هر قیراط به اندازۀ کوه اُحُد است؛ و کسی که بر آن نماز بخواند، سپس برگردد، برای او به اندازۀ کوه احـد اجر می‌رسد؟». پس عبد الله بن عمر، خبّاب را نزد عایشه فرستاد تا از او راجع به

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج احمد در المسند (۱۱۴/۴، ۱۹۲/۵) و ابوداود در (کتاب الجهاد، باب فی تعظیم الغلول، حدیث شمارۀ ۲۷۱۰) و این لفظ حدیث اوست، و نسایی در (کتاب الجنائز، باب الصلاة علی مـن غل، ۶۴/۴) و ابن ماجه در (کتاب الجهاد، باب الغلول، حدیث شمارۀ ۲۸۴۸).

محقق جامع الأصول (۷۲۱/۲) سند این حدیث را نزد ابن ماجه صحیح دانسته است و آلبـانی در أحکام الجنائز (ص۷۹) آن را تصحیح کرده است.

۲- قیراط و جمع آن قراریط که در اینجا به معنای مقداری از طلا یا نقره است که در وزن آن اختلاف است و در این حدیث به اندازۀ کوه احد تشبیه شده است. (مترجم) .

گفتهٔ ابوهریره سؤال کند، سپس دوباره نزد او بیاید و به او از آنچه که عایشه گفته است خبر دهد. و ابن عمر با دستش سنگهایی از مسجد برداشت و در دستش آنها را زیر و رو می‌کرد، تا اینکه کسی را که فرستاده بود، آمد و گفت: عایشه می‌گوید: ابوهریره راست گفته است. آنگاه ابن‌عمر سنگهایی را که در دست داشت به زمین زد و گفت: ما در قیراطهای بسیاری کوتاهی کرده‌ایم!. تخریج بخاری و مسلم[1].

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در جاهایی از کتابش؛ از جمله در (کتاب الجنائز، باب من انتظر حتی تدفن، حدیث شمارهٔ ۱۳۲۵)، و تخریج مسلم در (کتاب الجنائز، باب فضل الصلاة علی الجنازة واتباعها، حدیث شمارهٔ ۹۴۵) و این لفظ حدیث اوست. ن.ک: أحکام الجنائز و بدعها، ۶۷- ۶۸).

فایده: ابن‌حجر در فتح الباری (۱۹۷/۳) دربارهٔ فقه این حدیث می‌گوید: « مقتضای آن این است که قیراط مختص کسی است که در اوّل امر تا انتهای نماز شرکت کند و مُحب طبری و دیگران به این امر تصریح کرده‌اند و آنچه برای من نمایان شده، این است که قیراط برای کسی که فقط نماز را بخواند نیز حاصل می‌شود، چون آنچه قبل از نماز بوده وسیله‌ای می‌باشد، ولی قیراط برای کسی که فقط نماز را بخواند غیر از قیراطِ کسی است که جنازه را تشییع کرده و بر او نماز خوانده است. و در روایتی نزد مسلم از طریق ابوصالح از ابوهریره با این لفظ آمده است: « کوچکترین آن دو، مثل کوه احد است». و این بر متفاوت بودن قیراط‌ها دلالت می‌کند و نیز در روایت ابوصالح نزد مسلم آمده است:« کسی که بر جنازه‌ای نماز بخواند و دنبال آن نرود، پس برای او قیراطی می‌باشد ». و در روایت نافع بن جبیر از ابوهریره نزد احمد آمده است: « کسی که نماز بخواند و دنبال آن نرود، پس برای او قیراطی می‌باشد ». پس این نشان می‌دهد که با نماز، قیراط حاصل می‌شود هرچند به دنبال آن نرود و تشییع نکند. و می‌توان دنبال کردن جنازه در اینجا را بر آنچه بعد از نماز است، حمل کرد ».

- **(۴-۱۶-۲) جماعت در نماز جنازه**

با جماعت خواندن نماز بر جنازه واجب[۱] است؛ به خاطر مداومت پیامبر ﷺ بر این نماز با جماعت؛ و به خاطر عموم فرموده‌اش ﷺ: « نماز بخوانید، همان‌گونـه که دیدید من نماز خواندم! ». تخریج بخاری[۲].

مستحب است که تعداد نمازگزاران چهل نفر باشد، به دلیل آنچه کریـب مـولای [آزاد شدهٔ] ابن عباس از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند که فرزنـد او در قدیـد یـا عسفان [نام دو منطقه از مناطق حوالی مکه] فوت شد، پس گفت: ای کریـب! نگـاه کن که چقدر مردم برای او جمع شده‌اند! [کریب] گفت: آنگاه بیرون رفتم و مردمـی را دیدم که برای او جمع شده‌اند، پس به او خبر دادم، آنگاه گفت: می‌گـویی: چهـل نفر می‌شوند؟ [کریب] گفت: آری. گفت: او را بیرون ببرید، چـون مـن از پیـامبرﷺ شنیده‌ام که فرمودند: « هیچ مسلمانی نیست که می‌میرد و بر جنازهٔ او چهل نفر مرد جمع شوند که برای خداوند شریکی قائل نیستند، مگر اینکه خداوند آنان را برای او شفاعت کننده قرار می‌دهد ». تخریج مسلم[۳].

۱- أحکام الجنائز وبدعها، ص ۹۷ .

۲- این حدیث از مالک بن حویرث صحیح است.

این قسمتی از حدیثی است که بخاری در جاهایی از کتابش آن را روایت کرده است؛ از جمله در (کتاب الأذان، باب الأذان للمسافرین إذا کانوا جماعة و الإقامة وکذلک بعرفة وجمـع، حـدیث شمارهٔ ۶۳۱).

۳- این حدیث، صحیح است.

تخریج مسلم در (کتاب الجنائز، باب من صلی علیه أربعون شفعوا فیه، حدیث شمارهٔ ۹۴۸).

پس اگر صد نفر از مسلمانان باشند، خداوند آنان را برای او شفاعت کننده قـرار می‌دهـد؛ به دلیل آنچـه از عایشـه ﭫ روایت شـده است: پیامبر ﷺ فرمـوده‌اند: « هیچ میتی نیست که جماعتی از مسلمانان که صد نفر باشند و بر او نماز بخواننـد و همهٔ آنان برای او طلب شفاعت کنند، مگر اینکه شفاعتشان برای او قبول می‌شود ». تخریج مسلم[1].

و مستحب است که سه صـف شـوند، به دلیل حدیث مالک بـن هبیـره ﭬ کـه گوید: شنیدم پیامبر ﷺ می‌فرمایند:« هیچ مسلمانی نیست که می‌میرد و سه صف از مسلمانان بر او نماز بخوانند، مگر اینکه بر او واجب می‌کند [یعنی خداوند بهشت را بر او واجب می‌کند]». و امام مالک وقتی که اهل جنازه‌ای را انـدک می‌دید، آنان را سه صف می‌کرد، به دلیل حدیث. تخریج ابوداود و ترمذی[2].

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج مسلم در (کتاب الجنائز، باب من صلی علیه مئة شفعوا فیه، حدیث شمارهٔ ۹۴۷).

۲- این حدیث، حسن لغیره است.

تخریج ابوداود در (کتاب الجنائز، باب فی الصفوف علی الجنازة، حدیث شمارهٔ ۳۱۶۶) و ایـن لفظ حدیث اوست و تخریج ترمذی در (کتاب الجنائز، باب مـا جـاء فـی الصـلاة علـی الجنـازة والشفاعة للمیت، حدیث شمارهٔ ۱۰۲۸) و ابن ماجه در (کتاب الجنائز، باب ما جـاء فـیمن صـلی علیه جماعة من المسلمین، حدیث شمارهٔ ۱۴۹۰). مدار این حدیث بر ابن إسحاق اسـت و عنعنـه کرده است [یعنی: با لفظ عن روایت کرده است] .

آلبانی این حدیث را در أحکام الجنائز و بدعها (ص۹۹- ۱۰۰) حسن لغیره دانسته و بـرای آن حدیث شواهدی را ذکر کرده است.

- **(۴-۱۶-۳) جایگاه امام**

امام مقابل سر مرد و وسط زن می‌ایستد.

دلیل آن چنین است:

آنچه از ابوغالب روایت شده است که گوید: «همراه انس بن مالک بر جنازۀ مردی نماز خواندم، پس مقابل سر او ایستاد، سپس جنازۀ زنی از قریش را آوردند و گفتند: ای ابوحمزه! بر او نماز بخوان! او در برابر وسط تخت ایستاد، پس علاء بن زیاد به او گفت: آیا چنین دیده‌ای که پیامبر ﷺ بر جنازه‌ای مثل جایگاهت بر این بایستد و در مقابل مرد جایگاهت از او؟ گفت: آری. پس وقتی که تمام کرد، گفت: حفظ کنید». تخریج ترمذی و ابوداود[1].

اگر همراه امام جز یک شخص کسی دیگر را ندید، او در کنار امام همان گونه که در دیگر نمازها سنت است نمی‌ایستد، بلکه پشت سر او می‌ایستد، زیرا:

از عبدالله بن ابی طلحه روایت شده است که می‌گوید: «ابوطلحه وقتی که عمیر بن ابی‌طلحه فوت شد، برایش پیامبر ﷺ را خواست، پس پیامبر ﷺ نزدشان آمد، آنگاه در منزلشان بر او نماز خواند و پیامبر ﷺ جلو رفت و ابوطلحه پشت

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج ترمذی در (کتاب الجنائز، باب ما جاء أین یقوم الإمام من الرجل و المرأة، حدیث شمارۀ ۱۰۳۴) و این لفظ حدیث اوست. و تخریج ابوداود در (کتاب الجنائز، باب أین یقوم الإمام من المیت إذا صلی علیه، حدیث شمارۀ ۳۱۹۴)؛ و تخریج ابن ماجه در (کتاب الجنائز، باب ما جاء فی أین یقوم الإمام إذا صلی علی الجنازة، حدیث شمارۀ ۱۴۹۴).

ترمذی این حدیث را در السنن حسن دانسته است، و آلبانی در أحکام الجنائز (ص۱۰۹) آن را صحیح دانسته است.

سر او بود و ام سلیم پشت سر ابوطلحه و کسی دیگر با آنان نبود ». تخریج حاکم و بیهقی[1].

اگر چندین جنازۀ زن و مرد جمع شود، بر آنان یک نماز خوانده می‌شود و مردان را - هرچند که کوچک باشند - نزدیک امام قرار داده و جنازه‌های زنان را در طرف قبله قرار می‌دهند.

دلیل آن، به صورت زیر است:

آنچه از نافع روایت است که گوید: « ابن عمر بر نُه جنازه با هم نماز خواند، پس مردان را در جلو امام قرار داده و زنان را در طرف قبله، آنگاه آنان را در یک صف قرار داد. و جنازۀ ام کلثوم، دختر علی زن عمر بن خطاب، گذاشته شد و پسرش را [یعنی پسر ام کلثوم] که اسمش زید بود با هم در یک جا قرار دادند و در آن موقع سعید بن عاص[2] امام بود و در میان مردم ابن عباس[3] و ابوهریره و

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج حاکم در المستدرک (۳۶۵/۱) و این لفظ حدیث اوست، و بیهقی از طریق او در السنن الکبری (۳۰/۴، ۳۱).

حاکم می‌گوید: « این حدیث با شرط بخاری و مسلم، صحیح است و این سنت غریبی است در مباح بودن نماز زنان بر جنازه و بخاری و مسلم آن را تخریج نکرده‌اند ». آلبانی در أحکام الجنائز (ص ۹۸) بر نظر او گفته است: « بلکه تنها بر شرط مسلم است...».

۲- در اصل این کتاب "سعید بن العصا" بوده که من آن را مطابق سنن نسایی و بیهقی و مصنف عبد الرزاق و منتقای ابن جارود تصحیح کرده‌ام. (مترجم).

۳- در اصل این کتاب "ابن عمر" بوده که در سنن نسایی هم این گونه آمده امّا صحیح آن "ابن عباس" است که در دنبالۀ این اثر واضح می‌شود و با این لفظ در مصنف عبد الرزاق و منتقای ابن جارود و سنن بیهقی آمده است. (مترجم).

ابوسعید و ابوقتاده بودند، پس آن پسر را در جلو امام قرار دادند. مردی گفت: پس من بر آنان ایراد گرفتم، آنگاه به ابن عباس و ابوهریره و ابوسعید و ابوقتاده نگاه کردم و گفتم: این چیست؟! گفتند: سنت است! ». تخریج نسایی[1].

- **(۴-۱۶-۴) : کیفیت نماز جنازه**

این مبحث شامل مسائل زیر است:

اوّل: طهارت برای نماز جنازه؛

دوّم: کیفیت نماز جنازه و تکبیرات در آن؛

سوّم: بالا بردن دستان در تکبیر اوّل وگذاشتن دست راست بر چپ؛

چهارم: قرائت در نماز جنازه؛

پنجم: آنچه بعد از تکبیر دوّم گفته می‌شود؛

ششم: آنچه بعد از تکبیر سوّم گفته می‌شود؛

هفتم: سلام دادن در نماز جنازه.

بیان این مسائل به شرح زیر می‌باشد:

اوّل: طهارت برای نماز جنازه

طهارت در نماز جنازه شرط است:

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج نسایی در (کتاب الجنائز، باب اجتماع جنائز الرجال والنساء، ۷۱/۴) و ابن جارود در "المنتقی" زیر شمارهٔ ۵۴۵).

آلبانی درأحکام الجنائز (ص۱۰۳) و مؤلف غوث المکدود (۱۴۰/۲) این حدیث را صحیح دانسته‌اند.

به دلیل اینکه پیامبر ﷺ می‌فرماید: « نماز کسی که دچار حدثی [مثل ادرار یا مدفوع و ...] شود قبول نمی‌شود، تا اینکه وضو بگیرد ». بخاری ومسلم[1].

و به دلیل فرموده‌اش ﷺ: « کلید نماز، طهارت است و تحریم آن تکبیر[2] و تحلیل آن سلام گفتن است[3]». تخریج ابوداود و ترمذی[4].

پیامبر ﷺ نماز بر جنازه را، نماز نامگذاری کرده است و فرموده‌اند: « بر دوستتان نماز بخوانید»[5] و فرموده‌اند: « کسی که همراه جنازه‌ای از خانه‌اش خارج شود و بر او نماز بخواند »[6] و در آن تکبیر گفتن و

۱- این حدیث از ابوهریره صحیح است.

تخریج بخاری در دو جا از کتابش، یکی از آنها در (کتاب الوضوء، باب لا تقبل صلاة بغیر طهور، حدیث شمارۀ ۱۳۵) و این لفظ حدیث اوست؛ و تخریج مسلم در (کتاب الطهارة، باب وجوب الطهارة للصلاة، حدیث شمارۀ ۲۲۵) .

۲- یعنی: آنچه را که قبل از نماز بر او حلال بوده است، حرام می‌کند؛ از قبیل: خوردن و صحبت کردن و... (مترجم).

۳- یعنی: آنچه در نماز بر او حرام شده بود، با سلام گفتن حلال می‌شود. (مترجم).

۴- این حدیث، از علی بن ابی طالب، حسن است.

تخریج ابوداود در (کتاب الطهارة، باب فرض الوضوء، حدیث شمارۀ ۶۱)، و تخریج ترمذی در (کتاب الطهارة، باب ما جاء أن مفتاح الصلاة الطهور، حدیث شمارۀ ۳) و ابن ماجه در (کتاب الطهارة و سننها، باب مفتاح الصلاة الطهور، حدیث شمارۀ ۲۷۵).

محقق جامع الأصول (۴۲۹/۵) این حدیث راصحیح دانسته است و آلبانی در صحیح سنن ابوداود (۱۵/۱) راجع به آن می‌گوید:« حسن صحیح است ».

۵- این حدیث صحیحی است که به تخریج آن اشاره شد.

۶- این حدیث صحیحی است که به تخریج آن اشاره شد.

ســلام گفتــن است[1] و حدیث: « کلید نماز ... » بر این دلالت می‌کند که هر چه تحریم آن، تکبیر؛ و تحلیل آن، سلام گفتن باشد؛ کلید آن طهارت است[2].

دومّ: کیفیت نماز جنازه و تکبیرات در آن

نماز جنازه، نمازی است که به صورت ایستاده خوانده می‌شود و رکوع و سجود و نشستن ندارد.

۱- این استدلال امام بخاری است که در (کتاب جنائز، باب سنت نماز بر جنازه) می‌گوید: « و پیامبر ﷺ می‌فرماید: « کسی که بر جنازه‌ای نماز بخواند» و فرموده‌اند: « بـر دوسـتتان نمـاز بخوانید» و فرموده‌اند: « بر نجاشی نماز بخوانید »؛ اسمش را نماز گذاشته‌اند، در آن رکوع و سجود نیست و در آن صحبت نمی‌شود و در آن تکبیر گفتن و سـلام گفتـن وجـــود دارد. و ابـن عمر (این) نماز را نمی‌خواند مگر اینکه طاهر بود و در هنگام طلوع خورشید ایـن نمـاز خوانـده نمی‌شود و نه هم در هنگام غروب آن و دستان خود را بالا می‌برد ...». فتح الباری (۱۸۹/۳) .

گویم: او با گفته‌اش: « و در آن تکبیر گفتن و سلام گفتن است » اشاره کرده است به استدلال این حدیث: « کلید نماز، طهارت است و تحریم آن، تکبیر و تحلیل آن، سلام گفتن اسـت »؛ از این جهت که دلالت می‌دهد بر اینکه هر چیزی که تحریم آن، تکبیـر؛ و تحلیـل آن، سـلام گفـتن باشد؛ کلید آن طهارت است.

این مطلب از ابن رشید فوت شده و با بحث قوی بر استدلال بخاری رد داده است، مگر آنچـه از این استدلال از گفتهٔ بخاری که ذکر کرده‌ام از او فوت شده است؛ رحـم الله الجمیـع وغفـر لنـا ولهم.

گفتهٔ ابن رشید در فتح الباری (۱۹۲/۳) نقل کرده است.

۲- تهذیب تهذیب سنن ابی‌داود، ۵۲/۱ .

تعداد تکبیرات آن چهار یا پنج یا شش یا هفت یا نه بار است که همۀ اینها ثابت است و این از اختلاف تنوع است و برای یک شخص مسلمان جایز است که هر کدام از آنها را انجام دهد.

بهتر است که فضیلت آن میت در نظر گرفته شود، پس تکبیرات بر او بر حسب فضیلتش افزوده می‌شود و اگر به یکی از آنها ملزم باشد، پس چهار تکبیر بهتر است، زیرا احادیث زیادی دربارۀ آن آمده است.

اما دلایل آن چنین است:

ابن حزم می‌گوید: « هیچ اختلافی در این نیست که (نماز جنازه) نمازی است که ایستاده خوانده می‌شود و رکوع و سجود و نشستن و تشهد ندارد »[1].

اما دلایل تکبیرات به قرار زیر است:

دلیل بر چهار بار تکبیر گفتن: از ابوهریره ﷺ روایت است که گوید: « پیامبرﷺ در روزی که نجاشی فوت شده بود، خبر وفاتش را به مردم داد و با آنان به مصلی رفت. پس آنان را در صف قرار داد و بر او چهار بار تکبیر گفت ». تخریج بخاری و مسلم[2].

دلیل بر پنج بار تکبیر گفتن: از عبدالرحمن بن ابی لیلی روایت است که گوید: « زید (ابن ارقم) ﷺ بر جنازه‌های ما چهار بار تکبیر می‌گفت و او بر جنازه‌ای پنج

۱- المحلی، ۱۲۳/۵؛ ن.ک: موسوعة الإجماع، ۶۸۳/۱ .

۲- این حدیث، صحیح است.

تخرج بخاری در جاهایی از کتابش؛ از جمله در (کتاب الجنائز، باب التکبیر علی الجنازة أربعاً، حدیث شمارۀ ۱۳۳۳) و این لفظ حدیث اوست، و مسلم در (کتاب الجنائز، باب فی التکبیر علی الجنازة، حدیث شمارۀ ۹۵۱). ن.ک: جامع الأصول ۲۱۵/۶؛ أحکام الجنائز ص۱۱۰ .

بار تکبیر گفت، آنگاه از او سؤال کردم، گفت: پیامبرﷺ این تکبیرات را می‌گفت ». تخریج مسلم[1].

دلیل بر شش بار تکبیر گفتن: از عبد خیر روایت است که گوید:« علی رضي الله عنه بر اهل بدر [آنانی که در بدر با پیامبر ﷺ شرکت کرده بودند] شش بار تکبیر می گفت و بر صحابهٔ پیامبر ﷺ پنج بار تکبیر می‌گفت و بر مردم دیگر چهار بار تکبیر می‌گفت ». تخریج ابن ابی شیبه و دارقطنی[2].

گویم: و این اثر موقوف است، ولی در حکم مرفوع است، چون این کار را یکی از بزرگان صحابه در حضور صحابه انجام داده است بدون اینکه بر او انکار کنند[3].

دلیل بر هفت بار تکبیر گفتن: از موسی بن عبید الله بن یزید روایت است که گوید: « علی رضي الله عنه بر ابوقتاده رضي الله عنه نماز خواند، پس هفت بار بر او تکبیر گفت و او از اهل بدر بود ». تخریج بیهقی[4].

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج مسلم در (کتاب الجنائز، باب الصلاة علی القبر، حدیث شمارهٔ ۹۵۷)، ن.ک: جامع الأصول، ۲۱۶/۶؛ أحکام الجنائز، ص۱۱۲ .

۲- سندش صحیح است.

تخریج ابن‌ابی‌شیبه در المصنف (۳۰۳/۳) و طحاوی در شرح معانی الآثار (۴۹۷/۱) و دارقطنی در السنن (۷۳/۲) و بیهقی در الکبری (۳۷/۴)، از طریق دارقطنی.

آلبانی در أحکام الجنائز (ص۱۱۳)دربارهٔ آن می‌گوید: « سندش صحیح و راویانش همه ثقه هستند ».

۳- ن.ک: أحکام الجنائز، ص۱۱۲ .

۴- سندش صحیح است. ⇦

دلیل بـر نه بار تکبیر گفتـن: از عبدالله بن زبیر رضی الله عنهما روایت اسـت که می‌گوید: « پیامبر صلی الله علیه و سلم در روز اُحد راجع به حمزه دستور دادند، پس با پارچه‌ای پوشانده شد، سپس بر او نماز خواندند و نه بار تکبیر گفتند، سپس آنـانی را کـه کشتـه شـده بـودند آوردنـد، در صفهایی قرار داده می‌شدند و بر آنان نماز می‌خواندنـد و بـر او [یعنی حمزه] همراه آنان نماز مـی‌خواندنـد ». تخـریج طحـاوی در شـرح معـانی الآثار[1].

⇨ تخریج ابن ابی شیبه در المصنف (۳۰۴/۳) و طحاوی در شرح معانی الآثار (۴۹۶/۱). و نزد او در کلمهٔ "ابوقتاده" قسمت اول آن حذف شده است، که نوشته شده (قتاده) بدون(ابو).

و تخریج بیهقی (۳۶/۵۴- ۳۷). و او این حدیث را به دلیل اینکه ابوقتاده رضی الله عنه بعد از علـی رضی الله عنه فوت شده دارای علّت دانسته است.

ابن ترکمانی در الجوهر النقی (۳۶/۴-۳۷) راجع به این حـدیث می‌گویـد: « راویـان آن ثقـه هستند » و اعلال بیهقی را رد کرده است؛ با بیان اینکه: صحیح این است که ابوقتاده رضی الله عنه در کوفـه زمانی که علی رضی الله عنه در آنجا بوده، فوت شده است و آلبانی در أحکام الجنائز (ص ۱۱۴) می‌گویـد: « سندش با شرط مسلم صحیح است...» و اعلال بیهقی را رد کرده اسـت و رد بـر او را از ابـن حجر نیز نقل کرده است.

۱- این حدیث، حسن است.

تخریج طحاوی در شرح معانی الآثار (۵۰۳/۱)، و تخریج ابن‌ابی‌شیبه در المصنف (۳۰۴/۳) از حدیث عبد الله بن حارث به همین صورت.

آلبانی دربارهٔ این حدیث در أحکام الجنائز (ص۸۲) می‌گوید:« سندش حسن اسـت و راویـان آن همه ثقه و معروف هستند و ابن اسحاق شنیدنش را در این حدیث بیان کرده است...».

اما دلیل افزودن بر چهار تکبیر در نماز بر روی اهل فضیلت، احادیث و آثـاری است که ذکر شد؛ به ویژه اثر عَبد خَیْر از علی ﷺ و حدیث ابن زبیر ﷺ در نماز پیامبر ﷺ بر حمزه و کشته شدگان احد[1] ﷺ ؛ و الله اعلم.

سوّم : بالا بردن دستان در تکبیر اول و گذاشتن دست راست بر چپ

آنچه از سنت پیامبر ﷺ ثابت شده، این است که ایشان دستان خود را در تکبیـر اوّل از تکبیرات جنازه بالا می‌بردند.

از پیامبر ﷺ ثابت نیست که دستان خود را در دیگر تکبیرات بـالا بـرده باشـد، نهایت آنچه که ثابت است از عبد الله بن عمر ﷺ اسـت کـه دسـتان خـود را در دیگر تکبیرات بالا برده‌اند[2].

۱- از بابهای بیهقی در السنن الکبری (۳۶/۴): « باب کسی که افزودن بر چهار تکبیر را بـرای اهل فضیلت تخصیص داده است » می‌باشد.

گویم: طحاوی در شرح معانی الآثار (۴۹۵/۱) ذکر کرده است که افزودن بر چهار تکبیر برای معنای خاصی که اهل بدر را از سایر مردم مخصوص دانسته است.

گویم: آنچه طحاوی ذکر کرده است مُسَلّم نیست، چون به او اعتراض می‌شود که عَبـد خَیْـر از علی ﷺ علّت آن را روایت کرده است و همچنین آنچه که در حدیث زید بن أرقم ﷺ آمده است. والله اعلم.

۲- بخاری آن را در صحیحش در (کتاب الجنائز، باب سنة الصلاة علی الجنازة، فـتح البـاری ۱۸۹/۳) به طور معلق از ابن عمر ﷺ ذکر کرده است، که می‌گوید: « و ابن عمر ... و دسـتانش را بالا می‌برد » و آن را با اسناد در کتابش جـزء رفـع الیـدین (ص۱۸۴-۱۸۵- جـلاء العینـین) روایت کرده است و با اسناد از او ابن ابی شیبه در المصنف (۲۹۶/۳) و بیهقی در الکبری (۴۴/۴) روایت کرده‌اند. ⇦

بعد از تکبیر گفتن، آیا دست راست را روی دست چپ گذاشته، یا آنها را رها می‌کند؟

آنچه که بتوانیم بر آن تأکید کنیم ثابت نیست و آنچه که بعضی از علما مستحب دانسته‌اند قبض کردن دو دست است و گذاشتن دست راست روی دست چپ را در نماز جنازه مشروع دانسته‌اند.

دلیل بر بالا بردن دستان در تکبیر اوّل: آنچه است که ابوهریره ﷺ روایت کرده است: « پیامبر ﷺ بر جنازه‌ای تکبیر گفتند و دستان خود را در تکبیر اوّل بالا بردند... ». تخریج ترمذی[1].

⇨ آلبانی در أحکام الجنائز (ص۱۱۷) راجع به این اثر از ابن عمر ﷺ نزد بیهقی می‌گوید: « دارای سند صحیح است ».

سپس بعد از آن گفته است:« پس کسی که گمان می‌برد که او [ابن عمر] این کار را انجام نداده است مگر با موافقت پیامبر ﷺ ، می‌تواند دستانش را بالا ببرد...».

۱- این حدیث، حسن لغیره است.

تخریج ترمذی در (کتاب الجنائز، باب ما جاء فی رفع الیدین علی الجنازة، حدیث شمارۀ ۱۰۷۷) و این لفظ حدیث اوست و در جای خالی، جملۀ زیر آمده است:« و دست راست را بر چپ گذاشت» و این را در اصل نیاوردم، چون وجه شاهدی در آن نیست و این را دارقطنی در السنن (۷۴/۲-۷۵) و بیهقی در الکبری (۳۸/۴)تخریج کرده‌اند.

مدار این حدیث بر یزید بن سنان ابوفروه است، که ضعیف می‌باشد، ولی متابعت شده است [یعنی: مثل او راوی دیگری از همان مصدر روایت کرده است]؛ همان طور که مزی در تحفة الأشراف (۹/۱۰) ذکر کرده است که:« یونس بن خباب از زهری به همین صورت» با او متابعت کرده است و آلبانی در أحکام الجنائز (ص۱۱۶) شاهدی از ابن عباس ﷺ برای آن ذکر کرده است که دارقطنی در السنن (۷۵/۲) آن را تخریج کرده است، با سندی که در آن راوی مجهولی

ترمذی رحمه الله در (باب آنچه که دربارۀ بالا بردن دستان در نماز جنازه آمده است) می‌گوید: « علما در این باره اختلاف نظر دارند: رأی بیشتر علما از صحابۀ پیامبرﷺ و دیگران این بوده است که شخص دستان خود را در هر تکبیر گفتن بر جنازه بالا ببرد. و این، گفتۀ ابن مبارک و شافعی و احمد و اسحاق است. و بعضی از علما گفته اند: دستان خود را بالا نمی‌برد مگر در بار اوّل؛ و این، گفتۀ ثوری و اهل کوفه است. و از ابن مبارک ذکر شده است که می‌گوید: در نماز بر جنازه دست راست روی دست چپ بسته نمی‌شود و رأی بعضی از علما این بوده است که با دست راست دست چپش را بگیرد همان گونه که در نماز انجام می‌دهد ». ابوعیسی (ترمذی) می‌گوید: « آن را قبض کند [یا بگیرد]، نزد من محبوب‌تر است »[1].

چهارم: قرائت در نماز جنازه

سنت است که شخص مسلمان بعد از تکبیر اوّل سورۀ فاتحه و سورۀ دیگری را تلاوت کند.

تلاوت با صدای آهسته می‌باشد.

نماز جنازه دعای استفتاح ندارد.

دلایل این مسائل بدین صورت است:

است و در آن محل شاهدی برای جمله‌ای که کمی قبل ذکر کردم نیست، پس قسمت اوّل این حدیث به درجۀ حسن لغیره می‌رسد؛ والله اعلم!

۱- سنن ترمذی ۳/۳۸۸-۳۸۹ .

از طلحه بن عبدالله بن عوف روایت است که گوید: « همراه ابن‌عباس رضی الله عنهما بر جنازه‌ای نماز خواندم، او سورهٔ فاتحه را تلاوت کرد و گفت: تا بدانید که این سنت است ». تخریج بخاری.

در روایتی از همین حدیث نزد نسایی آمده است: « پشت سر ابن عباس رضی الله عنهما بر جنازه‌ای نماز خواندم، او سورهٔ فاتحه و سورهٔ دیگری خواند و با صدای بلند خواند تا ما بشنویم و وقتی که تمام کرد، دستش را گرفتم و از او سؤال کردم، گفت: سنت و حق است »[1].

ترمذی رحمه الله بعد از ذکر این حدیث می‌گوید: « و عمل به این حدیث را بعضی از علمای صحابهٔ پیامبر صلی الله علیه و سلم و دیگران پذیرفته‌اند، قرائت فاتحه را بعد از تکبیر اوّل اختیار کرده‌اند؛ و این گفتهٔ شافعی و احمد و اسحاق است و بعضی از علما گفته‌اند: در نماز بر جنازه سوره‌ای تلاوت نمی‌شود، بلکه در آن مدح و ستایش خدا و درود و صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و سلم و دعا برای میت است. و این گفتهٔ ثوری و دیگران از اهل کوفه است »[2].

گویم: آنچه که در سنت آمده، واجب است که پیروی شود؛ و بالله التوفیق.

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در (کتاب الجنائز، باب قراءة فاتحة الکتاب علی الجنازة، حدیث شمارهٔ ۱۳۳۵)، و تخریج نسایی در (کتاب الجنائز، باب الدعاء ۷۴/۴-۷۵) و ابن جارود در المنتقی (حدیث شمارهٔ ۵۳۴- ۵۳۷).

آلبانی در أحکام الجنائز (ص۱۱۹) و مؤلف غوث المکدود (۱۳۲/۲) روایت نسایی را صحیح دانسته‌اند. (ن.ک: جامع الأصول، ۲۱۸/۶).

۲- سنن ترمذی، ۳۴۶/۳ .

پنجم: آنچه بعد از تکبیر دوم گفته می‌شود

ششم: آنچه بعد از تکبیر سوم گفته می‌شود

سنت است یک فرد مسلمان بعد از گفتن تکبیر دوم بر پیامبر ﷺ درود و صلوات بفرستد.

مستحب است که صیغۀ صلوات بر پیامبر ﷺ آن گونه خوانده شود که پیامبر ﷺ به اصحابش ﷺ یاد داده‌اند[1].

نمازگزار بعد از تکبیر سوّم و در سایر تکبیرات خالصانه برای میّت دعا می‌کند.

مستحب است با دعاهایی که از پیامبر ﷺ ثابت است، بر جنازه دعا کند.

دلایل آن به صورت زیر است:

ابوأمامه بن سهل روایت کرده و می‌گوید: مردی از اصحاب پیامبر ﷺ به او خبر داد: « سنت است در نماز بر جنازه، امام تکبیر بگوید و بعد از تکبیر اوّل با صدای آهسته سورۀ فاتحه را تلاوت کند و سپس بر پیامبر ﷺ صلوات بفرستد و در تکبیرات دیگر خالصانه برای میت دعا کند. در هیچ یک از آنها تلاوت نمی کند، سپس با صدای آهسته در دل خودش سلام می‌دهد ». تخریج شافعی در الأُم.

۱- از صیغه‌های صلوات که پیامبر ﷺ به صحابه یاد داده‌اند، این گونه است:" اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ" (بخاری،چاپ دار ابن کثیر حدیث شمارۀ ۳۱۹۰ و مسلم، چاپ دار احیاء التراث العربی، حدیث شمارۀ ۴۰۶). (مترجم) .

در روایتی نـزد حـاکم آمـده است که ابواُمامه بن سهل بن حنیف روایت می‌کند: مردی از اصحاب پیامبر ﷺ راجع به نماز بر جنازه به او خبر داد : « امام تکبیر می گوید، سپس بر پیامبر ﷺ صلوات می‌فرستد و در سه تکبیر خالصانه دعـا مـی‌کند، و وقتی که از نماز منصرف می‌شود با صدای آهسته سلام می‌گویـد و سـنت اسـت کسی که پشت سر امام ایستاده است مثل آنچه که امـامش انجـام مـی‌دهـد، انجـام دهد»[1].

از جمله دعاهایی که ثابت است پیامبر ﷺ بر جنازه خوانده‌اند:

آن است که عوف بن مالک رضي الله عنه روایت می‌کند و می‌گوید: پیامبر ﷺ بر جنازه‌ای نماز خواندند و از دعایش حفظ کردم که می‌فرمودند: « اللَّهُـمَّ اغْفِـرْ لَـهُ وَارْحَمْـهُ وَعَافِهِ وَاعْفُ عَنْهُ وَأَكْرِمْ نُزُلَهُ ووَسِّعْ مُدْخَلَهُ وَاغْسِلْهُ بِالْمَاءِ وَالـثَّلْجِ وَالْبَـرَدِ ونَقِّـهِ مِـنْ الْخَطَايَا كَمَا نَقَّيْتَ الثَّوْبَ الْأَبْيَضَ مِنْ الدَّنَسِ وَأَبْدِلْهُ دَاراً خَيْراً مِنْ دَارِهِ وَ اَهْلَاً خَيْراً مِنْ أَهْلِهِ وَزَوْجًا خَيْراً مِنْ زَوْجِهِ وَأَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ وَأَعِذْهُ مِنْ عَـذَابِ الْقَبْـرِ (أَوْ مِـنْ عَـذَابِ النَّارِ)» : «خدایا! او را بیامرز و او را شامل رحمتت کن و او را عافیت ده و او را ببخش

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج شافعی در الأم (۲۷۰/۱) و از طریقش بیهقی در الکبری (۳۹/۴)، و تخریج طحاوی در شرح معانی الآثار (۵۰۰/۱) .

و روایت حاکم در المستدرک (۳۶۰/۱) و از طریقش بیهقی در الکبری (۳۹/۴-۴۰) .

و تخریج به شکل مرسل، عبدالرزاق در المصنف (زیر شمارۀ ۶۴۲۸، ۴۸۹/۳) و ابن‌جارود در المنتقی (زیر شمارۀ ۵۴۰)

حاکم این حدیث را بر شرط بخـاری و مسـلم صـحیح دانسـته و آلبـانی در أحکـام الجنـائز (ص۱۲۲) با او موافق بوده است و مؤلف غوث المکدود (۱۳/۴/۲) آن را تصحیح کرده است.

و او را در جایی که فرود می‌آید! اکرام کن و جایی را که در آن داخل می‌شود وسعت بـده و او را با آب و یخ و برف بشوی و او را از گناهانش پاک کن، همان گونه که لباس سـفید را از آلودگی‌ها پاک کرده‌ای. و در عوض خانه‌اش خانه‌ای بهتر به او عطا کن و خانواده‌ای بهتر از خانواده‌اش و همسری بهتر از همسـرش؛ و او را بـه بهشـت داخـل کـن و او را از عذاب قبر (یا از عذاب آتش) پناه بده!». گفت: تا جایی که آرزو کردم ای کاش من آن میت بودم. تخریج مسلم.

در روایت دیگر آمده است:«... و او را از فتنهٔ قبر و عذاب قبر حفظ کن» [1].

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج مسلم در (کتاب الجنائز، باب الدعاء للمیت فی الصلاة، حدیث شمارهٔ ۹۶۳).

فایده: علامه آلبانی در کتابش أحکام الجنائز (ص۱۲۳-۱۲۶) تعدادی از احادیث صحیح را که دربارهٔ دعاهایی که بر جنازه خوانده می‌شود، آورده است.

* برای تکمیل این مبحث و از آنجایی که ممکن است کتاب احکام الجنائز در دسترس خیلـی ها نباشد، به دعایی که مناسب یک فرد کوچک یا بزرگ روایت شده است اشاره می‌کنم، آن دعـا به این صورت است که ابوداود در سنن خود (چاپ دار الفکر، حدیث شمارهٔ ۳۲۰۱) و نیز ترمذی (چاپ دار إحیاء التراث العربی، حدیث شمارهٔ ۱۰۲۴) بـا سـند صـحیح از ابـوهریره‌ﷺ روایـت می‌کننـد که می‌گوید: « پیامبر ﷺ وقتی بر جنازه‌ای نماز می‌خواندند، می‌فرمودند: **" اللَّهُـمَّ اغْفِـرْ لِحَيِّنَا وَمَيِّتِنَا وَصَغِيرِنَا وَكَبِيرِنَا وَذَكَرِنَا وَأُنْثَانَا وَشَاهِدِنَا وَغَائِبِنَا ،(اللَّهُمَّ مَنْ أَحْيَيْتَـهُ مِنَّـا فَأَحْيِـهِ عَلَـى الْإِسْلَامِ وَمَنْ تَوَفَّيْتَهُ مِنَّا فَتَوَفَّهُ عَلَى الْإِيمَانِ)،(اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ وَلَا تُضِـلَّنَا بَعْـدَهُ)"»** : «خـدایا! زنده و مردهٔ ما و کوچک و بزرگ ما و مرد و زن ما و حاضر و غایب ما را مـورد مغفـرت قـرار بده! خدایا! هر کدام از ما را که زنده نگاه داشته‌ای، بر اسـلام نگـاه دار و هـر کـدام از مـا را کـه میرانده‌ای، بر ایمان بمیران! خدایا! ما را از اجرش محروم نکن (یعنی از اجر مصـیبت وفـاتش) و بعد از او ما را گمراه مکن!». ⇦

هفتم: سلام دادن در نماز جنازه

در نماز جنازه سنت است که دو بار مثل نمازهای دیگر سلام بگوید و نیز با یک سلام گفتن به دست راستش می‌تواند سلام دهد. یک فرد مسلمان هر کدام را انجام دهد، جایز است و این سلام گفتن با صدای آهسته است.

دلایل آن بدین صورت است:

⇦ توجه: شوکانی در نیل الأوطار چاپ دار المعرفة (۳-۵۰۶/۴) می‌گوید: « و ظاهر قضیه این است که با این الفاظِ دعاها که در این احادیث آمده است، دعا می‌کند، هرچند که میت مرد یا زن باشد. و اگر میت زن باشد ضمایر مذکر را به صیغهٔ مؤنث تغییر نمی‌دهد، چون مرجع آن ضمایر میت است و آن (یعنی: میت) به مرد و زن گفته می‌شود».

اما اگر چند تا میت با هم باشند، ضمایر مفرد به صورت صیغهٔ ضمایر جمع گفته می‌شود، چون برای یک میت ضمیر مفرد و برای اموات و مردگان، ضمیر جمع استفاده می‌شود، پس گفته می‌شود: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُم وَارْحَمْهُم وَعَافِهِم وَاعْفُ عَنْهُم وَأَكْرِمْ نُزُلَهُم ووَسِّعْ مُدْخَلَهُم وَاغْسِلْهُم بِالْمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ و ... .

البته اکتفا به آنچه که از پیامبر ﷺ آمده است، بهتر است، ولی افزودن بر دعاهایی که از پیامبرﷺ آمده است، مشروع است و آن هم به هر زبانی که باشد؛ چون همان طور که ابواُمامه از صحابهٔ پیامبر ﷺ نقل می‌کند (کمی پیش اثرش ذکر شد) که آنان گفته‌اند: سنت است که در نماز جنازه، خالصانه برای آن میت دعا شود... و دعا وقتی خالصانه است که انسان بداند چه دعا می کند. و از پیامبر ﷺ حدیثی نیامده است که ما را امر کند دعا را فقط با زبان عربی بخوانیم، بلکه به ما گوشزد کرده‌اند که از خدا خالصانه درخواست کنیم و در حدیثی که ترمذی در سنن خود (چاپ دار إحیاء التراث العربی، حدیث شمارهٔ ۳۴۷۹) روایت می‌کند، پیامبر ﷺ می‌فرمایند: « در حالی که یقین دارید خداوند دعایتان را اجابت می‌کند، دعا کنید و بدانید که خداوند دعا را از قلب غافل و مشغول قبول نمی‌کند»؛ پس کوشش کنیم تا دعاهایمان از ته قلب باشد. (مترجم).

عبدالله بن مسعود ﷺ روایت می‌کند و می‌گوید: « سه خصلت است که پیامبر ﷺ انجام می‌دادند و مردم آنها را ترک کرده‌اند: یکی از آنها سلام دادن بر جنازه مثل سلام دادن در نماز است ». تخریج بیهقی[1].

از ابوهریره ﷺ روایت است که گوید: « پیامبر ﷺ بر جنازه‌ای نماز خواندند و بر او چهار بار تکبیر گفتند و یک بار سلام دادند ». تخریج دارقطنی[2].

در حدیث ابواُمامة بن سهل بن حنیف ذکر شد که: « سپس با صدای آهسته در دل خودش سلام می‌دهد ».

در روایتی از حدیث ابواُمامة بن سهل نزد ابن جارود آمده است: « سپس در دل خودش به سمت راستش سلام می‌دهد »[3].

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج بیهقی در الکبری (۴۳/۴) .

آلبانی این حدیث را حسن دانسته و از نووی نقل کرده است که می‌گوید: « سندش خوب است ». ن.ک: أحکام الجنائز،۱۲۷ .

۲- این حدیث، حسن است.

تخریج دار قطنی در السنن (۷۲/۲) و این لفظ حدیث اوست و تخریج حاکم در المستدرک (۳۶۰/۱) و از طریقش بیهقی در الکبری (۴۳/۴) ٠

آلبانی در أحکام الجنائز (ص۱۲۸) این حدیث را حسن دانسته است.

فایده: حاکم در المستدرک (۳۶۰/۱) می‌گوید: « در یک سلام دادن بر جنازه روایات صحیحی از علی بن ابی طالب و عبدالله بن عمرو و عبدالله بن عباس و جابر بن عبدالله و عبدالله بن ابی اوفی و ابوهریره آمده است که آنان بر جنازه یک بار سلام می‌گفتند ».

۳- این حدیث، صحیح است و تخریجش قبلاً ذکر شد . ⇦

(۴-۱۷) دو رکعت نماز طواف

این فصل شامل مباحث آتی است:

اوّل: حکم دو رکعت نماز طواف؛

دوّم: دو رکعت نماز طواف کجا خوانده می‌شود؛

سوّم: سوره‌هایی که در نماز طواف خوانده می‌شوند.

بیان این مسائل به شرح زیر است:

- **(۴-۱۷-۱) حکم دو رکعت نماز طواف**

دو رکعت نماز طواف برای هر هفت بار طواف کردن واجب است.

دلیل آن چنین است:

فرمودۀ خداوند ﷻ : ﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْناً وَاتَّخِذُواْ مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾ [البقره : ۱۲۵] : « و آن گاه که کعبه را جای بازگشت مردمان و محل امنی قرار دادیم و مقام (جایگاه ایستادن) ابراهیم را نمازگاهی برای خود قرار دهید و به ابراهیم و اسماعیل سفارش کردیم [یا: به عهدۀ ابراهیم واسماعیل واگذار کردیم] که خانه‌ام را برای طواف کنندگان و اعتکاف کنندگان و رکوع و سجده کنندگان، پاک سازی کنید ».

پس فرموده‌اش: ﴿ وَاتَّخِذُوا ... ﴾ امر است و امر هم دلیل بر وجوب است.

اگر گفته شود: امر به قرار دادن کُلّی تر از دو رکعت طواف یا قرار دادن قبله یا ادّعاهای دیگر است[1]؟

⇦ و روایت ابن جارود در المنتقی (زیر شمارۀ ۵۴۰) است و مؤلف غوث المکدود (۱۳۴/۲) سند آن را صحیح دانسته است.

۱- ن.ک: فتح الباری، ۴۹۹/۱ .

در جواب گوییم: دلیل بر اینکه مقصود از (قرار دادن) برای دو رکعت نماز طواف می‌باشد، چیزی است که جابر ﷺ در حدیثی طولانی از چگـونگی حـج پیـامبر ﷺ روایت می‌کند و می‌گوید: « ... سپس به سوی مقام ابراهیم ؈ رفت، پس تلاوت کرد: ﴿ وَاتَّخِذُواْ مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾ ، آنگاه مقام ابراهیم را در میان خـودش و کعبه قرار داد ...، در آن دو رکـعت: ﴿ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴾ و﴿ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ﴾ می‌خواند ». تخریج مسلم[1].

از عمرو بن دینار روایت است که گوید: از ابن عمر راجع به شخصی کـه بـرای عمره‌اش دور خانۀ خدا طواف کرده باشد و بین صفا و مـروه طـواف نکـرده باشـد سؤال کردیم که آیا جایز است با همسرش نزدیکی کند؟ گفت: « پیامبر ﷺ آمدند و هفت بار طواف کردند و پشت مقام ابراهیم نماز خواندند و بین صفا و مروه طـواف کردند. و رسول الله برای شما الگوی نیکی است ». تخریج بخاری[2].

بنابراین آن دو رکعت نماز پیامبر ﷺ پشت مقام ابراهیم بعد از طـواف و تـلاوت این آیه توسط او، دلیل بر وجوب این دو رکعت است؛ چون نماز او بیان مجملـی از امری است که در آیۀ ﴿ وَاتَّخِذُوا ... ﴾ به آن اشاره شده است و بیان مجمل واجبـی، حکم آن را می‌گیرد[3].

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج مسلم در (کتاب الحج، باب حجة النبی ﷺ ، حدیث شمارۀ ۱۲۱۸).

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در (کتاب الصلاة، باب قول الله تعالی : ﴿ وَاتَّخِذُواْ مِن مَّقَـامِ إِبْـرَاهِيمَ مُصَـلًّى﴾، حدیث شمارۀ ۳۹۵) و در جاهای دیگری نیز آن را تخریج کرده است.

۳- ن.ک: نیل الأوطار، ۱۲۵/۵ .

امّا دلیل اینکه برای هر هفت بار طواف، دو رکعت نماز خوانده می‌شود، عمل پیامبر ﷺ است.

نافع می‌گوید: « ابن عمر رضی الله عنهما برای هر هفت بار طواف دو رکعت نماز می خواند ». تخریج بخاری به طور معلق[1].

اسماعیل بن اُمَیِّه می‌گوید: « به زهری گفتم: عطاء می‌گوید: برای دو رکعت طواف نماز فرض کافی است؟ گفت: سنت بهتر است، پیامبر ﷺ هیچ وقت هفت بار طواف نکرده‌اند، مگر اینکه بعد از آن دو رکعت نماز بخوانند ». تخریج بخاری به طور معلق[2].

- **(۴-۱۷-۲) دو رکعت نماز طواف کجا خوانده می شود**

بعد از اینکه یک فرد مسلمان به دور کعبه طواف کرد، پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز می‌خواند و اگر برایش سخت بود، در هر جایی از حرم که بتواند، نماز می‌خواند.

دلیل آن به صورت زیر است:

۱- تخریج بخاری با صیغۀ معلق و مجزوم در (کتاب الحج، باب ﷺ لسبوعه رکعتین، فتح الباری، ۴۸۴/۳) و عبد الرزاق در المصنف به همین صورت با سند روایت کرده است (۶۰/۵ زیر شمارۀ ۹۰۰۰ ، ۶۴/۵ زیر شمارۀ ۹۰۱۲) و ابوالقاسم بغوی در الجعدیات (مسند علی بن الجعد، ص۲۶۶، زیر شمارۀ ۱۷۵۴) آن را نیز با سند روایت کرده است.

و ن.ک: تغلیق التعلیق، ۷۶/۳ .

۲- تخریج بخاری با صیغۀ معلق و مجزوم در (کتاب الحج، باب صلی النبی ﷺ لسبوعه رکعتین، فتح الباری، ۴۸۴/۳) و عبدالرزاق در المصنف به همین صورت با سند روایت کرده است (۵۹/۵، زیر شمارۀ ۸۹۹۰). و ن.ک: تغلیق التعلیق، ۷۶/۳ .

فرمودۀ خداوند تبارک و تعالی: ﴿وَٱتَّخِذُواْ مِن مَّقَامِ إِبۡرَاهِيمَ مُصَلًّىۖ﴾ [بقره/ ۱۲۵] : « و مقام (جایگاه ایستادن) ابراهیم را نمازگاهی برای خود قرار دهید ».

از حمید بن عبدالرحمن بن عوف روایت است که عبدالرحمن بن عبد القاریّ به او خبر داده است: « همراه عمر بن خطاب بعد از نماز صبح دور خانۀ خدا طواف کرد، وقتی که عمر طوافش تمام شد، نگاه کرد و دید که خورشید طلوع نکرده است، آنگاه سوار مَرکبش شد تا اینکه به ذو طوی [اسم مکانی در اطراف مکه] رسید و دو رکعت نماز خواند ». تخریج مالک در الموطأ[1].

از ام سلمه رضي الله عنها، همسر پیامبر ﷺ، روایت است که گوید: پیامبر ﷺ وقتی که در مکه بود و می‌خواست از آن خارج شود، ام سلمه طواف نکرده بود و می‌خواست بیرون برود، پس پیامبر ﷺ به او فرمودند: « اگر نماز صبح بر پا شد، پس بر روی شترت در حالی که مردم نماز می‌خوانند، طواف کن ». و آن کار را انجام داد و نمازش را نخواند تا اینکه از آنجا بیرون رفت. تخریج بخاری و مسلم[2].

۱- سندش صحیح است.

تخریج مالک در الموطأ در (کتاب الحج، باب الصلاة بعد الصبح والعصر فی الطواف، ۳۶۸/۱- عبد الباقی). محقق جامع الأصول (۱۸۵/۳) سندش را صحیح دانسته است.

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در جاهایی از کتابش؛ از جمله در (کتاب الحج، باب من صلی رکعتی الطواف خارجاً من المسجد، حدیث شمارۀ ۱۶۲۶)و این لفظ حدیث اوست، و مسلم در (کتاب الحج، باب جواز الطواف علی بعیر وغیره واستلام الحجر بمحجن ونحوه للراکب، حدیث شمارۀ ۱۲۷۶). جامع الأصول، (۲۰۱/۳).

محل شاهد، در گفته‌اش: « و نمازش را نخواند تا اینکه از آنجا بیـرون رفـت » اسـت؛ یعنی: از مسجـد یا مکّه بیرون رفت؛ پس این دلیلی است بر اینکه می‌تـوان دو رکعـت طـواف را در خارج از مسجـد خواند، چـون اگـر خوانـدن دو رکعـت طـواف در مسجـد شـرط و لازم بود، پیامبـر ﷺ او را بـــر کـــارش تأیـــید نمـی کردند.

جمهور علما به این استدلال کرده‌اند که اگر کسی دو رکعت طوافش را فرامـوش کرد، می‌تواند آن را در جایی که به یادش آمد –چه در حرم و چه در غیر از حرم– بخواند و این گفتهٔ جمهور علما است[1].

- **(۴–۱۷–۳) سوره‌هایی که در آن خوانده می‌شوند**

سنت است که در آن سوره‌های: ﴿ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴾ و﴿ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَـافِرُونَ ﴾ بخواند.

به دلیل آنچه که در حدیث جابر ؓ در چگونگی حج پیامبر ﷺ ذکر شد، وقتی که طواف و دو رکعت نماز او را ذکر کرد، گفت: « در آن دو رکعت، ﴿ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ و﴿ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ﴾ می‌خواند ». تخریج مسلم[2].

۱– ن.ک: فتح الباری، ۴۸۷/۳ .

۲– این حدیث، صحیح است. کمی قبل به تخریج آن اشاره شد.

(۴-۱۸)نماز در مسجد قباء

از اسید بن ظهیر انصاری ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند:« نماز در مسجد قبا همانند عمره می‌باشد». تخریج ترمذی و ابن ماجه[۱].

و از سهل بن حنیف ﷺ روایت است: پیامبر ﷺ فرمودند: « برای کسی که به سوی این مسجد (مسجد قبا) بیرون برود و در آن نماز بخواند، اجری به اندازۀ عمره است ». تخریج نسایی و ابن ماجه[۲].

۱- این حدیث، حسن است.

تخریج ترمذی در (کتاب الصلاة، باب ما جاء فی الصلاة فی مسجد قباء، حدیث شمارۀ ۳۲۴)، و تخریج ابن ماجه در(کتاب إقامة الصلاة، باب ما جاء فی الصلاة فی مسجد قباء، حدیث شمارۀ ۱۴۱۱).

ترمذی راجع به این حدیث می‌گوید: « این حدیث، حسن غریب است» و ذهبی در المیزان (۹۶/۲) دربارۀ این حدیث می‌گوید: « این حدیث، منکر است». و در تحفة الأحوذی (۲۶۹/۱) بر او رد داده و گفته است: « سبب منکر بودنش را نمی‌دانم و حدیث سهل بن حنیف و حدیث کعب بن عُجْرَه شاهد بر این حدیث شاهد می‌باشند ». و محقق جامع الأصول (۳۳۷/۹) این حدیث را حسن لغیره دانسته و آلبانی در صحیح سنن ترمذی (۱۰۴/۱) آن را صحیح دانسته است.

۲- این حدیث، حسن است.

تخریج نسایی در (کتاب المساجد، باب فضل مسجد قباء والصلاة فیه، ۳۷/۲) و ابن ماجه در (کتاب إقامة الصلاة والسنة فیها، باب ما جاء فی الصلاة فی مسجد قباء، حدیث شمارۀ ۱۴۱۲).

محقق جامع الأصول (۳۳۶/۹) این حدیث را حسن لغیره دانسته است و آلبانی در صحیح سنن نسایی (۱۵۰/۱) آن را تصحیح کرده است.

این دو حدیث دلیل بر فضیلت نماز در مسجد قبا هستند[1].

از ابن عمر ﭭ روایت شده است که گوید: « پیامبر ﷺ به مسـجد قبـا مـی آمدند، گاه سواره و گاه پیاده و در آن دو رکعت نماز می‌خواندند ».

در روایت دیگری آمده است: « پیامبر ﷺ را دیدم که هر شنبه به آنجا [یعنـی مسجد قبا] می‌آمدند ». تخریج بخاری و مسلم[2].

از دیگر نمازهای سنت، آن است که در ادامه می‌آیند:

۱- ابن حجر در فتح الباری (۶۹/۳) می‌گوید: « و از فضایل مسجد قبا آن اسـت که عمر ابن شبه در أخبار المدینة با سند صحیح از سعد بن ابـی وقـاص روایـت کـرده کـه می‌گویـد:« بـه درستی‌که اگر در مسجد قبا دو رکعت نماز بخوانم، برای من محبوب‌تر از آن است که دو بـار بـه بیت المقدس بروم، اگر [مردم] می‌دانستند آنچه را که در قبا است، با شتران خود به سوی آن سفر می‌کردند».».

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در جاهایی از کتابش؛ از جمله در (کتاب فضل الصلاة فی مسجد مکة والمدینة، باب إتیان مسجد قباء ماشیاً و راکباً، حدیث شمارهٔ ۱۱۹۴)، و تخریج مسلم در (کتاب الحج، باب فضل مسجد قباء وفضل الصلاة فیه وزیارته، حدیث شمارهٔ ۱۳۹۹) و لفظ این حدیث و روایتی که ذکر شد، از اوست.

(۴-۱۹) نماز زن و شوهر با یکدیگر در شب زفاف قبـل از نزدیکی

برای یک مرد مستحب است در شب اوّل زفاف قبل از نزدیکی با همسرش با او دو رکعت نماز به صورت جماعت بخواند؛ به دلیل آنچه که از سلف ﭫ آمده است.

از ابو سعید مولای [آزاد شدۀ] ابواُسید روایت است که می‌گوید: «بـا کنیـزی ازدواج کردم و تعدادی از صحابۀ پیامبر ﷺ را دعوت کـردم، کـه در میانشـان ابـن مسعود و ابوذر و حذیفه بودند، او گفت: و اقامۀ نماز گفته شد. گفت: پس ابوذر جلو رفت تا نماز بخواند، پس گفتند: دور شو! [ابوذر] گفت: آیا این چنین است؟ گفتنـد: آری. گفت: آنگاه برای آنان نماز خواندم و من برده‌ای در ملک کسی بودم و به من یاد دادند و گفتند: اگر همسرت به نـزدت آمـد، دو رکعـت نمـاز بخـوان و بعـد، از خداوند خیر آن کس را که نزدت آمده، بخواه و از شَـرِّش به خـداونـد پنـاه ببـــر، سپس شـأن خودت و شأن همسرت! ». تخریج عبد الرزاق و ابن ابی شیبه[۱].

از اَعْمَش روایت است که شقیق روایت می‌کند: مردی که اسـمش ابـوحریز بـود آمد و گفت: با دختر جوان و بکری ازدواج کرده‌ام و می‌ترسم کـه او مـرا ناراحـت (یعنی عصبانی) کند. پس عبد الله (یعنی ابن مسعود) گفت: « اُلـفت و دوســتی از خداست و عصبانیت از شیطان است، می‌خواهد شما را از آنچه کـه خداونـد بـرای شما حلال کرده است مُتنفّر کند، پس اگر نزدت آمد، به او امر کن تـا اینکـه پشـت سرت دو رکعت نماز بخواند ». تخریج عبدالرزاق و ابن ابی شیبه.

۱- این اثر، صحیح است.

تخریج عبد الرزاق در مصنف (۶/۱۹۱-۱۹۲،زیر شمارۀ۱۰۴۶۲) و ابن ابـی شـیبه (۴-۳۱۱). آلبانی آن را در آداب زفاف ص ۹۴-۹۵ صحیح دانسته است.

در روایتی نزد عبد الرزاق از اعمش افزود که گفت: و آن را به ابراهیم گفتم، پس گفت: عبدالله گفته است:« و بگو: اللهمَّ بَارِکْ لِی فِی أَهْلِی و بَارِک لَهُم فِـیَّ ، اللهـمَّ اجْمَع بَیْنَنَا مَا جَمَعْتَ بِخَیْر، و فَرِّق بَیْنَنَا إِذا فَرَّقْتَ إلی خَیْر »[1]: « خدایا! ما را بـا هم جمع کن با آنچه که با خیر و خوبی جمع می‌کنی و اگر بین ما تفرقه انداختی، به سـوی خیر و خوبی تفرقه بیانداز! ».

این دو اثر دلیل بر مشروعیت خواندن دو رکعـت نمـاز توسـط مـرد همـراه بـا همسرش قبل از نزدیکی است[2] و وجه این امر، گونه‌ای است که مجالی از اجتهـاد در آن نیست و از این اشخاص صحابه صادر شده است، چون ماننـد ایـن گفتـه از روی رأی و اجتهاد گفته نمی‌شود، بنابراین حکم مرفوع به خـود مـی‌گیـرد و عـدم وجود مخالف با آنان نیز مؤید این مسأله است.

۱- این اثر، صحیح است.

تخریج عبد الرزاق در مصنفش (۱۹۱/۶، زیر شمارۀ ۱۰۴۶۰-۱۰۴۶۱) و ابـن ابـی شـیبه در مصنفش (۳۱۲/۴). آلبانی در آداب زفاف ص ۹۴-۹۵ سندش را صحیح دانسته است.

۲- عبد الرزاق صنعانی برای این دو اثر بابی گذاشته است به اسم: « باب آنچه کـه یـک مـرد هنگام نزدیکی با همسرش با آن شروع می‌کند »، و ابن ابی شیبه رحمة الله علیهما به اسم: « آنچه که یک مرد هنگام نزدیکی با همسرش به آن امر می‌شود ».

(۴-۲۰) نماز در وادی عقیق

از ابن عباس ﭭ روایت است کـه می‌گویـد: شنـیـــدم عمـر ﭬ مـی‌گویـد: شنیدم که پیامبر ﷺ در وادی عقیق فرمودند: « امشب کسی از طـرف پروردگـارم نزد من آمد و گفت: در این وادیِ بـا برکـت نـــماز بـــخوان و بگـو: عمـــره‌ای در حـج[1]!»[2].

این حدیث دلیلی بر مستحب بودن نماز در این وادی و آن هم در وسط وادی ذو الحلیفه است[3].

از عبد الله بن عمر ﭭ روایت است که گویـد: « پیـامبر ﷺ از راه شـجره [از مدینه] بیرون می‌رفتند و از راه مُعَرَّس [یعنی: جای پایین آمدن در آخر شـب بـرای استراحت] داخل می‌شدند. و پیامبر ﷺ وقتی که بـه سـوی مکـه خـارج شـدند، در مسجد شجره نماز می‌خواندند و وقتی بر می‌گشتند در ذو الحلیفـه در وسـط وادی نماز می‌خواندند و در آنجا می‌خوابیدند تا صبح شود »[4].

از موسی بن عقبه روایت است که گوید: « سالم بن عبدالله برای من از پـدرش از پیـامبـر ﷺ خبر داد که در خـواب دیده شد کـه او در مُعَـرَّس در ذو الحلیفـه در

۱- یعنی: عمره‌ای را در این حج انجام می‌دهم. (مترجم).

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در (کتاب حج، باب قول النبی ﷺ : العقیق وادی مبارک، حدیث شمارهٔ ۱۵۳۴).

۳- در کتاب وفاء الوفاء (۱۰۰۲،۱۰۳۷/۴) بحث بیشتری پیرامون این وادی آمده است.

۴- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در (کتاب حج، باب خروج النبی ﷺ علی طریق الشجرة، حدیث شمارهٔ ۱۵۳۳) و مسلم در (کتاب الحج باب الاهلال من حیث تبعث الراحلة، حدیث شمارهٔ ۱۱۸۷).

وسط وادی بوده است، به او گفته شد: تو در بطحایِ [جـایی در میقـات گـاه اهـل مدینه] با برکت هستی.

و سالم ما را در جایی پایین آورد [و شتران ما را نشاند] که قصـد او از نشـاندن شتران جایی بود که عبد الله [ابن عمر] در آنجا شترش را می‌نشاند که قصدش جایی بوده است که پیامبر ﷺ در آنجا در شـب پـایین مـی‌آمدنـد و آن هـم پـایین‌تـر از مسجدی بوده که در وسط وادی قرار داشته و میان آنها و راه، در حدّ وسط وادی و راه بوده است »[1].

نماز در این وادی با برکت به هنگام احرام بستن از ذوالحلیفه، سنتی است که این حدیث -همان‌طور که مشاهده شد- بر آن دلالت می‌کند، بلکه نماز در این وادی به هنگام بازگشت از حج و عمره نیز سنت است و مالـک رحمه الله پـایین آمـدن و نمـاز خواندن در آنجا را مستحب دانسته است و اینکه از آنجا عبور نکند تا در آن نمـاز بخواند و اگر وقت نماز نبود، در همان جا می‌ماند تا وقت نماز فرا رسد و در آنجـا نماز بخواند[2].

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در (کتاب الحج، باب قول النبی ﷺ : العقیق وادی مبارک، حدیث شمارۀ ۱۵۳۴) و مسلم در (کتاب الحج باب الاهلال من حیث تبعث الراحلة، حدیث شمارۀ ۱۱۸۷).

۲- قاضی عیاض رحمه الله در کتابش اکمال المعلم بفوائد مسلم (۴/۴۵۶-۴۵۷) این مطلب را از او نقل کرده و گفته است: « و پایین آمدن در بطحاء در ذو الحلیفه به هنگام بازگشت از حـج بـرای حاجیان از مناسک حج نیست. او می‌گوید: و گفته شده است: قصد پیامبر ﷺ از پـایین آمـدن در هنگام شب در بطحایِ با برکت در ذو الحلیفه به هنگام بازگشت و اقامت در آنجا تا فـرا رسـیدن صبح، این بوده است که شب هنگام مردم ناگهانی نزد خانواده‌هایشان نروند، همان گونه که در غیر

باید دانست که وقت خواندن این سنت در هنگام رسیدن به وقت نماز در این وادی است، امّا جستجوی آثار و مساجد، از سنت نیست و سلف از آن برحذر داشته‌اند.

از این حدیث با صراحت به نهی از آن اشاره کرده است، تا خبر آمدن آنان به گوششان بخورد؛ تا کسی که موهایش به هم ریخته است، موهایش را شانه کند و آن که شوهرش غایب بوده، موهای اضافهٔ خود را بزداید و زنان به خودشان برسند تا چشم بد یا نفرت از آنان، بر آنچه که خوشایند نیست و در اُلفت و دوام هم نشینی آنان با هم، بد باشد پیش نیاید ».

مسائل و احکامِ
متعلق به نمازهای سنت

این باب شامل مسائل زیر است:

(۵-۱) خواندن نمازهای سنت در منزل بهتر است.

(۵-۲) مداومت بر سنت بهتر است هر چند کم باشد؛

(۵-۳) نشستن در نماز سنت؛

(۵-۴) نماز سنت در سفر؛

(۵-۵) متصل کردن نماز سنت با فرض؛

(۵-۶) نماز سنت سوار بر مرکب؛

(۵-۷) جماعت در نماز سنت؛

(۵-۸) قضای نماز راتبه همراه با نماز [فرض] فوت شده؛

(۵-۹) نماز با قرائت طولانی بهترین نمازهاست.

بیان این مسائل بدین صورت است:

مسائل و احکامِ متعلق به نمازهای سنت

(۵-۱) خواندن نمازهای سنت در منزل بهتر است

از زید بن ثابت ﷺ روایت است که گوید: پیامبر ﷺ اتاقی – مـی‌گویـد (یعنـی: راوی از زید) فکر کنم که او گفت: از حصیر– در رمضان برای خود اختصاص دادند و شبهایی در آن نماز خواندند و تعدادی از اصحابش به ایشان در نماز اقتدا کردند، پس وقتی که از آنان با خبر شد، شروع به نشستن کردند، آنگاه به سوی آنان بیرون آمدند و فرمودند: « آنچه از کار شما دیدم، دانستم، پس ای مردم! در خانـه‌هـای خود نماز بخوانید، چون بهترین نمازها، نماز یک شخص در خانـه‌اش اسـت، بجـز نماز فرض ». تخریج بخاری و مسلم[۱].

گویم: این حدیث نشان می‌دهد که خواندن نماز سنت در منزل بهتر اسـت، بجـز نماز فرض.

و این برتری به طور مطلق است، هرچند که آن نماز سنت بـرایش جماعـت در مسجد مشروع باشد یا نباشد، همان‌طور که ظاهر حدیث [بـرآن دلالـت] دارد؛ والله اعلم!

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در جاهایی از کتابش؛ از جمله در (کتاب الأذان، باب صلاة اللیل، حدیث شمارۀ ۷۳۱) و این لفظ حدیث اوست، و تخـریج مسـلم در (کتـاب صـلاة المسـافرین وقصـرها، بـاب استحباب صلاة النافلة فی بیته وجوازها فی المسجد، حدیث شمارۀ ۷۸۱). و ن.ک: جامع الأصول، ۱۱۸/۶.

این مطلب از ابن عمر و سالم و نافع روایت شده اسـت و ایـن، گفتـۀ مالـک و ابویوسف و شافعی است[1].

(۵-۲) مداومت بر سنت بهتر است، هر چند کم باشد

از عایشه ل روایت است که گوید: پیامبر ص حصیری داشت و آن را در شب به شکل اتاق در می‌آورد [یا حصیرش را در قسمتی از مسجد بـرای خـودش مـی انداخت] و در آنجا نماز می‌خواند. پس مردم همراه با او شروع بـه خوانـدن نمـاز کردند و آن حصیر را در روز فرش می‌کرد. شبی آنـان جمـع شدند، آنگاه فرمـود: « ای مردم! شایسته است شما آنچه از اعمال که در توان دارید انجام دهیـد، چـون خداوند ملول نمی‌شود مگر اینکه شما ملول شوید و به درسـتی کـه محبـوب‌تـرین اعمال نزد خداوند آن است که بر آن استمرار و مداومت باشد و هرچنـد کـم باشـد » . و خـانودۀ محمد ص اگـر عملـی انجام می‌دادند، بـر آن مـداومت مـی‌کردنـد. تخریج بخاری و مسلم[2].

۱- ن.ک: الحوادث والبدع، طرطوشی ، ۱۳۶- ۱۳۷ .

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در جاهایی از کتابش؛ از جمله در(کتاب الإیمـان، بـاب أحـب الـدین إلـی الله أدومه، حدیث شمارۀ ۴۳)، و تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرین و قصـرها، حـدیث شـمارۀ ۷۸۲) و این لفظ حدیث اوست. (ن.ک: جامع الأصول، ۳۰۳/۱)

گویم: این حدیث دلیلی است بر اینکه یک مسلمان باید به عبادتهایی اکتفا کند که توانش را دارد. و مفهوم این حدیث مقتضای نهی از تکلف بر عباداتی است که انسان توانایی انجام آنها را ندارد[1].

۱- فتح الباری، ۱۰۲/۱ .

فایده: در فتح الباری (۱۰۳/۱) از ابن جوزی نقل می‌کند که می‌گوید: « [خداوند عمل] دائمی را به دو معنی دوست دارد:

اوّل: کسی که یک عمل را ترک می‌کند، مثل شخصی است که بعد از اتصال با آن عمل از آن روی برگردانده است، پس او در معرض مذمت قرار می‌گیرد و برای همین در حقّ کسی که آیه‌ای را حفظ می‌کند و سپس آن را فراموش می‌کند، وعید و تهدید آمده است، هرچند قبل از حفظ آن بر او متعیّن نیست.

دوّم: کسی که بر کار خیری مداومت دارد، بر روی خدمتی ملازمت داشته است و کسی که برای یک کار وقتی را در روز اختصاص می‌دهد مثل کسی که در تمام روزش بر آن بوده سپس آن را ترک کرده است، نیست ». اهـ

گویم: گفته‌اش: « برای همین در حقّ کسی که ... وعید و تهدید آمده است ... الخ »: به دنبال آن گفته می‌شود که چیزی از اینها [یعنی وعید و تهدید در حقّ کسی که مثلاً قرآن را فراموش می‌کند و ...] صحت ندارد، همان گونه که در تهذیب وترتیب الإتقان، سیوطی(ص ۲۳۶) در پاورقی بیان کرده‌ام، امّا نکته‌ای که ذکر کرده است مقبول و پذیرفتنی است؛ والله اعلم!

(۵-۳) نشستن در نماز سنت

از عمـران بن حصین –که بواسیر داشت – روایت است که گویـد: از رسـول اللهﷺ راجع به نماز یک شخص در حال نشستن سؤال کردم؟ فرمودنـد: « اگـر در حال ایستادن نماز بخواند، بهتر است و برای کسی که در حال نشسته نماز بخوانـد، نصف اجـر کسـی است کـه در حـال ایستـاده نمـاز می‌خواند و برای کسی که در حالت دراز کشیده نماز بخواند، نصف اجر کسی است که در حال نشسته نمـاز مـی خواند ». تخریج بخاری[1].

ترمذی بعد از روایت این حدیث می‌گوید: « و معنای این حدیث از نظر بعضـی از علما: دربارۀ نماز سنت می‌باشد ».

سپس با سندش از حسن نقل می‌کند که می‌گوید: « اگر شخصـی بخواهـد، مـی تواند نماز سنت را نشسته یا ایستاده و یا خوابیده بخواند ».

« و علما در مورد نماز شخص مریضی که نمی‌تواند نشسته نماز بخواند، اختلاف نظر دارند؛ بعضی از علما می‌گویند: به سمت راستش نماز می‌خواند و بعضی دیگـر می‌گویند: در حـالـی که روی پشـتش خـوابـیده و پـاهایش رو به قبله است، نماز می‌خواند. و سفیان ثوری راجع به این حدیث: « برای کسی که در حـال نشسـته نماز بخواند، نصف اجر کسی است که در حال ایستاده نماز بخواند »، گوید: ایـن برای کسی است که سالم و تندرست باشد و عذری نداشته باشد (یعنی:در نوافـل و

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در (کتاب تقصیر الصلاة، باب صلاة القاعد، حدیث شـمارۀ ۱۱۱۵) و ایـن لفـظ حدیث اوست و در جاهای دیگری نیز تخریج کرده است. (ن.ک: جامع الأصول، ۳۱۲/۵).

گفته‌اش:"بواسیر داشت [مبسوراً]" یعنی: مرض بواسیر داشته است.

نمازهای سنت) و اما کسی که عذری مانند بیماری و امثال آن داشته باشد، پس نشسته نماز می‌خواند و برای او اجری مانند اجر کسی است که در حال ایستاده نماز بخواند.

و در بعضی از روایات این حدیث مانند گفتهٔ ثوری آمده است »[۱].

از عایشه ل روایت است که گوید: وقتی عبد الله بن شقیق عقیلی راجع به نماز پیامبر ج در شب از او سؤال کرد؟ گفت: « در شبی به مدّت طولانی ایستاده و در شبی به مدّت طولانی نشسته نماز می‌خواندند. وقتی که در حال ایستاده قرائت می‌کردند، رکوع را در حال ایستاده انجام می‌دادند و اگر در حالی که نشسته بودند قرائت می‌کردند، در حالی که نشسته بودند رکوع می‌کردند ». تخریج بخاری و مسلم[۲].

۱- سنن ترمذی، ۲/۲۰۹-۲۱۰ .

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در جاهایی از کتابش؛ از جمله در (کتاب تقصیر الصلاة، باب إذا صلى قاعداً ثم صح أو وجد خفه تمم ما بقی، حدیث شمارهٔ ۱۱۸) و مسلم در (کتاب صلاة المسافرین و قصرها، باب جواز النافلة قائماً و قاعداً و فعل بعض الرکعة قائماً و بعضها قاعداً، حدیث شمارهٔ ۷۳۰-۷۳۲). و ن.ک: جامع الأصول، ۵/۳۱۳ .

(۵-۴) نماز سنت در سفر

از جمله روش و سنّت پیامبر ﷺ در سفر، اکتفا کردن به نماز فرض بوده است و خواندن سنت قبلیه و بعدیهٔ نماز فرض از او ﷺ ثابت نیست، بجز نماز وتر و سنت نماز صبح؛ چون ایشان در حضر و سفر این دو نماز را ترک نمی‌کردند[۱].

همچنین از پیامبر ﷺ ثابت است که نماز ضحی را در سفر خوانده است.

از پیامبر ﷺ خواندن نمازهای سنتِ مطلق (نمازهایی که سبب خاصی ندارند) در سفر ثابت است.

دلایل این مسائل به شرح زیر است:

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گوید: «با پیامبر ﷺ همراه شدم و ندیدم که در سفر نماز سنت بخواند و خداوند جل جلاله می‌فرمایند: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ [الأحزاب : ۲۱]: «رسول الله برای شما الگوی نیکی است».».

در روایت دیگری آمده است: «با پیامبر ﷺ در سفری همراه شدم و ندیدم که او نماز سنت بخواند و اگر می‌خواستم نماز سنت را بخوانم، نمازهای فرضم را کامل می‌خواندم[۲] و خداوند متعال می‌فرمایند: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ [الأحزاب : ۲۱] ». تخریج بخاری و مسلم[۳].

۱- ن.ک: زاد المعاد، ۴۷۳/۱؛ سلسلة الأحاديث الضعيفة، ۳۵۳/۳، حدیث شمارهٔ ۱۲۰۹.

۲- یعنی اگر می‌خواست نماز سنت را بخواند، به خواندن دو رکعت نماز فرض اکتفا نمی‌کرد، بلکه نمازهای چهار رکعتی را کامل می‌خواند و سپس نمازهای راتبه را می‌خواند. و مقصود از نماز سنت در اینجا نمازهای راتبهٔ قبلیه و بعدیهٔ نمازهای فرض است. (مترجم).

۳- این حدیث، صحیح است. ⇦

ابن قیم می‌گوید: « و این از فقه او ﷺ است؛ چون خداوند ﷻ برای مسافر در نماز چهار رکعتی نصف آن را تخفیف داده است، پس اگر برای آن دو رکعت قبلیه یا بعدیه مشروع شود، برای نماز فرض، کامل خواندن آن سزاوارتر است »[1].

به حدیث ام هانی هم دربارهٔ نماز ضحی در هنگام فتح مکه اشاره شد، وقتی که پیامبر ﷺ نماز ضحی را نزد او خواندند.

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گوید: « پیامبر ﷺ روی شترش به هر طرفی که می‌رفت، نماز سنت می‌خواند و بر روی آن وتر می‌خواند، غیر از اینکه روی آن نماز فرض نمی‌خواند ». بخاری و مسلم[2].

گویم: این حدیث از ابن عمر رضی الله عنهما نیز حدیث قبلی او را تفسیر می‌کند، آنگاه که گفت:« ندیدم که در سفر نماز سنت بخواند »؛ چون بیان کرده که مقصودش

⇦ تخریج بخاری در (کتاب تقصیر الصلاة، باب من لم یتطوع فی السفر دبر الصلاة و قبلها، حدیث شمارهٔ ۱۱۰۱- ۱۱۰۲) و این لفظ حدیث اوست، و مسلم در (کتاب صلاة المسافرین و قصرها، باب صلاة المسافرین و قصرها، حدیث شمارهٔ ۶۸۹) و روایتی که ذکر شد از اوست. (ن.ک: جامع الأصول، ۷۲۷/۵) .

۱- زاد المعاد، ۳۱۶/۱ .

* جملاتی را من در این قسمت از گفتهٔ ابن قیم حذف کرده‌ام، چون در کتاب زاد المعاد نبوده و در آن تکرار و اشتباه روی داده است. (مترجم).

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در جاهایی از کتابش؛ از جمله در (کتاب تقصیر الصلاة، باب ینزل للمکتوبة، حدیث شمارهٔ ۱۰۹۸) و مسلم در (کتاب صلاة المسافرین و قصرها، باب جواز صلاة النافلة علی الدابة فی السفر حیث توجهت، حدیث شمارهٔ ۷۰۰).

از این مطلب چنین بوده که او را ﷺ ندیده است که در سفر نمازهـای سـنت راتبـه بخواند.

از عامر بن ربیعه ﷺ روایت شده است که گوید: « دیدم که رسـول الله ﷺ روی شترش نماز سنت می‌خواند و با سر خود اشاره می‌کرد، بـه هـر طرفی که می‌رفـت و رسـول الله ﷺ ایـن را در نمـــاز فـرض انجـام نمـی‌داد ». تخـریج بخـاری و مسلم[1].

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در (کتاب تقصیر الصلاة، باب ینزل للمکتوبة، حدیث شمارهٔ ۱۰۹۷) و مسلم در (کتاب صلاة المسافرین وقصرها، باب جواز صلاة النافلة علی الدابة فـی السـفر حیـث توجهـت، حدیث شمارهٔ ۷۰۱).

(۵-۵) متصل کردن نماز سنت با فرض

از عمر بن عطاء بن ابی خوار روایت است که گوید: « نافع بن جبیـر او را نـزد سائب بن اخت نَمر فرستاد تا از او راجع به آنچه معاویه از او در نماز دیـده اسـت سؤال کند، و گفت: آری، با او نماز جمعه را در مقصوره (خانۀ بزرگی که دور تا دور آن دیوار باشد) خواندم، پس وقتی که امام سلام داد، در جایگاهم بلند شدم، آنگـاه نماز خواندم. وقتی داخل شد، کسی را به نزدم فرستاد و گفت: آن کاری را که انجام دادی دیگر انجام مده، اگر نماز جمعه را خواندی، پس آن را با نماز دیگری وصـل مکن تا اینکه صحبت کنی یا بیرون بروی، چون رسول الله ﷺ ما را به آن امر کـرده است که نمازی با نماز دیگری وصل نشود تا اینکه صحبت کنیم یـا بیـرون بـرویم! ». تخریج مسلم[۱].

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج مسلم در(کتاب الجمعة، باب الصلاة بعد الجمعة، حدیث شمارۀ ۸۸۳).

فایده: ابوداود در (کتاب الصلاة، باب فی الرجل یتطوع فی مکانه الـذی صـلی فیـه المکتوبـة، حدیث شمارۀ ۱۰۰۶) با سندش از ابو هریره ﷺ روایـت کـرده اسـت کـه گویـد: رسـول الله ﷺ فرمودند: « آیا یک شخص از شما عاجز است که جلو یا عقب برود، یا به طرف راستش یا بـه طرف چپش برود؟».

آلبانی در صحیح سنن ابوداود (۱۸۸/۱) این حدیث را صحیح دانسـته اسـت و محقـق جـامع الأصول (۵۹۵/۵) گفته است: « در سندش اشخاص مجهولی هستند ».

گویم: امّا حدیث معاویه نزد مسلم برایش شاهدی می‌باشد؛ والله اعلم!

گویم: این حدیث دلیلی است بر اینکه وصل کردن نمازی با نمـاز دیگـر جـایز نیست، تا اینکه صحبت کنیم یا بیرون برویم[1].

۱- ن.ک: شرح نووی بر مسلم، ۱۷۰/۶-۱۷۱؛ فتح الباری، ۳۳۵/۲ .

فایده: ابن تیمیه در الفتاوی المصریة (ص۷۹) می‌گوید: « سنت است که بین نماز فرض و سنت در جمعه و غیر جمعه با بلند شدن [از آنجا] یا صحبت کردن، فاصله داده شود ».

(۵-۶) نماز سنت سوار بر مرکب

پیامبر ﷺ اگر در سفر بودند، نماز سنت را بر روی مرکبشان به هر طرفی که می رفتند می‌خواندند و با سرش به هر طرفی که می‌رفتند، اشاره می‌کردند و بعضی از اوقات که می‌خواستند نماز سنت بخوانند، با شترشان رو به طرف قبله می‌کردند و تکبیر می‌گفتند و به هر طرفی که شتر می‌رفت نماز می‌خواندند.

دلایل آن چنین است:

آنچه از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گوید: « پیامبر ﷺ روی شترش به هر طرفی که می‌رفت نماز سنت می‌خواند و بر روی آن وتر می‌خواند، غیر از اینکه روی آن نماز فرض نمی‌خواند ». تخریج بخاری و مسلم[1].

و از عامر بن ربیعه رضی الله عنه روایت است که گوید: « دیدم که رسول الله ﷺ روی شترش نماز سنت می‌خواند، به هر طرفی که می‌رفت با سر خود اشاره می‌کرد. و رسول الله ﷺ این کار را در نماز فرض انجام نمی‌داد ». تخریج بخاری و مسلم[2].

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گوید: « پیامبر ﷺ اگر که می‌خواست بر روی شترش نماز سنت را بخواند، رو به قبله می‌کرد و برای نمازش تکبیر می گفت، سپس شتر را رها می‌کرد و به هر طرفی که می‌رفت، نماز می‌خواند ». تخریج احمد و ابوداود[3].

۱- کمی قبل به تخریج این حدیث اشاره شد، ن.ک: (۵-۴).

۲- کمی قبل به تخریج این حدیث اشاره شد: ن.ک: (۵-۴).

۳- این حدیث، حسن است.

تخریج احمد در المسند (۲۰۳/۳) و این لفظ حدیث اوست و تخریج ابوداود در (کتاب الصلاة، باب التطوع علی الراحلة والوتر، حدیث شمارۀ ۱۲۲۵). ⇦

گویم: ذکر سفر در این احادیث نزد بعضی از علما به طـور مقیّـد نیسـت، بلکـه حکایتی از آن واقعه است؛ پس مفهومی ندارد و شاید حدیث انس بـر ایـن مسـأله تأکید داشته باشد، چون ظاهرش جواز خواندن سنت بر روی شتر [یا سـواری] بـه طور مطلق در سفر و حضر است. و از انـــس بـن مـالـــک و ابویوسـف، شـاگرد ابوحنیفه، و ابوسعید اصطخری از علمای شافعیه، و موافقان آنان این گفته نقل شـده است[1].

⇨ آلبانی در صفة صلاة النبی (ص۵۵) و محقق زاد المعاد (۴۷۶/۱) سند این حـدیث را حسـن دانسته‌اند و تصحیح این حدیث را [از علما] نقل کرده‌اند.

۱- ن.ک: شرح النووی علی صحیح مسلم، ۲۱۱/۵؛ فتح الباری، ۵۷۵/۲ .

(۵-۷) جماعت در نماز سنت

خواندن نماز سنت با جماعت مشروع است، به شرط اینکه آن را عادت همیشگی قرار ندهند و انجام دادن آن در منزل بهتر است.

دلایل آن به شرح زیر است:

الف) مطلبی که راجع به مشروعیت نماز شب با جماعت ذکر شد[۱].

ب) آنچه از انس بن مالک ﷺ روایت است که گوید: مادر بزرگش، مُلَیْکِه، پیامبر ﷺ را برای غذایی که درست کرده بود دعوت کرد و پیامبرﷺ از آن غذا خوردند، سپس فرمودند: « بلند شوید تا برای شما نماز بخوانم! ». انس گفت: به سوی حصیرمان که بر اثر استفادۀ زیادِ آن سیاه شده بود رفتم و با آب، آن را پاک کردم. آنگاه رسول الله ﷺ بلند شدند و من و آن یتیم پشت سر ایشان ایستادیم و آن پیرزن پشت سر ما ایستاد و رسول الله ﷺ برای ما دو رکعت نماز خواندند، سپس منصرف شدند. تخریج بخاری و مسلم[۲].

ابن حجر رحمه الله می‌گوید: « در این حدیث فوایدی است... [از جملۀ آنها] خواندن نماز سنت با جماعت در خانه‌هاست. و مثل اینکه پیامبرﷺ می‌خواستند که از طریق مشاهده، افعالِ نماز را به خاطر آن زن به آنان یاد دهند، چون احتمال دارد

۱- ن.ک: آنچه که در (۳-۸) ذکر شد.

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در جاهایی از کتابش؛ از جمله در (کتاب الصلاة، باب الصلاة علی الحصیر، زیر شمارۀ ۳۸۰) و مسلم در(کتاب المساجد و مواضع الصلاة، باب جواز الجماعة فی النافلة و الصلاة علی الحصیر و خمرة و ثوب و غیرها من الطاهرات، زیر شمارۀ ۶۵۸) .

که بعضی از تفاصیل نماز [برای آن زن] به خاطر دور بودن جای او [در هنگام نماز با جماعت] پنهان مانده باشد »[1].

ج) از محمود بن ربیع انصاری روایت است که گوید: شنیدم که عتبان بن مالک انصاری ﷺ - او از جمله افرادی است که با رسول الله در جنگ بدر شرکت کـرده بود – می‌گوید: « نزد بنی سالم برای قومم نماز می‌خواندم و هنگامی که باران می آمد زمینی بین من و آنان فاصله می‌انداخت، پس عبور کردن از آن برای رفـتن بـه مسجـد آنان برایم سخـت می‌شد. پس نزد رسول الله ﷺ آمدم و بـه ایشـان گفـتم: چشمانم ضعیف شده و وقتی که باران می‌آید در زمینی کـه بیـن مـن و قومـم قـرار دارد، سیل جاری می‌شود و برای من عبور از آن سخت مـی‌شـود و دوسـت دارم که بیایید و در جایی از خانه‌ام نماز بخوانید تا اینکه مصـلای [جایگـاه نمـاز] خود قرار دهم. آنگاه رسول الله فرمودند: « این کار را مـی کـنم ». پـس در اوّل روز وقتی که روشنایی شدت یافته بود رسول‌الله ﷺ و ابو بکر ﷺ نـزد من آمـدنـد، رسول الله ﷺ اجازه گرفتند و من به ایشان اجازه دادم، ایشـان ننشسـتند تـا اینکـه فرمودند: « در چه جایی از خانه‌ات دوست داری نماز بخوانم؟ ». پس به ایشان جایی را که دوست داشتم در آن نماز بخـوانم اشـاره کـردم. آنگـاه رسـول الله ﷺ ایستادند و تکبیر گفتند و پشت سر او صف گرفتیم. ایشان دو رکعت نماز خواندنـد، سپس سلام دادند و ما هنگامی که ایشان سلام دادند، سـلام دادیـم و ایشـان را بـه

۱- فتح الباری، ۴۹۰/۱ .

خاطر غذایی که از گوشت [خزیر] برایشان درست می‌شد، نگه‌داشتم ... » حـدیث. تخریج بخاری[1].

بخاری [برای این حدیث] بابی گذاشته است به اسم: « باب نمازهـای سـنت بـا جماعت، که انس و عایشه رضی الله عنهما آن را از پیامبر ﷺ روایت کرده‌انـد »، سـپس بـا سندش حدیث طولانی محمود بن ربیع را در آنجا ذکر کرده است.

گویم: امّا حدیث انس که به آن اشاره کرده، حدیثی است که کمی قبل ذکر کردم و در آن: « و من و آن یتیم پشت سر ایشان ایستادیم ...» آمده است.

امّا حدیث عایشه که در آن به نماز پیامبرﷺ برای نماز شـب در مسـجد اشـاره کرده است، ذکر شد.

ابن تیمیه رحمه الله می‌گوید: « و اجتماع در نماز سنت و خواندن آن بـا جماعـت در بعضی از اوقات که به طور راتبه قرار گرفته نشود، مستحب اسـت و همچنـین اگـر

۱- این حدیث، صحیح است.

تخرج بخاری در جاهایی از کتابش؛ از جمله در (کتاب التهجد، باب صـلاة النوافـل جماعـة، حدیث شمارۀ ۱۱۸۵).

فایده: ابن حجر در فتح الباری (۶۲/۳) در سخنانش بر فواید این حدیث می‌گویـد: « و در آن فایده‌ای از آنچه است که بخاری بر این حدیث بابی گذاشته است و آن هم خواندن نماز سنت بـا جماعت است. و ابن وهب از مالک روایت می‌کند که می‌گوید: اشکالی ندارد که برای تعـدادی از اشخاص در نماز سنت، امامی باشد؛ امّا اگر شهرت پیدا کند و مردم برای آن جمـع شـوند، جـایز نیست. و این بر اساس قاعده‌اش در سد ذرائع [جلوگیری از پیشامدهای بد] است، برای تـرس از اینکه شاید کسی که علم ندارد فکر کند آن سنت است. و ابن حبیب از اصحاب مالک، نماز شـب را در رمضان مستثنی قرار داده، چون از فعل صحابه رضی الله عنهم و کسانی که بعد از آنان آمده‌اند، شـهرت پیدا کرده است ».

مصلحتی در آن باشد، مثل شخصی که نمی‌تواند به تنهایی به خوبی نماز بخواند. یا اینکه به تنهایی نمی‌تواند با نشاط نماز بخواند؛ پس جماعت در آن بهتر است، البته به شرطی که به صورت راتبه و سنت قرار داده نشود و انجام دادن آن در خانه بهتر است؛ مگر در صورتی که مصلحت راجحی باشد »[1].

۱- مختصر الفتاوی المصریة، ۸۱؛ ن.ک: الاختیارات الفقهیة، ۶۴ .

(۵-۸) قضای نماز راتبه همراه با نماز [فرض] فوت شده

از ابوهریره ﷛ روایت است که می‌گوید: « در آخر شب همراه پیامبر ﷺ پـایین آمدیم [یعنی در سفرشان از شترانشان پایین آمدند و منزل گرفتند]، پس بیدار نشدیم تا اینکه خورشید طلوع کرد، آنگاه پیامبر ﷺ فرمودند: « هر مردی سـر شـترش را بگیرد، چون این منزل گاه، جایی است که شیطان با ما حضور داشته است ». گفت: پس ما آن کار را کردیم، سپس درخواسـت آب کردنـد و وضـو گرفتنـد و دو بـار سجود کردند (و در روایتی، سپس دو رکعت نماز خواندند)، بعد اقامهٔ نماز گفته شد و نماز صبح را خواندند ». تخریج مسلم[۱].

ابن قیم ﭫ در فقه این قصه می‌گوید: « و در آن، این است که نمازهـای سـنت قضا می‌شوند، همان طور که نمازهای فرض قضا می‌شوند و پیامبر ﷺ نمـاز سـنت صبح را همراه نماز صبح قضا کردند و نماز سنت ظهر را به تنهایی قضا کردنـد و از جمله روش و سنت او ﷺ قضای سنتهای راتبه با نمازهای فرض است »[۲].

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج مسلم در(کتاب المساجد و مواضع الصلاة، باب قضاء الصلاة الفائتة و استحباب تعجیـل قضائها، حدیث شمارهٔ ۶۸۰).

۲- زاد المعاد، ۳۵۸/۱ .

(۵-۹) نماز با قرائت طولانی بهترین نمازهاست

از جابر ﷻ روایت است : رسول الله ﷺ فرمودند: « بهترین نماز با قرائت طولانی است ». تخریج مسلم[۱].

گویم: این حدیث دلیلی بر فضیلت طولانی کردن قیام برای قرائت در نماز است و شامل نمازهای سنت و فرض هم می شود. و بالله التوفیق[۲].

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرین و قصرها، باب أفضل الصلاة طول القنوت، حدیث شمارۀ ۷۵۶).

و قرائت [قنوت] یعنی: قرائت کردن در نماز.

۲- در "زاد المعاد" (۱/۲۳۵-۲۳۷) مسأله‌ای پیرامون قیام و سجده در نماز که کدام یک بهترند ذکر کرده است، اگر خواستید به آنجا مراجعه کنید.

بخش اضافه

بدعتهای نمازهای سنت[1]

۱- در افزودن این بخش به آخر این کتاب به شیخ محدّث علامه ابو عبد الرحمن محمد ناصر الدین آلبانی -رحمه الله و اسکنه الجنان- اقتدا کردم که در آخر کتابش احکام الجنائز و بدعها پیرامون بدعتهای جنائز و بخشی شبیه آن در آخر کتابهایش "حجة النبی کما رواه جابر" و "مناسک الحج و العمرة" پیرامون بدعتهای حج و عمره و زیارت ذکر کرده است.

بخش اضافه

بدعتهای نمازهای سنت

در این بخش قسمتی از بدعتهای مربوط به نمازهای سنت را بدون پی گیـری و استقرای آنها ذکر می‌کنم.

[و به نظرم رسید که به این کتـاب قسـمتی را اضـافه کـنم کـه در آن بـدعتهای نمازهای سنت را پی در پی ذکر کنم، چون بسیاری از مردم از آنها غافل هسـتند و انجامشان می‌دهند. علاقه‌مند شدم این قسمت را برای نصیحت و برحذر داشـتن از آن بدعتها بیفزایم، چون خداوند تبارک و تعالی عملی را قبول نمی‌کند، مگـر اینکـه در آن دو شرط باشد:

اوّل: خالصانه برای خداوند ﻷ باشد.

دوّم: آن عمل صالح باشد و عملی صالح نمی‌شود مگر این که بـا سـنت موافـق باشد و با آن مخالف نباشد.

نزد علمای محقق، مقرر است که هر عبادتِ ادّعا شده کـه پیـامبـر ﷺ با گفتــه اش برای ما مشروع نکرده است و خودش با انجام دادن آن به خداوند تَقَرُّب نجسته است، مخالف سنتش است، چون سنت دو قسمت است: سنت فعلی و سنت ترکـی؛ پس آنچه از عبادات که پیامبر ﷺ آن را ترک کرده‌اند، سنت است که ترک شود.

مگر نمی‌بینی که جایز نیست با اذان گفتن برای دو عید و دفن میت – با وجـود اینکه ذکر و تعظیمی بـرای خداونـد ﻷ اسـت– بـه خداونـد ﻷ تَقَـرُّب جسـت و

[حکمش] این‌گونه نبوده است مگر برای اینکه سنتی است که پیامبرﷺ آن را تـرک کرده‌اند؟

و به این معنی، صحابۀ پیامبر ﷺ فهمیده‌اند و تحذیر دادنشـان از بـدعتها بسـیار بوده است و با تحذیر عامی که در جای خودش ذکر شده است، تا جایی که حذیفة ابن یمان ﷺ می‌گوید: « هر عبادتی که اصحاب پیامبر ﷺ با آن عبادت نکردند، بـا آن عبادت نکنید » و ابن مسعود ﷺ می‌گوید: « پیروی کنید و بدعت نیاورید، چون کفایت شده‌اید؛ بر شماست که به آن امر قدیم بچسبید! ».

پس خوشـا به حال آن کـس که خداوند او را به اخلاص در عبادت او و اتبـاع و پیـروی از سنت پیامبرش ﷺ بـدون آمیختـه کـــردن آن بـا بـدعت، توفیـق داده است!

در این صورت، به قبول کردن طاعتش از طرف خداوند ﷻ و وارد کردن او بـه بهشتش بشارت می‌دهد. خداوند ما را شامل آنانی قرار دهد که هرگاه سخنی را می شنوند از بهترین آن پیروی می‌کنند!

و بدان که مرجع بدعت هایی که به آنها اشاره شد، به موارد زیر برمی‌گردد:

اوّل: احادیث ضعیفی که استدلال به آنها و نسبت دادن آنها بـه پیـامبر ﷺ جـایز نیست و عمل کردن به مثل اینها از نظر ما جایز نیست، بر اساس آنچه که آلبانی رحمه الله در مقدمۀ کتابش صفة صلاة النبی ﷺ بیان کرده است؛ و این مذهب عدّه‌ای از علما، مثل شیخ الاسلام ابن‌تیمیه و دیگران است.

دوّم: احادیث دروغین و موضوع، یا احادیثی که هیچ اصل و اساسی ندارند، کـه وضعیت آنها بر بعضی از فقها پنهان مانده است و بر اساس آن احکامی وضع کـرده اند که از صمیم بدعت و محدثات امور [کارهای جدید بی اصل] است.

سوّم: اجتهادات و استحسانهایی که از بعضی فقها صادر شده است، به ویژه آنانی که متأخرند که به هیچ دلیل شرعی استناد نکرده‌اند، بلکه آن را بر اساس اینکه از امور قطعی است ذکر کرده‌اند، تا به سنتهایی که پیروی می‌شود تبدیل شدند و بر کسی که در دین خود بینش دارد، پوشیده نیست که این امور از جمله کارهایی هستند که پیروی از آنها جایز نیست، چون مشروع نیست مگر آنچه که خداوند متعال مشروع کرده است و کسی که –اگر مجتهد باشد – استحسان می‌کند جایز است که خودش به آن عمل کند و خداوند به خاطر آن مؤاخذه‌اش نمی‌کند، امّا اینکه مردم آن را شریعت و سنت قرار دهند، پس نه و سپس نه! چگونه و بعضی از آنها مخالف با سنت عملی است؟ همان طور که إن شاء الله تعالی به آن اشاره خواهد شد.

چهارم: عادات و خرافاتی که شرع بر آنها دلالت نمی‌دهد و عقل آنها را قبول نمی‌کند، هرچند بعضی از نادانان به آن عمل کرده‌اند و آن را برای خود شریعتی قرار داده‌اند و تأیید کنندگان آنان – و هرچند در بعضی از آن کارها– از کسانی که ادّعای علم دارند و لباس آنان [یعنی لباس علما] را می‌پوشند، معدوم نشده‌اند.

پس باید دانست که خطر این بدعتها یکسان نیست، بلکه درجات مختلفی دارد، که بعضی از آنها شرک و کفر صریح است همان گونه که خواهید دید و بعضی از آنها کمتر از آن؛ امّا واجب است بدانید که انجام دادن کوچک‌ترین بدعتی که یک شخص بعد از علم به بدعت بودن آن انجام دهد, حرام است. و از بدعتها چیزی که فقط در رتبهٔ مکروه باشد –همان گونه که بعضی گمان می‌برند– نیست، چگونه؟

و پیامبر ﷺ می‌فرمایند: « هر بدعتی ضلالت و گمراهی است و هر گمراهی و ضلالتی در آتش است »؛ یعنی: صاحب آن بدعت.

امام شاطبی رحمه الله این مسأله را در کتاب بزرگش الاعتصام به طور دقیق و کامل تحقیق کرده است.

به همین خاطر امر بدعت بسیار خطرناک است، ولی خیلی از مردم از آن غافل هستند و کسی بجز تعدادی از علما این مسأله را نمی‌داند. و برای خطرناک بودن بدعت همین بس که پیامبر ﷺ می‌فرمایند: « خداوند توبه را از هر صاحب بدعتی منع کرده است، تا اینکه بدعتش را رها کند ». (روایت طبرانی و ضیاء مقدسی در الاحادیث المختارة و دیگران با سند صحیح. و منذری آن را حسن دانسته است[۱].

این کلمات را با نصیحت امام بزرگی از علمای قدیم مسلمانان، شیخ حسن بن علی بربهاری، از اصحاب امام احمد رحمهما الله متوفی سال (۳۲۹ قمری) خاتمه می‌دهم؛ او رحمه الله تعالی می‌گوید: « از بدعتهای کوچک بر حذر باش! چون بدعتهای کوچک همچنان تکرار می‌گردد تا اینکه بزرگ شود و همچنین هر بدعتی که در این امت ایجاد شده است در اوّل کوچک بوده که مثل حق به نظر می‌رسیده است، و کسانی که وارد آن شدند فریب خوردند و بعد نتوانستند راه فراری بیابند، در نتیجه بزرگ شد و به دینی تبدیل شد که به چشم دیانت به آن نگاه می‌شود!

۱- تخریج این حدیث در سلسلة الأحادیث الصحیحة (۱۶۲۰) ذکر شده است.

پس نگاه کن – رحمک الله – هر گفته‌ای از هر کسی که می‌شنوی به ویژه از اهل زمانه‌ات، عجله مکن و در چیزی از آن وارد مشو، تا اینکه سؤال و تحقیق کنی که آیا کسی از صحابهٔ پیامبر ﷺ یا کسی از علما راجع به آن صحبت کرده است؟ و اگر اثری از آنان یافتی، آنگاه به آن متمسک شو و برای چیزی از آن چشم پوشی مکن و بر روی آن چیز دیگری را انتخاب مکن مبادا روانهٔ آتش شوی!

و بدان – رحمک الله – که اسلامِ یک بنده کامل نمی‌شود مگر اینکه پیرو و تصدیق کننده و تسلیم شده باشد؛ پس کسی که ادّعا کند چیزی از امور اسلام باقی مانده است که صحابهٔ محمد ﷺ ما را از آن کفایت نکرده‌اند، [خداوند و پیامبرش] وی را تکذیب کرده‌اند و برایش این افتراق و طعنه کافی است که او مبتدع، گمراه، گمراه کننده، پدید آورندهٔ کاری است که در اسلام وجود ندارد ».

گویم: خداوند امام مالک را رحمت کند که می‌گوید: « آخر این امت درست نمی شود، مگر به آنچه اوّل این امت درست شدند، پس آنچه که در آن روز دیانت نبوده است، امروز نیز دین نیست ».

و صلوات خداوند بر پیامبرمان باد که می‌فرمایند: « هیچ چیزی که شما را به خداوند نزدیک کند ترک نکرده‌ام، مگر اینکه شما را به آن امر کرده‌ام و هیچ چیزی که شما را از خداوند دور کند و به آتش نزدیک کند ترک نکرده‌ام، مگر اینکه شما را از آن نهی کرده‌ام ».

و الحمد لله الذی بنعمته تتم الصالحات : « وحمد وشکر خداوندی که با نعمت‌هایش اعمال صالح تمام و کامل می‌شود »][1].

اینک در زیر بدعتهای نماز سنت بیان می‌شود:

۱- نمازی که در اواخر رمضان برای تکفیر نمازهای فوت شدۀ سال گذشته می‌خوانند. (السنن و المبتدعات، ص ۱۷) .

۲- نماز دعای حفظ قرآن. (السنن و المبتدعات، ص ۱۲۴).

۳- نماز حاجت: کسی که حاجتی نزد خداوند داشته باشد... . (السنن و المبتدعات، ص۱۲۴).

۴- بدعت بودن خواندن سورۀ انعام در یک رکعت در رمضان یا غیر از رمضان، چه روزی را مشخص کنند یا نکنند؛ همان گونه که بعضی از مردم انجام می دهند: در آخرین رکعت نماز آن را قرائت می‌کنند، که برای مـردم طولانـی می‌شود و آن را به شکل سریع و بد می‌خوانند. (مختصـر الفتاوی المصریـة، ص۸۱).

۵- جمع شدن در مساجد برای خواندن نمازی که صد رکعت است و در آن هزار بار: ﴿ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴾ به طور مستمر خوانده می‌شود؛ و این بدعتی است که هیچ کس آن را مستحب ندانسته است. (مختصر الفتاوی المصریة، ص ۸۱).

۶- نماز به خاطر فرار کردن برده و برای گمشده. (السنن و المبتدعات، ص ۱۲۷).

۱- سخنی که از جملۀ اوّل:"و به نظرم رسید به این کتاب قسمتی را اضافه کـنم ..." بـین دو کروشه [ ] قرار گرفته است تا اینجا، از سـخنان علامـه محـدث آلبـانی در کتـابش حجـة النبـی (ص۱۰۰- ۱۰۵) و کتابش مناسک الحج والعمرة (ص۴۳-۴۷) بـا انـدکی تصـرف اسـت تـا بـا موضوع این کتاب مناسبت داشته باشد.

۷- نماز برای کسی که قصد سفر دارد . (السنن و المبتدعات، ص ۱۲۹).

۸- نماز اوّابین که بین نماز مغرب و عشا خوانده می‌شود. (السنن و المبتدعات، ص ۱۳۰؛ صحیح الترغیب و الترهیب، ۱/۲۸۰) .

۹- نماز غفلت که بین نماز مغرب و عشا خوانده می‌شود. (السنن و المبتدعات، ص ۱۳۰).

۱۰- نماز کفایت. (السنن و المبتدعات، ص ۱۳۲).

۱۱- نماز رؤیت و دیدن پیامبر ﷺ . (السنن و المبتدعات، ص ۱۳۲).

۱۲- نماز عاشورا. (السنن و المبتدعات، ص ۱۳۴- ۱۸۰).

۱۳- نماز شب معراج.

۱۴- نماز هر شب از ماه رجب. (السنن و المبتدعات، ص ۱۴۰، ۱۴۳).

۱۵- نماز رغائب در ماه رجب. (السنن و المبتدعات، ص۱۵۶؛ علم أصول البدع، ص ۱۴۹ - ۱۵۱).

۱۶- نماز برائت در شب نیمۀ ماه شعبان. (السنن و المبتدعات، ص ۱۴۴؛ علم أصول البدع، ص ۱۱۵، ۱۴۹- ۱۵۰).

۱۷- نماز دفع بلا. (السنن و المبتدعات، ص ۱۴۵).

۱۸- نماز هر شب از ماه شعبان. (السنن و المبتدعات، ص ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۵۶).

۱۹- نماز لیلة القدر. (السنن و المبتدعات، ص ۱۵۶).

۲۰- نماز در شب و روز عید فطر و قربان [مثل خواندن نماز تسبیح با جماعت در مسجد در شب عید فطر]. (مختصر الفتاوی المصریة، ص ۷۹؛ السنن و المبتدعات، ص ۱۶۱، ۱۷۲، ۱۸۰).

۲۱- نماز روز عرفه. (السنن و المبتدعات، ص ۱۷۲).

۲۲- نمازهای روزهای هفته. (مختصر الفتاوی المصرية، ص ۷۸؛ السنن و المبتدعات، ص ۱۷۹) .

۲۳- نمازهای سالانه. (مختصر الفتاوی المصرية، ص ۷۸).

۲۴- نماز هزار رکعتی در اوّل ماه رجب و نیمهٔ ماه شعبان. (مختصر الفتاوی المصرية، ص ۷۸؛ السنن و المبتدعات، ص ۱۷۹؛ علم أصول البدع، ص ۸۶).

۲۵- نماز دوازده رکعتی در اولین جمعه ماه رجب.

۲۶- نماز شب بیست و هفتم ماه رجب. (مختصر الفتاوی المصرية، ص ۷۸؛ السنن و المبتدعات، ص ۱۸۰).

۲۷- نماز سه ماه از سال. (مختصر الفتاوی المصرية، ص ۷۸-۷۹).

۲۸- دو رکعت نماز بعد از سَعی [در صفا و مروه]. (ملحق بدع الحج و العمرة و الزيارة آخر كتاب حجة النبی كما رواها جابر، ص ۱۲۱).

۲۹- احیا کردن همهٔ شب [یعنی: به درازی شب نماز خواندن]. (علم أصول البدع، ص ۸۶، ۱۰۸).

۳۰- مداومت در نماز سنت با جماعت. (مختصر الفتاوی المصرية، ص ۸۱).

۳۱- بدعت بودن نماز مشخصی که در مساجد برای آن جمع شوند. (مختصر الفتاوی المصرية، ص ۸۱).

تم و الحمد لله الذی بنعمته تتم الصالحات : « تمام شد و حمد و شکر خداوندی که با نعمتهایش اعمال صالح تمام و کامل می‌شود ».

اللهم صل على محمد وعلى آل محمد كما صليت على إبراهيم وعلى آل إبراهيم إنک حميد مجيد، و بارک على محمد وعلى آل محمد كما باركت على إبراهيم وعلى آل إبراهيم إنک حميد مجيد .

سبحانک اللهم و بحمدک، أشهد أن لا إله إلا أنت، أستغفرک وأتوب إليک.

مكة المكرمة – العزيزية الجنوبية

صبح دوشنبه ٢٢ رمضان ١٤١٣ هـ

محمد بن عمر بازمول

فهرست مصادر و مراجع[1]

۱- در ذکر مصادر و مراجع راههای زیر را در پیش گرفته‌ام:

الف) در ترتیب عناوین (ال) تعریف را در نظر نگرفته‌ام.

ب) این فهرست شامل کتابهایی است که در حاشیهٔ این کتاب به آنها اشاره کرده‌ام، چه چاپ شده و چه مخطوط.

ج) فهرست را بر حسب حروف الفبا: (الف ، ب ، ت...إلخ) مرتب کرده و با قرآن کریم که کلام الله و بزرگ‌ترین کتابهاست، آغاز کرده‌ام.

د) علامت (=) ؛ به معنای: نگاه شود.

فهرست مصادر و مراجع

- قرآن کریم.[1]

(الف)

- الإحسان بترتیب صحیح ابن حبان، علاء الدین بن بلبان فارسی (ت۷۳۰هـ)، تحقیق شعیب أرناؤوط، چاپ اول ۱۴۰۸هـ مؤسسة الرسالة، بیروت.
- أحکام الأحکام شرح عمدة الأحکام، أبوالفتح تقی الدین بن دقیق العید (ت۷۰۲هـ)،دار الکتب العلمیة، با تعلیق محمد منیر آغا الدمشقی.
- أحکام الجنائز وبدعها، محمد ناصرالدین آلبانی، منشورات المکتب الإسلامی، چاپ اول ۱۳۸۸هـ
- أحکام العیدین، ابوبکر جعفر بن محمد الفریابی (ت۳۰۱هـ) و همراهش کتاب سواطع القمرین فی تخریج أحادیث أحکام العیدین، ابوعبدالرحمن مساعد بن سلیمان بن راشد، مکتبة العلوم والحکم، مدینة نبویة، چاپ اول ۱۴۰۶هـ
- أحکام العیدین فی السنة المطهرة، علی حسن علی عبد الحمید، چاپ مکتبة إسلامیة أردن، چاپ اوّل ۱۴۰۵هـ
- الاختیارات الفقهیة من فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه، علاء الدین ابوالحسن علی البعلی (ت۸۰۳هـ)، تحقیق محمد حامد الفقی،دار المعرفة للطباعة والنشر، بیروت.

۱- به روایت حفص از عاصم، چاپ مجمع ملک فهد در مدینهٔ نبویه و شمارهٔ آیات بر اساس شمارش کوفی هاست.

- الأذكار، شرف الدين ابوزكريا يحيى بن شرف النووى (ت٦٧٦هـ)، همراه با شرحش الفتوحات الربانية، محمد بن علان (ت١٠٥٧هـ)، المكتبة الإسلامية، دار إحياء التراث، بيروت.
- إرواء الغليل فى تخريج أحاديث منار السبيل، محمد بن ناصرالدين آلبانى،المكتب الإسلامى،چاپ اوّل ١٣٩٩هـ
- اقتضاء الصراط المستقيم مخالفة أصحاب الجحيم، ابن تيميه (ت٧٢٨هـ)، تصحيح محمد على صابونى، مطابع المجد التجارية، ٣٩٠هـ
- الاقناع، ابوبكر محمد بن إبراهيم بن المنذر (ت٣١٨هـ)، تحقيق د.عبدالله بن عبدالعزيز الجبرين، مطابع الفرزدق التجارية، رياض، چاپ اوّل ١٤٠٨هـ
- الأم، محمد بن إدريس الشافعى، تصحيح محمد زهرى النجار، دار المعرفة، بيروت.
- الإيمان، شيخ الإسلام ابن تيميه، المكتب الإسلامى، چاپ سوم ١٣٩٩هـ

(ب)

- بدائع الفوائد، ابن قيم الجوزيه (ت٧٥١هـ)، إدارة الطباعة المنيرية، ناشر دار الكتاب العربى.
- بلوغ المرام من أدله الأحكام، على بن أحمد ابن حجر العسقلانى (ت٨٥٢هـ)، تصحيح وتعليق محمد حامد الفقى، دار الفكر.

(ت)

- تحفة الأحوذى شرح جامع الترمذى، محمد عبدالرحمن بن عبدالرحيم مباركفورى

چاپ حجری، دار الکتاب العربی، بیروت .[1]

- تحفة الأشراف بمعرفة الأطراف، مزی (ت۷۴۲هـ)، همراهش النکت الظراف علی الأطراف، ابن حجر العسقلانی، تحقیق عبدالصمد شرف‌الدین، المکتب الإسلامی، الدار القیمة، چاپ دوّم ۱۴۰۳ هـ
- تحفة الذاکرین بعده الحصن الحصین من کلام سید المرسلین ﷺ، محمد بن علی الشوکانی (ت ۱۲۵۰هـ)،دار الکتب العلمیة.
- تعجیل المنفعة بزوائد رجال الأئمة الأربعة، ابن حجر العسقلانی (ت۸۵۲هـ)، چاپ دار الکتاب العربی.
- تفسیر زجاج: = معانی قرآن و اعرابش.
- تفسیر طبری: = جامع البیان (حرف جیم).
- تفسیر قرطبی: = الجامع لأحکام القرآن (حرف جیم).
- تقریب التهذیب، أحمد بن علی بن حجر العسقلانی (ت۸۵۲هـ)، تحقیق محمد عوامة، چاپ دار البشائر الإسلامیة، دار الرشید حلب، چاپ اوّل ۱۴۰۶هـ
- تمام المنة فی التعلیق علی فقه السنة، محمد ناصرالدین آلبانی، المکتبة الإسلامیة، أردن، دار الرایة، ریاض، چاپ دوّم ۱۴۰۸هـ
- التنقیح لما جاء فی صلاة التسبیح، جاسم بن سلیمان الدوسری، دار البشائر الإسلامیة، چاپ دوّم ۱۴۰۷هـ

۱- هنگام ارجاع دادن به سنن ترمذی از طریق او با ذکر شمارۀ جلد کتاب و صفحۀ آن با کلمۀ "تحفة" اشاره می‌کنم.

- تهذیب وترتیب الإتقان، محمد بن عمر بازمول، دار الهجرة ، الظهران، الثقبة، چاپ اوّل ۱۴۱۲هـ
- تهذیب التهذیب، تـألیف أحمـد بن علی بن حجر العسقـلانی (ت۸۵۲هـ)، مطبعـة مجلس دائـرة المعـارف در حیـدرآبـاد، دکن، چاپ اوّل، چاپ دار صادر.
- تهذیب تهذیب سنن ابوداود، شمس الدین ابوعبدالله محمد بن ابی بکر الزرعی (ابن قیم الجوزیة) (ت۷۵۱هـ)، تحقیق: احمد شاکر و محمد حامد الفقـی، چـاپ دار المعرفة ۱۴۰۰هـ
- تهذیب السنن: = تهذیب تهذیب سنن ابوداود که به آن اشاره شد.
- تهذیب الکمال فـی أسـماء الرجـال، جمـال الـدین ابوالحجـاج یوسـف المـزی (ت۷۴۲هـ) (از عکس و تصویر مخطوط)، دارالمـأمون للتـراث، توزیـع مکتبـة الغرباء مدینة نبویة، چاپ دوم ۱۴۰۳هـ
- التوحیـد ومعرفـة أسمـاء الله عـز وجـل و صفاتـه علـی الاتفـاق والتفـرد، ابوعبـدالله محمد بن إسحاق ابن منده (ت۳۹۵هـ)، تحقیق د. علـی بـن محمـد الفـقیهی، مـطابع الجـامع الإسـلامی در مدینۀ نبویه، سلسلة عقائد السلف.

(ج)

- جامع الأصول فی أحادیث الرسول ﷺ ، مبارک بن محمد بن الأثیر (ت۶۰۶هـ)، تحقیق: عبد القادر أرناؤوط، دار الفکر، چاپ دوّم ۱۴۰۳هـ
- جامع البیان عن تأویل القرآن، محمد بن جریـر الطبـری (ت۳۱۰هـ)، دار الفکـر ۱۴۰۵هـ بیروت، لبنان.
- الجامع الصحیح، محمد بن إسماعیل البخاری (ت۲۵۶هـ)، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقی، چاپ همراه با فتح الباری، مطبعة سلفیة.

- الجامع الصحيح، مسلم بن حجاج النيسابورى (ت٢٦١هـ)، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقى، دار إحياء التراث العربى.
- الجامع لأحكام القرآن، محمد بن أحمد القرطبى (ت٦٧١هـ)، تصحيح أحمد عبدالعليم البردونى و همكارانش، چاپ دوّم ١٣٧٢هـ
- الجرح والتعديل، عبد الرحمن بن محمد الرازى (ابن ابى حاتم) (ت٣٢٧هـ)، تحقيق عبدالرحمن المعلمى، مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية، حيدرآباد، دكن، هند ١٢٧١هـ
- جزء رفع اليدين، محمد بن إسماعيل البخارى (ت٢٥٠هـ)، همراه با جلاء العينين بتخريج روايات البخارى فى جزء رفع اليدين، ابومحمد بديع الدين السندى الراشيدى السندهى، چاپ اوّل ١٤٠٣هـ ، إدارة العلوم الأثرية، فيصل آباد، پاكستان.
- جلاء العينين، = جزء رفع اليدين.
- الجوهر النقى على سنن البيهقى، ابن التركمانى =السنن الكبرى، بيهقى.

(ح)

- حاشية السندى على سنن ابن ماجه، ابوالحسن نورالدين بن عبدالهادى السندى (ت١١٣٨هـ)، دار الجيل بيروت.
- حاشية السندى على سنن النسائى، ابوالحسن نورالدين بن عبدالهادى السندى (ت١١٣٨هـ)، همراه با سنن النسائى= سنن النسائى.
- حجة النبى كما رواها عنه جابر ﵁ ، محمد ناصرالدين آلبانى، المكتب الإسلامى، چاپ پنجم ١٣٩٩هـ

- الحوادث والبدع، ابوبکر الطرطوشی (ت٥٢٠هـ)، تحقیق عبدالحمید الترکی، چاپ اوّل ١٤١٠هـ ، دار الغرب الإسلامی.

(د)

- الدراری المضیة شرح الدر البهیة، محمد بـن علـی الشـوکانی (ت١٢٥٠هــ)، دار المعرفة، بیروت ١٤٠٦هـ

- الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، جلال الدین السیوطی (ت٩١١هــ)، دار الفکـر، بیروت، چاپ دوّم ١٤٠٣هـ

- دلیل الفالحین لطرق ریاض الصالحین، محمد بن علان (ت١٠٥٧هــ)، همـراه بـا ریاض الصالحین، المکتبة العلمیة، بیروت ١٤٠٢هـ

(ذ)

- ذخائر المواریث فی الدلالة علی مواضع الحدیث، عبد الغنی نابلسـی (١١٤٣هــ)، انتشارات اسماعیلیان، تهران، ناصر خسرو، پاساژ مجیدی.

- ذیل طبقات الحنابلة، ابوالفرج عبدالرحمن بن رجب (ت٧٩٥هـ) ، دار المعرفة.

(ر)

- ریـاض الصالحین، ابــوزکریا یحیـی بـن شـــرف نـووی (ت٦٧٦هــ) = دلیـل الفالحیـن.

(ز)

- زاد المعاد فی هدی خیر العبـاد، محمـد بـن ابـوبکر الزرعـی ابـن قـیم الجوزیـة (ت٧٥١هـ)، تحقیق شعیب وعبد القادر أرناؤوط، مؤسسة الرسالة، بیروت، چاپ هفتم ١٤٠٥هـ

- الزهد، عبدالله بن مبارک (ت۱۸۱هـ)، تحقیق حبیب الرحمن الأعظمی، دار الکتب العلمیة.

(س)

- سبل السلام شرح بلوغ المرام، محمد بن إسماعیل الأنصاری (ت۱۱۸۲هـ)، مکتبة الرسالة الحدیثة، عمّان، چاپ پنجم۱۳۹۱هـ
- سلسلة الأحادیث الصحیحة، محمد ناصرالدین آلبانی، جلد اوّل و دوّم المکتب الإسلامی، جلد سوّم و چهارم المکتبة الإسلامیة.
- السموط الذهبیة الحاویة للدرر البهیة، أحمد بن محمد الشوکانی (ت۱۲۸۱هـ)، تحقیق إبراهیم عبد المجید، مؤسسة الرسالة، چاپ اوّل ۱۴۱۰هـ
- سنن دار قطنی، علی بن عمر الدارقطنی (ت۳۸۵هـ) و با ذیلش التعلیق المغنی، الآبادی، با تصحیح وتنسیق وترقیم وتحقیق عبدالله هاشم یمانی المدنی (ت۱۳۸۶هـ)، دار المحاسن للطباعة، قاهرة.
- سنن دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن الدارمی (ت۲۲۵هـ)، چاپ با عنایت محمد أحمد طهمان، دار إحیاء السنة النبویة.
- سنن ابوداود، سلیمان بن أشعث السجستانی (ت۲۷۵هـ)،جمع آوری وتعلیق: عزت عبید الدعاس، دار الحدیث، چاپ اوّل ۱۳۸۸هـ
- سنن ترمذی، محمد بن عیسی الترمذی (ت۲۷۹هـ)، تحقیق أحمد شاکر (۱و۲) و محمد فؤاد عبدالباقی (۳) و إبراهیم عطوة (۴و۵)، دار إحیاء التراث العربی، بیروت.
- سنن نسائی، أحمد بن شعیب النسائی (ت۳۰۳هـ)، دار إحیاء التراث العربی.

- سنن ابن ماجه، محمد بن يزيد القزوينى ابن ماجه (ت۳۷۵هـ)، تحقيق محمد فؤاد عبد الباقى، دار إحياء التراث العربى ۱۳۹۵هـ
- السنن الكبير (الكبرى)، أحمد بن الحسين البيهقى (ت۴۵۸هـ) و در حاشيه‌اش الجوهر النقى، مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامية ۱۳۴۴هـ
- السنن والمبتدعات، محمد عبدالسلام الشقيرى، دار الكتب العلمية ۱۴۰۰هـ
- سواطع القمرين = أحكام العيدين، فريابى.
- السيل الجرار المتدفق على حدائق الأزهار، محمد بن على الشوكانى (ت۱۲۵۰هـ) تحقيق محمود إبراهيم زايد، دار الكتب العلمية، چاپ اوّل كامل ۱۴۰۵هـ

(ش)

- شرح الأذكار، ابن علان : = الأذكار.
- شرح ابن رجب: بر صحيح بخارى (كتاب وتر) نسخه‌اى از مخطوطه با خط بعضى از برادران، تصويرى از آن نزدم مى‌باشد، آن را توسط برادر: محمد بن ناصر العجمى –جزاه الله خيراً– به دست آوردم.
- شرح السنة، حسين بن مسعود البغوى (ت۵۱۶هـ)، تحقيق: شعيب أرناؤوط و محمد زهير شاويش، المكتب الإسلامى، چاپ دوّم۱۴۰۳هـ
- شرح مسلم، نووى: = المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج (حرف ميم) .
- شرح معانى الآثار، ابوجعفر احمد بن محمد بن سلامه الطحاوى (ت۳۲۱هـ)، تحقيق وضبط وتنسيق وتصحيح: محمد زهرى النجار، دار الكتب العلمية، چاپ اوّل ۱۳۹۹هـ
- الشمائل (الشمائل المحمدية)، ابوعيسى محمد بن سورة الترمذى (ت۲۷۹هـ) تعليق محمد عفيف الزعبى، چاپ اول ۱۴۰۳هـ

(ص)

- صحيح بخاری: = الجامع الصحيح، بخاری (حرف جيم).
- صحيح الترغيب والترهيب، حافظ المنذری، محمـد ناصـرالدين آلبـانی، المكتـب الإسلامی، چاپ اوّل ۱۴۰۲هـ
- صحيح الجامع الصغير، محمد ناصر الدين آلبانی، المكتـب الإسـلامی، چـاپ دوّم ۱۳۹۹هـ
- صحيح ابن حبان: = الإحسان بترتيب صحيح بن حبان[۱](حرف ألف).
- صحيح ابن حبان: = موارد الظمآن[۲] (حرف ميم)
- صحيح ابن خزيمة، محمد بن إسحاق بـن خزيمـة (ت۳۱۱هـــ)، تحقيـق محمـد مصطفی الأعظمی، المكتب الإسلامی ۱۳۹۰هـ
- صحيح ابوعوانة (مسند ابوعوانة ، مستخرج ابوعوانة)، ابوعوانة يقعوب بن إسحاق (ت۳۱۶هـ)، دار المعرفة للطباعه والنشر.
- صحيح سنن ابن ماجه با اختصار سند: با تصـحيح أحاديـث، محمـد ناصـرالدين آلبانی، نشر مكتب التربية العربی لدول الخليج، توزيع المكتب الإسـلامی، چـاپ سوّم ۱۴۰۸هـ

۱- اگر به صحيح ابن حبان ارجاع داده باشم با ذكر الإحسان به اينكه از خلال الإحسان مـی باشد به آن اشاره می‌كنم.

۲- اگر به صحيح ابن حبان ارجاع داده باشم با ذكرموارد به اينكه از خلال موارد الظمآن مـی باشد به آن اشاره می‌كنم.

- صحیح سنن ترمذی با اختصار سند: با تصحیح أحادیث، محمد ناصرالدین آلبانی، نشر مکتب التربیة العربی لدول الخلیج، توزیـع المکتـب الإسـلامی ، چـاپ اوّل ۱۴۰۸هـ
- صحیـح سنن ابـوداود با اختصار سنـد، محمـد بـن ناصـرالدین آلبـانی، نشـر مکتـب التـربیة العربـی لـدول الخلـیج، توزیـع المکتـب الإسـلامی چـاپ اوّل ۱۴۰۹هـ
- صحیح سنن نسائی با اختصار سند: با تصحیح أحادیث، محمد ناصرالدین آلبانی، نشر مکتب التربیة العربی لدول الخلـیج، توزیـع المکتـب الإسـلامی چـاپ اوّل ۱۴۰۹هـ
- صحیح مسلم: الجامع الصحیح، مسلم (حرف جیم).
- صـلاة التـراویح، محمـد ناصـرالدین آلبـانی، المکتـب الإسـلامی، چـاپ دوّم ۱۴۰۵هـ
- صلاة العیدین بالمصلی هی السنة، محمد ناصرالدین آلبانی، المکتب الإسلامی.

(ط)

- طبقات الشافعیه الکبری، تاج الدین عبد الوهاب ابن سبکی (ت۷۷۱هـ) تحقیـق محمود الطناحی و همکارش، دار إحیاء الکتب العربیة ۱۳۸۳هـ

(ع)

- عارضة الأحوذی بشرح صحیح الترمذی، ابن العربـی المـالکی (ت۵۴۲هـ)، دار الکتب العلمیة.
- علم أصول البدع، علی حسن عبد الحمید، دار الرایة، ریاض، چاپ اول ۱۴۱۳هـ

- عمل اليوم والليلة، أحمد بن شعيب النسائی (ت۳۰۳هـ)، تحقيق د.فاروق حمـادة، مؤسسة الرسالة، چاپ دوّم ۱۴۰۶هـ

- عمـل اليوم والليلة، ابـوبكر احمد بن محمـد ابـن السـنی (ت۳۶۴هـ)، تحقيـق بشير محمد عيون، نشـر مكتبـة دار البيـان، توزيـع مكتبـة المؤيـد، چـاپ اوّل ۱۴۰۷هـ

- عون المعبود بشـرح سنن أبـی داود، شـمس الحـق عظـيم آبـادی، دار الكتـاب العربی.[1]

(غ)

غوث المكدود منتقی ابن جـارود، ابوإسـحاق الحـوينی و همـراه آن المنتقـی، ابـن جارود، دار الكتاب العربی، چاپ اوّل ۱۴۰۸هـ

(ف)

- فتح البـاری بشـرح صـحيح البخـاری، أحمـد بـن علـی بـن حجـر العسـقلانی (ت۸۵۲هـ)، تحقيق عبدالعزيز باز (۱-۳) ترتيب وترقيم محمد فؤاد عبد البـاقی، چاپ المكتبة السلفية.

- الفتوحات الربانية علی الأذكار النووية، ابن علان = الأذكار.

- فيض القدير بشرح الجامع الصغير، محمد عبد الرؤوف مناوی، دار المعرفة، چـاپ دوّم ۱۳۹۱هـ

۱- در هنگام ارجاع به سنن ابوداود از طريقش با ذكر شمارۀ جلد و صفحۀ آن و با كلمۀ "عون" مشخص می‌كنم.

- كشف الاستار عن زوائد البزار على الكتب الستــة، نورالــدين علــى بــن ابــى‌بكــر الهيثمى (۸۰۷هـ)، تحقيق حبيب الرحمن الأعظمى، مؤسسة الرســالة، چــاپ اوّل ۱۳۹۹هـ

(ل)

- لسان العرب، ابوالفضل جمال الدين محمد بن مكرم بن منظور الإفريقــى المصــرى (ت۷۱۱هـ) ، دار صادر، بيروت.

(م)

- مجمــع البحرين فى زوائد المعجمــين، علــى بن ابــى‌بكــر الهيثمــى (ت۸۰۷هــ)، تحقيق عبد القدوس بــن محمــد نــذير ، مكتبـــة الـــرشيد، ريــاض، چــاپ اوّل ۱۴۱۳هـ

- مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، على بن ابى بكر الهيثمــى (ت۸۰۷هــ)، دار الكتــاب العربى، چاپ سوّم ۱۴۰۲هـ

- المجمع شرح المهذب، يحيى بن شرف النووى (ت۶۷۶هــ) و همــراه بــا حاشــية شرح الوجيز و التخليص الحبير ، دار الفكر.

- مجموع الفتاوى، أحمد بن عبــدالحليــم ابــن تيمية الحرانى، جمــع عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مطبعة الرسالة، سورية، چاپ اوّل ۱۳۹۸هـ

- المحرر فى الفقه (الحنبلى) ، مجدالدين ابن تيمية (ت۶۵۲هـ) و همــراهش النكــت والفوائد السنية تأليف ابن مفلح، مطبعة السنة المحمدية ۱۳۶۹هـ

- المحلى، على بن حزم (۴۵۶هـ)، تحقيق أحمد شاكر، دار الفكر.

- المختار من كنوز السنة، محمد عبد الله دراز، با اعتناى به چاپ آن توسط عبــدالله ابن إبراهيم الأنصارى، چاپ سوّم.

- مختصر الشمائل المحمدیة للترمذی، محمد ناصرالدین آلبانی، المکتبة الاسلامیة، أردن، چاپ اوّل ۱۴۰۵هـ
- مختصر فتاوی ابن تیمیة، بدر الدین ابوعبدالله محمد بن علی البعلی (ت۷۷۷هـ)، با اشراف عبدالمجید سلیم بر تصحیح آن، دار الکتب العلمیة ۱۴۰۵هـ
- مختصر قیام اللیل و قیام رمضان و کتاب الوتر تألیف مروزی، احمد بن علی المقریزی (ت۸۴۵هـ)، تصویری از چاپ حجری، عالم الکتب، چاپ سوّم ۱۴۰۳هـ
- مختصر المستدرک، ذهبی با حاشیهٔ المستدرک، ن.ک: المستدرک علی الصحیحین تألیف الحاکم.
- المستدرک علی الصحیحین، ابوعبد الله محمد بن عبدالله الحاکم نیسابوری (ت۴۰۵هـ)، نشر دار الکتاب العربی، بیروت.
- المسند، أحمد بن حنبل (ت۲۴۱هـ)،المیمنیة و با حاشیه‌اش منتخب کنز العمال، المکتب الإسلامی، بیروت، چاپ دوم ۱۳۹۸هـ[1]
- مشکاة المصابیح، الخطیب التبریزی، تحقیق محمد ناصرالدین آلبانی، المکتب الإسلامی، چاپ دوّم ۱۳۹۹هـ
- المصنف فی الأحادیث والآثار، عبدالله بن محمد بن ابی شیبة (ت۲۳۵هـ) ، الدار السلفیة، هند، بمبی، چاپ دوّم ۱۳۹۹هـ

۱- و نیز به مسند أحمد با تحقیق أحمد شاکر مراجعه کرده‌ام، چاپ دار المعارف در مصر (۱۳۷۷هـ/۱۹۵۸م) و هنگام ارجاع به این چاپ به آن اشاره می‌کنم.

- المصنف، عبدالرزاق بن همام الصنعانی (ت۲۱۱هـ)، تحقیق حبیب‌الرحمن الأعظمی، منشورات المجلس العلمی کراتشی پاکستان، چاپ اوّل ۱۳۹۰هـ و از المکتب الإسلامی درخواست می‌شود، بیروت.
- معالم السنن، ابوسلیمان الخطابی، همراه با مختصر المنذری بر سنن ابوداود و تهذیب تهذیب السنن، ابن القیم، تحقیق احمد شاکر ومحمد حامد الفقی، دار المعرفة.
- معانی القرآن وإعرابه، ابوإسحاق الزجاج (ت۳۱۱هـ)، تحقیق عبدالجلیل عبده شلبی، عالم الکتب، چاپ اوّل ۱۴۰۸هـ
- معجم فقه السلف عترة و صحابة و تابعین، محمد المنتصر الکتانی، جامعة أم القری، المرکز العالمی للتعلیم الإسلامی، مطابع الصفا ۱۴۰۵هـ
- معجم مقاییس اللغة، ابوالحسین احمد بن فارس (ت۳۹۵هـ)، تحقیق عبد السلام هارون ، دار الکتب العلمیة، اسماعیلیان نجفی، إیران.
- المعجم الکبیر، سلیمان بن أحمد الطبرانی (ت۳۶۰هـ)، تحقیق حمدی عبد المجید السلفی، چاپ دوّم.
- المغنی فی الفقه، ابن قدامة (ت۶۲۰هـ)، تقدیم محمد رشید رضا، نشر مکتبة الجمهوریة العربیة، مصر، مکتبة الکلیات الأزهریة.
- المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم حسین راغب الاصفهانی (۵۰۲هـ)، تحقیق محمد سید الکیلانی، دار المعرفة.
- مناسک الحج والعمرة، محمد ناصرالدین آلبانی، المکتب الإسلامی، چاپ دوّم ۱۳۹۷هـ
- المنتقی، ابن جارود = غوث المکدود.

- المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، محيى الدين يحيـى بـن شـرف النـووى (ت۶۷۶هـ)، با تصحيح محمد عبـد اللطيـف، چـاپ دوّم ۱۳۹۲هــ دار إحيـاء التراث.
- موارد الظمآن إلى زوائد ابن حبان، نورالدين على بن ابو بكر الهيثمى (ت۸۰۷هـ)، با تحقيق ونشر محمد عبد الرزاق حمزة، دار الكتب العلمية.
- موسوعة الإجماع فى الفقه الإسلامى، سعدى ابوجيب، دار العربية.
- موطأ مالک، مالک ابن انس الاصبحى (ت۱۷۹هـ)، تحقيق وترقيم محمد فؤاد عبد الباقى، دار إحياء التراث العربى (۱۴۰۶هـ)[۱]
- ميزان الاعتدال فى نقد الرجال، أحمد بن محمد الذهبى (ت۷۴۸هـ)، تحقيق علـى محمد البجاوى، دار المعرفة، بيروت، چاپ اوّل ۱۳۸۲هـ

(ن)

- نصب الراية فى تخريج أحاديث الهداية، جمال الدين عبدالله بـن يوسـف الزيلعـى (ت۷۶۲هـ)، همراه با حاشيه اش بغية الألمعى، نشر المكتبة الإسلامية، چاپ دوّم ۱۳۹۳هـ
- النهاية فى غريب الحديث و الأثر، مجد الدين ابوالسـعادات المبـارک بـن محمـد الجزرى (ت۶۰۶هـ)، تحقيق طـاهر الـزواوى ومحمـد الطنـاحى، نشـر المكتبـة الإسلامية.

۱- اين بنا به روايت يحيى بن يحيى الليثى است، و به الموطأ با روايت محمد بن الحسن الشيبانى نيز مراجعه كردهام، تحقيق عبد الوهاب عبد اللطيف، المكتبة العلمية ۱۳۹۹هــ و در جاهـايى بـه روايت يحيى الليثى از خلال تنوير الحوالک شرح موطأ مالک تأليف سـيوطى ارجـاع دادهام. دار الكتب العلمية، بيروت.

- نیل الأوطار شرح منتقی الأخبار، محمد بـن علـی الشـوکانی (ت۱۲۵۰هــ)، دار الجیل، بیروت، چاپ ۱۹۷۳م ، از چاپ منیریة.

(و)

- وفاء الوفاء باخبار دار المصطفی، نورالدین علی بن احمد السمهودی (ت ۹۱۱هـ) با تحقیق و تعلیق حواشی محمد محیی الدین عبـد المجیـد/ دار إحیـاء التـراث الاسلامی – بیروت / چاپ سوّم ۱۴۰۱ هـ



با حمد و شکر خداوند متعال به اتمام رسید

و صلی الله و سلم علی سیدنا محمد و علی آله و اصحابه

نوشتۀ

محمد بن عمر بن سالم بازمول

و ترجمۀ

صلاح الدین جوهری